



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



دانشمند مفسر آیت الله نجاح الطائی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تحریرف اسامی اولاد معصومین علیهم السلام

نویسنده:

نجاح الطائی

ناشر چاپی:

دار الهدی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۱۰	تحریف اسامی اولاد معصومین علیهم السلام
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۲	مقدمه
۱۶	فصل اول
۱۶	تقلب بنی امیه، تغییر نام فرزندان اهل بیت علیهم السلام
۱۸	فصل دوم
۱۸	تحریف نام های فرزندان امام علی
۱۹	خفقان و کشتار
۲۷	اختلاف در قاتل
۲۹	دلایل قرآنی: موضع قرآن درباره اهل سقیفه
۲۹	دلایل روایی: عدالت صحابه، دروغی مسلم
۳۵	عدم انتخاب کنیه برای اطفال:
۳۷	مظلومیت حضرت فاطمه علیها السلام
۴۱	نمونه ای از منزلت و شأن حضرت فاطمه علیها السلام در حدیث
۴۹	ابوبکر بن علی نامی که تغییر یافته
۵۶	فصل سوم
۵۶	اختلاف در مقتل عبدالله بن علی
۵۸	یکی بودن اسم و کنیه
۵۹	فصل چهارم
۵۹	تحریف اسم عمرو بن علی
۶۳	لَا تَتَّسِمُوا بِأَسْمَاءِ أَعْدَائِنَا
۶۶	ذهبی ناصبی شاگرد ابن تیمیه است

۶۶	نظر ابوالفرج اصفهانی متوفی ۳۵۶ هج .
۶۷	نظر طبرانی متوفی ۳۶۰ هج .
۶۷	نظر قاضی ابو حنیفه نعمان مغربی متوفی ۳۶۳ هج .
۶۸	نظر مجلسی در بحار:
۷۰	نظر ابن حجر عسقلانی: متوفی ۸۵۲ هج .
۷۴	فصل پنجم:
۷۴	تحریف اسم عبدالله بن حسن بن علی بن ابیطالب -
۷۶	تحریف اسم عبدالله بن حسن به علی بن ابی طالب -
۷۹	فصل ششم:
۷۹	تحریف عمرو بن حسن بن علی بن ابیطالب -
۸۰	موانع دینی و سیاسی:
۸۳	فصل هفتم -
۸۳	تحریف اسامی پسران حضرت سیدالشهداء -
۸۳	نیرنگ برای تغییر نام عبدالله رضیع:
۸۷	فصل هشتم -
۸۷	چه کسانی رهبران جامعه هستند؟
۱۰۶	فصل نهم -
۱۰۶	موضع امیرمؤمنان علی نسبت به اهل سقیفه -
۱۱۳	نظر امیر مؤمنان علیه السلام درباره خلفاء غاصب -
۱۳۲	ادعایی عجیب و باور نکردنی -
۱۳۳	امیر مؤمنان علی علیه السلام با خلفاء بیعت ننموده است:
۱۳۷	شیعیان می گویند:
۱۳۹	نظر مردم درباره اهل سقیفه:
۱۴۱	امتناع صحابه از بیعت با خلفاء -
۱۴۳	فروش منصب های دولتی:
۱۴۸	فصل دهم -

۱۴۸	حمله به فرزندان ائمه معصومین علیهم السلام
۱۴۸	ادعا: ساختن دختری به نام ام کلثوم برای پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و تزویج او به عثمان!
۱۵۱	بلادری وجود دختری به نام ام کلثوم را نفی می کند:
۱۵۴	فصل یازدهم
۱۵۴	ازدواج ام کلثوم دختر امیر مؤمنان علیه السلام با عمر
۱۵۹	توطئه بنی امیه ازدواج ام کلثوم با عمر
۱۶۱	دروغ برای فضیلت سازی پادشاه
۱۶۳	امتناع اهل بیت علیهم السلام از تزویج دخترانشان با مخالفین
۱۶۵	عادت بنی امیه، ساختن داستان های دروغ
۱۶۷	فصل دوازدهم
۱۶۷	نماز پیامبر اکرم بر ابن ابی منافق)
۱۶۹	بررسی و پاسخ:
۱۶۹	۱- مخالف بودن حدیث با قرآن:
۱۷۱	۲- مخالفت حدیث نقل شده با سیره عبدالله بن عبدالله بن ابی:
۱۷۲	۳- هدف سیاسی
۱۷۲	۴- تضعیف حدیث توسط علماء
۱۷۶	فصل سیزدهم
۱۷۶	تحریف حدیث در زمان عثمان
۱۷۶	سرگذشت حدیث در دوران معاویه
۱۸۰	رد علمی روایات جعلی
۱۸۰	مخالفت با اصول دین:
۱۸۱	مخالفت آنان با قرآن
۱۸۵	اخراج شیعیان از بستیهای دولتی
۱۸۶	کشتار شیعه
۱۸۷	اموال معاویه برای تحریف احادیث
۱۹۲	درگیری نواصب با عمرین عبدالعزیز

- ۱۹۳ ----- دفن زنده شیعیان: -----
- ۱۹۵ ----- اجبار مردم بر سب امام علی علیه السلام : -----
- ۱۹۷ ----- اقدامات معاویه برای تحریف حدیث -----
- ۲۰۱ ----- سرنوشت حدیث در دوران خلفاء بنی امیه -----
- ۲۰۱ ----- دروغ های ابو هریره در زمان بنی امیه -----
- ۲۰۲ ----- عمر بن عبدالعزیز و حفظ حدیث -----
- ۲۰۳ ----- تحریف حدیث در دوران بنی عباس -----
- ۲۰۷ ----- تالیفات بخاری -----
- ۲۰۹ ----- کتاب بخاری تکیه گاه حکومت ها -----
- ۲۱۲ ----- علماء معترض -----
- ۲۱۵ ----- انتقاد ابن حجر از بخاری و مسلم: -----
- ۲۱۹ ----- چاپ کتاب بخاری -----
- ۲۲۲ ----- سفارش معاویه به مغیره -----
- ۲۲۴ ----- شهر حلب، کشتار شیعیان: -----
- ۲۲۷ ----- نظر کرد علی -----
- ۲۲۸ ----- فتوای نوح حنفی -----
- ۲۳۰ ----- شرح عالم و شاعر بزرگوار ابراهیم یحیی -----
- ۲۳۳ ----- شیعه و علم -----
- ۲۳۵ ----- فصل چهاردهم -----
- ۲۳۵ ----- روش علمی ما در حدیث -----
- ۲۴۲ ----- فصل پانزدهم -----
- ۲۴۲ ----- حدیث مشهور نبوی -----
- ۲۴۸ ----- دشمنی منافقان با حضرت حسین -----
- ۲۷۵ ----- فصل شانزدهم -----
- ۲۷۵ ----- امتناع اهل سقیفه از اسما اهل بیت برای نام گذاری -----
- ۲۷۹ ----- فصل هفدهم -----



- ۲۷۹ ----- تغییر اسامی فرزندان معصومین علیهم السلام
- ۲۷۹ ----- تغییر نام عمرو بن علی بن الحسین السجاد
- ۲۸۳ ----- منابع کتاب
- ۳۳۵ ----- منابع کتابها
- ۳۶۴ ----- فلر سب موضوعات کتاب
- ۳۷۳ ----- درباره مرکز

## تحریر اسمی اولاد معصومین علیہم السلام

### مشخصات کتاب

سرشناسه : طایی، نجاح

Tai, Najah

عنوان قراردادی : تحریر اسماء اولاد المعصومین .فارسی

عنوان و نام پدید آور : تحریر اسمی اولاد معصومین علیہم السلام/نجاح الطائی؛ مترجم پرویز لولاور

مشخصات نشر : قم: دار الہدی لاحیاء التراث الاسلامی العالمیہ، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاہری : ۳۴۰ ص.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۳۴۳-۰۳۴-۱

یادداشت : کتابنامہ: ص. ۲۵۵-۳۳۵.

موضوع : امامزادگان -- نسبنامہ

موضوع : \*Imam's sons -- Genealogy

شناسہ افزودہ : لولاور، پرویز، ۱۳۳۲ -، مترجم

ردہ بندی کنگرہ : BP۵۳/۷/ط۲ت ۳۰۴۱ ۱۳۹۷

ردہ بندی دیویی : ۲۹۷/۹۸

شمارہ کتابشناسی ملی : ۵۶۲۵۶۲۷

ص: ۱

اشارہ

بسم الله الرحمن الرحيم

انزع البطين صفت معاويه كه به امام على × منتسب كردند

مؤلف : محقق عاليقدر دكتور نجاح الطائي

چاپ اول: ۱۳۹۵\_ ۱۴۳۷ هج ق \_ ۲۰۱۶ م

شابك: . \_ ۰۳۱ \_ ۳۴۳ \_ ۶۰۰ \_ ۹۷۸

تلفن بخش ۰۹۱۲۴۵۳۱۳۰۱

مؤسسه دار الهدى لاحياء التراث الاسلامى العالميه

السعر :

[Najahtae@yahoo.com](mailto:Najahtae@yahoo.com)

[WWW.AL\\_TAEI.COM](http://WWW.AL_TAEI.COM)

ص: ۲

بسم الله الرحمن الرحيم

مردان و زنان در دوران جاهلیت روشهای متنوع تقلب، مکر و حيله، فساد، کذب و افتراء و تهمت را زیر نظر یهودیان، آنچنان آموخته بودند که در این زمینه، استادانی با تجربه و کارآموده شده بودند.

بزرگان و رؤسای کافر مکه تمام سمت های دینی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را در اختیار خود داشتند.

خدعه ها و حيله های آموخته شده را علیه حاجیان کعبه در دوران جاهلیت به کار می بردند و به این ترتیب اموال آنان را به سرقت می گرفتند و از این راه بر آنان مسلط شده به تحقیر آنان می پرداختند لذا ستمگران مکه از پست ترین یاغیان جهان و حيله کارترین ظالمان و سرکشان تاریخ بوده اند.

این شرایط خطرناک مکه پیش از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، اوضاع قساوت بار و ننگین و رفتارهای شیطانی آنان را نشان می دهد. یعنی دشواری و سختی تبلیغ مکارم اخلاق و پایه گذاری دین را در آن جامعه پر از فساد و هرزگی ترسیم می کند و دشمنی و ضدیت آنان را با آئین تمدن ساز اسلام که بر اخلاق و حریت و عدالت، مساوات و علم و

حکمت استوار است بازگو می کند.

موفقیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلمدر گسترش اسلام، بین عده ای اندک از زنان و مردان مکه، تلاش مستمر و دشواری کار و تبلیغ را نشان می دهد.

قریش با فرهنگ اسلام به مبارزه ای سخت و همه جانبه دست یازید و با تمدن جدید\_ آیین آسمانی اسلام\_ به ستیز پرداخت. تعالیم نورانی اسلام و کرامت انسانی را، مورد انکار قرار داد و پیوسته در باتلاق ظلم و بیداد، فحشاء و منکرات و رذایل اخلاقی غوطه می خورد.

بعد از شهادت پیامبر اقدس اسلام صلی الله علیه و آله، فرهنگ قریش همانان که در فتح مکه مخاطب فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم «انتم الطلقاء» بودند، صاحب ریاست ها و قدرت ها و درهم و دینارها شدند.

بنی امیه در دشمنی با اهل بیت علیهم السلام، از اِعمال تمام روشهای ستمگرانه دریغ نورزیدند؛ از جمله:

۱- جلوگیری از نام گذاری به علی، حسن، حسین و کشتن هر که نامش علی بود.

۲- شگفت انگیزتر تغییر نام فرزندان اهل بیت علیهم السلام به ابوبکر و عمر!!

۳- جلوگیری از ذکر فضایل اهل بیت علیهم السلام.

۴- سخت گیری در کسب و کار شیعیان و هرگونه فعالیت اقتصادی آنان.

۵- خراب کردن خانه های شیعیانی که به رفتار حکومت اعتراض می کردند.

۶- تغییر نام دو تن از فرزندان امام علی بن ابیطالب علیه السلام به ابوبکر و عمر.

۷- تغییر نام دو تن از فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام به ابوبکر و عمر.

۸- تغییر نام دو تن از فرزندان امام حسین علیه السلام به ابوبکر و عمر.

کتاب حاضر می‌کوشد کذب روایات وارده در این زمینه را با ادله محکم، روشن سازد و احادیث صحیح را ارائه نماید و نام‌های درست را پیش از تحریف نشان دهد.

نتیجه این بررسی و تحقیق، خواننده محترم را آگاه می‌سازد که تخصص بنی‌امیه، تحریف، ساختن روایات دروغین، تغییر احکام حلال به حرام و بالعکس... همان شیوه یهود و دوره جاهلیت بوده است.

در این سفر علمی، تکیه‌گاه بحث و تحقیق؛ ادله محکم و صحیح است که تردید و تشکیک در آن راه ندارد، زیرا کاملاً علمی و آکادمیک بوده که نیرنگ‌ها و خدعه‌های بنی‌امیه و ساختارها و طراحی‌های آنان را ویران می‌کند.

روش علمی بکار گرفته شده، خواننده محترم را آنچنان غنائی می‌بخشد که در اکثر موارد مشابه به این ثروت اندوخته خود مراجعه می‌نماید و دروغ را تشخیص می‌دهد.

این بحث تحقیقی که مبتنی بر روشهای آکادمیک است همچون دانه‌های تسبیح مرتبط به یکدیگر است تا به آسانی نتیجه مطلوب بدست آید.

اهداف نیرنگ‌بازان از تحریف و تغییر نام فرزندان اهل بیت علیهم السلام

۱- تکذیب خطبه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در روز غدیر در حججهالوداع(۱).

ص: ۵

---

۱- ۱. نظر به اینکه در آخرین حج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در هجدهم ماه ذی‌الحجه در غدیر خم، رسول اعظم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در آن جمع کثیر حاجیان مأموریت یافتند از جانب خدای تعالی حضرت امام علی بن ابیطالب علیه السلام را به خلافت و جانشینی خود نصب و معرفی فرمایند و از حاضران برای آن بزرگوار بیعت بگیرند به مناسبت تبلیغ امر ولایت بزرگان اغلب این حج را به حججهالبلوغ نام می‌برند علاقمندان به کتابهایی که در این زمینه روشنگری کرده مراجعه فرمائید\_ (مترجم)

۲- تکذیب بیعت مشهور حاجیان با امیر مؤمنان علی علیه السلام.

۳- ابطال خلافت امام علی علیه السلام.

برای رسیدن به این هدف، نام ابوبکر و عمر را برای فرزندان اهل بیت علیهم السلام جعل کردند تا به افراد ساده اندیش القاء نمایند امام علی علیه السلام به آن دو غاصب محبت داشته، خلافت آنان را پذیرفته و بیعت غدیر را تکذیب نموده است.

بنی امیه در دوران حکومت ۹۰ ساله خود برای حذف نام محمد و آل محمد علیهم السلام و اعلاء مخالفان غاصب آنان از هیچ کوششی کوتاهی نکردند.

خدای تعالی را شکر که در گدر این کتاب، کذب و دروغ های ناصبیان و عداوت و دشمنی آنان را با اهل بیت علیهم السلام آشکار فرمود.

السلام علیکم ورحمهالله وبرکاته

دکتر نجاح الطائی

ص: ۶

### تقلب بنی امیه، تغییر نام فرزندان اهل بیت علیهم السلام

تغییر نام روش جاری و قانونی در دوران جاهلیت:

نیرنگ ها و خدعه های بنی امیه همراه دلایل بس موهوم، به طرق مختلف، نقش مؤثری بر علیه اهل بیت علیهم السلام، در دور کردن آنان، از حق مسلم شان در خلافت سیاسی و دینی داشته است.

۱- هدف عمده آنان، انکار غضب خلافت و جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم توسط آن سه نفر، بوده است.

۲- انکار قتل حضرت زهرا علیها السلام، به هنگام هجوم عمر و یارانش به خانه آن حضرت به دستور ابوبکر.

۳- انکار برکنار کردن امام علی علیه السلام از حق سیاسی، دینی، اجتماعی، فرهنگی و... از آنجا که دلایل موهوم و کذب آنان متنوع و متعدد است به بعضی از آنها اشاره می کنم.

الف\_ ازدواج عمر با دختری دروغین به نام ام کلثوم دختر امام علی بن ابیطالب علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام(۱).

ص: ۷

---

۱- ۲. در کتاب سیرها لنبویه، ج ۲، در مورد ازدواج این دختر با عمر بحث نموده ایم، به این طریق خواسته اند اولاً منکر قتل فاطمه علیه السلام توسط عمر شوند. ثانیاً غضب خلافت توسط عمر را انکار کنند.



ب\_ تغییر نام دو تن از پسران امام علی علیه السلام به نام محمد اصغر و عبدالله به ابوبکر و عمر.

ج\_ امام علی علیه السلام برای دو فرزند خود نام ابوبکر و عمر را انتخاب نموده است.

د- همچنین امام حسن مجتبی علیه السلام نیز نام دو نفر از فرزندان خود را ابوبکر و عمر نهاده است. نام دو فرزند امام حسن علیه السلام که عبدالله و عمرو، بوده به ابوبکر و عمر تغییر داده اند.

هج حضرت سیدالشهداء علیه السلام نیز نام دو نفر از فرزندان خود را ابوبکر و عمر گذارده است!!!

گوئی بر اهل کساء واجب بوده نام غاصبان خلافت شان را برای فرزندان خود انتخاب کنند! در حالی که ابوبکر، عمر و عثمان، نام هیچیک از فرزندان خود را علی و فرزندانش (حسن و حسین) نهاده اند که این بزرگواران بعد از قرآن دومین ثقل گرانقدر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در امت بزرگ اسلام هستند.

ص: ۸

## تحریف نام های فرزندان امام علی

هدف: تغییر اسم محمد اصغر فرزند امام علی علیه السلام به ابوبکر.

دروغ پردازان، ادعا دارند کنیه محمد اصغر ابوبکر بوده است: نقل زیر را جعل کرده و می گویند:

در روایت صحیح آمده است، ابوبکر بن علی علیه السلام در کربلا کشته شد (۱).

پاسخ ما:

در نقلی آمده: در اینکه ابوبکر بن علی علیه السلام در کربلا به شهادت رسیده شک و تردید وجود دارد.

این روایت نسبت به حضور و شهادت ابوبکر بن علی در کربلا- تردید نموده است، حقیقت آنست که بنی امیه برای محمد اصغر، کنیه ابوبکر را بکار برده اند، نظر به ضعف سند این روایت مورد ادعا به دلیل ارتباط آن با بنی امیه، مردود است.

بررسی نام:

محمد اصغر، مادرش ام ولد بوده است.

اصفهانی گفته است: نام مادرش شناخته نشد.

خوارزمی گفته است: نامش عبدالله بوده است.

سماوی: نامش محمد اصغر یا عبدالله و مادرش لیلی دختر مسعود بوده است.

ص: ۹

تحقیق در این موضوع نشان می دهد که محمد اصغر و ابوبکر یک شخصیت، عمرو و عمر نیز یک شخصیت هستند.

لیلی دختر مسعود، دو فرزند از امام علی علیه السلام داشته عبدالله و محمد اصغر.

## خفقان و کشتار

در شرایط تقیه و ترس از ستمگران و دم فرو بستن مردم و بازی حاکمان با میراث اسلامی و سرنوشت امت، بنی امیه تلاش می کردند با تغییر نام فرزندان معصومین علیهم السلام، سیره و روش اهل سقیفه، همان ستمگران در حق محمد و آل محمد علیهم السلام را تصحیح و اصلاح نمایند.

نام دو تن از فرزندان امام علی علیه السلام را همانگونه که اشاره کردیم محمد اصغر را به ابوبکر و عمرو را به عمر تغییر دادند.

هدف تغییر این نام ها در جهت تایید حزب قریش و منزوی ساختن اهل بیت علیهم السلام بخصوص در مورد فرزندان امام علی علیه السلام صورت گرفته است که ما در سه مرحله آن را بررسی و با تحقیق علمی این راه را پیموده ایم.

۱- روایاتی که پیش از تغییر، حقایق این نام ها را بیان می دارد. این روایات صحیح بوده و در آنها نام حقیقی فرزندان ذکر شده است. از جمله:

واقدی می گوید: محمد اصغر مادرش ام ولد بوده و در کربلا به شهادت رسید (۱).

ص: ۱۰

---

۱- ۴. تاریخ طبری، ۳/۳۳۲، ۵/۵۴، قاموس الرجال ۹/۱۲۵، ۱۴۵، جواهر المطالب ابن الدمشقی، ۱۲۲.

مصعب زبیری: وی در ج (۱) گفته است: نامش محمد اصغر بوده.

نظر مسعودی متوفی ۳۴۵ هج :

محمد بن علی علیه السلام به شهادت رسید (۲)، سپس می گوید: از جمله برادرانش عباس بن علی، عبدالله بن علی، جعفر بن علی، عثمان بن علی، محمد بن علی (الاصغر) (۳).

نظر بلاذری:

محمد اصغر در کربلا با امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، مادرش ام ولد و نیز عبیدالله را مختار به قتل رساند (۴).

نظر طبرسی:

محمد اصغر در کربلا به شهادت رسید (۵) او را با کنیه ابوبکر نام نبرده است.

نظر ابن عنبه:

محمد اصغر از جمله آخرین فرزندان اوست، او را با کنیه ابوبکر نام نبرده است.

نمازی: نام او را برده و از کنیه اش نام نبرده (۶) است.

نظر علی خان:

در کربلا کشته شد یا محل دیگر (۷) کنیه اش را نام نبرده است.

در زیارت ناحیه مقدسه امام عصر علیه السلام بدون کنیه اش به او سلام داده و فرموده اند (۸).

السلام علی محمد بن امیر المؤمنین، قتیل الابانی الدارمی (۹).

ص: ۱۱

۱- ۵. نسب قریش ۴۴.

۲- ۶. مروج الذهب، المسعودی ۳/۶۲.

۳- ۷. أنساب الاشراف ۱۹۰- ۱۹۲.

۴- ۸. الاحتجاج الطبرسی ۲/۱۲۵. تاج المواید المطبوع ضمن المجموعه النفیسه رقم ۹۵ ص ۱۰۸.

۵- ۹. عمدہ الطالب ۴۸.

۶- ۱۰. مستدرکات علم رجال الحدیث ۱۴۲.

٧-١١. الدرجات الرفيعه ١٨٥.

٨-١٢. البحار ١٠١ / ٢٧٠، قاموس الرجال ٩/١٢٥.

٩-١٣. البحار ١٠١ / ٢٧٠.

در زیارت رجبیه نیز نام این بزرگوار آمده است(۱).

تاریخ طبری: طبری گفته است وی در کربلا- به شهادت رسیده، مردی از قبیله بنی ابان بن دارم، محمد بن علی را با تیری به قتل رساند و سرش را آورد(۲).

نظر اصفهانی: از امام محمد باقر علیه السلام.

امام باقر علیه السلام فرمودند: محمد اصغر در کربلا به شهادت رسید(۳).

نظر مدائنی: مردی از قبیله بنی دارم او را به شهادت رساند(۴).

عوامل العلوم: در این کتاب آمده است: محمد اصغر به لحاظ بیماری کشته نشد(۵).

نتیجه:

اکثر علماء او را با نام حقیقی اش محمد اصغر ذکر نموده اند و از کنیه ساختگی بنی امیه برای او (ابوبکر) نامی نبرده اند.

مرحله دوم: ساختن کنیه ابوبکر برای محمد اصغر یا عبدالله.

در این قسمت روایاتی را می آوریم که کنیه (ابوبکر) برای محمد اصغر ساخته شده و آن را به وی چسبانده اند.

ابومخنف ازدی: ابوبکر بن علی علیه السلام، نامش محمد اصغر یا عبدالله است مادرش لیلی دختر مسعود. قاتل او زجر نخعی، یا عقبه غنوی یا مردی از قبیله همدان بوده و یا معلوم نیست اما کنار فرات کشته او یافت شد(۶).

طبری: محمد اصغر یا ابوبکر است یا عبدالله(۷).

ص: ۱۲

---

۱- ۱۴. البحار ۱۰۱ / ۲۷۰، قاموس الرجال ۹/۱۲۵.

۲- ۱۵. مقاتل الطالبیین ۹۱، تاریخ الطبری ۳/۳۳۲، ۵/۱۵۴، مناهل الضرب فی أنساب العرب ۸۶.

۳- ۱۶. قاموس الرجال ۹/۱۲۵.

۴- ۱۷. مقاتل الطالبیین ۵۶، قاموس الرجال ۹/۱۲۵.

۵- ۱۸. الفصول المهمه ۲/۸۴۴.

۶- ۱۹. مقتل الحسین، ابوالمخنف ۳۰۲.

۷- ۲۰. تاریخ الطبری ۴/۳۴۳.

فتوح: ابوبکر بن علی علیه السلام نامش عبدالله، مادرش لیلی است. ولی در حاشیه کتاب تحت شماره ۱ گفته است نامش به نقل از نورالعین محمد بوده است (۱).

خوارزمی: ابوبکر فرزند امام علی علیه السلام نامش عبدالله است (۲).

علامه حلی: محمد اصغر کنیه اش ابوبکر بوده است (۳).

مجدی در کتاب الانساب متوفی ۷۰۹، نام ابوبکر عبدالله بوده است (۴).

ابن حاتم شامی عاملی: محمد اصغر کنیه اش ابوبکر و عبدالله بوده اند (۵).

ابن بطریق: از جمله فرزندان امام علی علیه السلام محمد اصغر است که کنیه اش ابوبکر و عبدالله بوده اند (۶).

شیخ مفید: از جمله فرزندان امام علی علیه السلام محمد اصغر است که کنیه اش ابوبکر و عبدالله هر دو به شهادت رسیدند (۷).

اربلی: از شیخ مفید تبعیت کرده است (۸).

بحار: امام علی علیه السلام فرزندی به نام محمد اصغر که کنیه اش ابوبکر است و فرزند دیگری به نام عبدالله داشته اند (۹).

محمد تقی تستری: محمد اصغر مادرش ام ولد و کنیه اش ابوبکر است (۱۰).

ابن شهر آشوب: محمد اصغر کنیه اش ابوبکر، مادرش لیلی دختر مسعود

ص: ۱۳

۱- ۲۱. الفتوح، ابن اعثم ۳/۱۲۸.

۲- ۲۲. مقتل الخوارزمی ۳۸/۲.

۳- ۲۳. المستجد من الارشاد. العلامة الحلی ۱۳۹.

۴- ۲۴. المجدی فی الانساب ص ۱۷۲.

۵- ۲۵. الدر النظیم، ابن حاتم، الوفاء ۶۶۴ هج ۴۳۰.

۶- ۲۶. العمده، ابن بطریق ۳۰.

۷- ۲۷. الاختصاص، المفید ۱۲۰ معجم الرجال الحدیث، الخوئی ۱۲/۸۸.

۸- ۲۸. كشف الغمه ۲/۶۶.

۹- ۲۹. البحار ۴۲/۷۴.

۱۰- ۳۰. قاموس الرجال ۹/۱۲۵.

است در کربلا به شهادت رسید(۱).

سماوی: ابوبکر\_ نامش محمد اصغر یا عبیدالله بوده(۲).

محسن امین: محمد اصغر کنیه اش ابوبکر بوده، برخی گفته اند ابوبکر و محمد دو شخصیت هستند، اما بنظر می رسد هر دو نام، متعلق به یک نفر است(۳).

بنابراین کنیه جعلی، مخصوص محمد اصغر ساخته شده است. راویان حدیث ساز بنی امیه برای رسیدن و تحقق بخشیدن به هدف بنی امیه، این کنیه را برای محمد اصغر ساخته اند و دیگران این کنیه را برای عبدالله بن علی قرار داده اند.

مهم برای بنی امیه این بوده که کنیه ابوبکر به اسم فرزندان امام علی علیه السلام چسبیده شود.

به دلایل دروغین، کنیه ابوبکر را به نام محمد اصغر چسبانند

به سبب چسباندن کنیه ابوبکر که دروغ محض است به اسم محمد اصغر مورخان در محل شهادت او اختلاف نظر پیدا کردند. گروهی می گویند در کربلا به شهادت رسیده، گروهی گفته اند: او کشته شده (بدون ذکر نام مکان) و گروهی گفته اند: او کشته نشده.

نتیجه آنکه چون کنیه ابوبکر\_ صاحبی نداشت گفتند: آن را به محمد اصغر می چسبانیم.

و بعضی دیگر گفتند: صاحب آن عبدالله است.

عده دیگری گفتند: صاحبش را نمی شناسیم!! اینان کسانی هستند که

ص: ۱۴

---

۱- ۳۱. اعیان الشیعه ۲/۳۰۳.

۲- ۳۲. اعیان الشیعه ۲/۳۰۳.

۳- ۳۳. اعیان الشیعه ۱/۳۲۷.



کنیه ای برای او ذکر نکرده اند.

ابوالفرج اصفهانی: صاحب اسم ابوبکر شناخته نشد، در کربلا او کشته نشده، بلکه در جنگ مذار کشته شد (۱).

محسن امین: ابوبکر در کربلا کشته شد، اسمش را نمی دانیم، در بحار آمده است اسم او عبیدالله بوده است.

محسن امین بدون دلیل نظر سماوی را که برای محمد اصغر کنیه ابوبکر را قائل شده مردود می داند و حال آنکه بزرگان خلاف عقیده او را دارند.

ابوالفرج می گوید: در کتاب ابصارالعین، آمده است: ابوبکر بن علی نامش محمد اصغر یا عبدالله و مادرش لیلی بوده است.

محسن امین می گوید: گفته ابوالفرج را شنیده ام که: اسم او شناخته نشده با توجه به اینکه ابوالفرج اطلاعات تاریخی اش بیشتر است، من گفته صاحب مناقب را می پذیرم زیرا اطلاعات تاریخی اش غیر قابل انکار و بسیار وسیع است نام صاحب کنیه را نبرده است.

محمد اصغر فرزند امام علی علیه السلام را ابوالفرج در کتاب مقاتل الطالبیین جداگانه نام برده و به مکتبی بودن او به ابوبکر اشاره نکرده است، ما نمی دانیم صاحب ابصارالعین این کنیه را از کجا و کدام مدرک آورده است که می گوید: در بحار آمده: نامش عبیدالله است نه عبدالله، مأخذ این گفته را نمی دانیم و نامی از کتاب مخصوصی نبرده است. بلکه بعد از این عبارات: «ابوالفرج در مقاتل الطالبیین آورده: یحیی بن حسن گفت: ابوبکر بن عبدالله طلحی از پدرش برای او نقل کرده عبیدالله بن علی در

ص: ۱۵

کربلا به شهادت رسید.

سپس اضافه نموده: این اشتباه است، درست آن است که عیدالله در جنگ مذار کشته شد. طرفداران مختار او را به قتل رساندند و من او را در مذار دیدم» گفته است:

در عبارات فوق نه تنها کنیه ابوبکر برای عیدالله ذکر نشده بلکه اساساً شهادت او را در کربلا نیز انکار کرده است. ابوالفرج نیز فرزندی برای امام علی علیه السلام به اسم عبدالله که در کربل به شهادت رسیده باشد بجز برادر حضرت عباس علیه السلام که مادرش ام البنین است ذکر ننموده نتیجه آنکه اسم برای کنیه ابوبکر محقق نگردید و به همین دلیل ما در فصل «کنیه» درباره او سخن گفتیم نه در فصل «اسماء»<sup>(۱)</sup>.

بنابراین گفتار ابوالفرج: اسم صاحب کنیه ابوبکر بن علی شناخته نشد، یک دلیل قوی برای جعل این کنیه از طرف بنی امیه است<sup>(۲)</sup>.

مرحله سوم: جعل و اختراع فرزند برای امام علی علیه السلام به نام ابوبکر

معتزلی: ابوبکر و عبدالله، مادرشان لیلی دختر مسعود است<sup>(۳)</sup>.

در کتاب تاریخ الائمه: لیلی دختر مسعود دو پسر برای امام علی علیه السلام آورد به نامهای ابوبکر و عیدالله<sup>(۴)</sup> و محمد اصغر مادرش ام ولد<sup>(۵)</sup> بوده است.

ص: ۱۶

---

۱- ۳۵. اعیان الشیعه، محسن الامین ۲/۳۰۳.

۲- ۳۶. رجوع شود به الدر النظیم، ابن حاتم، المستجد من الارشاد الحلی ۱۳۹، اختصاص، مفید ۱۲۰، کشف الغمه، اربلی ۲/۶۶.

۳- ۳۷. معجم رجال الحدیث، الخویی ۱۲/۸۹.

۴- ۳۸. تاریخ الائمه، کاتب بغدادی ۱۶.

۵- ۳۹. تاریخ موالید الائمه، بغدادی ۱۴. تاریخ الائمه ۱۶.

ابن شهر آشوب: ابوبکر بن علی علیه السلام به میدان رفت او را زجر جعفری یا عقبه غنوی به شهادت رساند(۱).

تحقیق و بررسی:

۱- در روایات بخش اول خواننده فرزانه ملاحظه می کند از کنیه ابوبکر و اسم ابوبکر خبری نیست زیرا امام علی علیه السلام فرزندان خود را به اسم و کنیه دشمنانش نام گذاری نمی فرمود، همانگونه که ائمه علیهم السلام به این موضوع تصریح فرموده اند.

بنابراین عقلانی نیست شیعیان را بر حذر دارند که بر فرزندانشان اسم دشمنان اهل بیت علیهم السلام نگذارند و ما در بررسی این کنیه جعلی، سیر تحول آن را ملاحظه کردیم که چگونه آن را تثبیت نمودند بطوری که ابوالفرج در کتاب خود آورده بود. کنیه «ابوبکر»، اسم صاحب کنیه شناخته نشده و در کربلا به شهادت نرسیده بلکه در جنگ مذار کشته شده است(۲). او می گوید: قطعاً شخصی به نام ابوبکر بن علی در کربلا کشته نشده است ولی به روایت جعلی دیگری استناد می کند که: ابوبکر بن علی علیه السلام بدست مختار انتقام گیرنده خون اهل بیت علیهم السلام کشته شده است!!! زیرا مختار بنی امیه و پیروان شان را به قتل می رساند و یاور اهل بیت علیهم السلام بود و مورد تایید امام سجاد علیه السلام که فرمودند:

«جزی الله المختار خیرا»(۳)

۲- حکم و دستور دینی: امام علی امیرمؤمنان علیه السلام به فرزندان خود و

ص: ۱۷

۱- ۴۰. المناقب ۴/۱۰۷.

۲- ۴۱. اعیان الشیعه ۱/۳۰۳.

۳- ۴۲. اعیان الشیعه ۱/۶۳۶.

شیعیان فرمودند:

لَا تَسْمُوا بِأَسْمَاءِ أَعْدَائِنَا (۱) نام دشمنان ما را اسم مگذارید.

۳- عدم انتخاب کنیه برای اطفال: محمد اصغر طفل بود و برای کودکان انتخاب کنیه مرسوم نبوده نیست.

۴- هدف سیاسی: محمد اصغر فرزند امام علی، امیرمؤمنان علیه السلام است امامی که همسر معصومش حضرت فاطمه علیها السلام را به قتل رساندند، ابتدا تصمیم به قتل امام علی بن ابیطالب علیه السلام به دلیل امتناع آن حضرت از بیعت با ابوبکر، گرفتند اما به لحاظ ترس از حضرت فاطمه علیها السلام و انصار نتوانستند آن را اجرا کنند.

بنابراین با توجه به آن شرایط دشوار سیاسی و دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم طبیعی بود که فرزندان امیرمؤمنان علیه السلام مورد تعرضات سیاسی از قبیل تغییر نامهای شان به اسماء خلفاء غاصب قرار گیرند تا این یکی از نشانه های درستی خلافت شان و پرده ای بر اعتراضات امیرمؤمنان علیه السلام باشد.

خلاصه:

بنی امیه در سه مرحله علیه اهل بیت علیهم السلام اقدام نمودند:

۱- استفاده از نام حقیقی محمد اصغر بدون کنیه.

۲- جعل کنیه «ابوبکر» برای محمد اصغر.

۳- مخفی کردن کنیه و اسم محمد اصغر و قراردادن ابوبکر بن علی به جای محمد اصغر.

ص: ۱۸

---

۱- ۴۳. وسایل الشیعه ج ۲۱ / ص ۳۹۸، ح ۲۷۳۹۸، ح ۲۷۳۹۹، ح ۲۷۴۰۰.

## دلایل قرآنی: موضع قرآن درباره اهل سقیفه.

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه شریفه گفته است:

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ (۱).

ترجمه: کسانی که کفر ورزیدند و ولی و سرپرست شان طاغوت است.

یعنی کسانی که حق آل محمد علیهم السلام را غصب کرده اند.

«والعروها لوثقی» منظور ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام است.

و آیه ۵۷ سوره احزاب:

إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا (۲).

ترجمه: بنابراین نام طاغوت ها را نباید به عنوان اسم انتخاب کرد ملاحظه می فرمائید مثلا نام فرعون، نمرود، جبت، طاغوت بر کسی گذارده نمی شود.

## دلایل روایی: عدالت صحابه، دروغی مسلم.

بحث عدالت صحابه را بنی امیه به منظور ترفیع منزلت طاغوت ها مطرح کردند لذا احادیثی دروغین درباره فضائل آنان و دشنام به امام علی علیه السلام جعل نمودند. چهل سال بر منابر و در سخن، اینها این سان گذشت، امام علی علیه السلام و یارانش را از گروه اصحابه، بیرون گذاردند و نسبت به کشتار اهل بیت علیهم السلام و شیعیان شان کوتاهی نکردند.

ص: ۱۹

---

۱- ۴۴. بقره ۲۵۴.

۲- ۴۵. سوره احزاب ۵۷.

قرآن و حدیث در این باره کاملاً گویا هستند تردیدی نیست که در میان صحابه هم مؤمن و هم فاسق وجود دارد.

سلطان پیامبران حضرت محمدصلی الله علیه وآله وسلمپیش از شهادت شان فرمودند:

أَقْبَلَتِ الْفِتْنُ كَقِطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ (۱).

فتنه ها همچون پاره های شب تاریک روی آورده است.

بخاری و مسلم آورده اند: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلمفرمودند:

يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَهْطٌ مِنْ أَصْحَابِي فَيَحْلَتُونَ عَنِ الْحَوْضِ فَأَقُولُ يَا رَبِّ يَا رَبِّ أَصْحَابِي أَصْحَابِي فَيَقَالُ إِنَّكَ لَا عِلْمَ لَكَ بِمَا أَحَدْتُمْ أَنْتُمْ ارْتَدُّوا عَلَيَّ أَذْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى (۲).

روز قیامت گروهی از اصحاب من\_ یا از امت من بر من وارد می شوند اما آنان را از حوض دور می کنند، می گویم: خدایا اصحابم. می فرماید: به آنچه بعد از تو انجام دادند علم نداری؟ آنان مرتد شدند و به گذشته گان شان باز گشتند.

سپس بخاری می گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلمفرمودند: هنگامی که در کنار حوض ایستاده ام، گروهی می آیند، وقتی آنان را بشناسم، مردی بین من و آنان می آید، می گوید: به شتابید، می پرسم: کجا؟

می گوید: به سوی آتش، بخدا سوگند، می پرسم کارشان چه بوده؟

می گوید: به گذشته گان شان باز گشتند و مرتد شدند، سپس گروه دیگری می رسد وقتی آنان را بشناسم مردی بین من و آنان بیرون می آید. به آنان می گوید: بشتابید، می پرسم: به کجا؟

ص: ۲۰

۱- ۴۶. تاریخ طبری ۲/۴۳۲.

۲- ۴۷. جامع الاصول، لابن اثیر: ۱۱/۱۲۰، کتاب الحوض فی ورود الناس علیه، عدد حدیث ۷۹۷۲.

می گوید: آنان به گذشته گان شان بازگشتند، من نمی بینم کسی از آنان نجات باید جز اندکی (۱).

من می گویم: دور باشید، دور باشید (۲).

کسانی که دوران پیامبر اقدس صلی الله علیه وآله وسلم را درک کردند و با آن حضرت بودند کسانی هستند که به گذشته گان شان (دوران جاهلیت) بازگشتند و از این گروه صحابه، جز اندکی نجات نمی یابد زیرا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

«فلم يفلت منهم الا كمثل همل النعم»

از آنان جز اندکی نجات نمی یابد.

جوهری: همل، شتری است که شب و روز بدون چوپان چرا می کند و نفس شتری است که فقط شب ها بدون چوپان چرا می کند (۳).

نباید به نام های دشمنان و پیامبران اقتداء کرد.

از جمله لوازم دین، عدم انتخاب نام دوزخیان و ستمکاران در حق محمد و آل محمد صلوات الله علیهم است.

محمد بن عیسی می گوید: ابراهیم بن عبدالحمید در سال ۱۹۸ در مسجد الحرام چنین گفت: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم. کتابی به من دادند، در آن نگاه کردم و نوشته ای به این صورت در آن دیدم:

این همان دوزخی است که شما دو نفر آن را انکار می کردید، به آن درافتید که در آن نه خواهید مرد و نه زنده خواهید ماند، مقصود اولین و دومین ستمکار است (۴).

و این تفسیر آیه کریمه:

ص: ۲۱

---

۱- ۴۸. جامع الاصول: ۱۱/۱۲۱، و «همل النعم» کنایه عن أن الناجی عدد قليل، و قد اکتفینا من الكثير بالقليل و من أراد الوقوف علی ما لم نذکره فلیرجع إلی (جامع الأصول).

۲- ۴۹. البخاری ۵/۱۹۲، ۷/۱۹۵، ۸/۸۷، ۸/۱۵۷، مسلم ۱/۱۵۰، ۷/۶۷، سنن ابن ماجه ۲/۱۰۱۶، سنن الترمذی ۴/۳۸، ۵/۴، السنن الکبری، نسائی ۱/۶۶۹، المستدرک، الحاکم ۳/۵۰۱، شرح مسلم النووی ۱۵/۶۴، مسند احمد ۳/۴۴۹، ۵/۴۸، جامع الاصول ابن اثیر: ۱۱/۱۲۰، کتاب الحوض فی ورود الناس علیه، حدیث ۷۹۷۲، البحار ۲۸/۲۶، کنز العمال ۱۴/۴۱۵، الترغیب و الترہیب ۴/۴۱۷، مجمع الزوائد، ہیثمی ۳/۸۵، ۹/۳۶۷، فتح الباری ۱۱/۳۳۳، عمدہ القاری، عینی ۱۵/۲۴۳، مسند ابی داود ۳۴۳، المصنف، الصنعانی، ۱۱/۴۰۷، المصنف، ابن ابی شیبہ ۷/۴۱۵، مسند ابی یعلی ۷/۳۵، صحیح ابن خزیمہ ۱/۷.

۳- ۵۰. صحاح، جوہری ۵/۱۸۵۴.

۴- ۵۱. قرب الاسناد۔ حمیری قمی ص: ۱۵.



فَبَأَىٰ الْآءِ رَبِّكَمَا تُكَذِّبَانِ (۱) است.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

لَا تَتَّسَمُوا بِأَسْمَاءِ أَعْدَائِنَا (۲).

که با آیات قرآن که نفاق اهل سقیفه و ارتداد آنان را روشن می کند هماهنگ است خدای تعالی می فرماید:

وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا (۳).

محمد (ص) فقط فرستاده خداست؛ و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند؛ آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود، شما به عقب برمی گردید؟ (و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود؟) و هر کس به عقب باز گردد، هرگز به خدا ضرری نمی زند؛ و خداوند بزودی شاکران (و استقامت کنندگان) را پاداش خواهد داد.

موضع امام علی بن ابیطالب سیدالارواح علیه السلام در مورد بعضی از صحابه.

امیر مؤمنان علیه السلام می فرمایند:

حَتَّىٰ إِذَا قَبَضَ اللَّهُ رُسُولَهُ ص رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ وَ غَالَتْهُمْ السُّبُلُ وَ اتَّكَلُوا عَلَى الْوَلَائِحِ وَ وَصَلُوا غَيْرَ الرَّحِمِ وَ هَجَرُوا السَّبَبَ الَّذِي أُمِرُوا بِمَوَدَّتِهِ وَ نَقَلُوا الْبِنَاءَ عَنْ رِصِّ أَسَاسِهِ فَبَنَوْهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ مَعَادِنُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ أَبْوَابُ كُلِّ ضَارِبٍ فِي غَمْرِهِ قَدْ مَارُوا فِي الْحَيْرَةِ وَ ذَهَلُوا فِي السُّكْرَةِ عَلَى سُنَّةِ مَنْ آلِ فِرْعَوْنَ مِنْ مُنْقَطِعٍ إِلَى الدُّنْيَا رَاكِنٍ أَوْ مُفَارِقٍ لِلدِّينِ مُبَايِنٍ (۴).

ترجمه: تا آنکه خداوند رسول صلی الله علیه و آله وسلم خود را قبض روح فرمود، گروهی به

ص: ۲۲

۱- ۵۲. سوره الرحمن، آیه ۱۳.

۲- ۵۳. وسایل الشیعه ج ۲۱ / ص ۳۹۸، ح ۲۷۳۹۸، ح ۲۷۳۹۹، ح ۲۷۴۰۰.

۳- ۵۴. سوره آل عمران، آیه ۱۴۴.

۴- ۵۵. در خطبه ۱۵۰ نهج البلاغه، چاپ فیض الاسلام.

گذشته گان بازگشتند. در نتیجه راههای گمراهی هلاک شان کرده و بر افکار نادرست خود تکیه نمودند و به غیر رحم رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیوستند و از آنان پیروی کردند و از سببی که مأمور به دوستی او بودند دوری کردند و بناء و ساختمان را از پایه و اساسش به جای دیگر منتقل و در جای دیگر قرار دارند (خلافت را به افراد نالایق واگذار کردند) اینان معدن هر گناه و ورودی های هر جاهل و بی خرد هستند. در حیرت و سرگردانی به سر می برند و به روش آل فرعون در بیهوشی به غفلت می گذرانید، برخی از آخرت بریده به آن متکی شده اند و عده ای از دین دست شسته، به راه دیگری رفتند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام می فرمایند:

فَوَالَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنِّي لَعَلِي جَادَهُ الْحَقُّ وَإِنَّهُمْ لَعَلِي مَزَلَهُ الْبَاطِلُ (۱).

سوگند به خدایی که جز او نیست من بر راه حق هستم و آنان (دشمنان من) بر لغزشگاه باطل هستند و درباره بعضی از رجال سقیفه فرموده اند:

زَرَعُوا الْفُجُورَ وَ سَقَوْهُ الْعُزُورَ وَ حَصَدُوا الثُّبُورَ (۲).

فسق و فجور را کاشتند و با غرور و غفلت آبیاری اش کردند و هلاکت را درو نمودند.

و نیز درباره آنان فرمودند:

اتَّخَذُوا الشَّيْطَانَ إِمْرًا لَهُمْ مَلَكَ، وَ اتَّخَذَهُمْ لَهُ أَشْرَاكَ، فَبَاضَ وَ فَرَّخَ فِي صُدُورِهِمْ، وَ دَبَّ وَ دَرَجَ فِي حُجُورِهِمْ، فَنَظَرَ بِأَعْيُنِهِمْ وَ نَطَقَ بِأَلْسِنَتِهِمْ، فَرَكِبَ بِهِمُ الزَّلَّلَ، وَ زَيَّنَ لَهُمُ الْخَطَلَ، فِعْلَ مَنْ قَدَّ شَرِكُهُ الشَّيْطَانُ فِي

ص: ۲۳

---

۱- ۵۶. نهج البلاغه \_ آخر خطبه ۱۸۸ فیض.

۲- ۵۷. نهج البلاغه \_ خطبه دوم، فیض الاسلام.

سُطَّانِهِ، وَ نَطَقَ بِالْبَاطِلِ عَلَى لِسَانِهِ (۱).

شیطان را معیار و میزان کارشان قرار دادند، او هم آنان را شریک خود قرار داد، در سینه آنان تخم گذارد و جوجه کرد و بتدریج و آهسته با آنان آمیزش نمود (مطیع او شدند) یا چشم آنان می دید و یا زبان شان سخن می گفت. آنان را بر مرکب گمراهی سوار و گفتار تباه را برای آنان زینت داد. کارهای آنان مانند کسی است که شیطان در توانایی خود او را شریک قرار داده و با زبان او سخن باطل و ناروا می گوید.

### عدم انتخاب کنیه برای اطفال:

عبید الله طفل بوده و از جمله عادات عرب عدم انتخاب کنیه برای اطفال بوده است حتی برادران بزرگتر او و شهداء در کربلا: عثمان، جعفر، عبدالله فرزندان حضرت ام البنین هیچ یک کنیه نداشته اند (۲).

اما بنی امیه برای کودکان کم سال: محمد اصغر و عبیدالله، کنیه گذارند!! جعلی بسیار روشن و آشکار که جز دروغ و افترا و تهمت نیست.

هدف سیاسی: محمد اصغر فرزند امام علی، امیر مؤمنان علیه السلام است امامی که همسر معصومش حضرت فاطمه علیها السلام را به قتل رساندند، ابتدا تصمیم به قتل امام علی بن ابیطالب علیه السلام به دلیل امتناع آن حضرت از بیعت با ابوبکر، گرفتند اما به لحاظ ترس از حضرت فاطمه علیها السلام و انصار نتوانستند آن را اجرا کنند.

جلوگیری از انتخاب نام اهل بیت علیهم السلام و نشر نام دشمنان

ص: ۲۴

---

۱- ۵۸. نهج البلاغه \_ خطبه ۷ فیض.

۲- ۵۹. نگاه کنید ارشاد مفید ۱/۳۵۱ و ۲/۱۰۹، تاریخ طبری: ۴/۱۲۰، تذکره الخواص ۵۷ چاپ بیروت، لبنان. کامل ابن اثیر

۴۰۰-۴۴۱، مزار شهید اول: ۱۴۹، مقاتل الطالبيين ۶۲، ۹۰ و ۹۵، مروج الذهب للمسعودی: ۲/۹۲. مقتل الحسین خوارزمی: ۳/۲۸

و نگاه کنید مقتل الحسین ۲/۴۷، ابن اعثم، بحار الانوار: ۴۵/۶۲.

بنی امیه به شدت از انتشار اسماء اهل بیت علیهم السلام مخصوصاً از نام «علی» و «حسن» و «حسین» جلوگیری می کردند.

و نام های «علی، حسن و حسین» را تغییر می دادند؛ در این باره آنقدر سختی گیری می کردند که مقری می گوید: هرگاه بنی امیه می شنیدند پسری متولد شده که نامش را علی گذارده اند او را گرفته و به قتل می رساندند.

مارجیلوث در کتاب «دراسات عن المورخین العرب» به نقل از مدائنی آورده است، در دوران بنی امیه شنیده نشد در شام نام کسی را «علی، حسن و حسین» گذارده باشند، بلکه اسم های متداول، معاویه، یزید، ولید از اسماء خلفاء بنی امیه بود گفته اند: در آن زمان مسافری تشنه از صاحب خانه ای در خواست آب کرد.

صاحب خانه پسرش را که نامش حسن بود فراخواند تا برای او آب بیاورد. مسافر از او پرسید چگونه نام پسرش را حسن گذارده؟ گفت: مردم شام نام خلفاء الهی را برای فرزندان شان می گذارند و ما پیوسته فرزندان او را لعنت کرده و دشنام می دهیم، و من فرزندانم را به اسماء دشمنان خدا نام گذاری کرده ام هرگاه تو او را لعنت کنی من نیز دشمنان خدا را لعنت می کنم (۱).

این عبدالملک بن مروان است تا توانست بر محبان اهل بیت علیهم السلام سخت گرفت، حجاج را بر آنان امیر ساخت، بطوری که مقربان حکومت او، دشمن ترین مردم با اهل بیت علیهم السلام بودند؛ بطوری که روزی

ص: ۲۵

---

۱- ۶۰. دراسات عن المورخین العرب، خاورشناس مارگلووس، رجوع شود به مسعودی در حوادث سال ۲۱۲ هجری از حدیث مطرف بن مغیره.

مردی را که جد الاصمعی می خواندند به او گفت، والدین من مرا عاق کرده اند، نام مرا علیّ گذارده اند، من فقیر و نیازمندم و به محبت امیر نیازمند.

حجاج خندید و گفت: به لطف ما متوسل شده ای حکومت فلان محل را به تو واگذار می کنم(۱).

از جمله حاکمان بنی امیه، مروان بن حکم است که در تمام نمازهای جمعه به دستور معاویه دشنام بر امیرمؤمنان علیه السلام را وانگذارد.

علاوه بر اقدامات بالا:

اسماء فرزندان معصومین علیهم السلام را به ابوبکر و عمر تغییر دادند تا از هر جهت اعمّ از سیاسی، دینی، اجتماعی و میراثی کار دشمنی شان طبق برنامه کامل و همه جانبه باشد.

### مظلومیت حضرت فاطمه علیها السلام،

هیچ کس نباید به نام شیخین نام گذاری شود.

منزلت و شأن حضرت فاطمه علیها السلام نزد خدای تعالی بس بلند است:

درباره شأن آن حضرت و اهل بیت در قرآن آیات فراوان نازل شده است:

آیه تطهیر، آیه مباحله، آیه صادقین.

نزول آیه تطهیر در شأن اهل بیت علیهم السلام

خدای تعالی در کتاب شریفش می فرماید:

ص: ۲۶

---

۱- ۶۱. نگاه کنید: ارشاد مفید: ۱/۳۵۴ و: ۲/۱۰۹، تاریخ طبری: ۴/۱۲۰، تذکره الخواص: ۵۷ چاپ بیروت لبنان، کامل ابن اثیر ۲/۴۰۰-۴۴۱، مزار شهید اول: ۱۴۹، مقاتل الطالبیین: ۶۲، ۹۰ و ۹۵، مروج الذهب للمسعودی: ۲/۹۲. مقتل الحسین خوارزمی: ۲/۲۸ و نگاه کنید مقتل الحسین ۲/۴۷، ابن اعثم، بحار الانوار: ۴۵/۶۲.

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (۱).

خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

فخررازی مفسر اهل سنت در تفسر خود می گوید: اهل بیت علیهم السلام «محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام» هستند، یعنی از تمام گناهان صغیره و کبیره پاک و مطهر هستند.

مبطلون تصور کرده اند: از جمله اهل بیت علیهم السلام همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم هستند، اما به اشتباه رفته اند، مسلم در کتاب خود این روایت را آورده است: پرسیدیم از اهل بیت، آیا همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز هستند؟

فرمودند: نه به خدا سوگند، زنی با مردی مدتی پس از ازدواج زندگی می کند بعد از طلاق به خانه پدرش و بستگانش باز می گردد، در حالی که اهل بیت اهل و ریشه انسان است اهل بیت کسانی هستند که پس از آن حضرت صدقه بر آنان حرام است (۲).

در روایات صحیح آمده است: مقصود از اهل بیت علیهم السلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله، حضرت امیر مؤمنان علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام، حضرت امام حسن علیه السلام، حضرت حسین علیه السلام (۳) و ائمه معصومین از فرزندان امام حسین علیهم السلام هستند.

اجماع تمام علماء مسلمانان این است: آیه شریفه دلالت بر طهارت پنج تن آل کساء و باقی ائمه اطهار علیهم السلام از تمام گناهان صغیره و کبیره

ص: ۲۷

۱- ۶۲. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۲- ۶۳. صحیح مسلم: ۵/۱۸۱.

۳- ۶۴. صحیح ترمذی: آیه مباحله، مسند احمد ۱/۷۵، جامع الاصول، ابن اثیر ج ۱/ فصل سوم از باب چهارم ص ۱۰۰-۱۰۳، مراجعات، مراجعه ۸.

احمد بن حنبل گفته است: مقصود از اهل بیت عليهم السلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله، حضرت امیر مؤمنان علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام، حضرت امام حسن مجتبی و حضرت سید الشهداء علیهما السلام هستند (۱).

از جمله تقی الدین ابن تیمیه متوفی ۷۲۸ هجری که از ناصبیان است در کتابش به نام علم الحدیث آورده است:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم کساء را بر امام علی حضرت فاطمه، حضرت حسن و حضرت حسین عليهم السلام پوشاندند و فرمودند:

اللَّهُمَّ إِنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي، فَادْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً (۲).

بار خدایا، اینان اهل بیت من هستند رجس و پلیدی را از آنان دور کن و آنان را بطور کامل پاک و مطهر فرما.

در کتاب ها آمده است: مقصود از اهل بیت عليهم السلام: حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم، حضرت علی علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام، حضرت امام حسن علیه السلام، حضرت سید الشهداء عليهم السلام هستند (۳).

آیه مودت: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى (۴)

درباره اهل بیت عليهم السلام نازل شده است (۵).

از جمله آیات مبارکه که دیگر:

اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (۶).

فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۷).

ص: ۲۸

۱- ۶۵. سوره احزاب: ۳۳، صحیح مسلم ۵/۱۸۱، سنن ترمذی: ۵/۳۲۸، مستدرک حاکم ۳/۱۷۲، مسند احمد ۴/۱۶۷، تاریخ طبری ۱۲/۶، تفسیر فخر رازی، آیه احزاب ۳۳، صحیح ترمذی آیه مباهله، مسند احمد ج ۱/۷۵، ۴/۱۶۷، جامع الاصول، ابن اثیر ج ۱/ فصل سوم از باب چهارم ص ۱۰۰-۱۰۳، مراجعات، مراجعه ۸، و از ایشان علامه ابوالقاسم علی بن حسن شافعی مشهور به ابن عساکر دمشقی در «تاریخ مدینه دمشق» ج ۱۱ ص ۲۳۱ و نسخه تصویری از مخطوط گستریتی در ایرلند، شرح احقاق الحق- آیه الله مرعشی ج ۲۵ ص ۱۵۷، دکتر عبدالمعطی امین قلعهچی در آل بیت الرسول (ص ۵۶ چاپ قاهره سال ۱۳۹۹.. گفت: «گرفت پیراهنش را و نشانند بر آن علی و فاطمه و حسن و حسین عليهم السلام را و گفت: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً». علم الحدیث، ابن تیمیه ص ۲۶۷- چاپ دار الکتب العلمیه- بیروت.

٢-٦٦. علم الحديث، ابن تيميه ص ٢٦٧\_ چاپ دار الكتب العلميه\_ بيروت.

٣-٦٧. صحيح ترمذى: آيه مباحله، مسند احمد ١/٧٥، جامع الاصول، ابن اثير ج ١/ فصل سوم از باب چهارم ص ١٠٠\_١٠٣، مراجعات، مراجعه ٨.

٤-٦٨. سوره شورى، آيه ٢٣.

٥-٦٩. شورى: ٢٣، كنز العمال ١/٢٥١، المستدرک على الصحيحين، حاكم ٣/١٨٨، ح ٤٨٠٢، معجم الاوسط طبرانى ٣/٨٧، فصول مهمه، ابن صباغ مالکى ١٥٨.

٦-٧٠. سوره توبه، آيه ١١٩.

٧-٧١. سوره نحل، آيه ٤٣.



وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا (۱).

ثعلبی در تفسیرش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرموده اند:

نَحْنُ حَبْلُ اللَّهِ (۲) حبل الله ما هستیم.

آیه شریفه مباحله:

فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتِهَلْ فَنجعل لعنت الله على الكاذبين (۳).

ترجمه: به آنها بگو: «بیاید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباحله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

احمد حنبل گفته است: «ابناؤنا» در آیه شریفه: اهل بیت حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم، حضرت امام علی، حضرت فاطمه، حضرت حسن و حضرت حسین علیهم السلام هستند (۴).

### نمونه ای از منزلت و شأن حضرت فاطمه علیها السلام در حدیث

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله: فاطمه علیها السلام سیده نساء العالمین (۵).

۲- قال النبی الاکرم صلی الله علیه وآله: فاطمه سیده نساء اهل الجنة (۶).

ص: ۲۹

۱- ۷۲. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

۲- ۷۳. الصواعق المحرقة، لابن حجر ۲۳۳.

۳- ۷۴. سوره آل عمران، آیه ۶۱. تفسیر الزمخشری ۱/۴۳۴، تفسیر الفخر الرازی ۸/۸۰ الدر المنثور ۳/۳۱۱.

۴- ۷۵. مسند احمد بن حنبل ص ۷۵.

۵- ۷۶. مجمع الزوائد، ابن حجر ۷/۷۶، فتح الباری علی صحیح البخاری ۹/۲۶۶، مسند ابی داود ۱۹۷، مصنف ابن ابی شیبہ کوفی ۷/۵۲۷، وفاه نسائی ۲۲، سنن نسائی ۴/۲۵۲، فاق زمخشری: ۱/۲۴۰، من لایحضر الفقیه ۲/۵۷۳، ذخائر العقبی ۱۲۹، و مفتاح النجاه ۱۱۷، و جامع الاصول ۱۰/۸۲، و تیسیر الوصول ۲/۱۵۴، و کتر العمال ۹۶/۱۲ ح ۳۴۱۵۸ و ص ۱۰۲ ح ۳۴۱۹۲ و ص ۱۰۷ ح ۳۴۲۱۷ و ص ۱۱۰ ح ۳۴۲۳۰ و درج ۱۳/۶۴۰ ح ۳۷۶۱۷، و ۶۷۵ ح ۳۷۷۲۸ و منتخب کتر العمال ۵/۹۳ و ص ۹۷ از حاکم، و صواعق محرقة ۱۸۵ و ۱۸۹ و فتح الکبیر ۱/۲۸ و ۲۴۹ و ۴۲۶ و سعد الشموس ۲۰۳، و الإدراک ۴۹، و حسن الأسوه ۲۹۰، ینابیع الموده ۱۶۵ و ۲۶۴، و مرقاه المفاتیح ۱۱/۳۹۳، و احمد در مسندش ۵/۳۹۱، از او در فصول مهمه ۱۲۷، و تاریخ دمشق ۴/۹۵ و ۲۰۶ و زندگی امام حسین علیه السلام از تاریخ دمشق ۵۱ ح ۷۳، و خصائص ۱۱۸ و مقتل الحسین ۱/۸۰ و ۱۳۰،

و روایت شده در ص ۵۵ «صدره»، و کفایه الطالب ۴۲۲، و حلیه الاولیاء ۴/۱۹۰، از او در منتخب از صحیح بخاری و مسلم ۲۱۹ «مخطوط» و تاریخ اسلام ۲/۹۰ و ۲۱۷، و فوائد السمطین ۲/۲۰ ح ۳۶۳، و آمده در الحبائک ۱۰۵ و ۱۰۶، و توضیح الدلائل ۳۴۸، و وسیله المآل ۱۶۱، و راویان در مصابیح السنه ۱۰۸، و مرآه المؤمنین ۱۸۴، منال الطالب ۲۲، و غالیه المواعظ ۲/۷۳، بدایه ۳/۲۰۶ و وسیله النجاه ۲۰۷، و ابتسام البرق علی ما فی الإحقاق ۱۹/۳۲، و التاج الجامع للاصول ۳/۳۱۷، و المطالب العالیه ۴/۶۷، و اشعه اللمعات ۴/۷۰۵ و آل محمدصلی الله علیه وآله وسلم ۹۲ ح ۴۱۸، آمده در ص ۱۴۵ ح ۶۶۲، و الروض الازهر ۲۰۰، و الحاوی للفتاوی ۲/۲۶۷، و اسد الغابه ۵/۵۷۴، و جمع الوسائل ۱/۲۶۹، و جامع الاحادیث ۴/۵۱۵ ح ۱۴۱۲۰ و حاکم در مستدرک ۳/۱۵۱، او از جواهر البحار ۱/۳۶۰، و الخصائص الکبری ۲/۲۲۶، و سیر اعلام النبلاء ۲/۱۲۳، و ارجح المطالب ۲۴۱، و جامع الصغیر ۱/۷۱، و المختار ۵۶، نقل شده با سند کامل از «الاحقاق» ۱۰/۶۹ ح ۱ و ۱۹/۳۱ و ۱۸/۳۸۴، و روایت شده بطور مرسل در طرح التثریب ۱/۱۴۹، و رساله المفاضله ۲۱۶، و در جمع الوسائل ۱/۲۷۰، و شرح الفقه ۱۲۰، از او در الاحقاق ۱۰/۱۰۲، و روایت شده بطور مرسل دوباره در تاریخ الاسلام ۲/۸۸، از او الاحقاق ۱۰/۱۱۰، و در ۱۹/۲۵، سیر اعلام النبلاء ۲/۱۲۰، از العوالم ۱/۱۳۷.

۶- ۷۷. البخاری ۴/۱۸۲، ۷/۱۴۲، ترمذی ۵/۲۲۶، مستدرک ۳/۱۵۱، ۴/۴۴ مقدمه فتح الباری ۴۸، ۶/۳۳۱، ۷/۶۳، ۸/۱۰۳ مصنف ابن ابی شیبّه کوفی ۷/۵۲۷، سنن سنائی ۵/۸۱، خصائص امیر المؤمنین، النسائی ۱۱۶، مسند أبی یعلی ۲/۲۹۵، الذریّہ الطاهره، الدولابی ۱۰۱، ابن حبان ۱۵/۴۰۲ معجم الکبیر، طبرانی ۲۲/۴۰۲، فضائل سیده النساء، عمر بن شاهین ۱۷، نظم در السمطین، الحنفی ۱۷۸، فیض القدیر، المناوی ۱/۱۳۸، صواعق ۱۱۴، ذخائر العقبی ۴۲، جامع الصغیر سیوطی ۱/۳۰.

فاطمه عليها السلام سرور زنان اهل بهشت است.

۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله: فاطمهعلیها السلام سیده نساء المؤمنین (۱).

فاطمه عليها السلام سرور زنان مؤمنه است.

۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله: فاطمهعلیها السلام سیده نساء المسلمین (۲).

فاطمه عليها السلام سرور زنان مسلمان است.

۴- پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله: فاطمهعلیها السلام سیده نساء الاولین و الآخین (۳).

فاطمه عليها السلام سرور تمام زنان از اولین و آخرین است.

۵- پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله: فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَحَبَّهَا فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَبْغَضَهَا وَ آذَاهَا فَقَدْ أَبْغَضَنِي (۴).

فاطمه عليها السلام پاره ی تن من است هر که او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر که او را به خشم آورد مرا به خشم آورده است.

خطیب بغدادی و ذهبی آورده اند: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلموسلم فرمودند:

أَوَّلَ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَاطِمَةُ (۵).

اول کسی که به بهشت وارد می شود حضرت فاطمه عليها السلام است.

ثعلبی در تفسیر آیه شریفه: إِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ (۶).

این حدیث شریف را نقل کرده که: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلموسلم فرمودند:

مَنْ آذَى فَاطِمَةَ أَوْ أَعْضَبَهَا فَقَدْ آذَى أَبَاهَا وَ أَعْضَبَهُ.

ص: ۳۰

---

۱- ۷۸. مسند احمد ۹/۲۸۲، صحیح بخاری ۴/۱۸۲، ۷/۱۴۲، صحیح مسلم ۷/۱۴۲، صحیح ابن ماجه ۱/۵۱۸، مجمع الزوائد، ابن حجر ۱/۱۸۰، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری ص ۱۱/۶۷، مسند ابن راهویه ۵/۷، الأوائل طبرانی ۸۴، معجم الکبیر طبرانی ۱۱/۲۹۴، ریاض الصالحین النووی ۳۴۵، نور الابصار ۴۵.

۲- ۷۹. مسانید ابی یحیی کوفی ۷۹، افحام الأعداء ناصر هندی ۱۷۴، الذریه الطاهره دولابی ۱۱۷، اسدالغابه ۵/۶۱۵.

۳- ۸۰. صحیح بخاری ۳/۱۳۲۶ ح ۳۴۲۶ و ۵ / ۵ / ۲۵، ۳۶، ۲۳۱۷، صحیح مسلم ح ۲۸/۵۹، ۵/۵۶ ح ۹۸، سنن ابن ماجه ۱/۵۱۸

ح ١٦٢١، خصائص نسائي ٥/٩٦ ح ٨٣٨٦، مسند احمد ٥/٣٩١، ٧/٤٠١ ح ٢٥٨٧٤، اسدالغابه ٧/٢٢٣ سنن ترمذی ٥/٣٧٨١،  
کنز العمال ٦/٢١٩ ح ٣٨٥٣ (از عايشه) و ح ٣٨٥٤، علل الشرائع - شيخ صدوق ١/١٨٢، البحار ٤٣/١٣٠ و ٩٧/٣٨٩، مناقب  
خوارزمی ٣٥.

٤- ٨١. صحيح بخاری ١/١١٤، ٧/١٤٠، صحيح مسلم ٧/١٤١، سنن ابن ماجه ١/٦٤٤، سنن ابی داود ١/٤٦٠، سنن الکبری بیهقی  
٢/٤٤٦، مسند احمد ٤/٣٢٦، شرح مسلم نووی ١٦/٣، مجمع الزوائد، ٩/٢٠٣، فتح الباری ٩/٢٧٠، اللمعه البيضاء، الأنصاری ١٤٠،  
علل الشرائع ١٨٥، البحار ٤٣/٢٠١، العوالم ١١/١٠٧٥ ح ١٢، الأنوار النعمانيه ١/٧٣، مناقب ابن شهر آشوب ٢/٣٠٥، العمده ابن  
بطريق ٢٥، عمده الطالب ابن عنبه ٥٩، الصراط المستقيم العاملي ٢/٥٧، البحار ٣٥/٥٠.

٥- ٨٢. تاريخ بغداد ١/٢٧٤، ميزان الاعتدال، الذهبي ٢/١٣١.

٦- ٨٣. سوره آل عمران، آيه ٣٦.

هر که فاطمه (علیها السلام) را بیازارد همانا پدرش را آزار داده و دشمنانک نموده است.

اما اهل سقیفه بدون توجه به آیات صریح قرآن و احادیث نبوی درباره حضرت فاطمه علیها السلام، فدک آن حضرت را غصب کردند، به خانه اش هجوم بردند و آن را با آتش محاصره کردند و وقتی به عمر گفتند در این خانه فاطمه علیها السلام هست، گفت: گر چه او باشد.

و چون عمر برای ورود به خانه در را فشار داد، استخوان پهلوی مبارکش شکست و به این ترتیب فرزندش محسن را سقط نمود و خلافت را نیز که حق شوهرش بود غصب کردند. حضرت فاطمه علیها السلام سرور زنان در مسجد نبوی، اهل سقیفه را که در حقّ شان سوره منافقین نازل شده است مورد مذمت و نکوهش قرار داده فرمودند:

لَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ اَنْبِيَائِهِ وَ مَأْوَى اَصِيْفِيَّائِهِ ظَهَرَتْ فِيكُمْ حَسَكَةُ النَّفَاقِ وَ سَمَلُ جِلْبَابِ الدِّينِ وَ نَطَقَ كَاظِمُ الْغَاوِيْنَ وَ نَبَغَ خَامِلُ الْاَقْلِيْنَ وَ هَدَرَ فَنِيْقُ الْمُبْطِلِيْنَ فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ.

وَ اَطَّلَعَ الشَّيْطَانُ رَاسَهُ مِنْ مَعْرَزِهِ هَاتِفًا بِكُمْ فَالْفَاكُم لِادْعَوْتِهِ مُسْتَجِيبِيْنَ وَ لِلْعِزَّةِ فِيهِ مُلْمَاحِظِيْنَ ثُمَّ اسْتَنَهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خِفَافًا وَ اَحْمَشَكُمْ فَالْفَاكُم غِضَابًا فَوَسَمْتُمْ غَيْرَ اِبْلِكُمْ وَ وَرَدْتُمْ غَيْرَ مَشْرَبِكُمْ

هَذَا وَ الْعَهْدُ قَرِيْبٌ وَ الْكَلْمُ رَحِيْبٌ، وَ الْجُرْحُ لَمَّا يَنْدَمِلُ، وَ الرَّسُوْلُ لَمَّا يُقْبَرُ، اِبْتِدَارًا زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ اَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَيَقُطُوْا وَ اِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيْطَةٌ

بِالْكَافِرِينَ، فَهِيَ هَاتِ مِنْكُمْ وَ كَيْفَ بَكُمْ وَ أَنِّي تُؤْفَكُونَ...

أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ أَعْغَبُ عَلَى إِزْنِي يَا ابْنَ أَبِي قُحَيْفَةَ أَ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَرِثُ أَبَاكَ وَ لَا أَرِثُ أَبِي لَقَدْ جِئْتُ شَيْئًا فَرِيًّا أَ فَعَلَى عَمْدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ بَدَدْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ.

و چون خدای تعالی برای پیامبرش جایگاه پیامبران و برگزیدگان را اختیار فرمود کینه های درونی و نفاق شما ظاهر گشت و جامه دین فرسوده و کهنه گردید، گمراه خاموش به صدا در آمد و گمنام فرومایه دعوی هوس و مدیریت نمود. شتر باطل گرایان به صدا درآمد و در صحن خانه ها به جولان افتاد، شیطان از کمینگاه خود سر کشید در حالی که شما را به سوی خود می خواند، (شگفت زده) دید چه زود دعوتش را اجابت کردید و برای فریب او بسیار آماده اید. شما را به جنبش و قیام وادار کرد، شما را سبک، چالاک (و مشتاق) دید شما را به خشم آورد خشمگین تان دید، شتری را که از آن شما نبود داغ زدید (خلافت را غصب کردید) و آن را در غیر آبشخور خودتان وارد کردید، در حالی که هنوز از عهد و پیمان (غدیر خم) اندکی نگذشته، و زخم ما بهبود نیافته پیکر مطهر پیامبر اقدس صلی الله علیه و آله وسلم دهنش دفن نشده که شما به بهانه ترس از فتنه و آشوب، به غصب خلافت مبادرت کردید و در فتنه افتادید و به راستی جهنم کافران را احاطه کرده است. شما را چه به این کار (خلافت بر مسلمانان)؟ شما را چه شد؟ چگونه به این کار بزرگ دست زدید! به کجا می روید؟

إِذْ يَقُولُ «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» (۱).

ص: ۳۲

ای مسلمانان آیا من باید از ارث پدرم محروم شوم و زور بشنوم. ای پسر ابی قحافه! آیا در کتاب خدا چنین حکمی است که تو از پدرت ارث بیری و من از پدرم ارث نبرم؟ حقا که دروغ و تهمت شگفتی آورده ای؟ آیا عمداً و دانسته دست از کتاب خدا برداشته و آنرا پشت سر انداخته اید. مگر خدای تعالی نفرموده است: سلیمان از پدرش داود ارث برد.

و در حالی که حضرت فاطمه علیها السلام بر ابوبکر و عمر غضبناک بود به ابوبکر فرمود:

و الله لا دعون الله عليك في كل صلاه اصلها.

به خدا سوگند در هر نمازی که می گزارم بر تو نفرین می کنم. (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

فَاطِمَةُ بَضَعَتْ مِنِّي مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَى اللَّهَ تَعَالَى فَمَنْ أَعْضَبَهَا فَقَدْ أَعْضَبَ اللَّهَ تَعَالَى (۲).

فاطمه علیها السلام پاره ی تن من است هر که او را بیازارد خدا را آزار نموده و هر که او را به خشم آورد خدا را به خشم آورده است.

حضرت فاطمه علیها السلام به امیرمؤمنان علیه السلام وصیت فرمودند آن دو (ابوبکر و عمر) نماز بر آن حضرت نگذارند و در مراسم دفن آن بزرگوار حاضر نشوند و قبرش را مخفی بدارند، تا نشانه و دلیل خشم آن حضرت بر کسانی باشد که آن حضرت را به قتل رسانده اند، حضرت فاطمه علیها السلام ۴۵ روز بعد از هجوم عمر و مزدورانش به خانه وحی به شهادت (۳) رسید. و امیر مؤمنان علیه السلام وصیت آن حضرت را عمل نمود.

ص: ۳۳

۱- ۸۵. الامامه و السياسه، ابن قتیبه ۲/۲۰، چاپ موسسه حلبی، مصر.

۲- ۸۶. المستدرک علی الصحیحین ۳/۱۶۷ ح ۳/۴۷ ح ۴۷۳۰، اسد الغابه ۷/۲۲۴.

۳- ۸۷. رجوع شود به شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۲/۱۱۹، ۲۰/۳۲، تاریخ یعقوبی، و مروج الذهب للمسعودی، و الوافی بالوفیات للصفدی، حرف أ، انساب الاشراف ۱/۵۸۶، کتاب ملل و نحل شهرستانی ۱/۵۶ چاپ مکتب الانجلوا مصر، الفرق بین الفرق ص ۱۴۸، حاشیه ملل و نحل ۱/۵۳، سقیفه و خلافت عبدالفتاح عبدالمقصود مصری ۱۴.

آیا با توجه به این اعمال که از ابوبکر و عمر سر زده، می توان پذیرفت امیر مؤمنان علیه السلام نام آن دو را بر دو فرزندش گذارده؟ و وصیت حضرت فاطمه علیهما السلام را نادیده انگاشته؟ آیا حضرت زهرا علیها السلام از این موضوع خشنود شده؟ کدام شوهر با وفا نام قاتل همسرش را بر فرزندانش می گذارد؟ تا چه رسد درباره همسری که پاره ی تن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلماست همسری که سرور زنان اهل بهشت است، من آن دسته از علماء گذشته را که دشمنی های بنی امیه را نادیده گرفته اند و از دلایل وصیت حضرت زهرا علیها السلام و مصیبت هایش غفلت ورزیده اند. شایسته نكوهش می دانم.

دشمنی و نفرت اهل سقیفه نسبت به اهل بیت علیهم السلام

افشاء نام گروهی که در به شهادت رساندن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلموسلم شرکت داشته اند برای مؤمنان مقدور نبوده است (۱).

به هر حال ابوبکر دستور داد گروهی از اسیران آزاد شده در فتح مکه و منافقان با هیزم و آتش به خانه وحی خانه حضرت فاطمه علیها السلام بروند، عمر رهبر این گروه بود، حضرت فاطمه علیها السلام پشت در آمده بود، آنچنان بی رحمانه و کینه توزانه عمر در را به سمت دیوار فشار داد که سبب به شهادت رسیدن آن حضرت گردد.

کدام عاقل و کدام مؤمن برای فرزندش نام قاتلان حضرت فاطمه علیها السلام دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلموسلم را می گذارد؟!

ابوبکر وقتی خطبه و استدلال حضرت فاطمه علیها السلام را در مسجد

ص: ۳۴



شنید پرخاشگرانه و بی ادبانه و ناسپاسانه به امیرمؤمنان و حضرت فاطمه علیها السلام چنین گفت:

مردم این چه کاری است دور هر سخن و گوینده ای جمع می شوید؟ کجا و چه زمان این قبیل آرزوها در زمان رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم مطرح می شد؟ هر کس شنیده یا هر کس شاهد بوده بگوید مگر نمی دانید شاهد روباه دم اوست! او (امیر مؤمنان علی علیه السلام، مردم را برای برپا ساختن فتنه و آشوب جمع می کند با آنکه می داند من با تجربه و پیر هستم. برای رسیدن به خلافت به زن ناتوانی پناه برده و از زنان کمک می خواهد، مثل او همچون ام طحال است که همسرش انجام کار زشت را برای او نیکو جلوه می داد (و او را تشویق می کرد)(۱).

### ابوبکر بن علی نامی که تغییر یافته

۱- ابو الفرج اصفهانی: ابوبکر بن علی بن ابی طالب اسمش شناخته نشده است(۲).

۲- ابن شهر آشوب نیز برای او اسمی ذکر نکرده و به کنیه اش اکتفا نموده است(۳) زیرا اسم او شناخته نشده است.

۳- محسن امین: ابوبکر در کربلا کشته شد. اسمی برای او نمی شناسم. بهمین دلیل او را در بخش کنیه ها ذکر نمودیم(۴).

بررسی علل و اهداف تغییر اسامی فرزندان امیر مؤمنان، امام حسن مجتبی ابوبکر بن علی نامی که تغییر یافته

۱- ابو الفرج اصفهانی: ابوبکر بن علی بن ابی طالب اسمش شناخته نشده است(۵).

۲- ابن شهر آشوب نیز برای او اسمی ذکر نکرده و به کنیه اش اکتفا نموده است(۶) زیرا اسم او شناخته نشده است.

۳- محسن امین: ابوبکر در کربلا کشته شد. اسمی برای او نمی شناسم. بهمین دلیل او را در بخش کنیه ها ذکر نمودیم(۷).

بررسی علل و اهداف تغییر اسامی فرزندان امیر مؤمنان، امام حسن مجتبی

ص: ۳۵

---

۱- ۸۹. شرح نهج معتزلی نامه امام علی صلی الله علیه وآله وسلم به عثمان بن حنیف ۱۶/۲۱۵.

۲- ۹۰. اعیان الشیعه ۲/۳۰۳.

۳- ۹۱. همان.

۴- ۹۲. همان.

۵- ۹۰. اعیان الشیعه ۲/۳۰۳.

۶- ۹۱. همان.

۷- ۹۲. همان.

و امام سید الشهداء علیهم السلام بوسیله بنی امیه.

امویان به دلایل مختلف این کنیه ها را به فرزندان امیر مؤمنان علیه السلام چسبانده، از جمله:

۱- تکذیب غصب خلافت توسط ابوبکر، عمر و عثمان و رضایت امام علی علیه السلام از حکومت هر سه و شرعی و قانونی دانستن سلطنت شان.

۲- اظهار محبت امیر مؤمنان علیه السلام بر هر سه، رضایت و تأیید اعمال مخالف آنان با احکام اسلام.

۳- تلاش مستمر امویان نسبت به تکذیب مطالبه اهل بیت علیهم السلام در مورد خلافت، تکذیب آیات منصوص و احادیث نبوی در ارتباط با موضوع خلافت اهل بیت علیهم السلام.

۴- امیر مؤمنان علیه السلام خلافت الهیه نبویه خود را طبق نصوص احادیث کاملاً واضح و روشن مطالبه می فرمود و دستور می دادند هیچیک از شیعیان نام دشمنان اهل بیت علیهم السلام را بر فرزندان خود نگذارند.

به همین جهت مسلمانان از رفتار سه خلیفه غاصب خلافت به شدت ناخشنود گردیده و از انتخاب نام آنان اجتناب ورزیده اند و در باره غصب خلافت و ستم های آن سه نسبت به اهل بیت علیهم السلام کتاب های متعددی را نوشته اند.

۵- بنی امیه دهها روایت دروغ از زبان امیر مؤمنان علی علیه السلام ساختند تا افضیلت و برتری آن سه را بر امام علیه السلام نشان دهند.

ناصبیان در جنگ با اهل بیت نبوت علیهم السلام و ابطال مطالبه

ص: ۳۶

امیرمؤمنان علیه السلام خلافت را و انکار آن به هر حيله و مكرى دست زده اند، مثلاً فرمایش حضرت را در خطبه شششقيه:

وَاللّٰهُ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا ابْنُ اَبِي قُحَافَةَ وَ اِنَّهُ لَيَعْلَمُ اَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لَا يَرْقَى اِلَى الطَّيْرِ (۱).

به خدا سوگند پسر ابو قحافه جامه خلافت را بر تن كرد، در حالى كه او به خوبى مى داند جاىگاه من در خلافت همانند محور و قطب آسياب است، علم و دانش چون سيل از من سرازير مى شود و هيچ پرواز كننده اى همچو من به بلندى اوج من نمى رسد.

و اين ادعا كه امام نام غاصبان خلافت را براى فرزندان خود گذارده تا ادعاى بى اساس امويان مبنى بر اينكه امام عليه السلام آنان را بر خود براى خلافت ترجيح داده است اثبات كنند، اهل سقيفه بعد از آن كه پيامبر اكرم صلى الله عليه وآله وسلم را به شهادت رساندند و خلافت را كه حقّ مسلم امام على عليه السلام در كتاب و حديث شريف بود غصب كردند روابط فيما بين اهل بيت عليهم السلام و اهل سقيفه به شدت بد شد و حضرت زهرا عليها السلام نسبت به شيخين اظهار عدم رضايت و بيزارى كردند.

و وقتى كه ابوبكر و عمر از اميرمؤمنان عليه السلام درخواست كردند اجازه دهند از حضرت فاطمه عليها السلام در خانه اش عيادت كنند حضرت فاطمه عليها السلام فرمودند:

البيت بيتك: خانه خانه شماست (اختيار خانه و اذن ورود با شماست).

آن دو با اذن اميرمؤمنان عليه السلام وارد شدند، حضرت فاطمه عليه السلام با آن دو

ص: ۳۷

سخنی نفرمودند فقط فرمودند:

الم تسمعا رسول الله يقول: فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ أَعْزَبَهَا فَقَدْ أَعْزَبَنِي وَمَنْ أَعْزَبَنِي فَقَدْ أَعْزَبَ اللَّهَ وَ مَنْ أَحَبَّهَا فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ.

ترجمه: آیا نشینیده اید رسول خداصلی الله علیه وآله وسلموسلم می فرمودند:

فاطمه علیها السلام پاره ی تن من است هر که او را به خشم آورد مرا را به خشم آورده است و هر که مرا به خشم آورد خدا را به خشم آورده است. و هر که او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر که مرا دوست بدارد خدا را دوست داشته است.

گفتند: آری.

حضرت فاطمه زهراعلیها السلام فرمودند: خدا را شاهد می گیرم شما دو نفر مرا به خشم آوردید(۱). و به ابوبکر که فرمان حمله به خانه را داده بود فرمودند:

و الله لا دعون الله عليك في كل صلاة اصليةا.

به خدا سوگند در هر نمازی که می گزارم بر تو نفرین می کنم.(۲)

ابوبکر از حمله به خانه حضرت اظهار ندامت نمود، و گریان از خانه بیرون رفت مردم گردش آمدند گفت: شما در کنار همسرتان و خانواده تان با خوشحالی شب را می خوابید و مرا واگذارده اید. من نیازی به بیعت شما ندارم، مرا رها کنید، بیعت تان را از من بردارید(۳).

ابوبکر با صراحت می گفت: به خدا سوگند اگر یک پایم را در بهشت و

ص: ۳۸

۱- ۹۴. صحیح البخاری ۷/۴۷، صحیح مسلم، باب فضل الصحابه ب ۱۵، صحیح الترمذی، المناقب ب ۶۱، سنن ابن ماجه ۵۶، الاصابه ۴/۳۶۶، حلیه الاولیاء ۲/۴۰، کنز العمال ۱۲/۱۰۷، الجامع الصغیر، المناوی ۲/۱۲۲، الامامه و السیاسه، ابن قتیبه ۲/۲۰، طبعه مؤسسه الحلبی، مصر، الکافی ۵/۶، الطرائف ابن طاووس ۲۴۸، البحار ۲۸/۳۵۷، ۲۹/۶۳۷، نهج البلاغه ۴/۳۴، مستدرک الوسائل ۱۴/۲۴۷، الخصال ۵۸۶، الهدایه، الصدوق ۶۰، مطابع الشعب.

۲- ۹۵. الامامه و السیاسه، ابن قتیبه ۲/۲۰، چاپ مؤسسه حلبی، مصر. ذ

۳- ۹۶. الامامه و السیاسه، ابن قتیبه ۱/۱۴، أعلام النساء ۳/۳۱۴، سرّ العالمین لأبی حامد الغزالی ۶۹، تفسیر القرطبی ۱۷۲۷.

پای دیگرم را بیرون آن بگذارم از مکر خدا در امان نخواهم بود(۱).

کاش به خانه فاطمه علیها السلام دختر محمد رسول خداصلی الله علیه وآله وسلموسلم سر نمی زد و اهل سقیفه آنجا وارد نمی شدند، هر چند علیه من جنگی بر پا می شد(۲).

جالب است که جاحظ گریه ابوبکر را مورد تردید قرار داده و گفته است آن مکر و فریبی سیاسی بوده، او می گوید: این اشک ها دلیل بیزاری و تنفر از ظلم و ستمی که بر حضرت فاطمه علیها السلام وارد شده بنوده است بلکه این ناشی از حيله و مکر ستمکار و برای فریب مردم عوام و معمولی توسط حيله گران است که به خصومت و دشمنی عادت کرده اند، در چنین مواردی مظلوم نمایی می کنند از در دلسوزی و محبت وارد می شوند در حالی که شخص صاحب حق را همچنان دشمن دارند(۳).

به این ترتیب تلاش بنی امیه و در رأس آنان معاویه، ساختن دروغ در احادیث با هدف تحریف در غصب خلافت توسط اهل سقیفه بوده است: معاویه به ساختن دروغ ها در فضیلت آن سه غاصب پرداخت تا آنها را در ردیف برتر از آنچه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلموسلم درباره امام علی علیه السلام فرموده، قرار دهد به این ترتیب قصه سرایان مزدور اموی طراحی احادیث دروغین به نام مناقب آن سه نفر را شروع کردند.

نام فرزندان ائمه علیهم السلام را به نام آن سه نفر تغییر دادند تا با روایاتی که از انتخاب نام آن سه نفر منع نموده به مقابله برخیزند. قصه گویان، نام فرزندان امام علی علیه السلام، فرزندان حضرت حسن و فرزندان حضرت

ص: ۳۹

۱- ۹۷. تاریخ الطبری ۲، کنز العمال ۵.

۲- ۹۸. تاریخ الیعقوبی ۲/۱۳۷، شرح النهج، المعتزلی ۶/۵۱، الشیخان، البلاذری ۲۳۳.

۳- ۹۹. رسائل الجاحظ ۳۰۰.

حسین علیهم السلام را به نام های ابوبکر، عمر و عثمان تغییر دادند. زیرا خود را متعهد و وامدار این اسم ها می دانستند، گویی از سوی قرآن بر آنان واجب گردیده بود!! و حال آنکه آن سه نفر نام هیچیک از فرزندان خود را، علی، حسن و حسین نگذاردند!!

ازدواج دروغینی برای عمر با حضرت ام کلثوم دختر امام علی علیه السلام ساختند تا منکر قتل حضرت فاطمه علیها السلام و ستم هایی که بر آن حضرت روا داشته اند شوند!! و باز دروغ های

دیگر شگفت آورتر و شرم آورتر(۱).

بنی امیه دنیا را از دروغ های خود طی حکومت صد ساله شان پر ساختند، و بر جهان اسلام حکومت کردند، سندهای صحیح برای روایات جعلی خود از زبان صحابه مورد وثوق اختراع کردند که فقط افراد متخصص، مجرب و با تقوی آن ها را می شناسد.

تغییر، جعل و اختراع حدیث قرنها با توجه به منافع حاکمان غاصب ادامه یافت و به این ترتیب خط تازه ای در میان مسلمانان پایه گذاری شد خطی که تعصب قبیله ای به میراث بجا مانده، از امویان، نشانه آن است.

علماء جیره خوار بد سیرت برای جا انداختن و تصحیح روایات جعلی امویان از هیچ کوششی دریغ نکردند، زیرا میراث آنان بود. این روش مشکل بزرگی برای اسلام و مسلمانان ایجاد کرد.

متأسفانه علماء تشیع از یک طرف با انبوهی از روایات ساختگی مواجه شدند و از طرف دیگر با خفقان، فشار، رعب و وحشت از حاکمان بنی

ص: ۴۰

امیه و بنی عباس و غیره روبرو بودند، برخی از باب تقیه و برخی با تأسف از باب غفلت از دروغ های امویان روایات جعلی را پذیرفتند، طبرانی می گوید:

مثل حدیث صحیح در میان احادیث دروغ مانند یک تار موی سفید در پوست گاوی سیاه است(۱).

موضوع تغییر اسماء فرزندان ائمه علیهم السلام توسط بنی امیه به ابوبکر و عمر یکی از این مسائل غامض است، موضوعی تحمیلی و بسیار دور از حقیقت، سرچشمه اش مکر و خدعه و دروغ، از ساختن کنیه ابوبکر برای محمد اصغر فرزند امیرمؤمنان علیه السلام آغاز شده سپس به ابوبکر بن علی متحول گردیده است!!!

خلاصه:

محمد اصغر فرزند امام علی علیه السلام جوان بود در کربلا به شهادت رسید و کنیه نداشت بنی امیه کنیه ابوبکر را به او دادند سپس اسم او را به دروغ به ابوبکر بن علی تغییر دادند.

ص: ۴۱

## اختلاف در مقتل عبدالله بن علی

او عبدالله بن علی بن ابی طالب است.

دو ادعای نادرست:

ادعای اول: در جنگ مذار به قتل رسیده است.

ادعای دوم: کنیه او ابوبکر بوده است.

الف\_ مصعب زبیری، و ابن فندق در کتاب لباب الانساب و اندلسی در کتاب جمهره انساب العرب و ابو الفرج گفته اند: عبدالله در کربلا کشته نشده است.

ب\_ ابن ادریس در سرائر: عبدالله در کربلا کشته نشده بلکه در جنگ المذار(۱). کشته شده و قبر او در آنجاست(۲).

اصفهانی: عبدالله بن علی علیه السلام با حضرت حسین علیه السلام به شهادت نرسیده در جنگ مذار کشته شده است(۳).

بلاذری: مختار در جنگ مذار او را به قتل رساند(۴).

ابن سعد: در بصره در لشکر مصعب به قتل رسید(۵).

خویی: در کربلا کشته نشد. با مصعب بیعت نمود و آنجا در گذشت(۶).

ص: ۴۲

---

۱- ۱۰۲. فی مدینه العماره العرقیه.

۲- ۱۰۳. السرائر، ابن ادریس ۱۵۵.

۳- ۱۰۴. معجم البلدان ۵/۷۴، اثبات الوصیه، المسعودی ۱۳۱، مقاتل الطیبین ۹۲.

۴- ۱۰۵. انساب الاشراف ۱۹۰.

۵- ۱۰۶. الطبقات الکبری ۵/۱۱۷، أنساب الاشراف ۱۹۰، مقتل امیرالمؤمنین، ابن ابی الدنيا ۱/۲۴۸.

۶- ۱۰۷. معجم رجال الخوئی ۱۲/۹۰.



پاسخ :

قتل او به دست مختار: این موضوع سخت و دشوار است بپذیریم عبیدالله فرزند امیر مؤمنان علیه السلام با لشکر مصعب بن زبیر ناصبی که سراپا کینه و دشمنی با اهل بیت علیهم السلام بوده همکاری و جزء آنان بوده است کسانی که دستشان به خون عترت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم آغشته بوده و پیوسته توان خود را برای آزار اهل بیت علیهم السلام به کار می برده اند.

همچنین نمی توان پذیرفت مختاری که شیعه بوده و برای انتقام از بنی امیه و باز گرداندن حکومت به اهل بیت علیهم السلام، فرزند امام علی علیه السلام را به قتل رسانده باشد.

امام سجاده علیه السلام رضایت خود را از مختار بیان داشته از او قدردانی و تشکر نموده اند و برای او درخواست توفیق از خدای تعالی فرموده اند. محمد بن حنفیه نیز او را مورد تأیید قرار داده است.

خلیفه در کتاب خود گفته است: او با حضرت حسین علیه السلام به شهادت رسید و مادرش رباب دختر امرئ القیس است (۱).

مفید: محمد اصغر با کنیه ابوبکر و عبیدالله، هر دو در کربلا با برادرشان حضرت حسین علیه السلام به شهادت رسیده اند. نام مادرشان لیلی است (۲).

من (محقق) به روایت مفید راغب هستم، روایت او درباره قتل او در کربلا درست است و با واقع مطابقت دارد.

ناصریان به دلیل کینه توزی با مختار، کشته شدن عمرو بن علی علیه السلام را نیز به مختار نسبت داده اند؛ تا او را یاور مصعب بن زبیر که دشمن شیعه بوده

ص: ۴۳

---

۱- ۱۰۸. تاریخ خلیفه ۱۴۵.

۲- ۱۰۹. الارشاد المفید ۱/۳۵۴، المعارف ۲۱.

متهم کرده باشند!!

کنیه او: اینکه بنی امیه کنیه ابوبکر به او داده اند یک سخن و شایعه ناصبی است زیرا بنی امیه این کنیه را به محمد اصغر دادند. سپس آن را به عبیدالله بن علی علیه السلام دادند. باین طریق این دو روایت دروغ بر اثر تعارض فیما بین، هر دو از درجه اعتبار ساقط می شود.

بنابراین عبیدالله فردی غیر از عبدالله بن علی علیه السلام است که مادرش ام البنین دختر حزام است، و در شهادت وی خلافی نیست.

### یکی بودن اسم و کنیه

اصرار بر یکی بودن اسم و کنیه برای یک شخص نشانه دروغ بودن این ادعا است زیرا این حيله و خراب کاری اموی است تا بتوانند اسم ابوبکر را به فرزندان معصومین علیه السلام به چسبانند خواه اسم را یا کنیه را.

روش آنان در الصاق کنیه به اسم بعد از گذشت چندی جلوه گر شد، سپس کنیه را به اسم خاصی که خود درست کرده بودند چسبانند با توجه به اینکه اسم حقیقی او را در اذهان مردم با تبلیغات شان از بین برده بودند!!

نام عبدالله فرزند حضرت امیرمؤمنان علیه السلام که مادرش ام البنین است در کتب الزیاره (۱)، ارشاد (۲)، طبری (۳)، اصفهانی (۴)، مسعودی (۵)، خوارزمی (۶)، آمده است.

ص: ۴۴

۱- ۱۱۰. أنظر، المزار للشهيد الأول: ۱۴۹، بحار الانوار: ۴۵/۶۲.

۲- ۱۱۱. أنظر، الإرشاد للشيخ المفيد: ۱/۳۵۴ و: ۲/۱۰۹.

۳- ۱۱۲. أنظر، تاريخ الطبري ۴/۱۲۰، تذکره الخواص: ۵۷ طبع بيروت لبنان، الكامل ابن اثير: ۲/۴۰۰ \_ ۴۴۱.

۴- ۱۱۳. أنظر، مقاتل الطالبين ۶۲، ۹۰ و ۹۵.

۵- ۱۱۴. أنظر، مروج الذهب للمسعودي ۲/۹۲.

۶- ۱۱۵. أنظر، مقتل الحسين الخوارزمي: ۲/۲۸، و انظر مقتل الحسين: ۲/۴۷.

خلاصه:

عبداللّه فرزند امیرمؤمنان علیه السلام در جنگ مذار به دست مختار کشته نشده است، بلکه در کربلا به دست بنی امیه به شهادت رسیده است.

عبداللّه بن علی دارای کنیه \_ به نام ابوبکر\_ نبوده و این از دروغ های بنی امیه است.

## فصل چهارم

### تخریف اسم عمرو بن علی

عمرو بن علی بن ابیطالب علیه السلام مادرش صهباء تغلیبه است هشتاد و پنج سال زندگانی کرد و در بقیع مدفون است (۱).

ادعا بنی امیه، تغییر عمرو به عمراً!

بنی امیه اسم او را به عمر بن علی بن ابیطالب تغییر دادند.

از جمله روایات درباره این موضوع:

۱- روایت صحیحی است که در آن اسم تغییر داده شده ملاحظه فرمایید:

محمد بن عمر بن علی می گوید: انّ النبی صلی الله علیه وآله وسلم قال:

إِنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنِ أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا، كِتَابَ اللَّهِ سَبَبٌ

ص: ۴۵

بید الله و سبب بائديکم و اهل بيتي (۱).

محمد فرزند عمر بن علی بن ابیطالب علیه السلام روایت کرده: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: دو میراث گرانقدر در میان شما می گذارم مادام که به آن دو متمسک هستید هرگز گمراه نمی شوید؛ کتاب خدا سببی به دست خدا و دست شما و اهل بیت.

۲- طحاوی از محمد بن عمر بن علی از پدرش علی علیه السلام نقل کرده:

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در غدیر خم کنار درختی ایستادند در حالی که دست امیر مؤمنان علیه السلام را گرفته بودند فرمودند:

أيها الناس أستم تشهدون أن الله ربكم؟ قالوا: بلى، قال: أستم تشهدون أن الله ورسوله أولى بكم من أنفسكم و أن الله ورسوله مولاكم؟ قالوا: بلى، قال: فمن كنت مولاة فعلي مولاة (۲).

مردم آیا شما شهادت نمی دهید که الله پروردگار شماست؟ آیا شما شهادت نمی دهید که خدا و رسولش از شما بر شما سزاوارترند؟ و خدا مولای شماست؟ گفتند: آری. سپس فرمودند: پس هر که را من سرور و مولای اویم پس این علی علیه السلام سرور و مولای اوست.

خوارزمی می گوید: عمر بن علی از جمله کسانی بود که در کربلا به میدان آمد و به شهادت رسید (۳).

۳- ادعا: از جمله اشتباهات سخن ابن عساکر است که گفته: وی با مصعب به قتل رسید (۴).

گفته اند موضع گیری عمر بسیار ناپسند بوده، در جنگ کربلا شرکت

ص: ۴۶

۱- ۱۱۷. صحیح مسلم ۵/۲۲ ح ۲۴۰۸، صحیح الترمذی ۵/۵۹۱ ح ۳۷۱۳، سنن النسائی ۵/۱۳۰ ح ۸۴۶۴، سنن ابن ماجه ۱۲، مستدرک الصحیحین، الحاکم ۳/۱۰۹، مسند أحمد بن حنبل ۵/۴۹۲ ح ۱۸۷۸۰، مصنف ابن ابی شیبه ۷/۵۰۳، المعجم الکبیر، الطبرانی ۵/۱۶۶ ح ۴۹۶۹، مجمع الزوائد ۹/۱۰۴، تاریخ یعقوبی ۲/۱۱۲، اسد الغابه ۴/۱۰۸، تفسیر الفخر الرازی ۳/۶۳۶، تفسیر الدر المنثور، السیوطی ۷/۳۴۹، تفسیر القرآن، ابن کثیر ۹/۱۱۵، الصواعق المحرقة، ابن حجر ۲۶، ۸۹، التنبيه والإشراف، المسعودی ۲۲۱. السیر الحلبیه ۳/۳۳۳، ۲/۲۶، ۴/۳۶۹، الإمامه و السیاسه ۱/۹۷، البدايه و النهايه ۵/۲۳۱، المناقب الخوارزمی ۱۶۰، ۱۹۰، الکافی، الکلینی ۱/۲۹۴، دعائم الاسلام، النعمانی ۱/۱۶، تفسیر الفخر الرازی ۳/۶۳۶، الصواعق المحرقة، ابن حجر ۲۶، التنبيه و الإشراف، للمسعودی ۲۲۱، مشکل الآثار، الطحاوی ۴، کشف الاستار عن زوائد البزار ۳/۲۲۱ عن مسند ابی بکر البزار، تهذیب اللغه، العلامه الأزهری ۹/۱۷۸، ینایع الموده ۴۰، تاریخ بغداد ۷/۳۷۷، المعارف، ابن قتیبه ۲۹۱، مقتل الخوارزمی، تاریخ الخلفاء السیوطی ۱۱۴، کنز العمال ۱۱/۶۰۳ ح ۳۲۹۱۲، الاحتجاج، الطبرسی ۱/۲۵۵، البحار، المجلسی ۹۶/۴۲ - ۴۳، تفسیر نور

الثقلين ٥/٢٢٦، تهذيب الكمال، ١٠/٥١، نوادر الاصول، الحكيم الترمذى ٦٨، سنن الدارمى ٢/٤٣١، السنن الكبرى، البيهقى ٧/٣٠، ١٠/١١٤.

٢-١١٨. مشكل الآثار ٢/٣٠٧.

٣-١١٩. أنظر، مقتل الحسين: ٢/٢٨-٢٩.

٤-١٢٠. تاريخ دمشق، ابن عساكر ج ٤٥/٣٠٤.

نداشته پیرو مصعب بن زبیر بوده و به دست مختار ثقفی کشته شده است (۱).

۴- داودی گفته است: عمر از برادرش حضرت حسین علیه السلام کناره گیری کرد و به کوفه نیامد. و روایاتی که می گوید: به کربلا آمده صحیح نیست، عمر در یبغ وفات کرد (۲).

ادعا: بلاذری می گوید: عمر دومین خلیفه غاصب عمر بن علی را به نام خود نامید (۳).

بررسی و پاسخ

ادعا، اول: روایات صحیحی در دست است که می گوید نام حقیقی او عمرو بوده که به عمر تغییر داده شده است.

روایات صحیح فراوان، با اسناد قدیمی که به هیچیک از آنها گرد و غبار تغییر و اختراعات بنی امیه ننشسته و همچنان بدون تغییر- عمرو بن علی بن ابیطالب- مانده است. در حالی که بنی امیه ستمگر در صدد تغییر آن به- عمر- بوده اند.

نام او دستخوش ستمکاران اموی و عباسی نگردیده، حاکمانی که پیوسته حقایق را واژگونه به مردم نشان می دادند و همیشه در یک جنگ تمام عیار با اهل بیت علیهم السلام در تمام زمینه های دینی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بودند، ما باید منزلت و قدر این روایات صحیح را که عزت دروغین ستمگران را در طول تاریخ خرد کرده درک کنیم، کسانی که

ص: ۴۷

---

۱- ۱۲۱. همان = المصدر

۲- ۱۲۲. عمده الطالب ۳۳۹، السلسله العلویه ۹۶.

۳- ۱۲۳. أنساب الاشراف، البلاذری ۱۹۲.

رحمی در دل سنگ شان نبوده و نیست.

بسیاری روایات دروغ را چگونه شماره باید کرد؟ از جمله:

در کربلا در میدان نبرد کشته شد(۱)!!

پاسخ: عمرو کربلا نیامده و در آنجا کشته نشده، طبری می گوید: قتل وی در کربلا مشکوک است(۲).

پاسخ مسأله دوم: مصعب دشمن اهل بیت علیهم السلام بود و پیوسته از قتل آنان به هر طریقی و هر شکلی دریغ نمی کرد.

و عمرو در طول زندگی اش خالصانه به روش اهل بیت علیهم السلام و مدافع حق آنان و گریزان از رفتار امویان بود. ما علت نیامدن او را به کربلا نمی دانیم بیماری بوده یا دلیل دیگری داشته است؟

کینه توزی و ستیزه گری بر اهل بیت علیهم السلام در رفتار ناصبیان کاملاً مشهود است، گاه اسامی آنان را تغییر می دهند، گاه روش آنان را تحریف می کنند و گاه به اعمال آنان خرده می گیرند.

پاسخ ادعاء چهارم: این مطلب با حدیث امام بزرگوار امیرمؤمنان علیه السلام که فرمودند:

**لَا تَسْمُوا بِأَسْمَاءِ أَعْدَائِنَا**

لَا تَسْمُوا بِأَسْمَاءِ أَعْدَائِنَا(۳)

نام دشمنان ما را اسم مگذارید-؛ مخالف است امکان ندارد اهل بیت علیهم السلام به مطلبی امر کنند و خود با آن مخالفت نمایند این رفتار

ص: ۴۸

۱- ۱۲۴. تنقیح المقال ۲/۳۴۵.

۲- ۱۲۵. أنظر، تاریخ الطبری: ۶/۸۹ لکن فی: ۴/۱۱۸، منشورات الأعلمی بیروت المقابله علی طبعه بریل بمدینه لیدن سنه (۱۸۷۹م): قال الطبری: و تزوج علیه السلام لیلی اینه مسعود بن خالد بن مالک بن ربیع بن سلمی بن جندل بن نهشل بن دارم بن مالک بن حنظله بن مالک بن زید بن مئاه تمیم فولدت له عبیدالله، و أبابکر فزعم هشام بن محمد أنّهما قُتلا مع الحسین بالطف.

۳- ۱۲۶. وسایل الشیعه ج ۲۱ / ص ۳۹۸، ح ۲۷۳۹۸، ح ۲۷۳۹۹، ح ۲۷۴۰۰.

مخالف دین، عقل و مروت است، خلفاء سه گانه، امیرمؤمنان علیه السلام را از حکومت و سیاست دور کردند و در هیچ امری آن بزرگوار را شرکت ندادند و حال آن که امام علیه السلام مکرر حق مخصوص خود را که خلافت بود مطالبه می فرمودند و آنان امتناع می کردند و این نشان دهنده سوء روابط بین امام علیه السلام و آنان است. بنابراین روایت بلاذری را نمی توان پذیرفت.

این روایت وضع شده تا نشان دهد اولاً اهل بیت علیهم السلام خلافت را که مخصوص آنان است مطالبه نمی نمودند. ثانیاً. حدیث امام علی علیه السلام که فرموده اند: «لَا تَتَّسِمُوا بِأَسْمَاءِ أَعْدَائِنَا»<sup>(۱)</sup> را تضعیف نمایند.

بنی امیه و مزدوران شان برای نشان دادن حسن رابطه بین امیرمؤمنان علی علیه السلام و خلفاء غاصب، تلاش می کردند جلوه دهند حضرت آنها را ستایش و حکومت آنان را شرعاً صحیح و درست می دانستند.

و این یعنی دروغ بودن وصیت الهی نبوی برای خلافت امیرمؤمنان علیه السلام که قرآن و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و امام علی علیه السلام آن را تثبیت نموده اند. و ما از این دروغها به خدا پناه می بریم.

بعد از حمله عمر به خانه حضرت فاطمه علیها السلام و غصب خلافت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بین امیرمؤمنان علی علیه السلام و عمر روابط کاملاً سرد و بد و تیره شد. چگونه این روابط تیره به آن درجه از خوبی رسیده که عمر اسم شخص خود را به فرزند امام علیه السلام گذارده است!! با آنکه هیچ چیز تغییر نکرده خلافت همچنان در دست غاصبان بود و حقوق امیرمؤمنان علیه السلام تباه

ص: ۴۹



و از بین رفته بود!! اما بوق های بنی امیه به صورت لشکر قصه گوینان تغییر خائنانه نام فرزندان ائمه معصومین علیهم السلام را در جامعه همچنان منتشر می کرد.

علماء تأیید کننده اسم حقیقی\_ عمرو\_:

نظر ابن ابی شیبہ متوفی ۲۳۵، در قرن سوم گفته است:

عمرو بن علی بن ابی طالب، اولین کسی است که در بقیع دفن گردیده است.

عثمان بن مظعون(۱)

بخاری: متوفی ۲۵۶ هج قرن سوم، گفته است: یزید بن عبد ربه گفته است: عمرو در سال صد و چهار در گذشته است، و نیز گفته است: عمرو بن علی در سال صد و سه در گذشته است(۲).

سفیان بن عبدالمملک گفت: عمرو بن علی در حدیث ضعیف بوده است و من هیچگاه از یحیی بن عبدالرحمن حدیثی که از او نقل کنند نشنیده ام(۳).

و باز بخاری:

بخاری در باب حج از عثمان بن ابی شیبہ و او از (طلحه بن یحیی)، و او از یونس بن یزید نقل کرده، عمرو بن علی گفت: سال شصت و یک سال شهادت حضرت حسین علیه السلام بوده است(۴).

بخاری در کتاب «الادب و الاعتصام و الجنائز»: عمرو بن علی گفت:

سهیل بن حنیف در کوفه سال سی و هشتم وفات نمود و امیرمؤمنان

ص: ۵۰

---

۱- ۱۲۸. مصنف ابن ابی شیبہ ۸/۳۵۷.

۲- ۱۲۹. التاریخ الکبیر، البخاری ۲/۱۷۶۱، تاریخ ابن عساکر ۱۶/۱۹۴.

۳- ۱۳۰. رواه العقیلی عن محمد بن عیسی بن علی، الکامل، ابن عدی ۲/۸۴، و ابن عساکر، التهذیب ۳/۲۱، تهذیب الکمال، المزی ۳/۸۶، الجرح و التعذیل ۱/۱۶۹۱.

۴- ۱۳۱. التعذیل و التجریح، سلیمان بن خلف الباجی ۲/۶۴۲.

علی علیه السلام بر او نماز گزارد(۱).

زبیر بن بکار متوفی ۲۵۶ هج . به نقل از عمویش مصعب بن عبدالله:

عمرو آخرین فرزند امیرمؤمنان علیه السلام است، همراه ابان بن عثمان نزد ولید بن عبدالملک رفت از او خواست او را بر صدقات پدرش سرپرست کند، در آن هنگام سرپرست آن صدقات فرزند برادرش حسن پسر امام مجتبی علیه السلام بود(۲).

نظر ترمذی متوفی ۲۷۹ هج .

ترمذی وی را با نام عمرو ذکر نموده، و ذهبی ناصبی علیه او استدلال نموده که چرا حقیقت را گفته است.

### ذهبی ناصبی شاگرد ابن تیمیه است.

ذهبی ناصبی(۳) شاگرد ابن تیمیه است.

او از فرزندان امیرمؤمنان علیه السلام کسی را که نامش عمرو باشد نمی شناسد ترمذی در این باره گفته است: صالح بن عبدالله گفت فرج از یحیی از محمد بن عمرو بن علی از امام علی علیه السلام این گونه برای ما روایت کرده است(۴)، همچنین ابو توبه حلبی و عبدالرحمن بن واقد آن را روایت نموده اند(۵).

### نظر ابوالفرج اصفهانی متوفی ۳۵۶ هج .

در مقاتل الطالبیین گفته است حضرت ابو الفضل عباس بزرگترین فرزند مادرش ام البنین است و او آخرین شهید بین برادران پدری و مادری خود

ص: ۵۱

۱- ۱۳۲. التعديل و التجريح، سليمان بن خلف الباجی، المتوفی سنة ۴۷۴ هج ج ۳/۱۲۷۸.

۲- ۱۳۳. شرح الأخبار، ۳/۱۸۷، المناقب، ابن شهر آشوب ۴/۱۷۴، عمده الطالب ۸۶.

۳- ۱۳۴. المتوفی سنة ۷۴۸ هج .

۴- ۱۳۵. میزان الاعتدال، الذهبی ۳/۳۴۵.

۵- ۱۳۶. همان.

بوده است، زیرا نسل او ماندگار شده و برادرانش فرزندانى نداشته اند، لذا ابتدا برادران خود را به میدان فرستاد، همگى به شهادت رسیدند، میراث آنان به او منتقل گردید، سپس خود به میدان رفت و به شهادت رسید، میراث همگى به عیدالله فرزند حضرت عباس علیه السلام رسید، عمویش عمرو بن علی با او منازعه نمود، بر مبلغى با او مصالحه نمود و رضایت داد(۱).

### نظر طبرانى متوفى ۳۶۰ هج .

از طریق عمرو بن علی از امیر مؤمنان علیه السلام که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم پرسیدم:

«أَمِنَّا الْمَهْدِيُّ أَمْ مِنْ غَيْرِنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ.

یا رسول الله آیا مهدى از ماست یا از غیر ما؟

فرمودند: بَلْ مِمَّنَّا بِنَا يَخْتِمُ اللَّهُ كَمَا بِنَا فَتَحَ».

بلکه از ماست همان گونه که به ما آغاز فرموده به ما نیز ختم مى فرماید(۲).

### نظر قاضى ابو حنيفه نعمان مغربى متوفى ۳۶۳ هج .

مى گوید: عمرو بن علی کوچکترین فرزند امام علی علیه السلام است برادر مادری نداشت، خواهرش رقيه کبرى و مادرشان صهباء نام داشته است(۳).

محقق کتاب فتوح ابن اعثم گفته است: در کتاب جمهره انساب العرب

ص: ۵۲

---

۱- ۱۳۷. مقاتل الطالبيين، الاصفهانی، ص ۵۵، شرح الاخبار، القاضى النعمانى ۳/۱۸۴.

۲- ۱۳۸. الطبرانى ب ۲، ح ۷ ص ۹۱.

۳- ۱۳۹. شرح الأخبار، القاضى النعمان ۳/۱۸۴.

ابن حزم (۱) آمده است. نامش عمرو بوده نه عمر (۲).

نظر ابویعلی دیلمی. متوفی ۴۶۳ هج .

صفات پیامبر اکرم علیهم السلام را از طریق عمرو بن علی بن ابیطالب علیه السلام (۳) نقل کرده است.

نظر ابن عساکر متوفی ۴۹۹ هج .

ابن عساکر از محمد بن حسین بن شهریار نقل نموده هر دو گفته اند: عمرو بن علی به ما خبر داد: حسین بن علی علیهما السلام که کنیه اش

ابو عبدالله بوده در سال شصت و یک، روز عاشورا ماه محرم به شهادت رسیده (۴) است و آن روز ۵۶ سال داشته است.

همچنین ابن عساکر از عمرو بن علی روز و سال شهادت حضرت حسین علیه السلام و عمر آن حضرت را نقل کرده است (۵).

و باز ابن عساکر:

در تاریخ خود آورده است: از جمله کسانی که متولی امر صدقات از فرزندان امام حسن مجتبی گردیده بود. حسن مثنی است، که عمرو الاطرف (عمرو بن علی بن ابیطالب (۶) با او منازعه داشت.

در کتاب فائق المقال اینگونه آمده: محمد بن عبدالله... این عبدالله بن محمد علی بن عمرو بن علی بن ابیطالب (۷).

### نظر مجلسی در بحار:

عمرو بن علی از حضرت امیر مؤمنان علیه السلام روایت می نمود (۸).

و نیز محمد بن عمرو بن علی بن ابی طالب هاشمی از جدش (۹)

ص: ۵۳

---

۱- ۱۴۰. جمهره أنساب العرب، ابن حزم، المتوفی سنة ۴۵۶ هج دارالکتب العلمیه، بیروت.

۲- ۱۴۱. کتاب الفتوح، ابن أعمش ۵/۱۱۲. تحقیق علی شیری، دارالاضواء، بیروت.

۳- ۱۴۲. مسند ابی یعلی ۲/۱۸۳.

۴- ۱۴۳. ترجمه الامام الحسین، ابن عساکر ۴۳۰.

۵- ۱۴۴. همان.

۶- ۱۴۵. تاریخ دمشق، ابن عساکر ۴/۱۶۴.

۷- ۱۴۶. فائق المقال فی الحدیث و الرجال، أحمد بن عبدالرضا البصری المتوفی سنة ۳۱۷.

٨-١٤٧. البهار ج ١٤/٣٢٠ ح ٢٦، قصص الانبياء ٢٧٣.

٩-١٤٨. خلاصه تذهيب تهذيب الكمال، الخرجى الانصارى ص ٣٥٤.

نظر صاحب کتاب التعديل و التجريح: (۱)

عمرو بن علی گفت: امام حسن مجتبی علیه السلام رحلت نمود، در اول ماه ربیع الاول سال چهل و نه، زهر به او خورانده شده بود که کاملاً کبد او را آسیب رساند، عمر آن حضرت در آن روز چهل و هفت سال بوده است.

نظر ابن داود: ابن داود در کتاب رجالش، عمرو بن علی را در شماره ۱۱۲۸ ذکر نموده است (۲).

### نظر ابن حجر عسقلانی: متوفی ۸۵۲ هج .

در کتاب تقریب التهذیب درباره عمرو بن علی سخن گفته است (۳).

نظر متقی هندی متوفی ۹۷۵ هج .

متقی هندی در کنز العمال حدیثی را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از طریق عمرو بن علی آورده و می گوید: سند این خبر صحیح است مشروط به آنکه ناقل عمرو بن علی باشد نه عمر بن حسن بن علی بن ابی طالب (۴).

و گفته اند از عمرو، عمرو الاطرف یا عمرو الاکبر، تا با عمرو الاشرف که فرزند امام سجاد علیه السلام برادر زید شهید است اشتباه نشود، زیرا عمرو الاشرف از طرف پدر و مادر دارای سیادت است و حال آنکه اطرف از یک طرف دارای سیادت است.

در اعیان الشیعه ذیل شماره ۱۳۵۵، آمده است: نام ابو جعفر مدنی محمد بن عبدالله بن محمد بن عمرو بن علی بن ابیطالب (۵) است.

عمرو بن علی بن حسین از پدرش علی بن الحسین علیهما السلام (۶).

عمرو الاطرف عمری طولانی نمود حدود هشتاد و پنج سال و در بقیع

ص: ۵۴

---

۱- ۱۴۹. التعديل والتجريح، سليمان بن خلف باجی ۱/۴۷۵.

۲- ۱۵۰. رجال ابن داود الحلی، المتوفی سنه ۷۴۰ هج ص ۱۴۵.

۳- ۱۵۱. تقریب التهذیب، ابن حجر ۲/۱۱۹.

۴- ۱۵۲. کنز العمال ۴/۱۲۹.

۵- ۱۵۳. أعيان الشیعه ۲/۳۱۶.

۶- ۱۵۴. کتاب: ابوبکر بن ابی ابي قحافه، علی الخلیلی ص ۱۲۹.

دفن گردید(۱).

نام گذاری بنی هاشم و شیعیان فرزندان خود را به عمرو

عمرو از جمله نام هایی است که شیعیان بر فرزندان خود گذارده اند بر عکس اسم عمر:

نام هاشم جد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم سلم عمرو بوده است. چون به حجاج ترید می داد او را هاشم نامیدند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم سلم در نسب خود نام هاشم را قرار دادند به این ترتیب:

محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم (عمرو) بن قصی(۲).

نام اولین نائب حضرت بقیه الله اعظم عجل الله تعالی له الفرج و جوامع النصر و العافیة ابو عمرو بوده است:

کنیه عثمان بن سعید عمری\_ اول نائب امام عصر علیه السلام\_ ابو عمرو است و به عمری نامیده شده زیرا از طرف مادر به عمرو الاطرف بن علی می رسید(۳).

عمرو بن علی بن الحسین در نهج البلاغه از عمرو بن علی بن الحسین آمده، مروان به من گفت...

دلیل دینی

خدای تعالی در قرآن کریم فرموده است:

وَلَا تَلْسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ(۴).

ترجمه: و حق را با باطل نیامیزید! و حقیقت را با اینکه می دانید کتمان نکنید!

ص: ۵۵

۱- ۱۵۵. جواهر المطالب ۱۲۲.

۲- ۱۵۶. معانی الأخبار للصدوق ۱۲۱، البحار ۱۰۸/۲۰۰.

۳- ۱۵۷. الغیبه ۲۱۸، راجع عمده الطالب ۳۶۵، تنقیح المقال ۱/۶۶، معجم رجال الحدیث ۲/۱۴۰، خاتمه المستدرک، ۷۸۰، اتقان المقال ۱۶۰، المجدی فی أنساب الطالبین ۲۹۵، الفخری فی أنساب الطالبین ۱۷۴-۱۷۵. الامامه و أهل البيت، محمد بیومی مهران ۲/۶۵.

۴- ۱۵۸. سوره بقره، آیه ۴۲.

امام باقر علیه السلام فرموده اند:

هَلِ الدِّينُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ (۱).

آیا دین جز محبت و دشمنی است؟

و انتخاب نام یکی از نشانه های محبت و دشمنی است. لذا امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

لَا تَتَّسَمُوا بِأَسْمَاءِ أَعْدَائِنَا (۲)، نام دشمنان ما را اسم مگذارید.

این دلیل دینی به اهل بیت علیهم السلام اجازه نمی دهد نام فرزندان شان را اسم شیخین بگذارند.

در اوایل غصب خلافت، دروغ و افتراء بر معصومین علیهم السلام فراوان ساختند، وقتی پایه های حکومت شان را محکم نمودند و آن را استوار دیدند این قبیل دروغ ها و افتراها را بر سایر ائمه معصومین علیهم السلام متوقف نمودند و لذا مشاهده می کنیم.

ائمه معصومین متأخر علیهم السلام در معرض اینگونه حملات قرار نگرفتند.

۱- ائمه معصومین متأخر علیهم السلام برای فرزندان شان نام دشمنان و قاتلان شان را انتخاب نکرده اند که خود بیانگر روش حقیقی، روشن و آشکار اهل بیت علیهم السلام است.

۲- شیعه نیز همین راه را پیموده نام هیچیک از اهل سقیفه را بر فرزندان خود ننهادند و این نیز دلیل دیگری محکم متقن و متین است.

۳- قرآن از مردم خواسته است به ائمه معصومین علیهم السلام اقتداء کنند. بر خلاف اهل سقیفه که از ائمه معصومین علیهم السلام اقتداء کنند

ص: ۵۶

۱- ۱۵۹. الوسائل ۱۲/۲۲۶، باب ۱۴، وجوب الحب فی الله و البغض فی الله ح ۲۸.

۲- ۱۶۰. وسایل الشیعه ج ۲۱ / ص ۳۹۸، ح ۲۷۳۹۸، ح ۲۷۳۹۹، ح ۲۷۴۰۰.



بر خلاف اهل سقیفه که از ائمه معصومین علیهم السلام نه تنها پیروی نکردند بلکه بنی امیه دستور قرآن را وارونه جلوه دادند به اینکه ائمه معصومین علیهم السلام مقلد و پیرو غاصبان خلافت در نام گذاری فرزندان شان هستند.

نتیجه و خلاصه:

بنی امیه عمرو را به عمر تغییر دادند

شکر و سپاس خدای را که ما به دلایل علمی شیطنت آنان را آشکار نمودیم.

ص: ۵۷

## تحریر اسم عبدالله بن حسن بن علی بن ابیطالب

نام تغییر یافته او توسط بنی امیه ابوبکر است

نام و نسبش: عبدالله بن حسن بن علی بن ابیطالب.

عبدالله، همسر سکینه دختر حضرت سید الشهداء علیه السلام است، دارای فرزند از همسرش نبوده و حضرت سکینه تا زمان مرگ ازدواج ننمود.

قاتل: عبدالله بن عقبه الغنوی یا عقبه الغنوی (۱).

مادرش: دختر شلیل بن عبدالله بجلی است، شلیل برادر جریر بن عبدالله است که با یکدیگر رفاقت داشته اند.

گفته اند: مادرش ام ولد بوده است (۲).

شهادت: به هنگام شهادت (در کربلا) یازده سال داشته است. (امام علیه السلام را در قتلگاه در محاصره دشمنان دید از خیمه به سوی امام علیه السلام گریخت و خود را به امام علیه السلام رساند در این هنگام) بحر بن کعب شمشیرش را از بالا برای زدن به امام علیه السلام پایین می آورد که عبدالله دستش را سپر جان امام علیه السلام نمود دستش به پوست آویزان شد که در این هنگام حرمله بن کاهل اسدی تیری به گلوی او زد که او را در دامان حضرت سیدالشهداء علیه السلام ذبح نمود (۳).

شیخ مفید می گوید: «مالک بن نسر کندی پس از دشنام و جسارت با شمشیرش بر سر مبارک امام علیه السلام زد امام علیه السلام شب کلاهش را انداخت

ص: ۵۸

۱- ۱۶۱. أنظر، مقتل الحسين لأبي مخنف: ۱۷۴، ينابيع الموده للقندوزي الحنفی: ۳/۱۷ طبعه أسوه الإرشاد للشيخ المفيد: ۲/۱۹، معجم رجال الحديث: ۲۲/۷۰ رقم «۱۴۰۰۰» الأخبار الطوال: ۲۵۷، شرح الأخبار: ۳/۱۷۹، الكامل في التاريخ: ۴/۹۲، ذخائر العقبی: ۱۱۷.

۲- ۱۶۲. أنظر، الفصول المهمة لابن الصباغ المالکی: ۲/۶۹.

۳- ۱۶۳. با عموی خود حضرت سید الشهداء علیه السلام در کربلاء به شهادت رسید و از عمر او بیست و یک سال می گذشت که در تاریخ طبری: ۶/۲۵۹، لهوف فی قتلی الطفوف، ۵۱، مناقب بن شهر آشوب: ۳/۱۹۲، بحار: ۵۴/۵۳، اخبار الطوال: ۳/۱۹۶: ۳/۱۹۶، الكامل في التاريخ: ۲/۸۷۱، البدايه و النهايه ۸/۲۰۳، مثير الأحزان: ۵۵، مقتل الحسين لأبي مخنف: ۱۹۳، جواهر المطالب فی مناقب الإمام علی علیه السلام ۲/۲۸۸.

پارچه و شب کلاه دیگری خواستند، سر مبارک را با پارچه محکم بستند سپس شب کلاه (۱) را بر سر نهاده عمامه را بر روی آن بستند.

شمر و جیرخواران پست به محل خود بازگشتند، امام علیه السلام اندکی تأمل فرمودند و بازگشتند، لثیمان نیز آمدند و امام علیه السلام را محاصره کردند، در این هنگام عبدالله بن حسن نوجوانی که به سن بلوغ نرسیده بود از نزد زنان گریخت خود را با شتاب به قتل گاه رساند کنار عمو جانس ایستاد، حضرت زینب علیها السلام آمد او را به خیام برد امتناع کرد، حضرت سید الشهداء علیه السلام فرمودند: احبسیه یا اخیه. خواهرم او را بگیر. -

عبدالله به شدت امتناع ورزید، گفت: بخدا سوگند از عمویم جدا نمی شوم (۲).

بحر بن کعب شمشیرش را به سوی امام علیه السلام پایین آورد. این نوجوان شجاع هاشمی به او گفت:

وَيْلَكَ يَا ابْنَ الْخَيْبَةِ أَمْ تَقْتُلُ عَمِّي

ای فرزند خبیث (ای حرام زاده) می خواهی عموی مرا بکشی؟

بحر با شمشیر او را هدف گرفت، کودک دست خود را سپر عمو جانس قرار داد.

دست به پوست آویزان شد. فریاد برآورد: مادر، امام علیه السلام او را در آغوش گرفت و فرمودند:

يَا ابْنَ أَخِي اصْبِرْ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِكَ وَ احْتَسِبْ فِي ذَلِكَ الْخَيْرَ فَإِنَّ اللَّهَ يُلْحِقُكَ بِآبَائِكَ الصَّالِحِينَ.

ص: ۵۹

---

۱- ۱۶۴. قلنسوه: بفتح القاف و فتح اللام و تسكين النون و ضم السين قبل الواو- لباس في الرأس معروف. أي لم يقارب.  
۲- ۱۶۵. بالباء المفردة و الحاء المهملة و الراء مثلها- بن كعب بن عبيدالله من بنى اين ثعلبه بن عكابه. و روى أبو مختف و غيره أن يدى بحر هذا كانتا تنضحان فى الصيف الماء و تيبسان فى الشتاء كأنهما العود. و يمضى فى بعض الكتب و يجرى على بعض الألس أبحر بن كعب و هو غلط و تصحيف.

پسر برادرم! به آنچه بر تو وارد می شود صبر کن و بدان برای تو خیر است، همانا خدای تعالی تو را به پدران صالحت ملحق می نماید.

سپس دستان مبارک را به آسمان بلند کرده و فرمودند:

اللَّهُمَّ امْسِكْ عَلَيْهِمْ قَطْرَ السَّمَاءِ وَ امْنَعِهِمْ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ اللَّهُمَّ فَإِنْ مَتَّعْتَهُمْ إِلَى حِينٍ فَفَرِّقْهُمْ بَدَدًا وَ اجْعَلْهُمْ طَرَائِقَ قَدَدًا وَ لَا تُرْضِي الْوُلَاءَ عَنْهُمْ أَبَدًا فَإِنَّهُمْ دَعَوْنَا لِنُنْصِرُونَآ ثُمَّ عَدَوْنَا عَلَيْنَا فَقَتَلُونَا.

خدایا باران آسمان را به آنان مبارک، برکات زمین را از آنان باز دار، اگر برای آنان مهلتی قرار داده ای بین آنان پیوسته تفرقه بیفکن، آنان را گروههای درگیر و جدا از یکدیگر قرار ده، هرگز حاکمانشان را از آنان خشنود مفرما، ما را دعوت کردند تا یاریمان کنند ولی با ما دشمنی نمودند و به جنگ با ما برخاستند».

نام عبدالله بن حسن در کتب زیارت (۱)، ارشاد (۲)، کتاب طبری (۳)، اصفهانی (۴)، مسعودی (۵)، و ابن حبان (۶) آمده است.

### تحریف اسم عبدالله بن حسن به علی بن ابی طالب

ادعایی دروغین:

عبدالله همان کسی است که بنی امیه ابتدا کنیه ابوبکر را برای او به کار بردند، سپس آن را به ابوبکر بن حسن تغییر دادند، اغلب آنان این گونه

ص: ۶۰

۱- ۱۶۶. بحار ۴۵/۳۶ و ۵۳ و ۹۸/۲۷ و ۳۳۹ و ۱۰۱/۳۴۱، اقبال الاعمال ۳/۷۵ و ۳۴۳، المزار ۱۴۹.

۲- ۱۶۷. ارشاد مفید ۲۷۰ و ۲/۱۰۹.

۳- ۱۶۸. تاریخ طبری ۴/۳۴۴ و ۲/۳۶۲ چاپ اربا.

۴- ۱۶۹. مقاتل الطالبیین ۵۹.

۵- ۱۷۰. مروج الذهب ۳/۹۲ و ۳۳۳، تاریخ طبری ۲/۳۶۰، ۴/۳۴۲.

۶- ۱۷۱. الثقات ۷/۳۶۱.

قائل هستند.

لذا مورخان، شهیدان از فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام را یک بار به نام حقیقی شان، عبدالله نام برده و گفته اند: به دست حرمله بن کاهل به قتل رسیده است. و یک بار او را با کنیه ابوبکر نام برده اند و گفته اند: به دست حرمله بن کاهل به قتل رسید(۱).

پاسخ:

۱- مخالفت با روش پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیت علیهم السلام

انتخاب کنیه «ابوبکر» موضوعی است که اساس درستی ندارد، زیرا اهل بیت علیهم السلام فرزندانشان را به اسامی غاصبان خلافتشان نام گذاری نکرده اند.

۲- مخالفت با حدیث: امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

لَا تَتَّسَمُوا بِأَسْمَاءِ أَعْدَائِنَا (۲).

نام دشمنان ما را اسم مگذارید.

۳- ضعف سند: سند روایت تغییر نام ارائه شده توسط بنی امیه، ضعیف است، زیرا در سند آن ناصبیان کینه توز و دشمن اهل بیت علیهم السلام وجود دارد.

۴- هدف سیاسی: خط فکری بنی امیه و پیروانشان، تلاش در نام گذاری پسران اهل بیت علیهم السلام به اسامی مردان سقیفه، بخاطر زدودن تهمت غصب خلافت توسط اهل سقیفه است.

۵- کمی سن: سن عبدالله بن حسن یازده سال بوده و رسم بر این بوده که

ص: ۶۱

---

۱- ۱۷۲. تاریخ طبری ۵/۴۶۸، وقعه لوط ۲۴۹، مقاتل الطالبیین ابوالفرج ۵۷.

۲- ۱۷۳. وسایل الشیعه ج ۲۱ / ص ۳۹۸، ح ۲۷۳۹۸، ح ۲۷۳۹۹، ح ۲۷۴۰۰.

در این سنّ کنیه بر اسم غلبه ای ندارد.

۶- روایات صحیح: عبدالله بن حسن بن علی با نام حقیقی اش بدون تغییر در: ارشاد، فصول المهمه، فتح الباری که بر کتاب صحیح بخاری (۱) نوشته شده آمده است:

قاضی نعمان مغربی درباره پسران امام حسن مجتبی که در کربلا به شهادت رسیده اند گفته است: نامشان قاسم و عبدالله (۲) است.

۷- یکی بودن اسم و کنیه: اصرار بر یکی بودن اسم و کنیه در یک شخص، خود دلیل دروغ بودن این ادعاء است زیرا این اصرار، نیرنگ بنی امیه است تا کنیه ابوبکر را به پسران ائمه معصومین علیهم السلام به چسبانند، یا به اسم آنان یا به کنیه آنان. روش آنان در الصاق کنیه در یک دوره زمانی عملی کردند بعد از آنکه اسم حقیقی او (عبدالله) را از بین بردند (ابوبکر) را به اسم خاص دیگری چسبانند!!!

ص: ۶۲

---

۱- ۱۷۴. ارشاد مفید ۱۹۴، تسلیه المجالس ۳۰۹، فصول المهمه ۲/۱۴۴، فتح الباری ۱۳/۳۱۸ اعیان الشیعه، ۱/۶۱، مستدرکات اعیان الشیعه ۱/۲۴۸.

۲- ۱۷۵. شرح الاخبار ۳/۱۸۲.

## تحریر عمرو بن حسن بن علی بن ابیطالب

که به عمر تغییر داده شده است

ادعا:

اسم او در مقتل خوارزمی و ابن قتیبه با تغییر: حذف «واو» یعنی عمر(۱) آمده است.

پاسخ:

آنچه بطور خاص درباره عمرو بن حسن بن علی بن ابیطالب آمده این است که نام صحیح و درست او عمرو بن حسن بن علی است به دلیل زیر:

روایت شیخ مفید که می گوید: «یکی از اسما پسران امام حسن مجتبی علیه السلام عمرو(۲) است.» یکی از اهداف هجوم فرهنگی بنی امیه، اثبات اسامی سه خلیفه برای پسران معصومین اول یعنی امیرمؤمنان، امام حسن مجتبی و امام حسین علیهم السلام بوده است، این هجوم گسترده و بی برنامه، کذب و دروغ بودن خود را بعد از اندکی نشان داد، در یک مرحله نام «عمرو» را به «عمر» و سپس کنیه ابوبکر را برای محمد اصغر درست کردند، اما بعد از چندی ابوبکر را کنیه عبیدالله قرار دادند اندک زمانی بعد دروغی بالای دروغ دیگری ساختند و هر دو را به ابوبکر تغییر دادند (حذف محمد اصغر و عبیدالله).

ص: ۶۳

---

۱- ۱۷۶. معارف، ۲۱۲ به لفظ عمر.

۲- ۱۷۷. ارشاد مفید ۱۹۴، تسلیه المجالس، الفصول مهمه، ابن صباغ مالکی ۲/۷۴۴، انتصار عاملی ۸/۳۱۸، بصائر الدرجات صفار ۴۸، صحیح بخاری ۱/۱۴۰، ۲/۲۳۸، صحیح مسلم ۲/۱۱۹، سنن دارمی ۱/۲۶۷، مسند احمد ۳/۲۹۹، بحار ۴۴/۱۶۳.

نیرنگ و حيله آنان آشكار شد: تلاش برای چسباندن اسم ابوبکر و عمر به پسران ائمه معصومین علیهم السلام به هر شکل ممکن یا غیر ممکن.

ضعف سند: چون سند روایت منقول از ناصبیان است پس ضعیف است زیرا در سلسله راویان آن افراد متعصب نسبت به بنی امیه و دشمنان اهل بیت علیهم السلام وجود دارد.

عدم انتخاب کنیه برای پسر بچگان: کنیه از اسم برای مردان شهرت بیشتری دارد ولی در مورد کودکان چنین اتفاقی هرگز نمی افتد، عبدالله بن حسن یازده ساله بوده و کودک محسوب می شود.

خواننده محترم توجه دارند کنیه بر اسامی معروف اهل بیت علیهم السلام مانند محمدصلی الله علیه وآله وسلم، علی علیه السلام، حسن علیه السلام، حسین علیه السلام و فاطمه علیها السلام هرگز غلبه نکرده است، با این توضیح چگونه کنیه بر اسم طفل کوچکی غلبه کرده؟

### موانع دینی و سیاسی:

امیرمؤمنان علی علیه السلام اسم غاصبان خلافتش را توسط اهل سقیفه برای پسرانش نگذارده است، امام حسن مجتبی علیه السلام و امام حسین علیه السلام نیز همین روش را انجام داده اند، آنچه درباره تغییر اسم دو نفر از پسران امیرمؤمنان علیه السلام و دو پسر امام حسن علیه السلام نقل شده نه تنها صحت ندارد بلکه روایاتی است ضعیف، ساخته شده توسط بنی امیه، که در دوران حکومت خاندانه شان بین مردم شایع کردند.



هدف آنان عمداً تغییر اسم پسران ائمه معصومین علیهم السلام بوده: افراد دیگر کمتر در معرض تغییر اسم قرار گرفتند، نام بیشتر شهداء کربلا بدون تغییر و دست کاری بنی امیه باقی ماند.

به عنوان مثال:

۱- عمرو بن خالد ازدی ۲- عمرو بن عبدالله همدانی ۳- عمرو بن ضبیعه ۴- عمرو بن قرظه بن کعب انصاری ۵- عمرو بن مطاع جعفی (۱).

ولی عمرو بن حسن را به عمر بن حسن تغییر دادند زیرا او پسر امام معصوم بوده است.

خطبه امیرمؤمنان علی علیه السلام:

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ - حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكَهُ - وَلَنْ تَأْخُذُوا بِمِيثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ - وَلَنْ تَمَسُّوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذَهُ - فَالْتَمِسُوا ذَلِكَ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ - فَإِنَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ (۲).

بدانید هرگز رشد را نخواهید شناخت مگر کسی که آن را رها کرده بشناسید و هرگز به عهد و میثاق قرآن وفا نمی کنید مگر کسی که آن را نقض کرده و شکسته، بشناسید و هرگز به کتاب خدا چنگ نمی زنید و متمسک نمی شوید تا کسی که آن را کنار نهاده، شناسید. (وقتی از این سه گروه دوری کردید)، رشد و تمسک به قرآن و اخذ آن را از اهلش (ائمه علیهم السلام) در خواست کنید زیرا اینان حیات بخش علم و میراننده جهل و نادانی اند.

و در نامه به مالک اشتر مرقوم فرمودند:

ص: ۶۵

---

۱- ۱۷۸. به نام شهدا کربلا در کتاب ابومخنف مراجعه کنید.

۲- ۱۷۹. نهج البلاغه خطبه ۱۴۷.

فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أُسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ - يُعْمَلُ فِيهِ بِالْهَوَى وَ تُطَلَّبُ بِهِ الدُّنْيَا (۱).

این دین در دست اشرار اسیر بود هر طور می خواستند به آن عمل می کردند و بوسیله آن دنیا را طلب می کردند.

روایت امام صادق علیه السلام:

كُلُّ مَنْ لَمْ يُحِبَّ عَلَى الدِّينِ وَ لَمْ يُبْغِضْ عَلَى الدِّينِ فَلَا دِينَ لَهُ (۲).

هر که محبتش به خاطر دین و دشمنی اش به خاطر دین نباشد دین ندارد.

بنابراین چگونه نام گذاری به اسم شیخین با تأکیدات گذشته ائمه معصومین علیهم السلام جایز بوده است؟ روایاتی که ضرورت دوری از آنان و روش آنان را بطور روشن بیان می کند.

نظر مورخان:

بعضی از مورخان نام عمرو بن حسن را در میان شهداء کربلا از پسران امام حسن علیه السلام ذکر نکرده اند بلکه گفته اند: پسران امام حسن علیه السلام: ابوبکر، عبدالله و قاسم (۳) بوده اند.

ابومخنف: شهداء از پسران امام حسن علیه السلام، ابوبکر بن حسن، عبدالله بن حسن (۴) بوده است.

ابن اعثم: از پسران امام حسن علیه السلام که در کربلا به شهادت رسیده: عبدالله بن حسن (۵) است.

و سماوی عمرو بن حسن را جزء شهدا کربلا ذکر ننموده است (۶).

نتیجه و خلاصه:

بنی امیه نام عبدالله بن حسن را به ابوبکر تغییر داده اند.

ص: ۶۶

---

۱- ۱۸۰. نهج البلاغه شماره ۵۳، فیض.

۲- ۱۸۱. اصول کافی جلد ۲، باب حب فی الله و بغض فی الله، ح ۵.

۳- ۱۸۲. مستدرکات اعیان الشیعه، حسن امین ۲/۲۴۸.

۴- ۱۸۳. فاجعه کربلا، ابو مخنف ۲۴۸.

۵- ۱۸۴. مقتل الحسین ابن اعثم، ص ۱۳۶.

۶- ۱۸۵. انصارالحسین، سماوی.

و عمرو بن حسن را به عمر بن حسن.

که ما، در این بخش با حمد و تشکر از خدای تعالی کذب و دروغ گفته ها و روایات آنان را روشن کردیم.

## فصل هفتم

### تحریف اسامی پسران حضرت سیدالشهداء

پسران حضرت امام حسین علیه السلام شش نفر که سه نفر آنان را نام مبارکشان علی است: علی اکبر، علی اوسط و علی اصغر، عبدالله رضیع، جعفر و محمدعلیهم السلام(۱).

از پسران امام علیه السلام علی اکبر و عبدالله رضیع به شهادت رسیدند(۲).

### نیرنگ برای تغییر نام عبدالله رضیع:

ادعا:

ابتداء نام عبدالله رضیع را که به دست حرمه به شهادت رسیده به ابوبکر تغییر دادند و گفتند و نوشتند: ابوبکر بن حسین را حرمه به قتل رساند(۳).

پاسخ:

ص: ۶۷

---

۱- ۱۸۶. ابصار العین، سماوی ۳۳.

۲- ۱۸۷. تاج الموالید، طبرسی ۳۲.

۳- ۱۸۸. شرح الاخبار قاضی نعمان مغربی ۳/۱۷۷.

روش اموی: این عادت و خوی بنی امیه در برخورد با اهل بیت علیهم السلام است که از سویی در تحقیر آنان تلاش می کنند و از سوی دیگر برای اهل سقیفه شأن و مقام می سازند، نام آنان را در

مرتبه اول و بالا و نام اهل بیت علیهم السلام را در مرتبه بعد و پایین ذکر کنند.

حرف شایع، عدم انتخاب کنیه برای طفل شیرخوار:

پرسش: چگونه کنیه طفل شیرخواری که شش ماهه است بر نام او غلبه می کند؟

غلبه کنیه بر اسم در اهل بیت علیهم السلام خواه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم یا ائمه هدی امام علی، امام مجتبی و امام حسین علیهم السلام معمول نبوده است.

این خود دلیل بارزی بر دروغ بودن روش ناصبیان است که تلاش آنها بالا بردن اهل سقیفه است.

ضعف سند: سند روایت اموی است و به دلیل فسق بنی امیه ضعیف است.

فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام:

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكَهُ - وَلَنْ تَأْخُذُوا بِمِيثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ - وَ لَنْ تَمَسُّوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذَهُ - فَالْتَمِسُوا ذَلِكَ مِنْ عِنْدِ أَهْلِهِ - فَإِنَّهُمْ عَيْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ (۱) -

بدانید هرگز رشد را نخواهید شناخت مگر کسی که آن را رها کرده بشناسید و هرگز به عهد و میثاق قرآن وفا نمی کنید مگر کسی که آن را نقض کرده و شکسته، بشناسید و هرگز به کتاب خدا چنگ نمی زنید و متمسک نمی شوید تا کسی که آن را کنار نهاده، بشناسید. (وقتی از این سه

ص: ۶۸

گروه دوری کردید)، رشد و تمسک به قرآن و اخذ آن را از اهلش (ائمه عليهم السلام) در خواست کنید زیرا اینان حیات بخش علم و میراننده جهل و نادانی اند.

ائمه معصومین عليهم السلام برای جامعه رهبر و انسان می سازند لذا آنان را با نام پیامبران، پیشوایان و صالحان نام گذاری می کردند و از نام ستمکاران و یاغیان اجتناب می کردند.

نتیجه:

بنی امیه عبدالله رضیع فرزند حضرت امام حسین علیه السلام را ابوبکر نام نهادند، کاری بس رسوا کننده و خوار کننده که دروغ و سیرتشان را نشان می دهد.

این تغییر نام را عقل و اجماع علماء نمی پذیرد که نام عبدالله رضیع تغییر یابد.

روش متدینین: که نام کودک عبدالله رضیع بوده و برای جامعه راههای دشمنی بنی امیه با اهل بیت عليهم السلام کاملاً روشن است.

بنابراین واضح گردید حضرت سیدالشهداء علیه السلام فرزندی به نام ابوبکر نداشته است.

فرزندان شهید ائمه عليهم السلام در کربلا

۱- از فرزندان امیرمؤمنان علیه السلام: حضرت عباس، جعفر، عثمان، عبدالله، محمد اصغر و عیدالله عليهم السلام به شهادت رسیدند(۱).

۲- فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام: قاسم و عبدالله(۲)، و عمرو عليهم السلام که بنی امیه نام او را به عمر تغییر دادند) به شهادت رسیدند.

ص: ۶۹

---

۱- ۱۹۰. بحار ۴۲/۸۹.

۲- ۱۹۱. تاج الموالید، طبرسی متوفی ۵۴۸، ص ۳۲.

۳- از فرزندان حضرت سیدالشهداء علیه السلام: حضرت علی اکبر و عبدالله علیهما السلام (۱) به شهادت رسیدند.

شش نفر از برادران حضرت ابا عبدالله علیهم السلام، به شهادت رسیدند.

چرا بنی امیه اسم پسران ائمه علیهم السلام را تغییر می دادند.

منافقان بنی امیه و اعراب نسبت به اسامی اهل بیت علیهم السلام به شدت دشمنی و کینه می ورزیدند و از سوی دیگر اسامی اهل سقیفه و غاصبان خلافت را دوست داشتند، لذا اسم آنان را بر پسران ائمه علیهم السلام گذاردند.

معاویه به دشمنی و بغض خود در اذان های نماز به مغیره بن شعبه اعتراف نموده است، در پاسخ مغیره که پرسید برای چه؟ گفت:

زیرا هر روز پنج بار نام محمدصلی الله علیه وآله وسلم در اذان ها برده می شود.

فرزندان امیرمؤمنان علیه السلام:

فرزندان حضرت امام علی علیه السلام بیست و هفت نفر به اسامی زیر است:

- ۱- الحسن ۲- الحسین ۳- زینب الكبرى المکنانه (ام کلثوم) ۴- محمد ابوالقاسم ۵- عمرو (به دروغ عمر) ۶- رقیه ۷- العباس
- ۸- جعفر ۹- عثمان ۱۰- عبدالله ۱۱- محمد اصغر ۱۲- عبیدالله ۱۳- یحیی ۱۴- ام الحسن ۱۵- رمله ۱۶- نفیسه ۱۷- زینب
- الصغری ۱۸- رقیه الصغری ۱۹- ام هانی ۲۰- ام الکرام ۲۱- جمانه ام جعفر ۲۲- امامه ۲۳- ام سلمه ۲۴-
- میمونه ۲۵- خدیجه ۲۶- فاطمه ۲۷- محسن.

ص: ۷۰

چه کسانی رهبران جامعه هستند؟

اهل بیت علیهم السلام یا مردان سقیفه؟

خدای تعالی در قرآن کریم حضرت محمدصلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیت آن بزرگوار را برای بشریت پیشوا و الگوی کمالات قرار داده است. در این باره آیات کریمه بسیار است که بطور روشن منزلت و مقام آسمانی اهل بیت علیهم السلام را بیان می کند، و بر مردم اطاعت و پیروی از آنان واجب است از جمله آیات کریمه:

۱- اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۱)

ترجمه: ما را به راه راست هدایت فرما.

۲- إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (۲)

ترجمه: خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

۳- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ (۳)

ترجمه: (اما) کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، بهترین مخلوقات (خدا)یند!

۴- اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (۴)

ص: ۷۱

۱- ۱۹۳. سوره حمد، آیه ۶.

۲- ۱۹۴. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۳- ۱۹۵. سوره بینه، آیه ۷.

۴- ۱۹۶. سوره توبه، آیه ۱۱۹.

ترجمه: از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و با صادقان باشید!

۵- فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۱).

ترجمه: و پیش از تو، جز مردانی که به آنها وحی می کردیم، نفرستادیم! اگر نمی دانید، از آگاهان بپرسید (تا تعجب نکنید از اینکه پیامبر اسلام از میان همین مردان برانگیخته شده است)!

۶- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ (۲).

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید! و وسیله ای برای تقرب به او بجوئید!

۷- فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ (۳).

ترجمه: هر گاه بعد از علم و دانشی که (در باره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجّه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیاید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نمایم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آن گاه مباحله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

اجماع علما بر این است که آیات بالا در شأن اهل بیت نبوت علیهم السلام نازل گردیده.

در تفسیر ثعلبی بطور مسند از ابو برده در معنی «صراط مستقیم» آمده است، یعنی صراط محمدصلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام، و پناه

ص: ۷۲

۱- ۱۹۷. سوره نحل، آیه ۴۳.

۲- ۱۹۸. سوره مائده، آیه ۳۵.

۳- ۱۹۹. سوره آل عمران، آیه ۶۱.



بردن از صراط کسانى که به خشم خداى تعالى گرفتار شده اند.

۸- وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ (۱).

ترجمه: و آن در «أم الكتاب» [لوح محفوظ] نزد ما بلندپایه و استوار است!

صدوق، طوسی و قمی گفته اند: آیه کریمه درباره امام علی علیه السلام نازل شده است (۲).

۱- در حدیث آمده است، دو صراط وجود دارد، صراط اول در دنیا همان ولایت اهل بیت علیهم السلام است.

دوم صراط آخرت، یعنی: ما را به راه حق، برای اعتقادات هدایت فرما، و صراط مستقیم به دلیل قرآن امام علی بن ابی طالب علیه السلام است.

۲- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

أَنْتَ النَّبِيُّ الْعَظِيمُ وَ أَنْتَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ.

وَ أَنْتَ الْمَثَلُ الْأَعْلَى (۳).

۳- بیهقی از حاکم نیشابوری به اسناد خود از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نقل کرده فرمودند: آن گاه که خداى تعالى اولین و آخرین را در روز قیامت گرد می آورد، صراط را بر پل دوزخ نصب می فرماید، هیچکس از آن نمی گذرد مگر کسی که نامه محبت و ولایت امیر مؤمنان علیه السلام را داشته باشد (۴).

۴- ابوبکر می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شنیدم می فرمود:

جَوَّازَ الْعُبُورِ عَلَى الصِّرَاطِ حُبُّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.

ص: ۷۳

۱- ۲۰۰. سوره زخرف، آیه ۴.

۲- ۲۰۱. مصباح المتهجد طوسی، ۷۴۸، معانی الأخبار للصدوق ۳۲، تهذیب الأحكام للطوسی ۲/۱۴۵، الغارات ۲/۸۹۲، شرح الأخبار، النعمان المغربی ۱/۲۴۴، المناقب، ابن شهر آشوب ۲/۲۷۱، البحار ۲/۵۲، ۳۳/۳۱۰، ۳۵/۵۸، ۹۵/۳۰۴، ۹۷/۳۰۳، تفسیر القمى ۱/۳۹، تفسیر کنزالدقائق ۱/۶۰.

۳- ۲۰۲. عیون أخبار الرضا، الصدوق ۱/۹، مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب ۲/۲۷۲، البحار ۹/۱۹۷، تفسیر القمى ۱/۱۵۹، الکافی ۱/۴۱۶، شواهد التنزیل، الحاکم الحسکانی الحنفی ۱/۷۹.

۴- ۲۰۳. بیهقی، محبّ الدین الطبری فی الرياض ۲/۱۷۲.

جواز عبور بر صراط، محبت و دوست داشتن علی بن ابی طالب علیه السلام است.

۵- ابن عباس: به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم عرض کردم: یا رسول الله آیا برای دوزخ جوازی هست؟ فرمودند: آری، عرض کردم، چیست؟ فرمودند:

حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (۱).

محبت و دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام.

۶- رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

لِكُلِّ شَيْءٍ جَوَازٌ وَ جَوَازُ الصِّرَاطِ حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (۲).

هر چیزی جوازی دارد و جواز صراط دوست داشتن علی بن ابی طالب علیه السلام است.

۷- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقْعُدُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَى الْفِرْدَوْسِ وَ هُوَ جَبَلٌ قَدْ عَلَا عَلَى الْجَنَّةِ وَ فَوْقَهُ عَرْشُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ مِنْ سَفْحِهِ تَنْفَجَّرُ أَنْهَارُ الْجَنَّةِ وَ تَتَفَرَّقُ فِي الْجَنَّةِ وَ هُوَ جَالِسٌ عَلَى كُرْسِيِّ مِنْ نُورٍ يَجْرِي مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ. التَّشِينِيمُ لَا يَجُوزُ أَحَدٌ الصِّرَاطَ إِلَّا وَ مَعَهُ بَرَاءَةٌ بَوْلَائِيَّتِهِ وَ وِلَايَةِ أَهْلِ بَيْتِهِ يُشْرِفُ عَلَى الْجَنَّةِ وَ النَّارِ فَيَدْخُلُ مُحِبِّهِ الْجَنَّةَ وَ مُبْغِضِيهِ النَّارَ (۳).

روز قیامت امیرمؤمنان علیه السلام بر فردوس می نشیند کوهی است مشرف بر بهشت که بالای آن عرش پروردگار است. نهرهای بهشت از دامنه آن سرازیر و در بهشت منشعب می شود، او بر تختی از نور نشسته که در برابرش تسنیم جریان دارد. هیچکس از صراط نمی گذرد مگر آنکه با او

ص: ۷۴

۱- ۲۰۴. تاریخ بغداد ۳/۱۶۱/۱۲۰۳، تاریخ دمشق ۴۲/۲۴۴/۸۷۶۲.

۲- ۲۰۵. المناقب لابن شهر آشوب ۲/۱۵۶، بحار الأنوار ۳۹/۲۰۲/۲۳، المناقب للخوارزمی ۷۱/۴۸، مقتل الحسين للخوارزمی ۱/۳۹، فرائد السمطين ۱/۲۹۲/۲۳۰، مائه منقبه ۱۰۷/۵۲، كشف الغمه ۱/۱۰۳، ارشاد القلوب ۲۳۵.

۳- ۲۰۶. كنز العمال ۱۱/۶۲۱/۳۳۰۲۲، المناقب للخوارزمی ۷۱/۴۸، مقتل الحسين الخوارزمی ۱/۳۹، فرائد السمطين ۱/۲۹۲/۲۳۰، مائه منقبه ۱۰۷/۵۲، المناقب لابن شهر آشوب ۲/۱۵۶، كشف الغمه ۱/۱۰۳، ارشاد القلوب ۲۳۵، المتفق و المفترق ۱/۵۲۱/۲۷۶، فضائل الشيعة ۴۸/۴، الأمالی للصدوق: ۶۷۹/۹۲۷، الأمالی للطوسي ۱۳۳/۲۱۲، بشاره المصطفى ۷۱.

نامه ولایت امیرمؤمنان علیه السلام و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام همراه است و در حالی که به بهشت اشراف دارد، محبان خود را وارد بهشت، و دشمنان خود را وارد دوزخ می کند.

۸- در تفسیر و کعب بن جراح از سفیان ثوری از سدی از اسباط و مجاهد از عبدالله بن عباس درباره آیه شریفه: **أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۱)** گفته است: ای مردم بگویید: ما را به محبت و ولایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلموسلم و اهل بیت اش راهنمایی فرما.

۹- امام علی علیه السلام به ابن کواء فرمودند:

نَحْنُ أَصِحَابُ الْمَاعْرِفِ نَعْرِفُ أَنْصَارَنَا بِسَيِّمَاهُمْ وَ نَحْنُ الْمَاعْرِفُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفَنَا وَ عَرَفْنَا وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرَنَا وَ أَنْكَرْنَا وَ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَوْ شَاءَ عَرَفَ لِلنَّاسِ نَفْسَهُ حَتَّى يَعْرِفُوهُ وَ حُدَّهُ وَ يَأْتُوهُ مِنْ بِيَابِهِ وَ لَكِنَّهُ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ بِيَابَهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ فَفَصَالَ فِيمَنْ عَدَلَ عَنْ وَلَائِنَا وَ فَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَهَاتِهِمْ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَا كِبُونَ (۲).

ما اصحاب اعراف هستیم، یاران مان را از چهره هایشان می شناسیم، روز قیامت بین بهشت و دوزخ، اعراف ماییم، به بهشت داخل نمی شود مگر کسی که ما را بشناسد و ما او را بشناسیم، به دوزخ وارد نمی شود، مگر کسی که ما را نشناسد و ما او را نشناسیم، و این بدان سبب است که خدای تعالی اگر می خواست خود را به مردم معرفی می کرد تا تنها او را بشناسند و از باب او، او را بخوانند، و لکن ما را ابواب و صراط خود قرار داد بابتی

ص: ۷۵

۱- ۲۰۷. مناقب ابن شهر آشوب، تفسیر آیه فاتحه.

۲- ۲۰۸. مؤمنون، ۷۴- احتجاج، ج ۱، ص ۸ و ۳۳۷.

که از آن عطا می کند، و لذا درباره کسی که از ولایت ما بیرون برود و دیگری را بر ما ترجیح دهد این آیه شریفه را نازل فرموده است: *عَنِ الصَّرَاطِ لَنَا كِبُونَ*.

۱۰- صحابه همگی معنی: «الصَّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ» را از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم شنیدند، یکی از آنان\_ یعنی عمر\_ به این عباس گفت: این آیه علی علیه السلام را توصیف می کند، همانا سزاوارترین آنان که مردم را به کتاب خدا و سنت پیامبرش صلی الله علیه وآله وسلم می برد رفیق توست، به خدا سوگند اگر بر کرسی خلافت می نشست مردم را به راه روشن و صراط مستقیم(۱) وادار می کرد.

۱۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

*يَا عَلِيُّ إِخْوَانُكَ يَفْرَحُونَ فِي ثَلَاثِ مَوَاطِنَ عِنْدَ خُرُوجِ أَنْفُسِهِمْ وَأَنَا شَاهِدُهُمْ وَأَنْتَ وَ عِنْدَ الْمَسَاءِ لَهُ فِي قُبُورِهِمْ وَ عِنْدَ الْعَرْضِ وَ عِنْدَ الصَّرَاطِ إِذَا سُئِلَ الْخَلْقُ عَنْ إِيْمَانِهِمْ فَلَمْ يُجِيبُوا(۲).*

یا علی! برادران تو سه هنگام خوشحال می شوند: هنگام بیرون آمدن جانشان، من و تو شاهد آنان هستیم، هنگام سؤال در قبر و در قیامت، نزد صراط؛ که از مردم درباره ایمانشان پرسیده می شود، پاسخ نمی دهند.

۱۲- ابن عباس می گوید: امیر مؤمنان علیه السلام به حضور پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم رفتند و عایشه نیز آنجا بود. امام علیه السلام بین پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و عایشه نشستند، عایشه گفت: جای دیگری جز پهلوی من نبود بنشین؟ پیامبر اقدس صلی الله علیه وآله وسلم به پشت عایشه زدند و فرمودند:

ص: ۷۶

۱- ۲۰۹. شرح نهج ابن ابی الحدیداً ۲/۱۱۴.

۲- ۲۱۰. الأمالی للصدوق ۶۵۶/۸۹۱، بشاره المصطفی ۱۸۰، فضائل الشیعه ۵۶/۱۷، تفسیر فرات ۲۶۶/۳۶۰.

مَهْ لَمَّا تُؤَدِّنِي فِي أَحْيَى فَيَأْتِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْمُسْلِمِينَ وَ قَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقْعُدُ عَلَى الصَّرَاطِ يُدْخِلُ أَوْلِيَاءَهُ الْجَنَّةَ وَ يُدْخِلُ أَعْدَاءَهُ

النَّارِ (۱).

ساکت شو، درباره برادرم، مرا آزار مده، او امیر مؤمنان، سرور مسلمانان، رهبر رستگاران است در روز قیامت، بر صراط می نشیند دوستانش را به بهشت و دشمنانش را به دوزخ داخل می کند.

۱۳- حضرت رسول، سرور پیامبران صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

تَنْقَسِمُ أُمَّتِي إِلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً كُلُّهُمْ فِي جَهَنَّمَ إِلَّا عَلِيَّ وَ شِيعَتَهُ (۲).

امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می شوند همه آنها به دوزخ می روند مگر علی علیه السلام و شیعیانش.

۱۴- امام متقیان علیه السلام فرمودند:

تَفْتَرِقُ هَذِهِ الْأُمَّةَ عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً اثْنَتَانِ فِي النَّارِ وَ وَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعدُّوْنَ وَ هُمْ أَنَا وَ شِيعَتِي (۳).

این امت هفتاد و سه فرقه می شوند، هفتاد و دو فرقه آن اهل دوزخ می شوند، یکی از آنان اهل بهشت است و آن فرقه من هستم و شیعیانم.

۱۵- پیامبر اعظم اسلام حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۴).

ص: ۷۷

۱- ۲۱۱. أخرج ذلك ابن مردويه في كتاب إحقاق الحقّ و ازهاق الباطل ۱۵/۱۱، نور الله الحسيني.

۲- ۲۱۲. فتح الباري ۱۳/۴۶، مناقب امام علي عليه السلام خوارزمي ۳۳۱، أرجح المطالب ۸۳، تفسير درالمنثور، سيوطي، ۳/۱۴۹، شواهد التنزيل حساني حنفي ۱/۲۰۴،

۳- ۲۱۳. مناقب الإمام علي عليه السلام الخوارزمي ۳۳۱، أرجح المطالب ۸۳، الدرر المنثور، السيوطي ج ۳ ص ۱۴۹، شواهد التنزيل، الحساني ج ۱ ص ۲۰۴.

۴- ۲۱۴. الصواعق المحرقة، ابن حجر المكي، ص ۱۵۲، الدر المنثور في التفسير المأثور، السيوطي، ج ۶ ص ۳۷۹، كفايه الطالب، الكنجي ۱۷۵، ۲۴۵، المناقب الخوارزمي ۶۶، بشاره المصطفى ۱۶ و ۱۵۳، الخصال ۴۹۶/۵، الأمالی للصدوق ۱۴۹/۱۴۶، بحار ۱۵/۱۰۷، كنوزالحقائق ۱/۱۵۰، امالی طوسي ۷۲/۱۰۴، مناقب ابن شهر آشوب ۳/۷۶.

یا علی! تو و شیعیانت رستگاران روز قیامت هستید.

۱۶- طبری، سیوطی و الالوسی الدیلمی در تفسیر آیه شریفه:

أُولَئِكَ هُم خَيْرُ الْبَرِيَّةِ (۱)

گفته اند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

أَنْتَ يَا عَلِيُّ وَ شِيعَتُكَ (۲).

خَيْرُ الْبَرِيَّةِ (بهترین مخلوقات) یا علی تو و شیعیانت هستید

۱۷- ابن حجر در الصواعق المحرقة از ابن عباس نقل کرده پیامبر اقدس صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

تَأْتِي أَنْتَ وَ شِيعَتُكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَاضِينَ مَرْضِيينَ وَ يَأْتِي عَدُوكَ غَضَابًا مَقْمَحِينَ (۳)

روز قیامت تو و شیعیانت خشنود و مرضی وارد می شوید، و دشمن تو خشمناک و لجام زده وارد می شوند.

۱۷- رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَ أَصْحَابُكَ فِي الْجَنَّةِ (۴).

یا علی تو و یاران در بهشت هستید.

۱۸- پادشاه پیامبران حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي ، وَ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ وَ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (۵).

در میان شما دو گوهر\_ دو ثقل\_ کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم را می گذارم یکی از دیگری بزرگتر است این دو هرگز از یکدیگر جدا

ص: ۷۸

۱- ۲۱۵. سوره بینه، آیه ۷.

۲- ۲۱۶. جامع البیان طبری ج ۲۹، ذیل آیه، درالمنثور سیوطی ۶/۳۷۹، روح المعانی الالوسی الدیلمی ۳۰/۲۰۷.

۳- ۲۱۷. الصواعق المحرقة ۱۹۵.

۴- ۲۱۸. مجمع الزوائد ۱۰/۲۱ ط مکتبه القدسی فی القاهره، مفتاح النجا، مخطوط ۶۱، احقاق الحق ۷/۳۰۷.

٥- ٢١٩. صحيح مسلم ٥/٢٢ ح ٢٤٠٨، صحيح الترمذى ٥/٥٩١، ح ٣٧١٣، سنن النسائي ٥/١٣٠ ح ٨٤٦٤، سنن ابن ماجه ١٢، مستدرک الصحيحين، الحاكم ٣/١٠٩، مسند أحمد بن حنبل ٥/٤٩٢ ح ١٨٧٨٠، مصنف ابن أبي شيبه ٧/٥٠٣، المعجم الكبير، الطبراني ٥/١٦٦ ح ٤٩٦٩ ح ١٨٧٨٠، مجمع الزوائد: ٩/١٠٤، تاريخ يعقوبى ٢/١١٢، اسد الغابه ٤/١٠٨، تفسير الفخر الرازى ٣/٦٣٦، تفسير الدر المنثور، السيوطى ٧/٣٤٩، تفسير القرآن، ابن كثير ٩/١١٥، الصواعق المحرقة، ابن حجر ٢٦، ٨٩، التنبيه و الإشراف، المسعودى ٢٢١، السيره الحلييه ٣/٣٣٣، ٢/٢٦، ٤/٣٦٩، الإمامه و السياسه ١/٩٧، البدايه النهايه ٥/٢٣١، المناقب الخوارزمى ١٦٠، ١٩٠، الكافى، الكلينى ١/٢٩٤، دعائم الإسلام، النعمانى ١/١٦، تفسير الفخر الرازى ٣/٦٣٦، الصواعق المحرقة، ابن حجر ٢٦، التنبيه و الإشراف المسعودى ٢٢١، مشكل الآثار، الطحاوى ٤. كشف الاستار عن زوائد البزار ٣/٢٢١، عن مسند أبوبكر البزار، تهذيب اللغه، العلامه الازهرى ٩/١٧٨، ينابيع الموده ٤٠، تاريخ بغداد ٧/٣٧٧، المعارف، ابن قتيبه ٢٩١، مقتل الخوارزمى، تاريخ الخلفاء، السيوطى ١١٤، كنز العمال: ١١/٦٠٣ ح ٣٢٩١٢، الاحتجاج، الطبرسى ١/٢٥٥، البحار، المجلسى ٩٦/٤٢ \_ ٤٣، تفسير نور الثقلين ٥/٢٢٦، تهذيب الكمال، ١٠/٥١، نوادر الاصول، الحكيم الترمذى ٦٨، سنن الدارمى ٢/٤٣١، السنن الكبرى، البيهقى ٧/٣٠، ١٠/١١٤.

نمی شوند تا در قیامت کنار حوض بر من وارد شوند.

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم حیات خود را با خلافت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام به پایان بردند، در بیعت غدیر علی علیه السلام را خلیفه و امام مسلمانان نصب و فرمودند:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ، وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَأَنْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ (۱).

هر که را من مولی و سرپرست او هستم این علی نیز مولی و سرپرست اوست. بار خدایا دوست بدار هر که او را دوست دارد و دشمن بدار هر که با او دشمنی می کند و یاری فرما هر که او را پاری می کند و خوار فرما هر که او را خوار می کند.

۲۰- در فرازی دیگر از حدیث ثقلین در حصار طائف فرمودند:

عَلَيْ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ (۲).

در این حدیث شریف نیز مانند حدیث ثقلین پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم با صراحت کامل عصمت امیر مؤمنان علی علیه السلام، خلافت و امامت اهل بیت علیهم السلام را بیان فرموده اند.

۱- ابن حجر می گوید: منافاتی ندارد که رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم حدیث ثقلین را در حجه الوداع در روز عرفه، و در طائف، در غدیر خم، و در مدینه در بیماریشان فرموده باشند (۳).

۲- شهر بن حوشب می گوید: نزد ام سلمه بودم مردی سلام کرد، پرسید: تو کیستی؟

ص: ۷۹

۱- ۲۲۰. تاریخ الاسلام، الخطیب ۲۳۲، مسند أحمد ۴/۲۸۱، الرياض النظره، محب الدین الطبری ۲/۱۶۹، الفصول المهمه، ابن الصباغ المالکی ۲۵، تفسیر الفخر الرازی ۳/۶۳۶، الصواعق المحرقة ۲۶، التنبیه و الإشراف، المسعودی ۲۲۱.

۲- ۲۲۱. مستدرک ح ۳/۱۲۴، عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ، صواعق محرقة ۷۵، معجم صغیر طبرانی ۱/۵۵، مناقب خوارزمی ۱۱۰، مجمع الزوائد ۹/۱۳۴.

۳- ۲۲۲. صواعق محرقة ابن حجر ۸۹.



گفت: ابو ثابت غلام ابوذر، ام سلمه گفت: مرچبا به ابو ثابت، بفرما داخل، وارد شد، به او خوشامد گفت. سپس پرسید: آنگاه که قلب ها به پرواز در آمد قلب تو به کدام سمت پرواز کرد؟

گفت: با علی بن ابیطالب علیه السلام بودم.

ام سلمه گفت: موفق شدی، سوگند به آنکه جان ام سلمه در قدرت اوست از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم می فرمود:

عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ.

امیر مؤمنان علی علیه السلام با حق است و حق با علی علیه السلام است هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در حوض بر من وارد شوند.

من پسر و پسر برادرم عبدالله - ابی امیه را فرستادم و به آن دو امر کردم با هر که به جنگ علی علیه السلام می آید بجنگند و اگر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم امر نمی فرمود ما (زنان) در خانه بمانیم از خانه بیرون می آمدم تا در لشکر امیر مؤمنان علیه السلام قرار گیرم (۱).

مناوی در فیض القدر این حدیث شریف را تأیید نموده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ (۲).

شأن اهل بیت علیهم السلام همان شأن پیامبران است:

فخر رازی در تفسیر آیه مبارکه تطهیر:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (۳).

خداوند می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما

ص: ۸۰

۱- ۲۲۳. مناقب خوارزم ۱۷۶/۲۱۴، کشف الغمه ۱/۱۴۸، بحار ۳۸/۳۵/۱۰.

۲- ۲۲۴. اصابه ابن حجر عسقلانی باب ۹ حدیث ۴۰، ص ۱۲۴، مکتبهاالقاهره، مستدرک حاکم ۳/۱۲۴، باب عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ، معجم صغیر طبرانی ۱/۵۵ مناقب خوارزمی ۱۱۰، مجمع الزوائد ۹/۱۳۴. صواعق محرقه ابن حجر با ۹ ح ۴۰، مکتبهاالقاهره، سمط النجوم عوالی ۲/۵۰۲.

۳- ۲۲۵. سوره احزاب، آیه ۳۳.

گفته است: اهل بیت علیهم السلام پاک و مطهر هستند و هیچ گناهی صغیره و کبیره را انجام نمی دهند(۱).

یعنی آنان معصوم و مطهرند و دارای تمام شرایط و ویژگیهای رهبری امت به سوی رضای خداوند تعالی هستند. و بر امت پذیرفتن ریاست آنان و کمک و یاری به آنان در جنگ و صلحشان لازم و ضروری است.

خدای تعالی در آیه دیگر می فرماید:

اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ(۲).

بنابراین اطاعت از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیت علیهم السلام (صادقین) آن حضرت، تقوی است که نشانه ایمان مسلمان است و باید شخص مسلمان به شرایط مسلمانی خود را ملتزم و اوامر الهی را رعایت کند.

لذا مخالفت با اهل بیت علیهم السلام، جنگیدن با آنان، غضب خلافتشان ظلم و ستم و کشتن آنان، ترجیح دادن و مقدم نمودن اهل سقیفه بر آنان از نشانه های منافقان است که از دین خارج و با حکومت و سلطنت خدای تعالی معارض هستند.

آیه شریفه صداقت اهل بیت و پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم و کذب مخالفانشان را نشان می دهد که خلافت آنان را غضب و از روی ظلم و دشمنی بر آنان حکومت کرده اند.

بنابراین چگونه می توان کسی که مخالف اوامر الهی درباره اهل بیت علیهم السلام عمل می کند و آنان را تکذیب و دشمنان شان را تأیید

ص: ۸۱

---

۱- ۲۲۶. تفسیر زمخشری ۱/۴۳۴، تفسیر فخر رازی ۸/۸۰، درالمنثور ۳/۳۱۱.

۲- ۲۲۷. سوره توبه، آیه ۱۱۹.

می کند مسلمان دانست؟

خدای تعالی درباره منزلت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیت علیهم السلام معصومش آیات روشنی را که حدود ثلث قرآن است نازل فرموده، که هیچ جای بهانه برای دشمنان در روز قیامت باقی نمی گذارد.

خدای تعالی تمام راههای شک و تردید مخالفان اهل بیت علیهم السلام را اعم از غاصبان خلافت و غیره را از طریق نصوص قرآن و احادیث ارزشمند صحیح و فراوان بسته است از جمله:

وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ (۱).

ترجمه: و آن در «أم الكتاب» [لوح محفوظ] نزد ما بلند پایه و استوار است!

تمام علما گفته اند این آیه درباره امام علی علیه السلام نازل شده است (۲).

عبدالله بن مسعود گفته است: درباره امام علی علیه السلام این آیه نیز نازل شده است.

وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا (۳).

ترجمه: و ذکر خیر بلندی برایشان قرار دادیم.

وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ (۴).

ترجمه: و هر چیزی را در امام روشن برشمرده ایم (۵).

و امام علی علیه السلام، همان امام مبین است\_ و آیه مباهله، که اشاره صریح به منزلت امام علی علیه السلام دارد که همان منزلت نفس پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است به جز نبوت:

ص: ۸۲

۱- ۲۲۸. سوره زخرف، آیه ۴.

۲- ۲۲۹. مصباح المتجهد، الطوسی ۷۴۸، معانی الأخبار للصدوق ۳۲، تهذیب الأحكام للطوسی ۲/۱۴۵، الغارات ۲/۸۹۲، شرح الأخبار، النعمان المغربي ۱/۲۴۴، المناقب، ابن شهر آشوب ۲/۲۷۱، البحار ۹/۵۲، ۳۳۳/۳۱۰، ۳۵/۵۸، ۹۵/۳۰۴، ۹۷/۳۰۳، تفسیر القمی ۱/۳۹، تفسیر کنز الدقائق ۱/۶۰.

۳- ۲۳۰. سوره مریم، آیه ۵۰.

۴- ۲۳۱. سوره یس، آیه ۱۲.

۵- ۲۳۲. احقاق ۱۴/۷۱، تاویل الآیات ۲/۴۸۷.

فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ (۱).

ترجمه: به آنها بگو: «بیاید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نمایم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباحله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

اتفاق تمامی مفسران است که این آیه شریفه درباره رسول خداصلی الله علیه وآله وسلموسلم و اهل بیت علیهم السلام گرامی اش نازل شده است، تمامی گروهها با توجه به روایات فراوان\_ گفته اند که این آیه کریمه درباره اهل بیت علیهم السلام است مقصود از «ابنائنا» اشاره به «امام حسن و امام حسین علیهما السلام» و «نسائنا» اشاره به «حضرت فاطمه زهرا» و مراد از «انفسنا» اشاره به وجود مقدس امیر مؤمنان علی علیه السلام است که خدای تعالی آن حضرت را نفس رسول خداصلی الله علیه وآله وسلموسلم قرار داده است به این معنی که به جز نبوت، تمام شؤون رسول خداصلی الله علیه وآله وسلموسلم را دارا هستند.

جمع بسیاری از علما اهل سنت نیز نزول این آیه را درباره اهل بیت علیهم السلام در کتابهایشان نقل کرده اند از جمله: مسلم، نسائی، ترمذی، حاکم طبری و زمخشری(۲).

سوال: پس چگونه ابوبکر، عمر و عثمان و معاویه می توانند بر اهل بیت رسول خداعلیهم السلام که قرآن و احادیث نبوی آنان را معصوم و مطهر معرفی کرده، ولایت داشته و بر آنان حکومت کنند؟

ص: ۸۳

۱- ۲۳۳. سوره آل عمران، آیه ۶۱.

۲- ۲۳۴. صحیح مسلم ج ۴ ص ۱۸۷۳ و الخصائص النسائیة ۸۹ و سنن الترمذی ج ۴ ص ۲۹۳. الحافظ أحمد بن حنبل امام الحنابلة فی کتاب «المسند» ج ۱ ص ۱۸۵ طبع مصر. و العلامه الحافظ الحاکم فی «المستدرک» ج ۳ ص ۱۵۰ چاپ حیدر آباد دکن. و العلامه الطبری فی تفسیره ج ۲ ص ۱۹۲ المیمیة بمصر. از جمله: الحافظ أبو نعیم أحمد بن عبدالله الأصبهانی فی کتابه «دلائل النبوه» ص ۲۹۷ ط حیدر آباد. از جمله: العلامه الزمخشری فی تفسیره «الکشاف» ج ۱ ص ۱۹۲ ط مصطفی محمد. از جمله: العلامه الحافظ ابوبکر محمد بن عبدالله المعروف بابن العربی المعاری الأندلسی المالکی، المتوفی سنه ۵۴۲ فی کتابه «أحكام القرآن» ج ۱ ص ۱۱۵ ط مطبعه السعاده بمصر. از جمله: العلامه الحافظ شمس الدین الذهبی فی تلخیصه المطبوع ذیل مستدرک الحاکم ج ۳ ص ۱۵۰ حیدر آباد. از جمله: العلامه الحافظ الشیخ عز الدین أبو الحسن علی بن محمد الجزری الشهیر بابن الأثیر فی کتاب «أسد الغابه» ج ۴ ص ۲۵ ط الأولى مصر. از جمله: العلامه سبط ابن جوزی فی «التذکره» ص ۱۷ ط النجف. از جمله: العلامه البیضاوی فی تفسیره ج ۲ ص ۲۲ ط مصطفی محمد مصر. از جمله: العلامه القرطبی فی «الجامع لأحكام القرآن» ج ۲ ص ۱۰۴ ط مصر سنه ۱۹۲۶م. از جمله: العلامه الأديب الشهير بأبي حبان الأندلسی المغربی، المتوفی سنه ۷۵۴ حيث أورد نزول الآیه الشریفه فی حق النبی و علی و فاطمه و الحسن و الحسين علیهم السلام فی کتابه «البحر المحيط» ج ۲ ص ۴۷۹ ط مطبعه السعاده بمصر. و اقبال الاعمال لابن طاووس ج ۲ ص ۲۴۴ و البحار ج ۲۱ ص ۲۷۶ و تفسیر الکشاف ج ۱ ص ۳۹۶ و تفسیر ابن کثیر ج ۱ ص ۳۷۰ و تفسیر الفخر الرازی ج ۸ ص ۸۵ و ذخائر العقبی ۲۵ و فضائل الخمسه ج ۱ ص ۳۴۴.

الدر المشور ٣/٣١١، دلائل الصدق ٢/١٣٠ آيه ٦.

نظریه تقدیم فرد بی فضیلت بر صاحب فضیلت که اهل سقیفه و پیروانشان اختراع کردند، از نظر علمی در نظر عقلاء مردود است.

این نظریه مخالف قرآن، حدیث، عقل و اجماع است، به همین دلیل ابوبکر در آغاز سلطنتش گفت: من سرپرست و حاکم شما گردیدم، بهترین شما نیستم، در حالی که علی علیه السلام در میان شماست (۱). امام صادق علیه السلام فرمودند:

بِنَا عُرِفَ اللَّهُ وَبِنَا عُبِدَ اللَّهُ نَحْنُ الْأَدِلَّةُ عَلَى اللَّهِ وَ لَوْلَا مَا عُبِدَ اللَّهُ (۲).

خدای تعالی به ما شناخته می شود، بوسیله ما عبادت می شود، ما دلیل بر وجود خدای تعالی و راهنمایان به سوی او هستیم، و اگر ما نبودیم خدا پرستیده نمی شد.

سقوط حکومت های گذشته شیعه بر اثر تهاون نسبت به حقوق اهل بیت علیهم السلام حکومت های شیعه که در طول تاریخ به وجود آمد بعد از مدتی به دلیل بی توجهی و تهاون نسبت به مسائل اعتقادی و دینی، و تحریکات فتنه گران کشور را آشوب فرا گرفت و سقوط کردند، سبب این فتنه ها و آشوب ها را در مسائلی چند می توان بررسی نمود که مهمترین آنها عبارتند از:

انحراف از تشیع، فرورفتن در رفاه و راحت طلبی، ترک جهاد، غوطه ور شدن پادشاهان و مسؤولان در لذات دنیوی و از بین رفتن اتحاد و یکپارچگی جامعه.

بطور خلاصه می توان گفت: نگاهبانی و حفاظت کشور در سه موضوع

ص: ۸۴

---

۱- ۲۳۵. الاحتجاج ۲/۱۵۲، الروضة، شاذان بن ابراهیم القمی ۱۲۱، الطرائف، ابن طاووس ۴۰۲. کتاب التوحید باب ۱۲ ح ۹ ص ۱۵۲.

۲- ۲۳۶. کتاب التوحید باب ۱۲ ح ۹ ص ۱۵۲.

مهم طبقه بندی است:

۱- اعتقادات و باورهای اسلامی.

۲- مؤمن و عاقل بودن رئیس و مسئولان حکومتی.

۳- متحد بودن ملت.

حکومت های گذشته در آغاز با تکیه بر تشیع قدرت را در دست می گرفتند و مردم را به سوی ولایت محمد و آل محمد علیهم السلام فرا می خواندند تا نیروهای مؤمن و ولایتی و امین اطراف آنان را فراگیرند، نیروهایی که دارای تعصب دینی قوی بوده اند، نیروئی که ولایت امیر مؤمنان علیه السلام در قلوبشان موج می زد عامل مهم فتح و نصرت الهی برای آن حکومت ها و تحکیم پایه های حکمرانی شان می گردید(۱)\*

إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ

اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند و گامهایتان را استوار می دارد.

سلطان پیامبران حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم در غدیر خم به دو ثقل گرانقدر: قرآن و اهل بیتشان علیهم السلام وصیت فرمودند(۲):

در حالی که و ابو جهل به قریش کافر وصیت می نمود.

بعضی از مسلمانان اهل بیت علیهم السلام را رها نمودند و به حزب قریش متمسک شدند ملاحظه می فرمایید ابوبکر، عمر، عثمان، معاویه و یزید با امیر مؤمنان، امام حسن، امام حسین و حضرت زهرا علیهم السلام به جنگ و محاربه برخاستند و آنان را به قتل رساندند!!

ص: ۸۵

۱- ۲۳۷. مقابله با حمله عراق در شهریور سال ۱۳۵۹، به کشور به دستور استعمارگران و طراحی آنان، به خوبی نشان داد مردمان خالص و مؤمن و پایبند به ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام در جبهه ها حضور یافتند و با نوکران و مزدوران خارجی و خیانتکاران داخلی به نبرد پرداختند از سوی دیگر خائنان و رفاه طلبان، ثروت کشور و پیکر خود را به خارج منتقل نمودند و به تمسخر مدافعان، شهداء و معلولان جنگ پرداختند همان مؤمنان و پاکدلانی که در طول جنگ آسیبها را به جان خریدند و هشت سال مبارزه نمودند.

۲- ۲۳۸. صحیح مسلم ۵/۲۲ ح ۲۴۰۸، صحیح الترمذی ۵/۵۹۱ ح ۳۷۱۳، سنن النسائی ۵/۱۳۰ ح ۸۴۶۴، سنن ابن ماجه ۱۲، مستدرک الصحیحین، الحاکم ۳/۱۰۹، مسند أحمد بن حنبل ۵/۴۹۲ ح ۱۸۷۸۰، مصنف ابن ابي شيبه ۷/۵۰۳، المعجم الكبير، الطبرانی ۴/۱۶۶ ح ۴۹۶۹، مجمع الزوائد ۹/۱۰۴، تاریخ یعقوبی ۲/۱۱۲، اسد الغابه ۴/۱۰۸، تفسیر الفخر الرازی ۳/۶۳۶، تفسیر

الدر المنثور، السيوطي ٧/٣٤٩، تفسير القرآن، ابن كثير ٩/١١٥، الصواعق المحرقة، ابن حجر ٢٦، ٨٩، التنبيه والإشراف، المسعودي ٢٢١. السير الحلييه ٣/٣٣٣، ٢/٢٦، ٤/٣٦٩، الإمامه و السياسه ١/٩٧، البدايه و النهايه ٥/٢٣١، المناقب الخوارزمي ١٦٠، ١٩٠، الكافي، الكليني ١/٢٩٤، دعائم الاسلام، النعماني ١/١٦، تفسير الفخر الرازي ٣/٦٣٦، الصواعق المحرقة، ابن حجر ٢٦، التنبيه و الإشراف، للمسعودي ٢٢١، مشكل الآثار، الطحاوي ٤، كشف الاستار عن زوائد البزار ٣/٢٢١ عن مسند ابي بكر البزار، تهذيب اللغه، العلامة الأزهرى ٩/١٧٨، ينابيع الموده ٤٠، تاريخ بغداد ٧/٣٧٧، المعارف، ابن قتيبه ٢٩١، مقتل الخوارزمي، تاريخ الخلفاء السيوطي ١١٤، كنز العمال ١١/٦٠٣ ح ٣٢٩١٢، الاحتجاج، الطبرسي ١/٢٥٥، البحار، المجلسي ٩٦/٤٢ - ٤٣، تفسير نور الثقلين ٥/٢٢٦، تهذيب الكمال، ١٠/٥١، نوادر الاصول، الحكيم الترمذي ٦٨، سنن الدارمي ٢/٤٣١، السنن الكبرى، البيهقي ٧/٣٠، ١٠/١١٤.



و تا امروز این خط ادامه یافته گروهی راه خطا می روند و دشمنان اهل بیت رحمہ اللہ را یاری می کنند و با پیروان اهل بیت علیہم السلام می جنگند و آنان را غارت و به قتل می رسانند.

بسیاری از آنان به اشتباه خود پی بردند و مکتب اهل بیت علیہم السلام را با عقل و منطق، جان و دل پذیرفتند و میراث سیاه جاهلیت را رها کردند.

از سوی پروردگار، گرفتن دست هر مسلمانی برای یاری اهل بیت علیہم السلام بر ما حتم و واجب گردیده است که خدای تعالی درباره آنها می فرماید:

۱- **إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (۱).**

خداوند می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

۲- **إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ (۲).**

ترجمه: (اما) کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، بهترین مخلوقات (خدا)یند!

۳- **اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ (۳).**

از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و با صادقان باشید!

۴- **فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۴).**

اگر نمی دانید، از آگاهان بپرسید.

و کسانی که پیامبر اقدس اسلام صلی الله علیه و آله وسلم با حدیث شریف:

ص: ۸۶

---

۱- ۲۳۹. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۲- ۲۴۰. سوره بینه، آیه ۷.

۳- ۲۴۱. سوره انفال، آیه ۱۹۴.

۴- ۲۴۲. سوره نحل، آیه ۴۳.

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي ، و احدهما اكبر من الآخر وَ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (١).

## فصل نهم

### موضع امير مؤمنان على نسبت به اهل سقيفه

امير مؤمنان على عليه السلام با غاصبان خلافتش هر گز بيعت نمود، لذا در کمال صراحت و شهامت به ابوبکر فرمودند:

أَنَا أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ مِنْكُمْ لَا أَبَايُكُمْ وَ أَنْتُمْ أَوْلَى بِالْبَيْعَةِ لِي (٢).

ص: ٨٧

١- ٢٤٣. صحيح مسلم ٥/٢٣ ح ٢٤٠٨، صحيح الترمذی ٥/٥٩١، ح ٣٧١٣، سنن النسائی ٥/١٣٠ ح ٨٤٦٤، سنن ابن ماجه ١٢، مستدرک الصحيحین، الحاکم ٣/١٠٩، مسند أحمد بن حنبل ٥/٤٩٢ ح ١٨٧٨٠، مصنف ابن أبي شيبة ٧/٥٠٣، المعجم الكبير، الطبرانی ٥/١٦٦ ح ٤٩٦٩ ح ١٨٧٨٠، مجمع الزوائد: ٩/١٠٤، تاريخ اليعقوبی ٢/١١٢، اسد الغابه ٤/١٠٨، تفسير الفخر الرازی ٣/٦٣٦، تفسير الدرّ المنثور، السيوطی ٧/٣٤٩، تفسير القرآن، ابن كثير ٩/١١٥، الصواعق المحرقة، ابن حجر ٢٦/٨٩، التنبيه و الإشراف، المسعودی ٢٢١، السيره الحلبیه ٣/٣٣٣، ٢/٢٦، ٤/٣٦٩، الإمامه و السياسه ١/٩٧، البدايه النهايه ٥/٢٣١، المناقب الخوارزمی ١٦٠، ١٩٠، الكافي، الكليني ١/٢٩٤، دعائم الإسلام، النعماني ١/١٦، تفسير الفخر الرازی ٣/٦٣٦، الصواعق المحرقة، ابن حجر ٢٦، التنبيه و الإشراف المسعودی ٢٢١، مشكل الآثار، الطحاوی ٤. كشف الاستار عن زوائد البزار ٣/٢٢١، عن مسند ابوبکر البزار، تهذيب اللغة، العلامه الازهری ٩/١٧٨، ينابيع الموده ٤٠، تاريخ بغداد ٧/٣٧٧، المعارف، ابن قتيبه ٢٩١، مقتل الخوارزمی، تاريخ الخلفاء، السيوطی ١١٤، كنز العمال: ١١/٦٠٣ ح ٣٢٩١٢، الاحتجاج، الطبرسی ١/٢٥٥، البحار، المجلسی ٩٦/٤٢ \_ ٤٣، تفسير نور الثقلين ٥/٢٢٦، تهذيب الكمال، ١٠/٥١، نوادر الاصول، الحكيم الترمذی ٦٨، سنن الدارمی ٢/٤٣١، السنن الكبرى، البيهقي ٧/٣٠، ١٠/١١٤.

٢- ٢٤٤. البحار ٣/١١، معادن الحكمة ٤٧٠، كشف المحججه لثمره المهجه، ابن طاووس الحسنی ١٧٧. ابن أبي قحافه يعنى ابوبکر.

من از شما به خلافت سزاوارترم با شما بیعت نمی کنم شما باید با من بیعت کنید.

خطبه شقشقیه:

امیر مؤمنان علی علیه السلام همان گونه که در نهج البلاغه آمده فرموده اند:

أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَيْهَا فُلَانٌ (۱) وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحِلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى - يَنْحِيدُرُ عَنِّي السَّيْلُ وَ لَمَّا يَزِقَى إِلَى الطَّيْرِ - فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثُوبًا وَ طَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا - وَ طَفَقْتُ أَرْتِي بَيْنَ أَنْ أَصُولَ بِيَدِ جَدَاءٍ - أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيهِ عَمِيَاءٍ - يَهْرُمُ فِيهَا الْكَبِيرُ وَ يَشْتَبُ فِيهَا الصَّغِيرُ - وَ يَكْدَحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ. فَارَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحَجِي فَصَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَمْدَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا أَرَى تُرَائِي نَهْبًا حَتَّى مَضَى الْأَوَّلُ لِسَبِيلِهِ فَأَذَلِّي بِهَا إِلَى فُلَانٍ [ابن الخطاب بعده ثم تمثل بقول الأعمش]:

شَتَّانَ مَا يَوْمِي عَلَى كُورِهَا

وَ يَوْمَ حَيَّانَ أَخِي جَابِرٍ

فِيَا عَجَبًا بَيْنَا هُوَ يَسْتَقْبِلُهَا فِي حَيَاتِهِ إِذْ عَقَدَهَا لِأَخْرَ بَعْدَ وَفَاتِهِ لَشَدَّ مَا تَشَطَّرَا ضَرَعَيْهَا فَصَيَّرَهَا فِي حَوْزِهِ خَشْنَاءَ يَغْلُظُ كَلْمَهَا وَ يَحْشُنُ مَسْهَهَا وَ يَكْتُرُ الْعِنَارُ فِيهَا وَ الْإِعْتِدَارُ مِنْهَا فَصَاحِبُهَا كَرَاكِبِ الصَّعْبِ إِنَّ أَشْبَقَ لَهَا حَرَمٌ وَ إِنَّ أَسْدَسَ لَهَا تَقَحَمَ فَمَنْبَى النَّاسِ لَعَمْرُ اللَّهِ بِحَبِطٍ وَ شِمَاسٍ وَ تَلُونٍ وَ اعْتِرَاضٍ فَصَبْرْتُ عَلَى طُولِ الْمُدَّةِ وَ شِدَّةِ الْمِحْنَةِ حَتَّى إِذَا مَضَى لِسَبِيلِهِ جَعَلَهَا فِي [سِتِّهِ جَمَاعَهُ زَعَمَ أَنِّي أَحَدُهُمْ فِيَا لِلَّهِ وَ لِلشُّورَى مَتَى اعْتَرَضَ الرَّيْبُ فَيَّ مَعَ الْأَوَّلِ

ص: ۸۸

---

۱ - ۲۴۵. فلان = یعنی ابوبکر (ابی بکر که اسم او در جاهلیت عبد العزی بود، حضرت رسول اکرم آنرا تغییر داده عبد الله نامید).

مِنْهُمْ حَتَّى صَبَرْتُ أَقْرُنُ إِلَى هَذِهِ النَّظَائِرِ لَكِنِّي أَسْفَفْتُ إِذْ أَسْفَوْا وَ طَرْتُ إِذْ طَارُوا فَصَغَا رَجُلٌ مِنْهُمْ لِضَغِينِهِ وَ مَالَ الْآخِرُ لِصِبْهِهِ مَعَ هُنَّ وَ هُنَّ إِلَى أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجًا حِضْمًا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ نَسِيلِهِ وَ مُعْتَلِفِهِ وَ قَامَ مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ يَخْضَمُونَ مَالَ اللَّهِ - [خَضَمَ خِضْمًا أَلْبَلِ نَبْتَهُ الرَّبِيعِ إِلَى أَنْ انْتَكَتْ عَلَيْهِ فَتْلُهُ وَ أَجْهَرَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ وَ كَبَتْ بِهِ بِطْنَتُهُ فَمَا رَاعَنِي إِلَّا وَ النَّاسُ

[إِلَى كَعْرِفِ الصَّبْعِ إِلَى يَنْتَالُونَ عَلَيَّ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ حَتَّى لَعَدْتُ وَ طِيَّ الْحَسِيَّانِ وَ شَقَّ عِطْفَايَ مُجْتَمِعِينَ حَوْلِي كَرِيضِهِ الْغَنَمِ فَلَمَّا نَهَضْتُ بِالْأَمْرِ نَكَّتْ طَائِفَهُ وَ مَرَقَتْ أُخْرَى وَ [فَسَقَ قَسَطَ آخِرُونَ كَانَتْهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ سُبْحَانَهُ] حَيْثُ يَقُولُ:

تَلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجَعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ لَا فَسَادًا وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.

بَلَى وَ اللَّهُ لَقَدْ سَمِعُوهَا وَ وَعَوْهَا وَ لَكِنَّهُمْ حَلِيَّتِ الدُّنْيَا فِي أَعْيُنِهِمْ وَ رَاقَهُمْ زَبْرُجُهَا، أَمَا وَ الَّذِي فَتَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يَقَارُوا عَلَى كِظِّهِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبَ مَظْلُومٍ، لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِهَا وَ لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ عِنْدِي أَرْهَدَ مِنْ عَفْطِهِ عَنزٍ، وَ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ السَّوَادِ عِنْدَ بُلُوغِهِ إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ مِنْ خُطْبَتِهِ فَنَآوَلَهُ كِتَابًا قِيلَ إِنَّ فِيهِ مَسَائِلَ كَانَ يُرِيدُ الْجَابِبَةَ عَنْهَا فَأَقْبَلَ يُنْظَرُ فِيهِ - [فَلَمَّا فَرَّغَ مِنْ قِرَاءَتِهِ أَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ [رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَوْ اطَّرَدَتْ [مَقَالَتُكَ خُطْبَتُكَ مِنْ حَيْثُ أَفْضَيْتَ فَقَالَ هَيْهَاتَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ تِلْكَ شِقْشِقَةُ

بخدا سوگند پسر ابی قحافه خلافت را مانند پیراهنی پوشید و او بخوبی می دانست من برای خلافت مانند قطب وسط آسیا هستم از من (علوم و کاردانی و معارف) چون سیل جاری می شود هیچ پرواز کننده ای (در علم و معرفت، به بلندای رفعت من نمی رسد، جامه خلافت را در آن شرایط (که مردم او را ترجیح دادند) رها و از آن کناره گرفتم، و در کار خود اندیشه می کردم با دست خالی و بدون یاور اقدام کنم یا بر تاریکی کوری (جامعه و مردم) صبر نمایم که در آن پیران را فرسوده و کودکان را پیر می کند و مؤمن رنج می بیند تا بمیرد، دیدم صبر خردمندی است، در حالی صبر کردم که خاشاک چشمانم را و استخوان گلویم را آزرده می ساخت، میراث خود را به تاراج رفته می دیدم.

تا آنکه اولی (ابوبکر) راه خود را به آخر رساند (بعد از دو سال و سه ماه و دوازده روز) و بیش از مرگش خلافت را به آغوش ابن خطاب انداخت. جای شگفتی است که در زمان حیاتش به مردم می گفت: مرا رها کنید، از شما بهتر نیستم و حال آنکه علی علیه السلام در میان شماسست ولی چند روز از عمرش مانده وصیت به عمر کرد. این دو خلافت را مانند دو پستان شتر بین خود قسمت کردند. او خلافت را در محلی ناهموار و خشن قرار داد. او سخنانش خشونت بار و همراه زخم زبان بود، دیدار با او رنج آور و اشتباهاتش بسیار، عذر خواهی اش بیشمار بود، مصاحب با او گویی سوار

ص: ۹۰

بر شتری سرکش است که اگر مهارش را سخت نگاه دارد بینی شتر پاره می شود و اگر مهار را رها کند در پرتگاه هلاکت می افتد. به خدا سوگند مردم در دوران او گرفتار شده، اشتباه کردند و در راه راست گام ننهادند، از حق دوری کردند، من در این مدت طولانی، با سختی غم و اندوه صبر نمودم.

او هم راه خود را پیمود، خلافت را در جماعتی قرار داد مرا یکی از آنان گمان نمود، بار خدایا از تو کمک می خواهم برای شورایی که تشکیل شد و مشورتی که نمودند، چگونه مردم مرا با ابوبکر برابر دانستند، درباره من شک و تردید نمودند تا آنکه امروز با این افراد شورا هم ردیف شده ام، ولی در فراز و نشیب ها کوتاه می آمدم عضوی از شورا بخاطر کینه ای که داشت از حق دست کشید و به باطل رفت (سعد بن ابی وقاص)، دیگری به خاطر دامادی با عثمان از من اعراض کرد (عبدالرحمن بن عوف، که شوهر خواهر مادری عثمان بود) و دو نفر دیگر که بردن نامشان زشت است (طلحه و زبیر که بسیار پست بودند).

تا آنکه سومین برخاست (عثمان) در حالی که پهلوهای خود را باد کرد\_ موضع خوردن و بیرون دادنش را\_ فرزندان پدرش با او هم دست شدند، بیت المال را همچون شتر، با رغبت می خوردند تا ریسمان تاییده او باز شد (صحابه و مردم بیعت خود را با او شکستند)، رفتارش سبب شتاب در قتل او شد، و پُری شکم، او را

به روانداخت (اسراف و بخشش و عدول از حق و خوشگذرانی (بعد از یازده سال و یازده ماه و هیجده روز) سبب

(پس از کشته شدن عثمان)، هیچ چیز مرا به صدمه نینداخت حسن و حسین علیهما السلام کوبیده شدند و دو پهلوی جامه من شکافت، بسیاری جمعیت، یادآور انبوه گله گوسفندانی بود که در یک محل جمع است. وقتی بیعتشان را پذیرفتم و به امر خلافت پرداختم عده ای (طلحه و زبیر و دیگران) بیعت مرا شکستند، گروهی (خوارج نهروان) از بیعت من بیرون شدند و بعضی (معاویه و دیگر کسان) از اطاعت خدای تعالی بیرون رفتند، گویا مخالفان این آیه کریمه را نشنیده اند:

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۱).

(آری)، این سرای آخرت را (تنها) برای کسانی قرار می دهیم که اراده برتری جویی در زمین و فساد را ندارند؛ و عاقبت نیک برای پرهیزگاران است!

بخدا سوگند این آیه را شنیده و حفظ کرده اند لکن دنیا در چشمانشان آراسته است و زینت آن، آنان را فریب داده است.

به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید اگر آن انبوه مردم حاضر نمی شدند و حضور حجت تمام نمی بود و خدای تعالی از علماء پیمان نگرفته بود که بر سیری ظالم و گرسنگی مظلوم راضی نشوند، مهار خلافت را بر دوشش می انداختم و آخر خلافت را با همان جام اولش بی اعتنایی آب می دادم (همان طور که قبلاً هم بر این کار اقدام نکردم،

اکنون هم کنار می رفتم) شما خوب می دانید که دنیای شما نزد من از تراوش های بینی بز، بی ارزش تر است.

در این هنگام مردی از روستاهای عراق نامه ای به آن حضرت داد که امام علیه السلام به مطالعه آن مشغول شدند. چون از خواندن فارغ گردیدند، ابن عباس گفت: یا امیر المؤمنین علیه السلام کاش از آنجا که سخن را کوتاه فرمودی آن را ادامه می دادی، امام علیه السلام فرمودند:

هیئات هیئات، شقشقه ای با هیجان بود که خاموش شد.

\* \* \*

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم به امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

یا علی أوتیت ثلاثاً لم یؤتھن أحد و لا أنا، أوتیت صھراً مثلی و لم أوت أنا مثلی، و أوتیت زوجہ صدیقہ مثل ابنتی و لم أوت مثلھا زوجہ، و أوتیت الحسن و الحسین من صلبک و لم أوت من صلبی مثلھما، و لکنکم منی و أنا منکم(۱).

یا علی سه چیز به تو داده شده که به هیچ کس و من داده نشده است، تو داماد من هستی و من داماد فردی مثل خود نیستم. به تو همسر صدیقہ، دختر من داده شده، و به من همچو همسری داده نشد، به من حسن و حسین از صلب تو داده شده و از صلب من مانند آن دو به من داده نشده است لکن شما از من و من از شما هستم .

ص: ۹۳

---

۱- ۲۴۸. مناقب الکشی مخطوط، المناقب، عبداللہ الشافعی ۵۰ مخطوط، درر السبطين، الزرندي الحنفی ۱۱۴، مقتل الحسين، الخوارزمی ۱/۱۰۹، إحقاق الحقّ (قسم الملحقات) ۴/۴۴۴، ۵/۷۴، مناقب ابن شهر آشوب ۲/۲۳۳.



درباره توصیف تلاش عمر برای بیعت با ابوبکر فرمودند:

شیری را به دوش که پس از خلافت امروز او، فردا آن را به تو باز گرداند(۱).

و این کلامی بس مهم درباره همداستانی آن دو، در نیرنگ و فریب مردم و غضب خلافت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم است.

در واقع امام علیه السلام آن دو را به خیانت بزرگی متهم می فرمایند که سزاوار کشته شدن در دنیا و عذاب آخرت هستند و اتهامی بزرگتر از این وجود ندارد، فرمایش امام علیه السلام یعنی: بازی با دین، تحقیر خلافت الهیه و بازی یا سرنوشت مسلمانان.

خواننده عزیز توجه دارند مکر و حيله از صفات ابلیس و بسیار زشت و مذموم است و اول کسی که به آن اقدام کرد شیطان بود که آدم و حواء را فریب داد تا از آن درخت حرام خوردند که سبب اخراج آن دو از بهشت گردید.

و امام علیه السلام به عثمان فرمودند:

أما الفرقه فمعاذ الله أن أفتح لها بابا و أسهل إليها سبيلا و لكني أنهاك عما ينهاك الله و رسوله عنه و أهديك إلى رشدك و أما عتيق و ابن الخطاب فإن كانا أخذنا ما جعله رسول الله ص لي فأنت أعلم بذلك و المسلمون(۲).

ترجمه: اما تفرقه، پناه به خدا می برم دری برای آن بگشایم و راه را برای آن تسهیل کنم لکن من تو را از آنچه خدا و رسولش تو را نهی فرموده اند

ص: ۹۴

۱- ۲۴۹. الامامه و السياسه، ابن قتيبه ۱/۱۱.

۲- ۲۵۰. شرح نهج البلاغه ۹/۱۵.

نهی می کنم و تو را به رشدت هدایت می کنم و اما عتیق و ابن خطاب آنچه را رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم برای من قرار داده بود گرفتند و تو و مسلمانان به آن آگاه تر هستید.

و نیز به عثمان فرمودند:

أما التسويه بينك وبينهما فليست كأحدهما إنهما وليا هذا الأمر فظلفا أنفسهما و أهلهما عنه و عمت فيه و قومك عوم السابح في اللجه.

ترجمه: و اما برابری تو با آن دو، تو مانند هیچیک از آن دو نیستی، آن دو خلافت را غصب کردند خود و خانواده خود را از آن باز داشتند و حال آن که تو، خود و خویشانت را همچون شناوری در دریا، در آن غوطه ور ساختند.

در دوران خلافتش امام متقین علی علیه السلام ستم هایی را که اهل سقیفه نسبت به اهل بیت علیهم السلام انجام دادند اینگونه به شرح آن پرداختند:

حَتَّى إِذَا قَبِضَ اللَّهُ رَسُولَهُ رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ وَ غَالَتْهُمْ السُّبُلُ وَ أَتَكَلَّوْا عَلَى الْوَلَائِحِ وَ وَصَلُوا غَيْرَ الرَّحِمِ وَ هَجَرُوا السَّبَبَ الَّذِي أَمَرُوا بِمَوَدَّتِهِ (۱) وَ نَقَلُوا الْبِنَاءَ عَنْ رِصِّ أَسَاسِهِ فَبَنَوْهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ مَعَادِنُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ أَبْوَابُ كُلِّ ضَارِبٍ فِي غَمْرِهِ قَدْ مَارُوا فِي الْخَيْرِ وَ ذَهَلُوا فِي السَّكْرَةِ عَلَى سُنَّةِ مَنْ آلِ فِرْعَوْنَ مِنْ مُنْقَطِعٍ إِلَى الدُّنْيَا رَاكِنٍ أَوْ مُفَارِقٍ لِلدِّينِ مُبَايِنٍ (۲).

ترجمه: خداوند رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم را قبض روح فرمود: گروهی به عقب باز گشتند (به دوران جاهلیت رو آوردند) که آن راهها آنان را هلاک ساخت و بر افکار نادرست خود اعتماد نمودند و به غیر رحم (رسول

ص: ۹۵

۱- ۲۵۱. نهج البلاغه\_ خطبه ۱۵۰ فیض.

۲- ۲۵۲. قد يكون في أهل الضلال من هو مفارق للدين مبين، و ليس براكن إلى الدنيا و لا منقطع إليها، كما نرى كثيراً من أحبار النصارى و رهبانهم، الخطبه ۱۵۰، نهج البلاغه للإمام علي بن ابي طالب عليه السلام، شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد المعتزلي ۹/۱۳۴.

خداصلی الله علیه وآله وسلم (سید اوصیاء علیه السلام را که وسیله هدایت آنان بود) را که مأمور به موذت او بودند کنار گذاردند و بنای دین را از اساس و ریشه به محل ناشایسته دیگری انتقال دادند.

اینان معدن هر گناه و باب هر سختی و گمراهی و فساد هستند، در حیرت و سرگردانی قدم نهادند و در غفلت و نادانی به روش فرعونیان رفتند، گروهی از اینان از آخرت چشم پوشیدند و به دنیا اعتماد کردند و گروهی از دین دست کشیدند و جدا شدند.

امام، صدیق اکبر علیه السلام غاصبان خلافت را به بازگشت از دین، احیاء رسوم جاهلیت و ترک اسلام متهم می فرمایند آنان روش فرعونیان را در طغیان و سرکشی و مخالفت با دین اتخاذ نمودند، و این همان روش الحاد و ارتدادی است که در قرآن از آن سخن آمده است.

سپس نبأ عظیم علی علیه السلام به تفصیل موضع گیری و روش های آنان را بیان می فرماید: اعتماد و اتکاء به دنیای زود گذر، غرق شدن در لذات، پشت کردن به آخرت و بی اعتقادی به آن، این ویژگی های دقیق اهل سقیفه است که هویت و شخصیت آنان را بیان می کند و نیازی به توضیح و تفسیر ندارد.

این توصیف مبین سلب عدالت از آنان است بنابراین نباید با آنان در نماز اقتداء و دست بیعت به آنان داد. و زیر پرچمشان ایستاد.

به استناد همین نص شریف، شیعیان مخلص با غاصبان خلافت بیعت نکردند. حضرت فاطمه علیه السلام، سعد بن عباد، خالد بن سعید بن عاص،

ابوذر، عمار بن یاسر، مقداد، سلمان، عبدالله بن مسعود، بلال، اغلب این بزرگان به فریب کاری غاصبان خلافت اعتراض نمودند از جمله حضرت زهرا علیها السلام سیده زنان دو جهان، دختر پیامبر عظیم اسلام صلی الله علیه وآله وسلم، سعد بن عباد، بلال، خالد بن سعید بن عاص، ابوذر، مقداد و عبدالله بن مسعود.

حکومتیان غاصب امام علی سید اوصیاء علیه السلام را در بند نمودند و عمر نسبت به قتل امام علیه السلام پافشاری کرد، اما ابوبکر، نظر او را به دلیل ترس از برپایی یک آشوب قبیله ای رد کرد.

موضع گیری حضرت زهرا علیها السلام در برابر غاصبان خلافت

حضرت زهراء علیها السلام مقنعه بر سر نهادند، پیراهن بلندی بر تن کردند در این هنگام در نیم سوخته خانه وحی باز شد، به همراه عده ای از زنان بنی هاشم و کنیزان\_ و با اطلاع قبلی، در حالی که چادر بلندش به زمین کشیده می شد به سوی مسجد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم\_ تشریف بردند. در هر گامی که برمی داشتند بیننده تردید نمی کرد گویی این شخصیت بزرگوار رسول رب العالمین صلی الله علیه وآله وسلم است که گام بر زمین می گذارد.

پس از رحلت پدر بزرگوارش، این اولین باری بود که حضرت علیه السلام وارد مسجد می شدند مسجدی که امروز ابوبکر به جای رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم جلوس نموده، مسجد مملو از جمعیت، مهاجران و انصار ابوبکر را در میان گرفته بودند.

پرده ای آویختند حضرت در پشت پرده نشستند. از شدت غم و اندوه،

چنان ناله جانگدازی از دل بر کشیدند که تمام حاضران به گریه و ناله و شیون در آمدند. اضطراب و سر و صدا در مسجد بالا گرفت. حضرت اندکی تأمل فرمودند بغض ها در گلو ماند. اشکها فرو نشست، صداها خوابید، سخنان خود را با حمد و سپاس خداوند، درود و صلوات بر پدر بزرگوارش آغاز فرمودند، مردم بار دیگر به شدت گریستند، صدای ضجه و شیون بالا گرفت. پس از مدتی، سکوت و آرامش مجلس را فرا گرفت.

آنگاه آن عالمه محدثه، آن امیر کلام سخنان اعجاز آمیز خود را ادامه دادند. فرمودند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهَمَ وَ الثَّنَاءُ بِمَا قَدَّمَ مِنْ عُمومٍ نِعَمٍ ابْتَدَأَهَا وَ سُبُوغِ آلَاءِ أَسَدَاهَا.

سخن را با حمد و ستایش کسی آغاز می کنم که شایسته ی ستایش، مجد و عظمت است (آری) حمد مخصوص خداوند است که بخشاینده ی نعمت هاست شکر و سپاس شایسته ی اوست که الهام بخش همه خوبی ها و درستی ها و نادرستی ها است (۱) و بر قدمت نعمتهای فراگیرش از آغاز، سزاوار ستایش است. (خدایی که) ریزش نعمت هایش دایم است... تا آنکه فرمود:

فَأَنْتَذَرُكُمْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِمُحَمَّدٍ ص بَعِيدِ اللَّيْلِ وَ النَّبِيِّ وَ بَعِيدِ أَنْ مَنِيَّ بِهِمُ الرِّجَالِ وَ ذُؤْبَانِ الْعَرَبِ وَ مَرَدِهِ أَهْلِ الْكِتَابِ كُلِّمَا أَوْقَدُوا نَاراً لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ أَوْ نَجَمَ قَوْمَ الشَّيْطَانِ أَوْ فَعَرَتْ فَاعْرِهَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَدَفَ أَخَاهُ

ص: ۹۸

فِي لَهَوَاتِهَا فَلَا يَنْكِفِي حَتَّى يَطَأَ جَنَاحَهَا بِأَخْمِصِهِ وَ يُخَمِّدَ لَهَبَهَا بِسَيْفِهِ مَكْدُوداً فِي ذَاتِ اللَّهِ مُجْتَهِداً فِي أَمْرِ اللَّهِ قَرِيباً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ سَيِّداً فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ مُشَمِّراً نَاصِحاً مُجِداً كَادِحاً

خدای تبارک و تعالی شما را به برکت حضرت محمدصلی الله علیه وآله وسلم از آن همه بدبختی و بیچارگی و تباهی و فساد و زبونی نجات بخشید با آنکه خود آن حضرت با عربهای گرگ صفت و سرکشان و یاغیان اهل کتاب درگیر بود.

هر وقت مخالفان، آتشی برای جنگ شعله ور می ساختند، خدای تعالی آن را خاموش می کرد و هرگاه گردنگشی چون شاخ شیطان ظاهر می شد یا ازدهایی از مشرکان دهان (۱) باز می کرد برادرش (علی علیه السلام) را در کام آن می انداخت. و او از آن ورطه هول انگیز بر نمی گشت مگر هنگامی که توان آنان را می شکست و شعله جنگ را با شمشیر آخته اش خاموش می ساخت. او این همه سختی ها و خطرات سهمیگین را در راه خدا متحمل شد و در راه اوامر خدای تعالی نهایت کوشش خود را به کار می برد او از هر جهت به رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نزدیک است. او آقا و سرور اولیاء خدای تعالی است، همیشه آماده، خیر خواه، کوشا و جدی و زحمت کش است.

وَ أَنْتُمْ فِي رَفَاهِيهِ مِنَ الْعَيْشِ وَادْعُونَ فَاكِهُونَ آمِنُونَ تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوَائِرِ وَ تَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارَ وَ تَنْكُصُونَ عِنْدَ النَّزَالِ وَ تَفِرُونَ مِنَ الْقِتَالِ فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ وَ مَأْوَى أَصْفِيَائِهِ ظَهَرَ فِيكُمْ حَسَكَةُ النَّفَاقِ وَ سَمَلُ جِلْبَابِ

ص: ۹۹

الدِّينِ وَنَطَقَ كَاظِمُ الْغَاوِيْنَ وَنَبَغَ خَامِلُ الْأَقْلِيْنَ وَهَدَرَ فَنِيْقُ الْمُبْطِلِيْنَ فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ.

در حالی که شما در آن شرایط خطر ساز و وحشت زا به دنبال رفاه و آسایش زندگی بودید با خوشحالی روزگارتان را می گذراندید، انتظار آن را داشتید که روزگار علیه ما بشورد و خبرهای بد و ناگوار درباره ما به شما برسد لذا از درگیری با دشمنان پرهیز می کردید و از حضور در میدان نبرد می گریختید و چون خدای تعالی برای رسولش صلی الله علیه وآله وسلم،

خانه ابدی پیامبران و جایگاه برگزیدگانش را اختیار فرمود، کینه های درونی و نفاق شما آشکار شد. جامه دین مندرس و فرسوده گردید. گمراهان خاموش (دیروز) به صدا در آمدند و گمنامان فرومایه دعوی نبوغ کردند. شتر باطل گرایان به خروش در آمد و در صحن خانه هایتان جولان نمود.

وَ أَطَّلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ هَاتِفًا بِكُمْ فَأَلْفَاكُمْ إِدْعَوْتِهِ مُسْتَجِيبِينَ وَ لِلْعِزَّةِ فِيهِ مُلَاحِظِينَ ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خِفَافًا وَ أَحْمَشَكُمْ فَأَلْفَاكُمْ غَضَابًا فَوَسَمْتُمْ غَيْرَ إِلَيْكُمْ وَ وَرَدْتُمْ غَيْرَ مَشْرَبِكُمْ.

شیطان از کمینگاهش در حالی که شما را به سوی خود می خواند سرکشید دید دعوتش را چه خوب می پذیرید! و چه آسان برای فریب او آماده اید! به قیام و نهضت وادارتان کرد، شما را سبک بال و چالا-ک یافت شما را به خشم آورد. شما را خشمگین دید، شتری را که از آن شما نبود به خود اختصاص دادید (اشاره به غصب خلافت = مترجم) و در غیر

آبشخور خود فرود آمدید.

هَذَا وَالْعَهْدُ قَرِيبٌ وَالْكَلِمُ رَحِيبٌ وَالْجُرْحُ لَمَّا يَنْدَمِلُ وَالرَّسُولُ لَمَّا يُقْبَرُ ائِمَّاراً زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَيَقُطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ فَهَيْهَاتَ مِنْكُمْ وَكَيْفَ بِكُمْ وَأَنْتَى تُؤْفَكُونَ وَكِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ؟- أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ وَأَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ وَأَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ وَزَوَاجِرُهُ لَائِحَةٌ وَأَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ وَقَدْ خَلَقْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ أَرَغَبَهُ عَنْهُ تُرِيدُونَ أَمْ بَغَيْرِهِ تَحْكُمُونَ

آری، هنوز از آن عهد و قرار (غدیر خم) چیزی نگذشته، و زخم ما بهبود نیافته پیکر مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به خاک سپرده نشده که شما به بهانه ترس از فتنه (خلافت را غصب کردید) اما در فتنه افتادید.

وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ (۱).

همانا دوزخ به کافران احاطه داشته آنان را فرا گرفته است.

اما هیئات، شما را چه شده چگونه چنین کردید؟ کجا می روید؟

کتاب خدا پیش روی شماست کتابی که دستوراتش آشکار، احکامش درخشان، نشانه هایش (پرچم هایش) روشن، نواهیش واضح و اوامرش هویداست، آن را پشت سر خود افکنده اید! آیا از آن بیزاری می جوئید! یا به غیر آن می خواهید داوری کنید؟

بُئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا (۲).

برای ستمکاران غیر قرآن چه عوض بدی است.

وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ

ص: ۱۰۱

۱- ۲۵۵. سوره توبه، آیه ۴۹.

۲- ۲۵۶. سوره کهف، آیه ۵۰.



هر که دینی جز اسلام اختیار کند هرگز از او پذیرفته نمی شود و در قیامت از زیانکاران خواهد بود.

ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا إِلَّا رَيْثَ أَنْ تَسِيكُنَ نَفَرْتُهَا وَيُسَلِّسَ قِيَادَهَا ثُمَّ أَخَذْتُمْ ثُورُونَ وَقَدَّتْهَا وَتَهَيَّجُونَ جَمْرَتَهَا وَتَسْتَجِيبُونَ لِهَتَافِ الشَّيْطَانِ الْعَوِيِّ وَإِطْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ وَإِهْمَالِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّفِيِّ تَشْرَبُونَ حَسُواً فِي ارْتِعَاءٍ وَتَمْشُونَ لِأَهْلِهِ وَوُلْدِهِ فِي الْخَمْرَةِ وَالضَّرَاءِ وَنَصَبِ مَنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزِّ الْمَيْدَى وَوَحْزِ السَّنَانِ فِي الْحَشَا وَأَنْتُمْ الْآنَ تَزْعُمُونَ أَنْ لَا إِرْثَ لَنَا أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ تَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْماً لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ أَ فَلَا تَعْلَمُونَ؟ بَلَى قَدْ تَجَلَّى لَكُمْ كَالشَّمْسِ الضَّاحِيَةِ أَنَّى ابْتُئْتُمْ.

آنقدر درنگ نکردید که شتر (خلافت) آرام گیرد و مهار کردن آن آسان شود، آتش فتنه را بر افروختید و آن را شعله ور ساختید (۲). و به بانگ شیطان گمراه کننده پاسخ دادید چراغ تابناک دین را خاموش کردید و سنت های پیامبر برگزیده صلی الله علیه و آله وسلم را مهمل گذاردید. آنچه در دل پنهان کرده بودید بر زبان آوردید. برای از پای در آوردن خاندان و فرزندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، مانند صیادی در پشت درختان و کوهها به کمین می نشینید ما در برابر خدعه و نیرنگ شما صبر پیشه می کنیم مانند کسی که زخم خنجر خورده یا نیزه ای در احشاء او فرو رفته است.

اکنون شما گمان دارید ما از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ارث نمی بریم؟ آیا با چنین پنداری، حکم جاهلیت را دنبال می کنید؟

ص: ۱۰۲

۱- ۲۵۷. آل عمران: ۸۵.

۲- ۲۵۸. هنوز چند روز از غصب خلافت نگذشته فدک را غصب کردید.

وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۱) افلا تعلمون؟

آیا برای اهل یقین بهتر از خدای تعالی داور و حاکمی هست؟ آیا نمی دانید؟

البته می دانید مانند آفتاب تابان بر شما روشن است که من دختر او (رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم) هستم.

أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ أَعْغَبُ عَلَىٰ إِرْثِي يَا ابْنَ أَبِي قُحَافَةَ أَ فِي كِتَابِ اللَّهِ تَرِثُ أَبَاكَ وَلَا أَرِثُ أَبِي لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا (۲).

ای مسلمانان آیا من باید درباره ارث پدرم مغلوب شده ارث مرا ببرم؟ ای پسر ابی قحافه آیا در کتاب خدا چنین حکمی است که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟ حقا با این کار قبیح بزرگی را انجام داده ای!

أَفَعَلَىٰ عَمِيدٍ تَرَكَتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ نَبِيَّ ذُنُومِهِ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ إِذْ يَقُولُ وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَ قَالَ فِيمَا أَقْتَصَّ مِنْ خَيْرِ يَحْيَىٰ بِنِ زَكَرِيَّا إِذْ قَالَ - فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ قَالَ وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ قَالَ يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ وَ قَالَ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ -

آیا عمداً کتاب خدا را رها کرده و آن را پشت سر خود افکنده اید؟ آنجا که می فرماید:

وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ (۳).

ص: ۱۰۳

۱- ۲۵۹. سوره مائده، آیه ۵۰.

۲- ۲۶۰. خلیفه غاصب.

۳- ۲۶۱. سوره نمل، آیه ۱۶.

سلیمان از داوود ارث برد.

و در داستان یحیی از قول زکریا می فرماید:

فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا \* يَرْتُئِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ (۱).

ترجمه: تو از نزد خود جانشینی به من ببخش... که وارث من و دودمان یعقوب باشد؛ و او را مورد رضایت قرار ده!

و می فرماید:

وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ (۲).

ترجمه: او خویشاوندان نسبت به یکدیگر، در احکامی که خدا مقّرر داشته، (از دیگران) سزاوارترند؛

و نیز می فرماید:

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِي (۳).

ترجمه: خداوند در باره فرزندانان به شما سفارش می کند که سهم (میراث) پسر، به اندازه سهم دو دختر باشد.

و نیز می فرماید:

إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ (۴).

ترجمه: اگر چیز خوبی [=مالی] از خود به جای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان، بطور شایسته وصیت کند! این حقی است بر پرهیزکاران!.

وَزَعَمْتُمْ أَنْ لَا حُظْوَةَ لِي وَلَا أَرِثَ مِنْ أَبِي وَلَا رَحِمَ بَيْنَنَا أَفَخَصَّكُمُ اللَّهُ

ص: ۱۰۴

---

۱- ۲۶۲. سوره مریم، آیات ۵ و ۶.

۲- ۲۶۳. سوره انفال، آیه ۷۵.

۳- ۲۶۴. سوره نساء، آیه ۱۱.

۴- ۲۶۵. سوره بقره، آیه ۱۸۰.

بِأَيِّهِ أَخْرَجَ أَبِي مِنْهَا أُمَّ هَيْلٍ تَقُولُونَ إِنَّ أَهْلَ مِلَّتَيْنِ لَمَّا يَتَوَارَثَانِ أَوْ لَسْتُ أَنَا وَ أَبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَ عُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَ ابْنِ عَمِّي فَدُونَكُمَا مَخْطُومَةٌ مَرْحُولَةٌ تَلْقَاكَ يَوْمَ حَشْرِكَ فَنِعْمَ الْحَكْمُ لِلَّهِ وَ الزَّعِيمُ مُحَمَّدٌ وَ الْمَوْعِدُ الْقِيَامَةَ وَ عِنْدَ السَّاعَةِ يَخْسِرُ الْمُطِطِلُونَ وَ لَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدُمُونَ وَ لِكُلِّ نَبِيٍّ مُسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ ... مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ

گمان کردید با وجود این آیات، مرا بهره ای نیست و از پدرم ارث نمی برم، آیا خداوند آیه ای را به شما اختصاص داده و پدر مرا از شمول آن خارج کرده است؟ یا می گویند اهل دو مذهب (متفاوت) از یکدیگر ارث نمی برند؟ آیا من و پدرم از اهل یک مذهب نیستیم؟ و یا شما به خاص و عام قرآن از پدرم و پسر عمویم داناترید؟! (اینها هیچیک نیست بلکه چیاول و غارتگری است). اینک ای ابوبکر این تو و این شتر مهار زده، با جهاز بر پشت اش (فدک) بگیر و ببر که در روز حشر تو را دیدار خواهد کرد. (در آن روز) خدای تعالی حاکم بسیار خوبی است و محمد صلی الله علیه و آله و سلموسلم نیز زعیم بسیار نیکویی است. قیامت وعده گاهی است که در آن روز اهل باطل زیانکارند و پشیمانی سودی برای شما ندارد.

لِكُلِّ نَبِيٍّ مُسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ (انعام: ۶۷).

هر خیری (که خداوند به شما داده)، سرانجام قرار گاهی دارد، (و در موعد خود انجام می گیرد.) و بزودی خواهید دانست!

... مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ (زمر: ۴۰).

چه کسی عذاب خوارکننده ای (در دنیا) به سراغش می آید، و (سپس) عذابی جاویدان (در آخرت) بر او وارد می گردد!»

سپس روی سخن به جانب انصار کرده و فرمودند:

يَا مَعْشَرَ (الْأَنْصَارِ) النَّقِيْبَةِ وَ أَعْضَادِ الْمِلَّةِ وَ حَضَنَةِ الْإِسْلَامِ مَا هِيْذِهِ الْعَمِيْزَةُ فِي حَقِّي وَ السُّنَّةُ عَن ظُلَامَتِي؟ أَمَا كَانَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَ  
أَبِي يَقُوْلُ:

ای گروه جوانمردان و بازوان امت و نگهداران اسلام، این ضعف و سستی شما در حق من چیست؟ چرا در دادخواهی من کوتاهی می کنید. مگر پدرم رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمود:

الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ

حرمت شخص باید در مورد فرزندش نگاه داشته شود.

پس چه زود وضعتان دگرگونه شد و چه با شتاب غفلت شما را گرفت! در صورتی که شما در آنچه من برای احقاق حق خود کوشش می کنم توانایی دفاع دارید و قدرت انجام مقصود من در شما وجود دارد.

إِيْهَاءَ بَنِي قَيْلَةَ أَمْ أَهْضِمَ تُرَاثَ أَبِي - وَ أَنْتُمْ بِمَرَأَى مَنِيْ وَ مَسْمِعَ وَ مُتَيْدِيْ وَ مَجْمَعَ تَلْبَسِيْكُمْ الدَّعْوَةَ وَ تَشْمَلُكُمْ الْحَبْرَةَ وَ أَنْتُمْ ذُوو  
الْعِيْدِ وَ الْعِيْدِ وَ الْوَادِ وَ الْقُوَّةِ وَ عِنْدَكُمْ السَّلَاحُ وَ الْجَنَّةُ تُوَافِيكُمْ الدَّعْوَةَ فَلَا تُجِيْبُوْنَ وَ تَأْتِيَكُمْ الصَّرْحَةُ فَلَا تُغِيْثُوْنَ وَ أَنْتُمْ مَوْصُوْفُوْنَ  
بِالْكَفَاحِ مَعْرُوْفُوْنَ بِالْخَيْرِ وَ الصَّلَاحِ وَ النُّجْبَةِ الَّتِي انْتَجَبْتُمْ وَ الْخَيْرَةَ الَّتِي اخْتِيْرْتُمْ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَاتَّيْتُمُ الْعَرَبَ وَ تَحَمَّلْتُمُ الْكَدَّ وَ  
التَّعَبَ وَ نَاطَحْتُمُ الْأَمَمَ وَ كَافَحْتُمُ الْبُهَمَ لَا نَبْرُحُ أَوْ تَبْرُحُوْنَ نَأْمُرُكُمْ فَتَأْتِمُرُوْنَ حَتَّى إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَى الْإِسْلَامِ وَ دَرَّ حَلَبُ الْآيَامِ وَ

خَضَعَتْ ثَعْرَةَ الشُّرُوكِ وَ سَيِّكَنْتْ فَوْرَةَ الْإِفْكِ وَ خَمَدَتْ نِيرَانَ الْكُفْرِ وَ هَدَأَتْ دَعْوَةَ الْهَرَجِ وَ اسْتَوْسَقَ نِظَامُ الدِّينِ فَأَنَّى حُرُوتُمْ بَعْدَ  
الْبَيَانِ وَ أَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْأَعْلَانِ وَ نَكَضْتُمْ بَعْدَ الْأَقْدَامِ وَ أَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيمَانِ بُوْسًا لِقَوْمٍ نَكَّوْا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ هَمُّوا بِإِخْرَاجِ  
الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدَؤُكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَ تَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ -

ای پسران قیله (نام زنی که نژاد و نسب انصار به او می رسد) آیا سزاوار است که میراث من از پدرم پایمال شود؟! در حالی که  
شما مرا می بینید و صدای مرا می شنوید و از وضع و حال من خبر دارید شما از نظر تعداد و ساز و برگ و سلاح کمبودی  
ندارید، اما دعوت مرا اجابت نمی کنید با اینکه فریاد استغاثه مرا می شنوید به داد من نمی رسید با روشن بودن غصب ارث  
من، چرا سرگردان و حیرت زده اید؟ و با شنیدن دلایل من موضوع را پنهان می کنید؟ و بعد از اقدام پیمانتان را شکستید و بعد  
از آوردن ایمان مشرک شدید.

أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدَؤُكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَ تَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱)

ترجمه: چرا با گروهی که پیمان شان را شکستند نمی جنگید، آنان برای بیرون راندن رسول اکرم صلی الله علیه و آله  
وسلمتلاش کردند و برای نبرد با شما آنان پیش قدم شدند آیا از آنان می ترسید. اگر شما ایمان دارید سزاوار آن است که از  
خدا بترسید.

بدانید که آنچه گفتم از علم و معرفت من به خواری و ذلتی است که در

ص: ۱۰۷

و مکر و حيله اى که از قلب هاى شما از آن آگاه است. آنچه گفتم اندکى از غم و اندوه دل من بود، دلى پر خون، سینه اى پر از تأسف و تأثر، و اتمام حجتى براى شما حال که به سخنان من توجه نمى کنید، اين شتر خلافت را (خلافت و فدک را که هر دو غصب شده) بگيريد، بر آن باروبنه بگذاريد، اما بدانيد پشت اين مرکب مجروح و زخم است و پايش فرسوده و ناتوان است و ننگ آن هميشه براى شما خواهد ماند از خشم و غضب خداى تعالى و رسوايى ابدى داغ و نشانه دارد آتش سوزانى که قهر خداوند آن را برافروخته و شراره هايش دل ها را شعله ور مى سازد، آنچه مى کنید در محضر خداى تعالى است: **وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ (۱)**.

ترجمه: «آنها که ستم کردند به زودى مى دانند که بازگشتشان به کجاست!»

و من دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم هستم که پيش از برزخ و قيامت براى انذار شما به رسالت برانگيخته شده است، به کار خود ادامه دهيد ما هم کار و روش خود را ادامه مى دهيم، شما منتظر آن روز محاکمه باشيد و ما هم منتظر هستيم.

عذر تراشى گروه انصار:

بعد از سخنرانی حضرت زهرا علیها السلام در مسجد، بیماری آن حضرت شدت یافت، زیرا آن حضرت پشت در ایستاده بودند تا مانع ورود عمر

ص: ۱۰۸

شوند عمر درب آتش گرفته و داغ را به شدت برای باز شدن فشار داد آن حضرت بین دیوار و در نیم سوخته و داغ قرار داشتند، لذا چیزی جز زخم‌ها، پوست و استخوان از آن بزرگوار نمانده بود.

انصار برای عذر تراشی خدمت رسیدند و عرضه داشتند:

اگر ابوالحسن (امیر مؤمنان علیه السلام) پیش از بیعت ما با ابوبکر می گفت حق با ایشان است ما با فرد دیگری بیعت نمی کردیم.

حضرت زهرا علیها السلام عذر آنان را نپذیرفتند و آنان را به دلیل گفتار دروغشان طرد کردند، به آنان فرمودند:

إِلَيْكُمْ عَنِّي فَلَا عُذْرَ بَعْدَ تَعْدِيرِكُمْ.

از من دور شوید، شما عذری ندارید، قرآن فرموده است:

وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ (۱).

و عذرآوردگان از اعراب، (نزد تو) آمدند که به آنها اجازه داده شود.

سپس ابوبکر و عمر برای عذر خواهی آمدند، عذر آنان را نپذیرفتند؛ و حدیث رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را به آنان یادآوری فرمودند که:

رَضًا فَاطِمَةَ مِنْ رِضَايَ وَ سَخَطُ فَاطِمَةَ مِنْ سَخَطِي وَ مَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ ابْنَتِي فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَرْضَى فَاطِمَةَ فَقَدْ أَرْضَانِي وَ مَنْ أَسَخَطَ فَاطِمَةَ فَقَدْ أَسَخَطَنِي (۲).

خشنودی و رضایت فاطمه خشنودی من است، و خشم و نارضایتی او خشم من. هر که دخترم فاطمه را دوست دارد مرا دوست دارد و هر که او را خشنود گرداند مرا خشنود گردانیده و هر که فاطمه را ناراضی و به

ص: ۱۰۹

---

۱- ۲۶۸. سوره توبه، آیه ۹۰، مصادر خطبه الزهراء علیها السلام، معانی الاخبار لابن بابویه القمی المتوفی سنه ۳۸۱ هج و یروی باسناده الی عمر بن علی بن علی علیه السلام، و الطبرسی فی الاحتجاج عن سوبید بن غفله و أمالی الشیخ الطوسی عن ابن عباس، و فی دلائل الإمامه للطبری عن الإمام علی بن الحسین، و فی بلاغات النساء لأبی الفضل بن أبی طاهر یروی باسناده عن عطیه العوفی، و فی کشف الغمه للأربلی ۱۴۷ عن کتاب السقیفه و فدک لأبی بکر الجوهری، و فی شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید عن الجوهری، و فی أعلام النساء تألیف عمر رضا کحاله ۴/۱۲۳.

۲- ۲۶۹. شرح نهج البلاغه ۵/۶۰، صحیح البخاری ۳/۱۳۶۱ ح ۳۵۱۰، صحیح مسلم ۵/۵۴ ح ۹۴، سنن النسائی ۵/۹۷.



غضب آورد مرا به خشم آورده است.

ابوبکر آنچنان گریست که گویی جانش در حال احتضار است، حضرت زهرا علیها السلام به او فرمودند:

و الله لا دعون الله عليك في كل صلاه اصليةا.

به خدا سوگند در هر نمازی که می گزارم تو را نفرین می کنم. (۱)

ابوبکر گریه کنان از خانه بیرون رفت، مردم دور او آمدند، به آنان گفت، شب ها هر مردی همسر خود را شاد و خرسند در آغوش می گیرد و می بوسد، شما مرا رها کرده تنها می گذارید، من نیازی به بیعت شما ندارم، بیعتتان را پس بگیرید (۲).

اگر پرسیده شود چرا ابوبکر که شاه مسلمانان شده، به دنبال رضایت حضرت زهرا علیها السلام بوده، بدون آنکه بخواهد خلافت و فدک و سایر اموال غصب شده را به آنان برگرداند. پاسخ این پرسش را از جاحظ بشنویم در رساله اش می نویسد:

«اگر بگویند: ابوبکر به حضرت زهرا علیها السلام ستم کرد و حق آن بزرگوار را غصب نمود. هرچه غضب حضرت زهرا علیها السلام به او بیشتر می شد او نرمش بیشتری نشان می داد، حضرت زهرا علیها السلام فرمودند:

و الله لا اكلمك ابداً.

به خدا سوگند تا ابد با تو سخن نمی گویم.

و الله لا دعون الله عليك في كل صلاه اصليةا.

ص: ۱۱۰

---

۱- ۲۷۰. الامامه و السياسة، ابن قتیبه ۲/۲۰، چاپ موسسه حلبی، مصر.

۲- ۲۷۱. الامامه و السياسة، ابن قتیبه ۱/۱۴.

به خدا سوگند در هر نمازی که می گزارم تو را نفرین می کنم. (۱)

این سخنان را ابوبکر در حضور مردم و در دارالحکومه از حضرت زهرا علیها السلام شنید.

حضرت به ابوبکر و عمر فرمودند:

فَإِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ أَنَّكُمْ أَسْخَطْتُمَانِي وَ مَا أَرْضِيْتُمَانِي وَ لَئِنْ لَقِيتُ النَّبِيَّ ص لَأَشْكُوَنَّكُمْ إِلَيْهِ.

خدا و فرشتگانش را شاهد می گیرم شما دو نفر مرا به خشم آوردید و مرا خشنود نکردید، اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را ملاقات کنم از شما دو نفر به آن حضرت شکایت خواهم کرد. (۲)

و فرمودند:

لا دعون الله عليك في كل صلاه اصلية.

به خدا سوگند در هر نمازی که می گزارم تو را نفرین می کنم. (۳)

بخاری در کتاب خود می گوید: فاطمه علیها السلام دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم خشمگین گردید و از ابوبکر دوری اختیار نمود تا به درود زندگی گفت. آن حضرت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم شش ماه در قید حیات بود. (۴)

پاسخ: ابوبکر از ظلم و ستمی که در حق آن حضرت نموده پشیمان نشده بود تا از ظلم و ستم خود تبری جوید. بلکه مکر و حيله شخص ستمگر ایجاب می کند وقتی به ظلم و بیدادگری عادت کند، سخنان مظلومانه بر زبان جاری می کند و خود را نزد مظلوم و ستمدیده کوچک و خوار

ص: ۱۱۱

۱- ۲۷۲. الامامه و السياسه، ابن قتیبه ۲/۲۰، چاپ موسسه حلبی، مصر.

۲- ۲۷۳. الامامه و السياسه، ابن قتیبه ۱/۱۴. أعلام النساء ۳/۳۱۴.

۳- ۲۷۴. الامامه و السياسه، ابن قتیبه ۱/۱۴. أعلام النساء ۳/۳۱۴.

۴- ۲۷۵. صحیح البخاری: ۴/۹۶.

می کند؛ تا خود را نزد دوستانش محبوب و نهایت دشمنی را با صاحب حق کرده باشد(۱)».

بیماری حضرت زهرا علیها السلام سرور تمام بانوان جهان شدت یافت. عباس بن عبدالمطلب برای عیادت آمد. به او گفتند: بیماری حضرت سنگین و ممنوع الملاقات هستند. عباس به خانه اش بازگشت، عباس یکی فرستاد تا بگوید: برادر زاده، عمویت ترا سلام می رساند و می گوید: غم حبیبه رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم، نور چشم آن حضرت و نور دیدگانم را گرفته، مرا پیرو شکسته کرده، گمان دارم او اولین فرد از ما خواهد بود که به رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم ملحق می شود امر او انتخاب شده و او به قرب پروردگار می رسد.

از مرگ چاره ای نیست، فدایت شوم\_ مهاجرین و انصار را خبر کن. برای انجام مراسم و شرکت در نماز بر او حاضر شوند تا از اجر و پاداش و ثواب آن محروم نشوند که این کار سبب عزت دین است.

امام علی علیه السلام به فرستاده عباس فرمودند: به عمویم سلام برسان و بگو: همیشه محبت و مهربانی ات به من رسیده، نظر مشورتی و احسانت را متوجه شدم. فاطمه دختر رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم همیشه مظلوم بوده، و از حقش ممنوع، از ارثش دور گردیده، وصیت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم را درباره اش مراعات نکردند، حق رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و حق خدای عزوجلّ درباره آن حضرت نگهداشته نشده و خدا حاکم و قاضی است که از ستمکاران انتقام می گیرد. و من ای عمو از تو می خواهم از من بگذر در آنچه نظر

ص: ۱۱۲

دادی، به من وصیت نموده کارهایش مستور بماند(۱).

## ادعایی عجیب و باور نکردنی

حزب قریش ادعا کرده است بین غاصبان و دزدان خلافت الهیه و بین امام علی علیه السلام روابط کاملاً حسنه ای برقرار بوده است برای اثبات ادعای خود روایاتی را ساخته و پرداخته اند که اساس و پایه ای ندارد. از جمله:

۱- ازدواج عمر با دختر امام علی علیه السلام، حضرت ام کلثوم.

۲- و امام علی علیه السلام برای فرزندان خود، نام مردان سقیفه ابوبکر، عمر و عثمان را برگزیده است.

پاسخ:

دشمنی و عداوت مستمر بین امام علی علیه السلام و غاصبان خلافتش

به دلایلی چند عداوت شدیدی بین امیر مؤمنان امام علی علیه السلام و غاصبان خلافتش، ابوبکر و عمر و عثمان وجود داشته است از جمله:

استمرار غصب خلافت امام علیه السلام و بازی آنان با خلافت، عامل مهمی است که همیشه مانع برقراری روابط حسنه امام علیه السلام با غاصبان خلافت بوده است. بازی با احکام دین و تغییر آنها، روش جاری و عادی غاصبان خلافت بود.

الف: سوزاندن احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم.

ب: ممانعت از تفسیر قرآن.

ج: انکار امامت و خلافت الهیه

ص: ۱۱۳

---

۱- ۲۷۷. تمام نهج البلاغه، الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، کلام له لعنه العباس بن عبدالمطلب ۶۰۷، نهج السعاده، المحمودی ۱/۷۳، نهج البلاغه الثانی، للحائری ۱۰۸.

د : تکتف در نماز.

هج : گفتن «آمین» در نماز.

و : شستن پاها در وضو.

ز : جلوگیری از گفتن: «حی علی خیر العمل» در اذان.

ح : جایگزین کردن «الصلوه خیر من النوم».

ط : عدم ضرورت عدالت برای امام جماعت.

ی: ممانعت از تدوین قرآن، تفسیر آن(۱) و تدوین حدیث، بنی امیه طی صد سال از تدوین حدیث ممانعت کردند در حالی که سه پادشاه اول و بنی امیه، به یهودیان و کفار و مشرکان جاهلیت، اجازه نشر احادیث دروغ و خرافی را داده بودند تا بین مسلمانان منتشر شود.

### امیر مؤمنان علی علیه السلام با خلفاء بیعت ننموده است:

امیر مؤمنان علی علیه السلام در دوران حیات ابوبکر با وی بیعت ننمودند و هیچکس را یارای اجبار آن حضرت به بیعت با ابوبکر نبود، زیرا به نص و تأکیدات مکرر رسول خداصلی الله علیه و آله وسلموسلم، آن حضرت از تمام مردم برتر و شایسته تر بوده است و امامت و خلافت برای آن بزرگوار ثابت و محقق شده بود.

محمد بن اسحق مؤلف کتاب «السیره» می گوید: امام علی علیه السلام در نمازهای جمعه و جماعت شرکت نفرموده است(۲).

محمد بن اسحق از بزرگان و مرجع مورخان است، ابن هشام کتاب او را تحریف و به نام خود آن را نام گذاری کرده، به نام «سیره ابن هشام» و بر

ص: ۱۱۴

---

۱- ۲۷۸. بقی القرآن دون تدوین فی زمن أبی بکر و عمر و نصف خلافة عثمان الا- أن المسلمین أجرة علی تدوینة و نشره

راجع کتاب نظریات الخلیفه عثمان فی السیره النبویه ج ۷.

۲- ۲۷۹. سیر اعلام النبلاء، الذهبی ۹/۲۸۴.

اساس و خواسته های بنی امیه احادیث و گفته ها را در جهت منافع و مصالح حزب قریش تغییر داده و بر خدای تعالی دروغ بسته است.

مفید می گوید: امام علی علیه السلام با ابوبکر بیعت نکرد.

اجماع امت بر این است که امیر مؤمنان علی علیه السلام هرگز با ابوبکر بیعت نکردند.

اما برخی می گویند امیر مؤمنان علی علیه السلام بیعت با ابوبکر را به تأخیر افکند، حداقل سه روز بعضی می گویند: چهل روز و برخی تا شهادت حضرت زهرا علیها السلام و عده ای تا یک سال معتقدند امام علی علیه السلام با ابوبکر بیعت نفرمودند.

اما محققان امامیه می گویند:

امام علی علیه السلام حتی یک لحظه با ابوبکر بیعت نفرموده است.

بنابراین اجماع علماء در تأخر بیعت قطعی است اختلاف نظر در این است آیا بیعت بعد از به تأخیر(۱) افکندن انجام شده؟

مفید رحمه الله می گوید: از جمله دلایل که آن حضرت بیعت نکرده اند لذا به تأخیر افکندن بیعت خارج از احتمالات زیر نیست:

۱- بیعت هدایت بوده و ترک آن گمراهی و ضلالت است.

۲- بیعت ضلالت و گمراهی بوده است و ترک آن هدایت و صواب.

۳- بیعت صواب و درست و ترک آن هم صواب و درست، یا در هر دو حالت بیعت کردن خطا و اشتباه و ترک آن نیز خطا و اشتباه بوده است.

۱- اگر به تأخیر انداختن بیعت، گمراهی و ضلالت باشد، نتیجه آن گمراه

ص: ۱۱۵

شدن امیر مؤمنان علیه السلام بعد از شهادت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم مسلم است زیرا از راه هدایت که بر آن حضرت واجب بوده منحرف شده است.

در حالی که اجماع بر این است که از امیر مؤمنان علیه السلام هیچ ضلالتی بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم صادر نشده، نه در دوران ابوبکر و نه در دوران عمر و عثمان و نه در دوران حکومت خود. تا آن که در انتخاب قاضی تحکیم، خوارج به مخالفت برخاستند و از امت جدا شدند، بنابراین تأخر بیعت با ابوبکر گمراهی و ضلالت نبوده است.

۲- اگر به تأخیر افکندن بیعت عین هدایت و صواب بوده و ترک آن خطا و اشتباه، نباید صواب و هدایت را وانهاد و به خطا و گمراهی روی آورد به خصوص که اجماع امت بر اینست که از امیر مؤمنان علیه السلام در دوران آن سه پادشاه گمراهی و ضلالتی واقع نشده است.

۳- محال است به تأخیر انداختن بیعت را خطا و اشتباه و ترک آن را هم خطا و اشتباه بدانیم. زیرا بر بطلان این فرض اجماع علماء وجود دارد و استدلال هم بر بطلان آن حاکم است.

همچنین نمی توان تصور کرد به تأخیر انداختن بیعت و نیز ترک آن، هر دو فرض درست و بجا بوده است، زیرا وجود حق در دو جهت مخالف یکدیگر و دو صفت متضاد امکان پذیر نیست.

مخالفان ما در این مسأله بر این باورند اشکالی در جواز اختیار و صحت بیعت با ابوبکر مشکلی ایجاد نکرده است.

پاسخ: امیر مؤمنان علی علیه السلام با هیچ کدام از پادشاهان یعنی ابوبکر، عمر و

عثمان بیعت ننموده و هیچ کس نتوانست آن حضرت را بر بیعت اجبار کند، زیرا آن بزرگوار به نص رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم سزاوارتر از غیر خود بود، و از طرف دیگر امامت و خلافت درباره آن حضرت تثبیت شده بود، چگونه آن حضرت با یقین قاطع و باور راسخی که به خلافت خود از جانب خدای تعالی داشتند بیعت می نمودند؟ در حالی که جایگاهش در خلافت همانند قطب و محور آسیاب است، از آن بزرگوار علوم و معارف چون سیل جاری می شود هیچ کس به اوج پرواز آن حضرت نمی رسد، خلافت را در آن شرایط همچون لباسی از تن بیرون آورد و از آن صرف نظر نمود، و می اندیشید بدون یاور آن را مطالبه کند یا بر این فتنه کور صبر پیش گیرد فتنه ای که طفل را پیر می کرد و مؤمن را به زحمت و سختی می افکند تا به ملاقات پروردگارش نایل آید. از آنجا که صبر بر آن شرایط توان فرسا حکیمانه تر و خشنودی خدایتعالی را همراه داشت، فرمودند:

فَصَبْرٌ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا.

صبر کردم در حالی که گویی در چشمم خار و در گلویم استخوانی فرو رفته .

چگونه امام علی علیه السلام بیعت می کرد در حالی که با صراحت و شهادت به ابوبکر فرمود: **أَنَا أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ مِنْكُمْ لَا أَبَايَعُكُمْ. وَ أَنْتُمْ أَوْلَى بِالْبَيْعَةِ لِي (۱).**

من از شما به خلافت سزاوارترم با شما بیعت نمی کنم شما باید با من

ص: ۱۱۷

---

۱- ۲۸۱. البحار ۳/۱۱، معادن الحکمه ۴۷۰، کشف المحجبه لثمره المهجبه، ابن طاووس الحسنى ۱۷۷. ابن ابی قحافه ای ابوبکر.



بیعت کنید.

و اگر ما فرض کنیم حضرت با ابوبکر بیعت نموده یعنی حضرت امامت ابوبکر را تصدیق کرده و با آن موافق بوده اند، در این صورت مفهوم آن همه خطابه ها و سوگند دادن ها و احتجاجات آن حضرت در دوران پادشاهی، ابوبکر و عمر و عثمان\_ چیست؟(۱)

اظهارات محمد بن جریر طبری:

امام علی علیه السلام بیعت نموده است، زیرا اگر آن حضرت مانند دیگران بیعت می فرمود در میان امت مخصوصاً بین صحابه اختلافی واقع نمی شد، و در صدد ترور آن حضرت بر نمی آمدند، و هیزم به در خانه اش نمی بردند و تصمیم به آتش زدن خانه اش نمی کردند خانه ای که در آن نور دیدگان و دو سرور جوانان اهل بهشت و دو ریحانه رسول اقدس اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت زهرا علیها السلام بودند(۲).

### شیعیان می گویند:

امامت ابوبکر فاسد و باطل بوده است و نباید آن را پذیرفت، و ناصبیان می گویند خلافت او درست بوده و در صحت آن نباید تردید کرد، زیرا جهات استحقاق خلافت در ابوبکر مانند عدالت، نسب، علم، توانایی بر اقدام وجود داشته، بنابراین، کسی که از بیعت با او خود داری نموده از صواب به دور افتاده است زیرا عدم بیعت او مستند به دلیل و حتی شبهه نیست، بنابراین عدم بیعت صرفاً به خاطر دشمنی و عناد است.

ص: ۱۱۸

---

۱- ۲۸۲. تاریخ ابي الفداء ۱/۱۵۶، العقد الفريد ۴/۲۵۹، أنساب الأشراف ۱/۵۸۶، تاريخ الطبري ۲/۴۴۲ طبعه مصر القديمه، تاريخ اليعقوبي ۲/۱۲۶، الإمامه و السياسة، ابن قتيبه ۱۲، شرح نهج البلاغه، الرياض النضره ۱/۱۹۷، تاريخ الخميس ۱/۱۸۸، السقيفه و فدك، الجوهرى ۵۱.

۲- ۲۸۳. الأربعين، الماحوزى ۲۶۵.

ما اثبات کردیم امیرمؤمنان علیه السلام به هیچ صورتی با ابوبکر بیعت نمودند.

ولی ناصبیان از دلیل عدم بیعت آن حضرت غفلت ورزیده اند بنابراین اولین پایه گزار خلاف و آشوب و اولین شکننده اجماع و اتحاد امت ابوبکر است و مهمتر آنکه ناصبیان با اطلاع کامل از امتیازات امام علی علیه السلام و بیعت غدیر و ناتوانی ابوبکر، با او بیعت کردند، بنابراین اعتراض و سؤال متوجه آنان است ناصبیان باید پاسخ دهند چرا بیعت غدیر را شکستند و با فردی ناتوان با آن سابقه بیعت کردند(۱).

اقرار ابوبکر به عدم بیعت امام علی علیه السلام با او امام علی علیه السلام در نمازهای جمعه و جماعت بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم حاضر نمی شدند، حضرت از انصار و دیگران علیه ابوبکر کمک خواستند. ابوبکر بعد از خطبه حضرت فاطمه علیها السلام در مسجد گفت:

از زن ناتوانی کمک می طلبند و به زنان پناه می برند مانند ام طحال که شوهرش کار زشت را برای او نیکو جلوه می داد. من اگر بخواهم سخنانی می گویم اما بی پرده، فعلاً سکوت می کنم، سپس رو به انصار کرده گفت: ای گروه انصار، سخنان سفیهان شما به من رسیده، شما سزاوارترین مردم به رعایت عهد و پیمان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم هستید. او را جای دادید و یاری کردید، بدانید من دست و زبانم را بر کسی که سزاوار کیفر نباشد نمی گشایم(۲).

آری رفتار اهل سقیفه نمودار جاهلیت ناشی از جهل و نادانی، دوری از اخلاق و رها کردن دین برانگیخته از روش بیمار گونه و فرساینده عربی

ص: ۱۱۹

۱- ۲۸۴. الفصول المختاره، المفید ۵۸.

۲- ۲۸۵. تاریخ ابي الفداء ۱/۱۵۶، العقد الفرید ۴/۲۵۹، أنساب الأشراف ۱/۵۸۶، تاریخ الطبری ۲/۴۴۲ طبعه مصر القدیمه، تاریخ الیعقوبی ۲/۱۲۶، الإمامه و السیاسه، ابن قتیبه ۱۲، شرح نهج البلاغه، الریاض النضره ۱/۱۹۷، تاریخ الخمیس ۱/۱۸۸، السقیفه و فدک، الجوهری ۵۱.

جاهلی و عادات و رسوم بادیه نشینی است سیره اهل سقیفه مخالفت با اسلام و تمدن، ارزشهای اخلاقی، و بازگشت به گناه و جاهلیت بود.

نظر به اینکه راه و روشن اهل سقیفه بر اساس شدت و سخت گیری و قساوت و اجبار مردم بنا شده بود نتیجه ای جز رسوایی و ننگ به بار نیاورد، روشی که منطق و تعقل در آن راه نداشت، رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم مسلم بارها بیت آزادانه را در مدینه و مکه و حدیبیه به عربها آموختند(۱).

با آن بزرگوار و با وصی آن حضرت امام علی علیه السلام بر اساس مکارم اخلاق بیعت نمودند. مسلمانان اصول و روش بیعت ملی و احترام به آراء مردم را آموختند.

روشی دور از زور گویی و برده داری. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مسلم این روش مترقی را در «عقبه اولی و ثانی»، در مدینه منوره، در بیعت رضوان، در فتح مکه و در غدیر خم تکرار فرمودند(۲).

### نظر مردم درباره اهل سقیفه:

مردم از تأیید اهل سقیفه که برای رسیدن به قدرت، به قوم یهود، اراذل و اوباش و منافقان متوسل شده بودند خودداری نمودند.

بسیاری از قبایل مسلمان از بیعت با ابوبکر به دلیل بیعت او با امام علی علیه السلام در غدیر خم خود داری و به او اعتراض کردند(۳).

این ها قبایلی بودند که به خدا و رسولش ایمان آورده و به عهد و پیمان خود و بیعتشان در روز غدیر خم پای بند بودند و بهمین دلیل بیعت با

ص: ۱۲۰

---

۱- ۲۸۶. السقیفه و فدک، الجوهری ۱۰۴، شرح النهج ۱۶/۲۱۱-۲۱۵، البحار ۲۹/۳۲۵.

۲- ۲۸۷. راجع البدایه و النهایه ۳/۱۹۳، طبقات ابن سعد ۳/۶۱۸، تاریخ الطبرانی ۲/۳۶۱، سیره ابن هشام ۲/۸۱.

۳- ۲۸۸. تاریخ أبی الفداء ۱/۱۵۶، العقد الفرید ۴/۲۵۹، أنساب الأشراف ۱/۵۸۶، تاریخ الطبری ۲/۴۴۲ طبعه مصر القدیمه، تاریخ الیعقوبی ۲/۱۲۶، الإمامه و السیاسه، ابن قتیبه ۱۲، شرح نهج البلاغه، الریاض النضره ۱/۱۹۷، تاریخ الخمیس ۱/۱۸۸، السقیفه و فدک، الجوهری ۵۱.

ابوبکر را در سقیفه مخالف بیعت غدیر می دانستند.

هوازن از جمله این قبائل است که در جنگ حنین با مسلمانان نبرد کردند، سپس به اسلام گرویدند. قبیله هوازن لطف و عنایت پیامبر اقدس اسلام صلی الله علیه و آله وسلم را از خاطر نبردند که بعد از نبرد، مردان اسیران شان را مورد عفو قرار داده، زنان و کودکان و غنائمشان را به آنان باز گرداندند.

این قبیله اسلام را با تمام عهد و پیمان هایش پذیرفتند، و ابوبکر را غاصب منصب خلافت و محارب با اسلام و بیعت غدیر می دانستند. و گفتند: با غاصب فدک بیعت نمی کنیم (۱).

دولت غاصب ابوبکر قبایل معارض را به دلیل عدم بیعت به ارتداد محکوم نمود که افتراء و تهمت رسوا کننده بود قبیله دوم پایبند به بیعت غدیر، و مخالف با بیعت اجباری ابوبکر، قبیله مالک بن نویره یربوعی است که از دادن حقوق مالی (زکات) به ابوبکر به دلیل بیعت غدیر امتناع ورزید، خالد بن ولید آنان را به قتل رساند و با همسر مالک زنا نمود سپس سر او را و سر تمام کشته ها را مثله و جدا نمود، سرها را زیر ظروف غذا نهادند تا غذا پخته شود سپس از آن غذا خالد و سپاهش به تقلید از دوران جاهلیت خوردند.

در حالی که پیامبر اقدس اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: المثله بالمیت حرام (۲).

مثله کردن میت حرام است.

قبایل دیگری نیز از بیعت با ابوبکر خود داری کردند و ابوبکر با آنان تحت نام ارتداد جنگ نمود.

ص: ۱۲۱

---

۱- ۲۸۹. شرح النهج، المعتزلی ۶/۴۱ و الخلال کساء فدکی یضعه ابوبکر.

۲- ۲۹۰. نیل الأوطار، الشوکانی ۴/۱۷۶، فقه السنن، السید سابق ۱/۲۲۴، وسائل الشیعه، العاملی ۱/۱۵، الإیضاح، ابن شاذان ۱۲۲، تاریخ الطبری ۳/۲۸۰، تاریخ ابن الأثیر ۳/۳۵۸، البحار ۲۸/۱۲، السنن الکبری، البیهقی ۸/۳۱۲، العقد الفرید، ابن عبدالبر ۳/۴۷۰، سیره عمر، ابن الجوزی ۱۷۰، إرشاد الساری، القسطلانی ۹/۴۳۹، الاستیعاب ۲/۳۴۹.

برجستگان صحابه از مهاجرین و انصار بیعت با ابوبکر را به دلیل معارض و مغایر بودن با بیعت غدیر، نپذیرفتند.

۱- اسامه بن زید؛ تا ابوبکر زنده بود با او بیعت نکرد(۱).

۲- ابوذر؛ جنذب بن جناده غفاری، با هیچیک از سه خلیفه ابوبکر، عمر، عثمان بیعت نکرد او ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام را پذیرفته بود آشکارا و نهان با زبان و عمل رفتار هر سه پادشاه را منکر می شمرد(۲). زیرا استاد بزرگوارش امام علی علیه السلام بود.

در نماز جمعه در شام که واعظان جیره خوار پست، مناقب ساختگی سه پادشاه را برای مردم می بافتند ابوذر می گفت: اگر می دیدید بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم هیچ کاری نکردند، ساختمانها را محکم کردند لباس گران قیمت و راحت بر تن نمودند، اسبان خوب و غذاهای لذیذ خوردند(۳).

۳- بریده بن حصیب اسلمی را دیدم در وسط قبیله اسلم فریاد می کشید: تا امام علی علیه السلام بیعت نکند من نیز بیعت نمی کنم(۴).

۴- سلمان فارسی،

۵- مقداد بن عمرو،

۶- عمار بن یاسر با ابوبکر بیعت نمودند.

۷- مخالفان انصار با بیعت: ابو هیثم بن تیهان، سهل و عثمان پسران حنیف، خزیمه بن ثابت ذوالشهادتین، ابی بن کعب، ابو ایوب انصاری(۵).

ص: ۱۲۲

۱- ۲۹۱. الصراط المستقیم، علی بن یونس العاملی ۲/۳۰۱.

۲- ۲۹۲. شرح أصول الكافي، المازندرانی ۱۲/۲۷۴.

۳- ۲۹۳. شرح أصول الكافي، المازندرانی ۱۲/۲۷۴.

۴- ۲۹۴. الفوائد الرجاليه، السيد بحر العلوم ۲/۱۲۰.

۵- ۲۹۵. الفوائد الرجاليه، السيد بحر العلوم ۲/۳۳۲.

۸- سعد بن عبادہ رئیس انصار با ابوبکر بیعت نمود تا او را در حوران شام به دست مسؤولین دولتی به قتل رساندند.

دولتیان ادعا کردند جن ها او را به قتل رساندند، این شایعه را عایشه ساخت و منتشر کرد و این شعر را از زبان جن ها درست کردند:

قد قتلنا سید ال

خزرج سعد بن عبادہ

و رمیناه بسهمی

ن فلم تخطی ء فواده(۱)

سعد بن عبادہ رئیس قبیله خزرج را به قتل رساندیم.

دو تیر به سویس افکندیم هیچ یک از برخوردار به قلب او خطا نرفت

لفظ شیعه:

لفظ شیعه\* (۲) در زمان رسول اقدس اسلام صلی الله علیه وآله وسلم سلم لقب چهار نفر از صحابه بود سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن اسود، عمار بن یاسر(۳).

دشمنی بین ابوذر و عثمان و مسؤولین دولتی او شدت یافته بود، زیرا ابوذر خواستار اصلاحات سیاسی و عدالت اجتماعی شده بود و آن را پیگیری می کرد.

خواسته های ابوذر را مردم شنیدند و به یاری او برخواستند عثمان بر او غضب کرد و مانع پرداخت حقوق او از بیت المال گردید(۴).

عثمان به ابوذر گفت: تو گمان داری از ابوبکر و عمر بهتر هستی.

ص: ۱۲۳

---

۱- ۲۹۶. تاریخ الاسلام، الذهبی ۳/۱۴۹، أنساب الاشراف، البلاذری، العقد الفرید، ابن عبد ربه الأندلسی ۴/۲۴۷.

۲- ۲۹۷. لفظ شیعه قبل از اسلام نیز بوده است خدای تعالی در سوره صفات آیه ۸۳ درباره ابراهیم خلیل می فرماید: «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ.

۳- ۲۹۸. كشف الظنون ۳.

۴- ۲۹۹. تاریخ الخمیس ۲/۲۶۷، السیره الحلبیه ۲/۸۷.

گفت: چنین نگفته ام.

گفت: چگونه، تو گفته ای.

گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

ان احبکم الی و اقربکم منی الذی یلحق بی علی العهد الذی عاهدته علیه و کلکم قد اصاب من الدنیا، و انا علی معاہدته علیه و علی الله تمام النعمه. (۱)

محبوبترین شما نزد من و نزدیک ترین تان به من، کسی است که بر اساس عهد و پیمانی که با او بسته ام به من ملحق شود به همه شما از دنیا سهمی خواهد رسید و من بر عهد و پیمانی که بسته ام عمل می کنم و بر خدای تعالی است که نعمتش را به اتمام رساند.

این بدان معنی است که ابوذر دو خلیفه را یعنی ابوبکر و عمر را متهم نموده که بر خلاف احکام اسلام، قدرت و خلافت را غصب کرده اند و بدون آن که حقی داشته باشند در اموال (بیت المال یا مردم) تصرف نموده اند - گرفته باشند یا بخشیده باشند.

### فروش منصب های دولتی:

قرارها و تعهدها و گفتگوهای فراوان برای چرخش قدرت و تقسیم آن بین اهل سقیفه بسیار صورت گرفته، البته این موضوع در تمام انقلابات و کودتاهایی که صرفاً جنبه جاه طلبانه دارد مرسوم و معمول است در حالی که در تحولات اصلاح طلبانه و پیامبرانه و آسمانی هیچگاه وجود نداشته

ص: ۱۲۴

است.

اخبار تقسیم قدرت بین مجموعه ابوبکر، عمر، ابو عبیده جراح و مغیره با عباس به ما رسیده و اینکه وی همکاری با آنان را نپذیرفته است.

از عباس خواستند در قبال تنها گذاردن امام علی علیه السلام، به او یک منصب مهم دولتی خواهند داد، اما عباس نپذیرفت (۱).  
قرارهای مخفی و سری بین حاکمان:

سیاستمداران اعمالی انجام می دهند که مردم از پذیرفتن و گفتن آنها شرم و حیا دارند\_ مسلمانان با چشمان خود تردد قدرت را بین ابوبکر و عمر در سقیفه و بعد از آن مشاهده کردند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در رابطه با بیعت ابوبکر فرمودند:

و لَوْ لَا خَاصَّةٌ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ عُمَرَ وَ أَمْرٌ كَانَا رَضِيَاهُ بَيْنَهُمَا، لَطَنْتُ أَنَّهُ لَا يَعْدِلُهُ عَنِّي (۲).

و امام علی علیه السلام به عمر فرمودند:

اخْلُبْ حَلْبًا لَكَ شَطْرُهُ اشْدُدْ لَهُ الْيَوْمَ لِيُرِدَّ عَلَيْكَ غَدًا (۳).

شیری را به دوش که پس از خلافت امروز او، فردا آن را به تو باز گرداند.

و معاویه از اتحاد سری ابوبکر و عمر پرده برداشت و گفت: بر آن متحد شدند و پیمان بستند، قرار شد عمر برای رسیدن ابوبکر به قدرت، هر چه در توان دارد بکوشد سپس ابوبکر قدرت را به عمر باز گرداند (۴).

عمر باورش این بود که ابوبکر بعد از دو سال از ابتدا ریاستش لازم است

ص: ۱۲۵

---

۱- ۳۰۱. الامامه و السياسه، ابن قتیبه ۱/۱۵.

۲- ۳۰۲. كشف المحجه لثمره المهجه، ۱۷۳ \_ ۱۸۹.

۳- ۳۰۳. تاريخ الاسلام، الذهبي ۳/۱۴۹، أنساب الاشراف، البلاذري، العقد الفرید، ابن عبد ربه الأندلسي ۴/۲۴۷.

۴- ۳۰۴. كشف الظنون ۳.



طبق قرار کنار رود، امّا ابوبکر نپذیرفت در نتیجه ابوبکر با سم به قتل رسید و عمر در روز سه شنبه دو روز مانده به پایان جمادی الاخر سال ۱۳ هج . به قدرت رسید ابوبکر روز دوشنبه ۲۸ صفر سال ۱۱ هجری، روز شهادت رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم قدرت را غصب کرد، به این ترتیب دو سال و چهار ماه حکومت نمود، در این چهار ماه اضافه برقرار، اختلاف بین آن دو برای تصاحب قدرت به شدت بالا گرفت که منجر به قتل ابوبکر گردید.

رفتارهای کاملاً سیاسی

اهل سقیفه اعمالی انجام دادند که شایسته اصحاب رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم نیست از جمله:

فروختن و واگذار نمودن شهرها و خزانه ها در قبال حمایت مردم از حکومت مرکزی و دست اندرکاران دولت.

از دلایل اتحاد اهل سقیفه با رییس مشرکان و کفار مکه یعنی ابوسفیان در ارتباط با تناوب خلافت و تقسیم زمانی و مکانی آن خبری است که عمرو بن یحیی بن سعید اموی از جدش نقل کرده که: ابوسفیان نزد عمر بن خطاب رفت، عمر او را به خاطر مرگ یزید و فرزندش تسلیت داد و گفت: خدا در سوگ فرزندت به تو پاداش دهد ای ابوسفیان.

ابوسفیان پرسید: کدام فرزندم ای امیرمؤمنین.

عمر گفت: یزید.

ابو سفیان گفت: چه کسی را به جای او فرستاده ای؟

عمر گفت: معاویه، برادرش را، البته هر دو فرزندان تو شایسته هستند،

ص: ۱۲۶

برای ما جایز نیست فرد شایسته ای را کنار بگذاریم(۱).

این گفتگو روشن می کند اهل سقیفه با ابوسفیان مشرک به توافق رسیده بودند در دادن شام به عنوان هدیه به ابوسفیان و فرزندان پس از بیعت او با ابوبکر و عمر و حمایت و تقویت او از آنان. با توجه به این توافق، فرزندان ابوسفیان حکومت شام را در اختیار خود گرفتند در حالی که صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، از منصب ها و کارهای دولتی بر کنار بودند!

ابوسفیان در توطئه قتل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در عقبه(۲) با ابوبکر عمر همکاری نزدیکی داشت همچنین در داستان سقیفه و کنار گذاردن وصی پیامبر اقدس صلی الله علیه و آله وسلم یعنی امام علی بن ابیطالب علیه السلام نقش عمده ای ایفا نموده است. علاقه مستمر بنی امیه به حفظ حکومت شام مخصوصاً معاویه. در زمان عمر و عثمان به این دلیل بوده تا در فرصت مناسب بتواند عراق، ایران یا مصر و افریقا را نیز به حکومت خود منضم نماید و به همین علت بوده که معاویه شام را به عنوان مقر حکومت برای خود برگزید.

طائف منطقه دیگری است که مشمول این توافق گردید، ابوبکر و عمر، عتبه پسر دیگر ابوسفیان را حاکم آنجا نمودند(۳).

و چون معاویه پادشاه کشور بزرگ اسلامی شامل آسیا و افریقا گردید، بنی امیه علاقه خود را به طائف ابراز کردند، به مطلب بسیار جالب زیر توجه فرمایید:

معاویه برادر خود عبسه را والی طائف نمود، بعد از مدتی او را عزل کرد

ص: ۱۲۷

۱- ۳۰۵. کنز العمال ۱۲/۶۰۶ ح ۲۷۵۴۹.

۲- ۳۰۶. المحلی، ابن حزم الأندلسی ۱۱/۲۵۵.

۳- ۳۰۷. أسد الغابه، ابن الأثیر ۳/۵۶۰.

و برادر به ظاهر مادری خود\_ عتبه\_ را والی آنجا قرار داد. عنبسه نزد او رفت، گفت مگر در من ضعفی یا خیانتی دیدی که مرا عزل نمودی؟

معاویه گفت: عتبه فرزند هند (جگر خوار) است، پدر و مادر ما یکی است. عنبسه بازگشت در حالی که می گفت:

كُنَّا لِحَرْبٍ صَالِحًا ذَاتُ بَيْنِنَا

جَمْعِيًّا فَأَصَحَّتْ فَرَقَتْ بَيْنِنَا هِنْدُ

ما فرزندان صالح ابوسفیان بودیم اما هند بین ما تفرقه افکند(۱).

عنبسه و عتبه هر دو برادر معاویه بودند ولی ما در معاویه و عتبه هند بود بهمین دلیل او را بر عنبسه ترجیح داد.

این ماجرا می رساند طائف برای معاویه، عتبه و عنبسه بسیار مهم بوده است؛ که در زمان معاویه، عتبه دوباره حاکم آن دیار گردید. ناگفته نماند او از طرف ابوبکر و عمر از همان ابتداء حاکم طائف گردیده بود یعنی ابوبکر و عمر طائف را به بنی امیه هدیه دادند همانگونه که ابوبکر به عتاب به اسید اموی مکه را، به سعید بن عاص و ولید بن عقبه بن ابی معیط نیز منصب حکومتی داد(۲).

ملاحظه می فرمائید که بنی امیه علاوه بر مناصب دولتی مانند وزارت و خلافت و پادشاهی، مالکیت تعداد بسیاری از شهرها را به دست آوردند و این امتیازی بود که سایر قبایل قریش به دست نیاوردند و این بسیار شگفت انگیز است. تمام انصار را سه پادشاه اول از پست های دولتی کنار گذاردند، معاویه در نامه ای به محمد بن ابی بکر از هماهنگی کامل ابوبکر

ص: ۱۲۸

۱- ۳۰۸. النسب، لأبي عبيد القاسم بن سلام ۲۰۱، ط دارالفکر، جمهره النسب، الکلبی ۴۹ طبع مکتبه النهضه العربیه.

۲- ۳۰۹. شرح نهج البلاغه، ابن أبي الحديد ۹/۲۹، تاریخ الطبری ۳/۳۱۱.

و عمر در غضب خلافت از امیرمؤمنان علیه السلام پرده برداشته و چنین نوشته است:

بر این موضوع (غضب خلافت) با یکدیگر اتفاق نظر داشتند و آن را اجرا نمودند(۱).

## فصل دهم

### حمله به فرزندان ائمه معصومین علیهم السلام

ادعا: ساختن دختری به نام ام کلثوم برای پیامبر

### ادعا: ساختن دختری به نام ام کلثوم برای پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و تزویج او به عثمان!

در دوران تاخت و تاز بنی امیه و حکومت آنان، لقب ذی نورین را در دو ماجرای مختلف برای عثمان ساختند و به او هدیه دادند.

۱- رقیه دختر هاله تمیمی که دختر خواهر حضرت خدیجه علیها السلام بود او را دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و سلمو سلم جا زدند تا به این وسیله شأن عثمان را بالا برند و او را برابر امام علی علیه السلام همسر حضرت صدیقه کبری علیها السلام قرار دهند.

در حالی که پیامبر اقدس اسلام صلی الله علیه وآله وسلم دختری به جز حضرت زهرا علیها السلام نداشته اند.

ص: ۱۲۹

۲- بنی امیه دختر دیگری به نام ام کلثوم برای پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلموسلم تراشیدند بعد از آنکه عثمان رقیه را به قتل رساند او را مجدداً به ازدواج عثمان در آوردند.

به علل زیر توجه فرمایید:

الف: مخفی کردن قتل رقیه به دست عثمان.

ب: تلاش بنی امیه برای نشان دادن برتری عثمان نسبت به امام علی علیه السلام زیر او با دو دختر از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلموسلم ازدواج نموده بنابراین او ذی نورین (صاحب دو نور) است.

بررسی و تحقیق:

دلایل بسیار وجود دارد که دروغ پردازی حزب قریش را در مورد ام کلثوم بر ملا می سازد:

عدم وجود تاریخ زندگانی ام کلثوم، به عنوان دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلموسلم

تاریخ پردازان اموی ادعا کرده اند: ام کلثوم آخرین نفر از دختران رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلموسلم است که ازدواج نمود و بطوری که ادعا کرده اند با پدرش زندگی می کرده، در روایت جعلی آمده است:

حضرت فاطمه علیها السلام و خواهرش ام کلثوم کوچکترین دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلموسلم بوده اند، در اینکه کدامیک کوچکتر بوده اند اختلاف دارند. ابن سراج می گوید: از عبدالله هاشمی شنیدم می گفت: حضرت فاطمه علیها السلام در ۴۱ سالگی پیامبر اقدس صلی الله علیه وآله وسلموسلم متولد شده (۱) است. سؤال های

ص: ۱۳۰

فراوانی در اینجا قابل طرح است از جمله:

الف\_ چرا هیچ نامی از ام کلثوم با رسول خداصلی الله علیه وآله وسلموسلم دیده نمی شود در حالی که از حضرت زهراعلیها السلام در روایات فراوان نام برده شده، از علاقه و محبت بین حضرت و پدر بزرگوارش خاتم پیامبران صلی الله علیه وآله وسلموسلم.

ب\_ و در رابطه با رقیه، فقط زندگی او را با عثمان بن عفان قصه سازان نقل کرده اند.

ج\_ در مورد زینب نیز زندگی او را با ابو العاص آورده اند.

در روایات صحیح و موثق نامی از ام کلثوم با پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلموسلم و نیز با عثمان یافت نمی شود بنابراین چنین فرزندی برای پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلموسلم و نیز با عثمان یافت نمی شود بنابراین چنین فرزندی برای پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلموسلم دروغ محض است و از جعلیات بنی امیه است. اگر چنین فرزندی وجود می داشت مسلماً مهاجرین و انصار از او خواستگاری می کردند. چنین مطلبی را هیچ مورخ محققى ذکر ننموده!! و اگر وی با رسول خداصلی الله علیه وآله وسلموسلم به تنهایی زندگی می کرده، روایات درباره روش و اخلاق او با صراحت سخن می گفتند.

راویان گفته اند: حضرت فاطمه علیها السلام تنها دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلموسلم بوده که امام علی علیه السلام بعد از هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلموسلم او را همراه دیگران از مکه به مدینه آورده است، و حال آنکه از آمدن ام کلثوم به مدینه ذکری به میان نیامده است.

در خاندان پیامبر اقدس صلی الله علیه وآله وسلموسلم دختری به نام ام کلثوم به هنگام هجرت

وجود نداشته است.

امیر مؤمنان علی علیه السلام فواطم یعنی حضرت فاطمه علیه السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فاطمه بنت اسد (مادر) و فاطمه دختر زبیر بن عبدالمطلب را از مکه به مدینه بردند. ملاحظه می فرمایید نامی از ام کلثوم به عنوان دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در میان آنان برده نشده است.

و این ثابت می کند رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دختری به این نام نداشته اند. و این از جمله دروغ ها و دسیسه های امویان است او را خلق کرده اند بعد هم به عثمان اموی تزویج نموده اند (۱).

امیر مؤمنان علی علیه السلام و فاطمیات در مسیر، به سوی مدینه در ضحجان فرود آمدند، یک روز و یک شب در آنجا درنگ کردند، گروهی از مستضعفان مؤمن از جمله ام ایمن کنیز رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به آن حضرت ملحق شدند، شب را به عبادت خدای تعالی گذراندند (۲).

ام کلثوم کجا بوده؟ مکه؟ یا حضرت خدیجه او را در مدینه متولد ساخته است!!؟

### **بلاذری وجود دختری به نام ام کلثوم را نفی می کند:**

او می گوید: حضرت خدیجه در حالی که دوشیزه بود، همسر رسول اقدس اسلام صلی الله علیه وآله وسلم گردید، رقیه و زینب دختران هاله خواهر خدیجه علیها السلام (۳) بودند. برای فرار از رسوایی این دروغ، عدم وجود اثر و

ص: ۱۳۲

---

۱- ۳۱۲. راجع موضوع بنات النبی فی هذا الكتاب.

۲- ۳۱۳. البحار ۱۹/۶۴ - ۶۷، المناقب ابن شهر آشوب ۱/۱۸۳، ۱۸۴، تفسیر البرهان ۱/۳۳۲، ۳۳۳، الأمالی، الطوسی ۲/۸۳ - ۸۶.

۳- ۳۱۴. مناقب آل ابی طالب ۱/۱۵۹.

نشانه ای برای ام کلثوم در مکه، گفتند او کوچک ترین دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مسلم بوده و چون سیره نبوی منکر وجود او بوده گفته اند ام کلثوم کودکی خود را در مدینه گذرانده است. جالب آنکه بعضی دروغ سازان اموی ام کلثوم را از زینب، رقیه و فاطمه سلام الله علیها بزرگتر (۱) نوشته اند و رقیه را کوچک ترین دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مسلم نقل کرده اند. به نقل از استیعاب در حاشیه «الاصابه» ج ۴ ص ۲۹۹ و ۲۸۲ و البدایه و النهایه ج ۲ ص ۲۹۴، نسب قریش ۲۱(۲).

به این ترتیب نویسندگان متأخر حیران و سرگردان مانده اند، درباره عمر او؟

و عدم ازدواج او تا بیست سالگی؟ به نظر حزب قریش او منتظر مرگ خواهرش رقیه بوده تا به ازدواج عثمان در آید تا عثمان صاحب لقب ذا نورین شود!!!!

مقدس‌سی گفته است: تمام فرزندان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مسلم بعد از بعثت آن حضرت متولد شده اند به جز عبد مناف که وی قبل از بعثت تولد یافته است (۳).

بر اساس این گفته زینب و رقیه محال است از فرزندان رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم باشند.

و اگر بگوییم بعد از بعثت متولد شده اند محال است رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم زینب را به تزویج ابو العاص کافر در آورده باشند.

همچنین محال است عثمان رقیه را که پنج سال داشته تزویج کرده باشد!!!

ص: ۱۳۳

---

۱- ۳۱۵. المواهب اللدنیه ۱/۱۹۶.

۲- ۳۱۶. مختصر تاریخ دمشق ۲/۲۶۳، ۲۶۴، الدر المنثور ۶/۴۰۴، السیره الحلبیه ۳/۳۰۸ الإصابه ۴/۳۰۴، دلائل النبوه البیهقی ۲/۷، تاریخ الخمیس ۱/۲۷۳، الوفاء ۶۵۶.

۳- ۳۱۷. البدء و التاریخ ۴/۱۳۹، ۵/۱۶، المواهب اللدنیه ۱/۱۹۶.



اغلب علماء بزرگ و محققان بر این عقیده اند که حضرت فاطمه علیها السلام کوچکترین (۱) فرزندان رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم است که در سال پنجم بعثت متولد گردیده است (۲).

عتبه بن ابولهب رقیه همسر خود را بعد از بعثت طلاق داد، عثمان با او ازدواج کرد. ابو العاص بن ربیع با زینب (دختر خوانده) رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم تا پیش از هجرت آن حضرت از مکه به مدینه علیرغم فشار طاغیان قریش برای طلاق دادن او، با او زندگی کرد.

در جنگ بدر ابو العاص بن ربیع اسیر گردید با طلاق زینب موافقت کرد و او را به مدینه فرستاد. زیرا زینب مسلمان بود و او کافر (۳).

در مورد ازدواج عثمان با رقیه آمده است: عثمان به ابوبکر گفت اگر رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم رقیه را به ازدواج من در آورد من اسلام را می پذیرم. و این بعد از بشارت زن کاهنی (۴) بود که به عثمان خبر داد آن حضرت در آینده به نبوت مبعوث می شود.

یعنی شرط مسلمان شدن عثمان ازدواج او با رقیه بوده است. رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم همانگونه که برای جلب بسیاری از مردم به آنان پول... مرحمت می فرمودند، رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم با او مدارا فرمودند، رقیه دارای حسن و جمال (۵) بود در حالی که عثمان مردی بود مغمور.

عثمان به خاطر دنیا اسلام آورد. آن هم به خاطر گفته زنی کاهن، و ازدواج با دختری زیبا، در هیچ جهادی شرکت نکرد پیوسته از جنگ گریزان بود، در توزیع بیت المال و پست های دولتی عدالت را رعایت

ص: ۱۳۴

---

۱- ۳۱۸. الأوائل، العسکری ۱/۱۶۶، الروض الأنف ۱/۲۱۵، السیره الحلبیه ۳/۳۰۸، تاریخ الخمیس ۱/۲۷۲، بهجه المحافل ۲/۱۳۷، ذخائر العقبی ۱۵۳.

۲- ۳۱۹. البحار ۱/۴۳-۱۰ عن الکافی مروج الذهب ۲/۲۸۹، الأثبات الوصیه، المسعودی، ذخائر العقبی ۵۲، تاریخ الخمیس ۱/۲۷۸.

۳- ۳۲۰. شرح النهج ۱۴/۱۹۲، الإصابه ۳/۵۹۸، أسد الغابه ۵/۳۸۴.

۴- ۳۲۱. مناقب آل أبي طالب ۱/۲۲.

۵- ۳۲۲. المواهب اللدنیه ۱/۱۹۷، ذخائر العقبی ۱۶۲، التبیین فی انساب القرشین ۸۹، نور الإبصار ۴۴.

نمی کرد، از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلموسلم و اهل بیت آن بزرگوار متنفر بود، دوستدار بنی امیه بود همانان که از دین منحرف و جدا بودند، آخرالامر خود را در این راه به کشتن داد!!!

## فصل یازدهم

### ازدواج ام کلثوم دختر امیر مؤمنان علیه السلام با عمر

ازدواج ام کلثوم دختر امیر مؤمنان علیه السلام با عمر(۱)

از حقیقت تا خیال، دروغ سازی

۱- جعل روایت:

زبیر بن بکار ناصبی کسی است که ازدواج ام کلثوم دختر امیر مؤمنان علی علیه السلام را با عمر ساخته و پرداخته است.

ص: ۱۳۵

بعضی از علماء این ازدواج را تأیید و برخی دیگر تکذیب کرده اند.

سید مرتضی از جمله کسانی است که این موضوع را تأیید نموده است. او می گوید: «این ازدواج اختیاری و از روی تمایل نبوده بلکه بعد از درخواست مکرر عمر و امتناع امام علیه السلام که منجر به دخالت عباس گردید واقع شد. عمر، عباس بن عبدالمطلب را فراخواند. به او گفت: مالی؟ ابی؟ باس...»

عمر گفت: از دختر برادرزاده ات ام کلثوم، خواستگاری کردم، مرا رانده و پاسخ منفی به من داد و از اینکه داماد او باشم اظهار نارضایتی کرد، به خدا سوگند چاه زمزم را کور می کنم، آب رسانی را ممانعت می کنم، ای بنی هاشم بدانید فضیلت و منقبتی برای شما نمی گذارم مگر آنکه همه را از بین می برم. بر علیه برادر زاده ات شاهدانی می آورم که شهادت به دزدی و سرقت او دهند و دست او را قطع می کنم.

عباس نزد امیر مؤمنان علیه السلام رفت و ماجرا را بیان کرد، تهدیدات عمر را بیان کرد و به خیال خود، امام علیه السلام را ترساند.

عباس چون سنگینی ماجرا را بر امام علیه السلام دید گفت: این کار را به من واگذار تا آنچه صلاح می دانم عمل کنم، امام علیه السلام موافقت فرمودند، عباس ام کلثوم را به عقد عمر درآورد.

سید مرتضی می گوید: این از موارد اجبار است که انجام هر حرامی در چنین شرایطی مجاز است، زیرا کاملاً از عامل سلب اختیار می گردد، و

دلیل صحت این موضوع روایتی است که از امام صادق علیه السلام آمده، درباره این عقد پرسیدند امام علیه السلام فرمودند:

ذلك فرج غصبا عليه(۱).

بر این ازدواج ما مجبور شده بودیم.

بررسی و تحقیق: رد توجیه سید مرتضی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم از امیرمؤمنان علیه السلام خواسته بودند اگر چهل مرد مؤمن نیافت با غاصبان بر سر حق خود یعنی خلافت... درگیر نشود، و چون این تعداد از امام علیه السلام حمایت نکردند. امام علیه السلام از درگیر شدن با اهل سقیفه و غاصبان خلافت امتناع ورزیدند ولی در مسایل دیگر شرطی از ناحیه پیامبر اقدس صلی الله علیه و آله وسلم با آن حضرت نشده بود، لذا وقتی عمر و یارانش تصمیم به نبش قبر حضرت زهرا علیها السلام گرفتند تا بر آن بزرگوار نماز گزارند. امام علی علیه السلام عمر را بلند کرده به زمین کوبیدند، ابوبکر از تصمیم بر نبش قبر، عذر خواهی نمود با عذر خواهی پادشاه یعنی ابوبکر از امام علیه السلام، مردم از قبرستان بقیع باز گشتند.

و اگر ماجرائی که سید مرتضی نقل کرده درست باشد باید ازدواج ام کلثوم دختر عبدالله بن جعفر توسط امام حسن علیه السلام برای یزید از ترس معاویه هم انجام شده باشد لذا می توان گفت: معاویه همان روش تهدید عمر را در ازدواج با دختران بنی هاشم به کار برده است(۲).

تکذیب کنندگان ازدواج ام کلثوم دختر امام علی علیه السلام با عمر:

ص: ۱۳۷

۱- ۳۲۴. رسائل الشریف الرضی ۳/۱۴۸-۱۵۰، کتاب الشافی للسید المرتضی، مستدرک الوسائل ۱۴/۴۴۲-۴۴۴.

۲- ۳۲۵. راجع قصه رفض أهل البيت تزویج بناتهم للمخالفین.

۱- شیخ مفید استاد سید مرتضی: خبر ازدواج ام کلثوم با عمر اثبات نشده است. زیرا ناقل آن زبیر بن بکار است. حدیث را ابومحمد حسن یحیی مؤلف کتاب النسب این مطلب را در کتاب خود آورده است، و لذا بسیاری از مردم گمان کردند این موضوع را چون یک علوی نقل کرده پس درست است، در حالی که آن را از ابن زبیر نقل نموده، جالب آنکه این داستان را با عبارات ضد و نقیض آورده است، به اختلاف عبارات توجه فرمایید:

۱- امام امیرمؤمنان علی علیه السلام خود این عقد را منعقد فرمود.

۲- عباس بن عبدالمطلب مسؤولیت انعقاد عقد را داشت.

۳- پس از تهدیدات مکرر عمر عقد واقع شد.

۴- عقد کاملاً با اختیار و با رضایت امام علی علیه السلام واقع شده است.

یکی از راویان گفته است.

۱- ام کلثوم از عمر فرزندی به نام زید آورد و دیگری گفته است:

۲- نسل زید پسر عمر ادامه پیدا کرد، دیگری گفته است.

۳- زید به قتل رسید و...

۴- فرزندی نداشته است.

۵- نقل دیگر آنکه زید و ام کلثوم هر دو به قتل رسیدند.

۶- نقل دیگر، ام کلثوم بعد از کشته شدن زید زندگانی کرد.

راوی دیگری گفته است

۱- عمر مهریه ام کلثوم را چهل هزار قرار داد.

۲- دیگری گفته است مهریه اش چهارهزار درهم.

۳- و نقل دیگر: پانصد درهم بوده است.

نحوه شروع این ماجرا و کثرت اختلاف در آن دلیل بطلان حدیث بوده است به این ترتیب نقل مذکور قابل اعتنا نیست(۱).

زبیر بن بکار بن زبیر بن العوام گفته است ام کلثوم دو فرزند به نام زید و رقیه از عمر آورده است(۲).

راویان اموی برای عمر دو فرزند (زید و رقیه) قرار داده اند و تولد فرزندی از او را برای عون، محمد و عبدالله بن جعفر بن ابی طالب نفی نموده اند که این موضوع تردید و شک را نسبت به صحت حدیث می افزاید.

همچنین اختلاف نقل قول ها در مورد علت مرگ (ام کلثوم و زید) جالب توجه است. ۱- زید در جنگ کشته شد. ۲- سقف بر سر ام کلثوم و زید فرو ریخت. ۳- ام کلثوم به مرگ طبیعی درگذشت. و زید همان روز به قتل رسید.

اگر ام کلثوم بلافاصله بعد از عمر در گذشته، این همه دروغ از کجا آمده است(۳)؟! و حال آنکه ام کلثوم با فرزندان جعفر: عون، محمد و عبدالله ازدواج نموده است(۴)؟

۲- ضعف سند:

از جمله راویان این داستان هشام بن سالم است که حضرت رضاعلیه السلام درباره او به یکی از اصحاب خود فرمودند:

ص: ۱۳۹

---

۱- ۳۲۶. المفید فی جواب المسأله العاشره من المسائل السرویه لما سأله السائل عن حکم ذلک الترویج.

۲- ۳۲۷. الإصابه ۴/۴۸۲.

۳- ۳۲۸. طبقات ابن سعد ۸/۴۶۳، أسدالغابه، ابن الاثیر ۷/۳۸۷، الإصابه ۴/۴۹۲.

۴- ۳۲۹. همسر ام کلثوم علیها السلام، عون بن جعفر است که همراه برادرش محمد در کربلا به شهادت رسید (ر.ک، غریب ترین آشنا، تألیف علی اکبر مهدی پور، ص ۴۷، چاپ اول) بنابراین با محمد ازدواج ننموده و عبدالله نیز همسر حضرت زینب علیها السلام بوده است.

لا تقل بمثل ما قال هشام بن سالم، أن لله عزّ وجلّ صورة و أن آدم خلق على مثل الربّ (۱).

مانند آنچه را هشام بن سالم گفته، تو نگو، که: «خدای تعالی دارای صورت است و آدم مثل خدای تعالی آفریده شده است.» کاملاً روشن است که بنی امیه با طرح این ازدواج در صدد تراشیدن منقبت و فضیلتی تازهج برای عمر هستند تا با این ازدواج مظلومیت اهل بیت علیهم السلام را محو و بیوشانند.

### توطئه بنی امیه ازدواج ام کلثوم با عمر

بعد از جنگ جمل که منجر به قتل زبیر بن عوام و پیروزی امیرمؤمنان علی علیه السلام گردید، کینه تیزی و دشمنی آل زبیر نسبت به خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلموسلم بالا گرفت تهمت ها و دروغ های برزگی را برای اهل بیت علیهم السلام ساختند و در صدد ملامت آنان برآمدند، از طرف دیگر سعی در بالا بردن و امتیاز سازی برای دشمنان اهل بیت علیهم السلام و اهل سقیفه و بنی امیه نمودند.

روش امویان فضیلت سازی و جعل امتیازات دروغ برای سه پادشاه (ابوبکر\_ عمر و عثمان) به منظور انتقام گیری از خاندان نبوت بوده است.

دستورات معاویه به لشکر قصه گوین و راویان حدیث ساز را ملاحظه فرمایید:

۱- به حاکمان و استانداران خود نوشت: درباره عثمان، حدیث فراوان، در

ص: ۱۴۰

---

۱- ۳۳۰. معجم رجال الحدیث ۱۹/۳۰۰، ۳۰۱.

تمام شهرها، هر کوی و برزن منتشر و آشکارا بر زبان ها جاری است. با رسیدن این نامه، از مردم بخواهید درباره فضایل صحابه و دو خلیفه اول روایت به سازند و نقل کنند، هر مسلمانی که درباره فضایل ابوتراب (مقصود این دشمن کنیه توز. امیرمؤمنان علی علیه السلام است) روایتی را نقل کرد آن را درباره صحابه و ضد آن را برای ابوتراب روایت کنید. این محبوبترین کار برای من و نورچشمان من است، زیرا سبب تحقیر ابوتراب و شیعیان اوست. و بر آنان دردناک تر از ذکر مناقب عثمان است.

نامه های معاویه برای مردم خوانده شده تا توانستند روایت دروغ درباره مناقب صحابه ساختند و این، روش پسندیده روز گردید، بر هر منبری سخن از مناقب صحابه بود به آموزگاران مدرسه ها دستور داده شد این روایات در کتابها گنجانده و تدریس شود، کار تدریس این روایات جعلی، موازی با قرآن آموزش داده می شد، حتی دولتمردان چاپلوس مردم را وادار کردند این دروغ ها و تهمت ها را به دختران، زنان، کنیزان و بردگان و خادمان خانه نشین بیاموزند، سالیان طولانی بر این منوال گذشت (۱).

این زشت ترین نامه ای بوده که معاویه به استانداران اموی خود نوشته که سرشت پلید و پست او را، کفر او را و اهداف جاهلیتی او را به خوبی آشکار می کند.

عمر کاملاً هويت معاویه و روشهای او را می شناخت، بهمین جهت او را استاندار شام نمود، تا اهداف خود را اجرا کند و دشمنانش را بکوبد و

ص: ۱۴۱



طرفدارانش را امتیاز دهد.

و این عمر بود که راه های وصول معاویه را به سلطنتی بزرگ بر مسلمانان فراهم ساخت، فرزندان زبیر بن عوام بر همین روش، معاویه گونه حرکت کردند روایات جعلی توسط راویان ساختگی و موهوم که وجود خارجی نداشته اند، فضایل و مناقبی که تمام کذب و افتراء بود ساختند و منتشر نمودند؛ که از جمله آنها ازدواج عمر با ام کلثوم دختر امیر مؤمنان علی علیه السلام است.

### دروغ برای فضیلت سازی پادشاه

این نکته کاملاً آشکار و بدیهی است که هدف راوی در ساختن ازدواج عمر با ام کلثوم، اضافه کردن فضیلتی نو بر مناقب عمر است زیرا ازدواج عمر با دخت حضرت فاطمه و امام علی علیهما السلام،

اولاً: بر مظلومیت حضرت زهرا علیها السلام و شهادت آن بزرگوار و فرزندش حضرت محسن علیه السلام به دست عمر سرپوش گزارد می شود.

ثانیاً: غصب خلافت توسط عمر و کنار گذاردن امیر مؤمنان علیه السلام از مرجعیت دینی و سیاسی نیز به اختفاء می رود، و این ازدواج فضیلتی بسیار مهم است که امویان برای عمر ساختند.

اما چگونه این کار ممکن شد؟ و حال آنکه این عمر بوده که به خانه فاطمه علیها السلام هجوم برد؟

ص: ۱۴۲

استفاده از این داستان دروغین برای سرکوب و سرزنش اهل بیت علیهم السلام

دشمنان اهل بیت علیهم السلام برای ستایش و تقدیر عمر، و ملامت و سرزنش امام علی علیه السلام از ام کلثوم استفاده فراوان برده اند\_ در کتابهایشان آورده اند:

امام حسن و امام حسین علیهما السلام بعد از مرگ عمر، ام کلثوم را نصیحت کردند به خواسته پدرش تمکین نکند و با یکی از پسران عمر ازدواج کند، و به او گفتند اگر مال فراوان می خواهی به این طریق به دست می آوری، در نتیجه ام کلثوم به نظرات پدرش امام علی علیه السلام در رابطه با ازدواج توجهی ننموده امام علیه السلام بنا را بر این نهاد که با آن بزرگواران امام حسن و امام حسین علیهما السلام سخن نگوید\_ مادام که ام کلثوم راضی به ازدواج با فردی که نظر امام علیه السلام است (۱) نگردیده است.

بر همین طریق ناصبیان و پیروانشان سعی داشتند شهرت و آوازه افراد اهل بیت علیهم السلام را بی ارزش جلوه دهند تا نشان دهند آنان دنیاطلب بوده و فرزندان امام علی علیه السلام از نظرات پدرشان سرپیچی می کنند.

دروغی ساختند که امیرمؤمنان علیه السلام مستبدانه آزادی دختر بیوه خود را برای ازدواج سلب نموده، هدف این دروغ، بی ارزش ساختن شهرت علم و عدالت و کمالات امام علی علیه السلام و فرزندان آن حضرت بود.

در روایات صحیح و موثق عکس این مطالب آمده و نشان می دهد دو سرور جوانان اهل بهشت علیهما السلام خواستگاران ثروتمند فاسق را

ص: ۱۴۳

---

۱- ۳۳۲. راجع تاریخ الإسلام ۱۳۸، أعلام النساء ۴/۲۵۸، سیر أعلام النبلاء ۳/۵۰۱، ۵۰۲، أسد الغابه ۶/۳۸۸، نساء من عصر التابعین ۱/۱۵۲.

## امتناع اهل بیت علیهم السلام از تزویج دخترانشان با مخالفین

دو ریحانه رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم امام حسن مجتبی و امام حسین علیهما السلام از خواستگاری سعید بن عاص برای حضرت ام کلثوم دختر امام علی علیه السلام(۲) امتناع ورزیدند و حال آنکه سعید در دوران حکومت عمر و عثمان ثروت بسیاری به چنگ آورده بود مخصوصاً در زمان عثمان که تمام خزائن دولتی را برای چپاول بنی امیه آزاد کرده بود.

معاویه به استنادارش مروان در حجاز نوشت، ام کلثوم دختر عبدالله بن جعفر را برای یزید خواستگاری کند (بعد از به شهادت رساندن امام حسن مجتبی علیه السلام)

مروان نزد عبدالله بن جعفر رفت و موضوع را مطرح کرد، عبدالله گفت این کار به اختیار من نیست، این امر در اختیار سرور ما اباعبدالله الحسین علیه السلام است که دای اوست و عبدالله مطلب را به حضرت حسین علیه السلام خبر داد، امام علیه السلام فرمودند:

أَسْتَخِيرُ اللَّهَ تَعَالَى اللَّهُمَّ وَفَّقْ لِهَذِهِ الْجَارِيَةِ رِضَاكَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

هنگامی که مردم در مسجد رسول خداصلی الله علیه وآله وسلمگرد آمده بودند مروان وارد

ص: ۱۴۴

۱- ۳۳۳. راجع کتاب المرادفات من قریش للمدائنی ص ۷۵.

۲- ۳۳۴. کتاب المرادفات من قریش للمدائنی ص ۷۵.

شد و نزد امام حسین علیه السلام نشست و گفت: امیرالمؤمنین معاویه به من چنین دستوری داده است و مهریه او را هر اندازه که پدرش بگوید قرار می دهم، پس از تمام شدن سخنانش حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام فرمودند:

يَا مَرْوَانَ قَدْ قُلْتَ فَسَمِعْنَا - أَمَا قَوْلُكَ مَهْرُهَا حُكْمٌ أَبِيهَا بِالْغَا مَا بَلَغَ - فَلَعَمْرِي لَوْ أَرَدْنَا ذَلِكَ مَا عَدَوْنَا سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ ص - فِي بَنَاتِهِ وَ نِسَائِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ - وَ هُوَ اثْنَتَا عَشْرَةَ أُوقِيَّةً يُكُونُ أَرْبَعِمِائَةٍ وَ ثَمَانِينَ دِرْهَمًا - أَلَيْسَ ان قَالَ:

ثُمَّ قَالَ بَعِيدَ كَلَامٍ فَأَشْهَدُوا جَمِيعًا - أَنِّي قَدْ زَوَّجْتُ أُمَّ كَلْثُومَ بِنْتِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ - مِنْ ابْنِ عَمَّتِهَا الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ - عَلَى أَرْبَعِمِائَةٍ وَ ثَمَانِينَ دِرْهَمًا - وَ قَدْ نَحَلْتُهَا ضَعْفِي بِالْمَدِينَةِ أَوْ قَالَ أَرْضِي بِالْعَقِيقِ - وَ إِنَّ غَلَّتْهَا فِي السَّنَةِ ثَمَانِيَةَ آلَافِ دِينَارٍ - فَفِيهَا لَهُمَا غَنَى إِنْ شَاءَ اللَّهُ -

ای مروان سخنانت را شنیدم. اینکه گفתי مهریه اش هر اندازه که پدرش بگوید، به جانم سوگند اگر چنین اراده ای داشته باشیم از سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلموسلم در مورد دخترانش و زنانش و اهل بیتش تجاوز نمی کنیم و آن دوازده اوقیه معادل چهارصد و هشتاد درهم است پس از سخنانی دیگر، امام علیه السلام فرمودند:

همگی گواه باشید ام کلثوم دختر عبدالله بن جعفر را به پسر عمویش قاسم بن محمد بن جعفر با مهریه چهارصد و هشتاد درهم تزویج نمودم و باغ خود را در مدینه به ام کلثوم بخشیدم\_ یا حضرت فرمودند: زمین خود را در عقیق به او بخشیدم، ارزش گندم آن در سال هشت میلیون دینار است که انشاءالله با آن بی نیاز و ثروتمند خواهند بود(۱).

ص: ۱۴۵

نیرنگ ناصبیان، تکیه بر دروغ برای رد شهادت حضرت فاطمه علیها السلام

ناصریان، دشمنان اهل بیت علیهم السلام هستند حادثه قتل حضرت فاطمه علیها السلام و قتل محسن علیه السلام را به وسیله عمر کذب و دروغ تلقی می کنند تا با این داستان ساختگی، بتوانند عمر را داماد حضرت زهرا علیها السلام جا زنند.

### **عادت بنی امیه، ساختن داستان های دروغ**

ساختن روایات دروغ و راویان جعلی عادت معروف شناخته شده ناصبیان است. این روش در هیچ یک از عوالم هستی جز در حیات ناصبیان وجود ندارد زبیر بن بکار همان کسی است که به خاطر تهمت ها و دروغ های فراوانش بر اهل بیت علیهم السلام فدائیان اهل بیت علیهم السلام اراده قتل او را داشته اند.

اگر تهمت های او نبود شیعه تمایلی به قتل او نداشت، به لحاظ دروغ هایش و نداشتن دلایل علمی برای دفاع از تهمت هایش به اهل بیت علیهم السلام، به ناچار خود را مخفی می نمود.

زبیر بن بکار بریک موضوع اجتماعی و اخلاقی که کاملاً خلاف روشهای شناخته شده است اعتماد نموده هیچ زنی با قاتل مادر خود ازدواج نمی کند و هیچ پدری به جای قصاص، دختر خود را به قاتل مادر دختر تزویج نمی کند!!!

ص: ۱۴۶

آیا می توان تصور کرد اگر مقتول حضرت فاطمه علیها السلام سرور تمام زنان دنیا و عقبی باشد امام علی علیه السلام دختر خود را به عمر، تزویج نموده، عمری که پهلوی حضرت زهرا علیها السلام را شکسته، در خانه اش را به آتش کشیده، عامل سقط جنین و مرگ فرزندان آن بزرگوار شده است؟ کدام عاقلی این را می پذیرد؟

آنان که ازدواج عمر را با ام کلثوم تایید می کنند؛ می گویند: عمر، حضرت محسن علیه السلام را با مادرش حضرت فاطمه علیها السلام به قتل رساند و سپس با دخترش ام کلثوم ازدواج کرد.

این موضوع مخالف روش عقلا و مؤمنان است.

ابن قتیبه، شهرستانی، صلاح الدین صفدری شافعی متوفی ۷۶۴ هجری در ترجمه‌النظام گفته اند: عمر ضربه ای به شکم حضرت فاطمه علیها السلام در روز بیعت با ابوبکر زد که بر اثر آن محسن علیه السلام سقط شد (۱).

خلاصه و چکیده مطلب

۱- ام کلثوم کنیه حضرت زینب دختر حضرت فاطمه علیها السلام است، فرزندان آن حضرت: امام حسن مجتبی، حضرت ابا عبدالله الحسین و زینب علیهم السلام هستند.

۲- و عمر، قاتل محسن علیه السلام است که او را در شکم مادر به قتل رساند.

۳- ام کلثوم دختر رسول اعظم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم، وجود خارجی ندارد و این موضوع از ساخته های بنی امیه و سیاست بازان است.

ص: ۱۴۷

---

۱- ۳۳۶. راجع شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید ۹/۱۱۹، تاریخ یعقوبی و مروج الذهب للمسعودی، و الوافی بالوفیات للصفدی حرف أ، أنساب الأشراف ۱/۵۸۶، کتاب الملل و النحل للشهرستانی ۱/۵۶ طبعه مکتبه الانجارا المصریه، الفرق بین الفرق ص ۱۴۸، هامش الملل و النحل ۱/۵۳، السقیفه و الخلافه، عبدالفتاح عبدالمقصود المصری ۱۴.

نماز پیامبر اکرم بر ابن ابی (منافق)

ادعائی دروغین

بخاری به سند خود از عبدالله بن عمر نقل کرده: «چون عبدالله بن ابی در گذشت پسرش به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم عرض کرد: پیراهن تان را به من بدهید پدرم را در آن کفن کنم و بر پدرم نماز بگذارید و برای او طلب مغفرت فرمائید، رسول اعظم اسلام صلی الله علیه وآله وسلم پیراهن خود را به او دادند و فرمودند: وقتی کار او تمام شد مرا خبر کن، او چنین کرد و رسول اعظم اسلام صلی الله علیه وآله وسلم را باخبر ساخت.

عمر به نماز خواندن رسول اعظم اسلام صلی الله علیه وآله وسلم بر ابن ابی اعتراض کرد زیرا پیامبر اقدس صلی الله علیه وآله وسلم برای نماز خواندن بر او آمده بودند که عمر آن حضرت را کشید و گفت: مگر خدای تعالی شما را از خواندن نماز بر منافقان نهی ننموده؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: خدای تعالی می فرماید:

اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ (۱).

برای آنان استغفار کنی یا استغفار نکنی حتی اگر هفتاد بار برای آنان استغفار کنی خدای تعالی هرگز آنان را نمی آمرزد.

ص: ۱۴۸

و چون آیه مبارکه:

وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ (۱).

هرگز بر هیچ یک از آنان نماز میت مگذار و بر قبرش نه ایست.

با این بیان، عمر اشتباه خود را دریافت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نماز میت بر منافقان بجا نمی آورد.

رسول اقدس اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به عمر فرمودند: آخر عنی یا عمر.

ای عمر پیرو من باش، من مخیر گردیده ام برای آنان استغفار کنم یا استغفار نکنم، اگر هفتاد مرتبه هم برای آنان استغفار کنم خدای تعالی هرگز آنان را نخواهد بخشید.

اگر می دانستم بیش از هفتاد مرتبه استغفار کنم خدای تعالی آنان را خواهد بخشید بر آن می افزودم.

سپس بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم درود فرستاد و پشت رسول اعظم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به راه افتاد و بر قبر ابی (۲) ایستاد. بعد از این توضیحات عمر از عمل خود پشیمان شد و گفت: در احکام اسلام شتابزدگی بگونه ای کردم که مانند آن را هرگز انجام نداده ام (۳).

شیخ محمد عبده بعد از بیان نظرات علما، در رابطه با نماز بر جنازه ابن ابی می گوید: حق این است که این حدیث معارض آیه شریفه:

وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ (۴)

ترجمه: هرگز بر هیچ یک از آنان نماز میت مگذار و بر قبرش نه ایست که

ص: ۱۴۹

۱- ۳۳۸. سوره توبه، آیه ۸۴.

۲- ۳۳۹. اخرج ذلك البخاری، و مسلم، و الترمذی، و ابن ابی حاتم، و الامام احمد بن حنبل، و ابن جریر، و هو الحدیث ۴۴۰۳ من أحادیث الكنز.

۳- ۳۴۰. أخرجه ابن ابی حاتم و هو الحدیث ۴۴۰۴ من الكنز.

۴- ۳۴۱. سوره توبه، آیه ۸۴.



آنها به خدا و رسولش کافر شدند و در حال فسق و بدکاری مردند.

کسانی که به اصول دین و قواعد قطعی آن پای بند هستند کمتر به روایات و دلائل ظنی اعتماد می کنند مطلبی که پاسخگوی این تعارض باشد را نیافته اند جز آنکه به عدم صحت این حدیث حکم کنند(۱).

## بررسی و پاسخ:

### ۱- مخالف بودن حدیث با قرآن:

ابن ابی بعد از سال نهم درگذشت، وی در سال ششم، یعنی سال واقعه حدیبیه در قید حیات بود که در این ماجرا همراه عثمان با پیامبر اقدس اسلام صلی الله علیه و آله وسلم به معارضه پرداختند و با ابوسفیان که از مردم خواسته بود برای عمره به مکه روند، با وجود آنکه کفار از انجام عمره توسط رسول اعظم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و مسلمانان ممانعت به عمل آورده بودند، عبدالله بن عبدالله ابی به پدرش اعتراض کرد و محرمانه از پیامبر اکرم صلی

الله علیه و آله وسلم سؤال کرد: آیا اجازه می فرمائید پدرم را به قتل برسانم؟ پیامبر اقدس اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

لا تقتل اباک. پدرت را به قتل مرسال(۲) (با آنکه دشمن رسول اعظم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم بود).

عبدالله بن ابی سر کرده منافقان بر اثر فشار فرزندش عبدالله، دعوت قریش را اینگونه رد کرد، تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم طواف نکند من طواف نمی کنم(۳).

طبری برای مخفی کردن حقیقت می گوید: «آنچه از کار عثمان نقل شده

ص: ۱۵۰

۱- ۳۴۲. أضواء علی السنه المحمدیه: ۳۰۲.

۲- ۳۴۳. تاریخ المدینه، ابن شبه ۱/۳۶۵.

۳- ۳۴۴. سیره ابن دحلان ۱/۴۹۲.

درست نیست (۱)».

مقصود رفتن عثمان به مکه بدون اذن پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و امتناع از شرکت در بیعت رضوان است.

عبدالله بن عمر می گوید مردی گفت: ترا به حرمت این خانه (کعبه)، آیا می دانی که عثمان از بیعت رضوان امتناع کرد (۲).  
یعنی برای انجام عمره به مکه رفت تا با رسول اعظم اسلام صلی الله علیه وآله وسلم معارضه کند (۳).

این امر بیانگر رفتن عثمان به مکه است. و این خبر بین مسلمانان شایع شده بود، لیکن بنی امیه این حقیقت را با دروغ های خود پوشاندند.

همانگونه که عثمان از حضور در جنگ بدر امتناع ورزید از حضور در بیعت رضوان در حدیبیه خودداری کرد (۴).

آیه منع نماز بر منافقان، در سوره توبه در سال نهم پیش از درگذشت ابن اُبی نازل شده است و امکان ندارد رسول اقدس اسلام صلی الله علیه وآله وسلم با آن مخالفت کرده باشد، لکن منافقان آن حضرت را متهم به مخالفت با آیات قرآن نموده اند تا اولاً- توجیه مخالفت های خودشان با قرآن را ساخته باشند. ثانیاً اعتراضات و دشمنی های خود را با پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم درست و منطقی جلوه دهند!!!

هر حدیثی که با قرآن مخالف باشد از درجه اعتبار ساقط و باطل است.

ص: ۱۵۱

۱- ۳۴۵. تاریخ الطبری ۲/۲۸۰.

۲- ۳۴۶. تفسیر السیوطی ۲/۸۶، لسان العرب ۱۳/۸۲، صحیح البخاری ۴/۲۰۳، تفسیر القرطبی ۴/۲۴۵، البدایه و النهایه ۴/۳۱، النهایه ۱/۱۹۱.

۳- ۳۴۷. مسند احمد ۱/۶۸، البدایه و النهایه ۷/۲۰۷، شرح النهج ۱۵/۲۱، ۲۲ الغدیر ۹/۳۲۷، مغازی الواقدی ۱/۲۷۸، الدر المنثور ۲/۸۹، الرياض النضره ۲/۴۰، محاضرات الأدباء للراغب ۲/۱۸۴، المستدرک ۳/۹۸.

۴- ۳۴۸. مسند احمد ۱/۶۸، البدایه و النهایه ۷/۲۰۷، شرح النهج ۱۵/۲۱، ۲۲ الغدیر ۹/۳۲۷، مغازی الواقدی ۱/۲۷۸، الدر المنثور ۲/۸۹، الرياض النضره ۲/۴۰، محاضرات الأدباء للراغب ۲/۱۸۴، المستدرک ۳/۹۸.

## ۲- مخالفت حدیث نقل شده با سیره عبدالله بن ابی:

عبدالله بن عبدالله بن ابی از مومنان ارزشمند و مطیعان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و از مخالفان پدر منافقش بود، اگر او نمی بود؛ پدر منافقش تصمیم داشت در مدینه و مناطق دیگر دست به افعال بسیار زشتی بزند.

پسرش از رسول اعظم اسلام صلی الله علیه وآله وسلم بعد از خیانت پدرش خواست اجازه دهند او را به قتل برساند که رسول اعظم اسلام صلی الله علیه وآله وسلم اجازه ندادند (۱).

این پسر از ورود پدر منافقش به مدینه جلوگیری کرد زیرا در غزوه بنی مصطلق گفته بود:

يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۲)

ترجمه:

آنها (پنهانی با هم) می گویند: اگر به مدینه مراجعت کردیم اربابان عزت و ثروت، مسلمانان ذلیل فقیر را از شهر بیرون می کنند، و حال آنکه عزت مخصوص خدا و رسول و اهل ایمان است (و ذلت خاص کافران) ولیکن منافقان از این معنی آگه نیستند.

کسی که اخلاقش اینگونه است چگونه رسول اعظم اسلام صلی الله علیه وآله وسلم را مجبور می کند بر پدر منافقش نماز بگذارد؟

ص: ۱۵۲

---

۱- ۳۴۹. تاریخ المدینه المنوره ۱/۳۶۵.

۲- ۳۵۰. سوره منافقون، آیه ۸.

### ۳- هدف سیاسی

چون رسول اعظم اسلام صلی الله علیه وآله وسلم از نماز گزاردن بر عبدالله بن ابی منافق طبق قرآن امتناع ورزیدند امام علی علیه السلام و یاران او از نماز گزاردن بر ابوبکر، عمر و عثمان و (بعد از شهادت امام علی علیه السلام یاران او از نماز گزاردن بر معاویه امتناع ورزیدند.

لذا بنی امیه این روایت دروغ را ساختند تا حکمی و راهی داشته باشند برای توجیه ترک نماز نخواندن رسول اعظم اسلام صلی الله علیه وآله وسلم بر منافقان.

ثانیاً: عمر را وارد روایت ساخته اند تا او را از گروه منافقان که سوره منافقان درباره آنان نازل شده و در قتل رسول اعظم اسلام صلی الله علیه وآله وسلم در عقبه شرکت داشتند جدا و مبری کرده باشند(۱).

### ۴- تضعیف حدیث توسط علماء

داودی می گوید: این حدیث سند ندارد.

قاضی ابوبکر باقلانی: این حدیث از نوع آحاد است و ثبوت آن مشخص و معلوم نیست.

غزالی در کتاب المستفی: اظهر آن است که این حدیث غیر صحیح است.

ذهبی: کسی که جامه رسول اعظم اسلام صلی الله علیه وآله وسلم را در نماز گرفت و کشید جبرئیل فرشته وحی بوده است(۲).

سوره منافقان در باره ابوبکر، عمر، عثمان، عبدالله ابن ابی سلول نازل شده

ص: ۱۵۳

---

۱- ۳۵۱. المحلی، ابن حزم الأندلسی ۱۱/۲۲۵.

۲- ۳۵۲. میزان الاعتدال، الذهبی ۴/۴۱۸.

است بنابراین معارضه عمر با ابن ابی سلول قابل تصور و عاقلانه نیست.

حذیفه بن یمان عبّسی (صاحب سرّ پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، به توصیف عمر)<sup>(۱)</sup> توطئه گروهی از صحابه را در غزوه تبوک برای کشتن رسول اعظم اسلام صلی الله علیه وآله وسلم کشف نمود که قرارشان بود آن حضرت را از عقبه<sup>(۲)</sup> به دره پرتاب کنند. ابن حزم اندلسی (اسپانیائی) اعتراف نموده: ابوبکر، عمر، عثمان از منافقان بوده اند اما گمان کرده احتمالاً توبه کرده اند.

ابن حزم اندلسی متوفای ۴۵۶، در کتاب خود به نام محلی این ماجرا را اینگونه نوشته است:

«اما حدیث حذیفه معتبر نیست زیرا از طریق ولید بن جمیع است که جزء هلاک شدگان است ما گمان نمی کنیم او از واضع حدیث خبر داشته، او روایاتی را نقل کرده که ابوبکر، عمر، عثمان و طلحه و سعد بن ابی وقاص تصمیم داشتند پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را به قتل برسانند، به این طریق که آن حضرت را از عقبه تبوک به درّه ای بیفکنند، اگر این روایت صحیح باشد بدون شک بنابر آنچه بیان کردیم نفاق آنان صحت داشته هر چند به ظاهر توبه کرده باشند، یقیناً حذیفه و دیگران از هدف آنان خبر نداشته اند لذا از نماز گزاردن بر آنان خودداری کرده اند<sup>(۳)</sup>».

ولید بن جمیع همان ولید بن عبدالله بن جمیع است، در کتاب میزان الاعتدال ذهبی گفته است: ولید بن جمیع را ابن معین و عجلّی توثیق کرده اند.

احمد حنبل و ابوزرعه گفته اند: باسی بر او نیست.

ابوحاتم: او را صالح برای نقل حدیث دانسته است<sup>(۴)</sup>.

ص: ۱۵۴

۱- ۳۵۳. اسد الغابه، ابن الاثیر، ترجمه حذیفه ۱/۴۶۸، طبعه دار احیاء التراث العربی- بیروت.

۲- ۳۵۴. العتبه: الجبل الطویل یعرض للطریق فیأخذ فیه و هو طویل صعبٌ شدید، لسان العرب لابن منظور ۱/۶۲۱.

۳- ۳۵۵. المحلی، ابن حزم الأندلسی ۱۱/۲۲۵.

۴- ۳۵۶. میزان الاعتدال، ۴/۳۳۷ رقم ۹۳۶۲ طبع دارالمعرفه- بیروت.

در کتاب الجرح والتعديل رازی آمده است(۱): از اسحاق بن منصور از یحیی بن معین ولید بن جُمیع موثق است.

ابن حجر عسقلانی در کتاب الاصابه آمده: او را از جمله راویان موثق دانسته است(۲).

ابن کثیر نیز او را از جمله راویان ثقه دانسته است(۳).

مسلم در کتاب صحیح خود او را از راویان ثقه ذکر نموده است(۴).

حاکم چون بر حدیث حذیفه از طریق ولید بن جُمیع اطلاع یافت گفت: اگر این حدیث را مسلم در کتاب خود (صحیح) نیاورده بود(۵) بهتر بود.

به نظر حاکم ولید بن جُمیع موثق و روایت نیز صحیح است لکن ذکر این حدیث مورد پسند حاکم نبوده است، حاکم ترجیح می دهد مسلم بعضی از روایات را ذکر کند و بعضی دیگر را که سبب رسوائی بزرگان و دولتمردان و حاکمان است و حقایق را روشن و برملا می کند کتمان نماید.

بنابراین طبق نظر مسلم، ذهبی، ابن معین، عجللی، ابوزرعه، ابوحاتم، رازی، حاکم، ابن حزم و ابن حجر حدیث صحیح است و این افراد حذیفه بن یمان و ولید بن جُمیع را راوی موثق می دانند.

ابن حزم اندلسی یقین داشته حذیفه بن یمان بر ابوبکر، عمر و عثمان نماز نخوانده است زیرا می گوید: «حذیفه و دیگران به صداقت و ایمان باطن آنان یقین نداشتند لذا از نماز گزاردن بر آنان اجتناب کردند(۶).

حذیفه صاحب سرّ رسول اعظم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم مسلم بود، عمر از او خواست هرگاه

ص: ۱۵۵

---

۱- ۳۵۷. الجرح و التعديل ج ۹/۸ طبع دارالکتب العلمیه - بیروت.

۲- ۳۵۸. الإصابه ج ۱/۴۵۴.

۳- ۳۵۹. البدایه و النهایه ۴/۳۶۲، ۵/۳۱۰، ۶/۲۲۵.

۴- ۳۶۰. صحیح مسلم ۳/۱۴۱۴ حدیث ۹۸-۱۷۸۷ طبعه دار احیاء التراث العربی - بیروت.

۵- ۳۶۱. المحلی، لابن حزم ۱۱/۲۵۵.

۶- ۳۶۲. المحلی، ابن حزم الأندلسی ۱۱/۲۵۵.

بر مرده ای نماز خواند عمر نیز بر آن میّت نماز گزارد و اگر حدیثه از نمازخواندن بر میّتی امتناع ورزید عمر نیز بر او نماز نخواند(۱) زیرا نمازخواندن بر منافق به دلیل آیه شریفه زیر حرام است.

و لَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ(۲).

ترجمه: هرگز بر هیچ یک از آنان نماز میت مگذار و بر قبرش نه ایست.

کسی که در زمان عمر و حدیثه درگذشت ابوبکر است و ابن حزم اندلسی یقین دارد حدیثه بنا به آیه شریفه بر ابوبکر نماز نخوانده است.

ابن عساکر مؤلف تاریخ دمشق می گوید: حدیثه بر فلانی(۳) یعنی ابوبکر نماز نخواند و این عادت و رسم معروف و شناخته شده با شیخین بوده است. ظاهر این است ابن عساکر نام او را برده اما نسخه بردار از کتاب بجای ابوبکر، کلمه فلان را نوشته است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم(۴)، امیر مؤمنان علیه السلام و عمر(۵) تصریح کرده اند حدیثه بن یمان اسامی منافقان را می داند، امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده اند:

ذاک امرؤ علم المفصلات و المفصلات و علم أسماء المنافقین و سأل عن المعصلات حتّی عقل عنها فإن سألتموه عنها تجدوه بها عالما.

او مردی است که علوم معضل و مفصل و نیز اسامی منافقان را می داند اگر از او پرسید پی می برید او به آنها عالم است(۶).

به همین دلیل صحابه مسلمان به جز چهار نفر(۷) بر جسد عثمان نماز نخواندند، زیرا عثمان جزء ترورکنندگان رسول اعظم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در عقبه بوده است

ص: ۱۵۶

۱- ۳۶۳. الإستیعاب ابن عبدالبر ۱/۲۷۸ بهامش الإصابه و أسد الغایه، ابن الاثیر ۱/۴۶۸، السیره الحلبیه ۳/۱۴۳، ۱۴۴.

۲- ۳۶۴. التوبه: ۸۴، و لم یصلّ علیهم امیر المؤمنین علی علیه السلام.

۳- ۳۶۵. مختصر تاریخ دمشق، ابن عساکر ۶/۲۵۳، طبعه دارالفکر الاولی- دمشق.

۴- ۳۶۶. مختصر تاریخ دمشق، ۶/۲۵۳، المستدرک، الحاکم ۳/۳۸۱.

۵- ۳۶۷. مختصر تاریخ دمشق، ۶/۲۵۳، المستدرک، الحاکم ۳/۳۸۱.

۶- ۳۶۸. مختصر تاریخ دمشق، لابن عساکر، ابن منظور ۶/۲۵۲، اسد الغابه، ابن الاثیر ترجمه حدیثه ۱/۴۶۸ طبعه دار احیاء التراث العربی- بیروت، تاریخ دول الإسلام، شمس الدین الذهبی ص ۲۲.

۷- ۳۶۹. تاریخ یعقوبی ۲/۱۷۶.

### تحریر حدیث در زمان عثمان

در دوران عثمان صحابه و مسلمانان در معرض انواع ستم‌ها و تجاوزها، تبعید و اهانت‌ها قرار گرفتند تمام این گرفتاریها بر اثر سیاست‌گذاری‌های عثمان و روش‌های او بود، کار به جایی رسید که بالای منبر اعلان کرد من از روایت و نقل هر حدیثی که در زمان شیخین شنیده نشده جلوگیری می‌کنم. به این ترتیب سنت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم را کناری نهاد و سنت شیخین را جایگزین کرد و گفت: هیچ کس اجازه ندارد حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم روایت کند که من در دوران ابوبکر و عمر نشنیده‌ام (۱).

به این ترتیب نبرد با نقل حدیث و روایت آن شدت یافت و به اوج خود رسید.

### سرگذشت حدیث در دوران معاویه

انگیزه‌های جعل حدیث در دوران سیاه معاویه و حکومت چهل ساله او بیشتر از دوران پادشاهان قبل از او بود مخصوصاً در بیست و پنج ساله آخر حکومت او (۲).

زمان هرچه بیشتر به جلو می‌رفت علاقه و اشتیاق مردم به امیر مؤمنان علیه السلام

ص: ۱۵۷

---

۱- ۳۷۰. الغدير ۲۹۵، ۲۹۲: ۸، أضواء علی الصحیحین الشیخ محمد صادق النجفی ص: ۵۱.

۲- ۳۷۱. مسند احمد بن حنبل ۳/۳۹۱، الطبقات الکبری ۲: ۳۳۹.



و به معرفت و شناخت آن حضرت، اهمیت شأن و منزلت آن بزرگوار هر روز بیشتر می شد و به شنیدن احادیث صحیح و روایت آن حریص تر می شدند و این حالت و روحیه بدون تردید به اساس حکومت معاویه، شخصیت خانوادگی و موقعیت اجتماعی او بیش از حد تصور لطمه می زد. به همین دلیل در صدد چاره جویی و حل این معضل برآمد تا پایه های حکومت اموی را تحکیم و تقویت کند. به جعل احادیث دروغ پرداخت که به حالش مفید بود و سلطنتش را استوار می ساخت و می توانست جایگزین خوبی برای احادیث صحیح باشد و در جامعه به راحتی منتشر شود و مردم آنها را روایت کنند.

به این طریق دروغ ها و تهمت های او جامعه را با خود برد، افتراء و دروغ هایش شب و روز برای مردم گفته می شد. به این ترتیب آنچه را می خواست تحقق بخشید، از یک طرف دستور داد گفتن هر حدیثی که در دوران عمر شنیده نشده ممنوع است و از طرف دیگر حدیث سازان را چشم و چراغ جامعه معرفی می کرد و هر که را در فضایل عثمان یا صحابه رسول اعظم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم حدیث می ساخت که در عین حال مایه تحقیر امام علی علیه السلام باشد اکرام می کرد و گرامی می داشت، هدایای گرانقیمت و پاداش های سنگین می داد و آنان را به ساختن حدیث و نقل اکاذیب و مدح و ستایش دشمنان اهل بیت علیهم السلام تشویق می کرد.

دروغی بس بزرگ علیه رسول اعظم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم

از ویژگی های شناخته شده دو حزب قریش و امیه؛ دروغ ساختن بر

رسول اعظم اسلام صلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیت گرامی آن حضرت و ستایش و مدح اهل سقیفه به هر شکل و صورت بود برای شما خواننده فرزانه نمونه هایی از دروغ هایشان را می آوریم:

۱- اسماعیل بن ابی رجاء می گوید:

حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم را خواب دیدم، پرسیدم: خدا با تو چه کرد؟

فرمود: مرا آمرزید، سپس فرمود: اگر می خواستم ترا عذاب کنم این علم را در تو قرار نمی دادم.

پرسیدم: ابو یوسف کجاست؟

فرمود: دو درجه از ما بالاتر است

پرسیدم: ابوحنیفه کجاست؟

فرمود: هیئات، دست ما به او نمی رسد. او در اعلی علین است، او مدت چهل سال با یک وضو نماز فجر و عشاء را خوانده، پنجاه و پنج بار حج بجا آورده، خدایش را صدبار در خواب دیده که به نوبه خود داستان مشهوری است، در آخرین حجش از حاجبان کعبه درخواست کرد شبی وارد خانه شود، بین دو عمود یکی بر پای راستش و دیگری بر پای چپ همچنان ایستاد و قرآن را ختم نمود، سلام نمازش را که داد گریه کرد و در مناجاتش با خدای تعالی چنین گفت: خدایا این بنده ناتوان ترا آنگونه که حق عبادت توست نپرستیده اما ترا آنگونه که حق معرفت توست شناخته است. خدایا کاستی خدمتش را به کمال معرفتش ببخشای. در این هنگام هاتفی غیبی از جانب بیت ندا در داد: ای ابوحنیفه، تو ما را حق

معرفت شناخته و حق عبادت پرستیده ای و بسیار نیکو خدمت کرده ای، ترا بخشیدیم و تمام کسانی که مذهب تو را دارند تا روز قیامت بخشیدیم (۱).

## ۲- دروغ دیگر:

رسول اعظم اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: آدم به من افتخار کرد و من به مردی از امتم که نامش نعمان و کنیه اش ابوحنیفه است افتخار می کنم. او چراغ امت من است.

۳- رسول اعظم اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: تمام پیامبران به من افتخار می کنند و من به ابوحنیفه افتخار می کنم. هر که او را دوست داشته باشد مرا دوست دارد، هر که او را دشمن بدارد مرا دشمن دارد.

در مقدمه شرح مقدمه ابواللیث، در الضیاء المعنوی آمده است: گفتار ابن جوزی: این مطلب بر اساس تعصب، ساخته شده است زیرا به طرق مختلف روایت شده است (۲).

۴- جرجانی در کتاب مناقبش به سند خود برای سهل بن عبدالله تستری روایت کرده:

اگر در امت موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام فردی مانند ابوحنیفه می بود، آنان یهودی یا مسیحی نمی شدند، فضایل ابوحنیفه بیش از آن است که به شماره آید، سبط ابن جوزی دو جلد کتاب مفصل در مناقب وی نوشته و نامش را «الانتصار لامام ائمه الامصار» نهاده است (۳).

ص: ۱۶۰

---

۱- ۳۷۲. الدر المختار، الحصفکی ج ۱/۵۴.

۲- ۳۷۳. الدر المختار، الحصفکی ج ۱/۵۹.

۳- ۳۷۴. الدر المختار، الحصفکی ج ۱، ص ۵۹.

طبق اصول دین، پیامبران و اوصیاء، آنان منزلت و شأن بزرگی دارند هیچ کس به مقام آنان نمی رسد تا چه رسد متهمان و منحرفان، مزدوران پادشاهان، پیروان دنیا مانند رؤساء مذاهب چهارگانه.

بطوری که ملا حظہ فرمودید: سازنده روایت دروغ، شأن ابو یوسف و ابوحنیفه ایرانی را از رسول اعظم صلی الله علیه وآله وسلم بالاتر برده تا از آن حضرت و اوصیاء و عترتش انتقام گرفته باشد.

ابو یوسف برای زبیده، همسر هارون الرشید فتواهائی که صرفاً جنبه دنیوی داشته؛ داده است مانند: قلب او را دوست می دارد، خواهان دست بندهای اوست!!

در مقابل، زبیده متناسب با فتواها او را گرامی و اکرام و بخششهای مادی به او می نمود.

ابو یوسف قاضی طاغوت زمان \_ هارون الرشید بود او مدافع حکومت و با مؤمنان پیوسته در ستیز و جنگ بود.

درباره منزلت ابوحنیفه دانستن نظر علماء سایر مذاهب کافی است. راوی دروغ پرداز جاهل نادان، گمان کرده خواندن نماز صبح و

عشاء با یک وضو فضیلت بسیار بزرگی دارد و حال آنکه در روایت کراهت نمازخواندن با حبس ادرار وارد شده است.

به منظور شایسته نشان دادن رجال مذاهب اربعه، دروغ‌هایی بس بزرگ را با نیرنگها و ترفندهای زیبا منتشر کرده اند تا مقام و شأن آنان را از پیامبران و اوصیاء بالاتر برند و از طرف دیگر با پائین آوردن منزلت پیامبران، خود را هم ارتقاء بخشند.

این روایات دروغ با قرآن کریم مخالف و لذا فاقد ارزش بوده و قابل اعتناء نیستند. خدای تعالی در کتاب حکیم خود (۱) می‌فرماید:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي  
وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ  
الزَّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (۲)

ترجمه:

محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند؛ پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند؛ نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است؛ این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است، همانند زراعتی که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود

ص: ۱۶۲

---

۱- ۳۷۵. در شأن و منزلت پیامبر اقدس اسلام صلی الله علیه و آله و سلم طی آیات مختلف به آنها اشاره فرموده است از جمله: یس والقرآن الحکیم انک لمن المرسلین، طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی، فکان قاب قوسین، و ما ینطق عن الهوی... که خواننده محترم را به مطالعه تفاسیری که در این باره وجود دارد ارجاع می‌دهد.

۲- ۳۷۶. الفتح، ۲۹.

ایستاده است و بقدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی دارد؛ این برای آن است که کافران را به خشم آورد (ولی) کسانی از آنها را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، خداوند وعده آمرزش و اجر عظیمی داده است.

در دنیا هیچ کس شأن و منزلتی بالاتر از منزلت رسول اعظم اسلام صلی الله علیه و آله و سلموسلم ندارد متأسفانه می بینیم این عرب ها پیوسته درصدد تحقیر و دشنام دادن به آن بزرگوار بوده و هستند.

و اما دیدن ابوحنیفه (۱) خدای تعالی را، این نیز با قرآن مخالف است. پیامبران، خدای تعالی را نتوانسته اند به بینند زیرا امری غیر ممکن است خدای تعالی می فرماید:

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرُ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَانِي وَ لَكِنِ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَ خَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ (۲)

ترجمه:

و هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد، و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد: «پروردگارا! خودت را به من نشان ده، تا تو را ببینم!» گفت: «هرگز مرا نخواهی دید! ولی به کوه بنگر، اگر در جای خود ثابت ماند، مرا خواهی دید!» اما هنگامی که پروردگارش بر کوه جلوه کرد، آن را همسان خاک قرار داد؛ و موسی مدهوش به زمین افتاد. چون به هوش آمد،

ص: ۱۶۳

---

۱- ۳۷۷. در تورات آمده: «یعقوب با خدا کشتی گرفت» و از این قبیل فراوان است از حنفیان باید پرسید آیا ابوحنیفه با خدا کشتی هم گرفت و دهها آیای دیگر.

۲- ۳۷۸. الاعراف، ۱۴۳.

عرض کرد: «خداوندا! منزهی تو (از اینکه با چشم تو را بینم)! من به سوی تو بازگشتم! و من نخستین مؤمنانم!»

با مطالعه آیات قرآن مخالفت و میزان دشمنی این ناصبیان دروغ ساز برای شما خواننده فرزانه روشن می شود:

اصل اولیه در قبول روایات عدم مخالفت با قرآن کریم است:

فراخوان معاویه برای ساختن دروغ در احادیث:

در شرح ابن ابی الحدید آمده است(۱):

ابوحسن علی بن محمد بن ابوسیف مدائنی روایت کرده، معاویه از تمام حکامش خواست امام علی علیه السلام\_ ابوتراب را دشنام دهند، خطباء و سخنرانان در هر کوی و برزن، بر هر چوب و منبری امام علی علیه السلام را لعن و از آن بزرگوار بیزاری بجویند. تهمت ها به آن بزرگوار و خانواده اش زدند. در دوران معاویه اهل کوفه بیش ترین گرفتاری ها و سختی ها و فشارها متوجه اهل کوفه بود و آن به لحاظ کثرت شیعیان در آنجا بوده است. معاویه، زیاد بن سمیه را حاکم کوفه کرد، بصره را هم به او سپرد، زیاد در دوران حکومت امیر مؤمنان علیه السلام جزء شیعیان بود لذا آنان را بخوبی می شناخت، به همین جهت شیعیان را به آسانی می یافت و به قتل می رساند. زیر هر سنگ و کلوخی آنان را به قتل می رساند. امانی برای شیعیان نبود، دست و پایشان را می برید، چشم هایشان را بیرون می آورد و بردرختان خرما به دار می آویخت، آنان را از عراق بیرون و تبعید می کرد، بعد از اندک زمانی دیگر شیعه ای در آنجا نماند. معاویه به تمام عاملانش

ص: ۱۶۴

---

۱- ۳۷۹. شرح ابن ابی الحدید: ۱۵/۳، کتاب الغدیر، الشیخ الأمینی ج ۱۱ ص: ۲۸.

نوشت: به هیچ یک از شیعیان امام علی علیه السلام و خاندان او، امن و پناه ندهند و شهادتشان را نپذیرند.

به عاملانش نوشت: بنگرید شیعیان عثمان، دوستداران و پیروان او را و هر که فضائل و مناقب او را روایت می کند آنان را از مقربان و نزدیکان خود قرار دهید، گرامیشان بدارید، هر روایتی را که می سازند همراه نامش، نام پدرش و عشیره اش را برای من بنویسید عاملان مزدور، روایات جعلی فراوانی برای او فرستادند، فضایل عثمان در میان عربها و بردگان و رؤساء و همه شهرها فراوان شد، در قبال هر روایتی بخشش ها، جایزه ها و زمین ها و باغ ها دریافت کردند، بین عاملان مزدور، مسابقه در داشتن منزل و باغ، درهم و دینار هر روز بیشتر می شد.

کسی نزد عاملان معاویه روایتی جعلی در فضیلت یا مناقب او نقل نمی کرد مگر آن که نام او را در دیوان مقربان می نوشتند، سخنانش پذیرفته می شد، این روش مدت ها اجرا شد.

سپس معاویه به کارگزارانش نوشت:

حدیث و روایت درباره عثمان فراوان شده و شهرها را پر کرده، با دریافت این نامه، از مردم بخواهید در فضایل صحابه و دو خلیفه اول حدیث سازی کنند. روایتی را که هر مسلمانی درباره ابوتراب نقل می کند هرگز و امگذارید مگر آنکه درباره صحابه نقیض آن را بسازید، این بیشتر مورد پسند من، سبب روشنی چشم من و کوبنده تر بر ابوتراب و شیعیان اوست و از مناقب ساخته شده برای عثمان برای آنان دردناک تر و دشوارتر

ص: ۱۶۵



با توجه به مطالب بالا روشن شد روش معاویه، ساختن دروغ علیه اهل بیت علیهم السلام، قانونی، شرعی و در دولت او رسمی تلقی می گردید و سبب دریافت مال فراوان و ثروت شدن از عاملان شده بود، به این ترتیب بازار دروغ سازی، توهین و تحقیر علیه خاندان رسول اعظم اسلام صلی الله علیه وآله وسلم کاملاً داغ بود.

نتیجه این بازار داغ، آن شد اغلب ناصبیان این روش را آموختند و آموزش دادند دین رسمی شان و فرهنگشان گردید، علماء اهل سنت برای بالابردن منزلت اهل سقیفه و توهین و دشنام به پیامبر اقدس اسلام صلی الله علیه وآله وسلم خاندان مکرمش از هیچ کوششی دریغ نکردند.

از جمله این دروغ ها و تهمت ها:

۱- تغییر نام فرزندان ائمه معصومین علیهم السلام به ابوبکر، عمرو عثمان، ۲- خلق دختری برای رسول اعظم اسلام صلی الله علیه وآله وسلم به نام ام کلثوم. ۳- و تزویج او به عثمان، ۴- و آفریدن دختری برای امام علی و حضرت فاطمه علیهما السلام به نام ام کلثوم، ۵- و تزویج او به عمر است

### اخراج شیعیان از بستهای دولتی

معاویه به کارگزارانش به تمام شهرها این دستورالعمل را نوشت:

تحقیق کنید هر که با دلیل و مدرک محب و دوستدار علی علیه السلام و خاندان اوست از دیوان محو کنید، حقوق و مزد و عطائش را از این پس نپردازید،

ص: ۱۶۶

به این نامه، دستورالعمل دیگری به این شرح پیوست نمود:

هر که متهم به دوستی با آن قوم است او را به سختی مجازات کنید، خانه اش را خراب کنید. این بلا و بدبختی، تمام شهرها را فرا گرفت، عراق از همه جا بیشتر، مخصوصاً کوفه در وحشت و ترس فرو رفت، آنچنان که شیعه امام علی علیه السلام در نهایت خفا اگر نزد فرد مورد اعتمادش می رفت تا با او صحبتی داشته باشد از ترس خانواده و برده و کنیزش، او را سوگند سختی می داد تا آمدن او را کتمان کند. در این فضای رعب و وحشت، مزدوران بی شخصیت و جیره خواران و جاسوسان، احادیث ساختگی و جعلی، بهتان و افتراء به خاندان رسول اعظم اسلام صلی الله علیه و آله وسلموسلم بسیار فراوان شد(۱).

### کشتار شیعه

زیاد بر بصره، سمره بن جندب را جانشین خود گذارد، زیرا معاویه زیاد را بر کوفه و بصره گمارده بود، زیاد شش ماه در کوفه، شش ماه به بصره می رفت. سمره از جمله افرادی است که از کشتار مردم دریغ نمود تا هرچه بیشتر، جلب خشنودی معاویه را کرده باشد. طبری این نقل را از طریق محمد بن مسلم آورده: از انس بن سیرین پرسیدم آیا سمره کسی را به قتل رسانده؟

گفت: مگر کشته های سمره بن جندب قابل شمارش است؟ زیاد او را بر بصره بجای خود گذارد و به کوفه رفت، سپس به بصره آمد، سمره هشت

ص: ۱۶۷

---

۱- ۳۸۱. و راجع المسعودی فی حوادث سنه اثنتی عشره و مانتین من حدیث مطرف بن مغیره، شرح ابن ابی الحدید: ۱۵/۳، کتاب الغدیر، الشیخ الأمینی ج ۱۱ ص: ۲۸.

هزار نفر را به قتل رسانده بود، معاویه به او گفت: نمی ترسی شاید بی گناهی را کشته باشی؟

پاسخ داد: اگر هشت هزار نفر دیگر را کشته بودم نمی ترسیدم.

ابوسوار عدوی می گوید: سمره چهل و هفت نفر از خویشان مرا که قرآن را گردآوری کرده بودند (۱) به قتل رساند.

او به اسناد خود از عوف روایت کرده گفت: سمره از مدینه آمد، به خانه های بنی اسد رسیده بود، مردی از کوچه بنی اسد بیرون آمد با ابتدای لشکر سمره برخورد کرد، سربازی به او حمله کرد اوائل لشکر گذشت سمره آمد دید آن مرد در خون خود می غلطد، پرسید، این چیست؟ گفتند به اوائل لشکر امیر برخورد کرده، سمره گفت: وقتی شنیدید ما سواره هستیم از شمشیر ما برحذر باشید.

### اموال معاویه برای تحریف احادیث

معاویه چهارصد هزار درهم از بیت المال به سمره بن جندب داد تا برای اهل شام این آیه را بخواند و بگوید این آیه درباره امام علی بن ابیطالب علیه السلام نازل شده.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلْمُدُّ الْخِصَامِ \* وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ (۲).

ترجمه: و از مردم، کسانی هستند که گفتار آنان، در زندگی دنیا مایه

ص: ۱۶۸

---

۱- ۳۸۲. شرح ابن ابی الحدید: ۱۵/۳، کتاب الغدیر، الشیخ الأمینی ج ۱۱ ص: ۲۸.

۲- ۳۸۳. سوره بقره، آیات ۲۰۴ و ۲۰۵.

اعجاب تو می شود؛ (در ظاهر، اظهار محبت شدید می کنند) و خدا را بر آنچه در دل دارند گواه می گیرند. (این در حالی است که) آنان، سرسخت ترین دشمنانند(۱).

و آیه:

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاهِ اللَّهُ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ(۲)

ترجمه: و بعضی از مردم از جان خود در راه رضای خدا در گذرند؛ و خدا با چنین بندگان رئوف و مهربان است.

درباره ابن ملجم مرادی شقی نازل شده است(۳).

طبری از طریق عمر بن شبه آورده است: زیاد در گذشت و سمره بن جندب جانشین او بر بصره بود، وی هجده ماه بر بصره حکومت کرد، عمر بن شبه می گوید: جعفر ضبی به من گفت: معاویه سمره را شش ماه بعد از زیاد بر بصره تثبیت کرد سپس او را برکنار نمود. سمره گفت: خدا لعنت کند معاویه را، به خدا سوگند اگر همانگونه که معاویه را اطاعت کردم از خدا اطاعت می کردم هرگز مرا عذاب نمی کرد.

از طریق سلیمان بن مسلم عجلی روایت شده گفت:

از پدرم شنیدم می گفت: به مسجد رسیدم، دیدم مردی نزد سمره آمد زکات مالش را داد سپس وارد مسجد شد، مشغول نماز شد، مردی آمد گردن او را زد، سرش جدا شد، ابو بکره از آنجا گذشت و گفت: خدای تعالی می فرماید:

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى

ص: ۱۶۹

---

۱- ۳۸۴. البقره: ۲۰۴.

۲- ۳۸۵. سوره بقره، آیه ۲۰۷.

۳- ۳۸۶. و راجع المسعودی فی حوادث سنه اثنتی عشره و مانتین من حدیث مطرف بن مغیره، شرح ابن ابی الحدید: ۱۵/۳، کتاب الغدیر، الشیخ الأمینی ج ۱۱ ص: ۲۸.

به یقین کسی که پاکی جست (و خود را تزکیه کرد)، رستگار شد.

پدرم گفت: من شاهد آن ماجرا بودم، سمره نمرود تا آنکه سرمای سختی خورد و به بدترین مرگ ها درگذشت (۱).

جلوگیری از انتخاب نام علی، حسن، حسین و بیان فضائلشان

معاویه بعد از سال جماعه این نامه را نوشت:

من امان را از هر که چیزی از فضائل ابوتراب و خاندانش روایت کند برداشتم. زیاد بن ابیه را عامل خود بر کوفه گذارد، بصره را هم به او سپرد. زیاد شیعیان کوفه و بصره را می شناخت، به جستجوی آنان پرداخت، در هر کوی و برزن، زیر هر سنگ و کلوخی آنان را می یافت به قتل می رساند، آنان را تا توانست تهدید و به وحشت انداخت، دست ها و پاهای شان را برید، چشم هایشان را کور کرد، بر شاخه درختان خرما آنان را به دار آویخت، آنان را تبعید و از عراق بیرون راند و آواره ساخت (۲).

اجبار مردم بر به کار بردن ابوتراب برای امام علی امیر مؤمنان علیه السلام :

زیاد بن ابیه مأموران را در طلب صیفی بن فسیل شیبانی که از شیعیان مخلص بود فرستاد، وقتی او را آوردند به او گفت: ای دشمن خدا نظرت درباره ابوتراب چیست؟

گفت: ابوتراب را نمی شناسم.

گفت: او را نمی شناسی؟ آیا علی بن ابیطالب (علیه السلام) را می شناسی.

گفت: آری

ص: ۱۷۰

---

۱- ۳۸۷. شرح ابن ابی الحدید: ۱۵/۳، کتاب الغدیر، الشیخ الأمینی ج ۱۱ ص: ۲۸.

۲- ۳۸۸. راجع المسعودی فی حوادث سنه اثنتی عشره و مانتین من حدیث مطرف بن مغیره، النصائح الکافیة ص ۷۲، أمان الأمة من الإختلاف الشیخ لطف الله الصافی ص: ۳۹.

گفت: ابوتراب همان است.

صیفی بن فسیل گفت: کنیه او ابوالحسن و ابوالحسین است نه ابوتراب.

رئیس پلیس زیاد گفت: امیر می گوید کنیه او ابوتراب است تو می گوئی نه؟

صیفی گفت: اگر امیر دروغ بگوید من هم باید دروغ بگویم و اگر او شهادت به باطل بدهد من هم باید شهادت بر باطل بدهم.

زیاد گفت: این همین گونه است، چوب دستی برای من بیاورید، عصائی به او دادند به صیفی گفت: درباره امام علی علیه السلام چه می گویی؟

گفت: بهترین سخن را، گفت: او را بزنید. بیهوش به زمین افتاد، گفت او را بلند نید، دوباره پرسید: درباره امام علی علیه السلام چه می گویی؟

گفت: به خدا قسم اگر مرا با شمشیر قطعه قطعه کنی جز آنچه گفتم از من نخواهی شنید.

زیاد گفت: او را لعنت کن و گرنه گردنت را می زنم.

گفت نمی کنم، او را غل و زنجیر کردند و به زندان افکندند(۱).

بنی امیه هر که نامش علی بود به قتل می رساندند

کار آن چنان سخت شد که مقری می گوید: بنی امیه وقتی می شنیدند مولودی نامش علی است او را به قتل می رساندند. از جمله عاملان معاویه مروان بن حکم است. هیچگاه سب و دشنام امام علی علیه السلام را در خطبه های نماز جمعه وانمی گذارد تا دستور معاویه را بطور کامل اجرا کرده باشد.

قبلاً هم گفتیم معاویه به کار گزارنش بخشنامه واحدی نوشت که: تحقیق

ص: ۱۷۱

---

۱- ۳۸۹. راجع المسعودی فی حوادث سنه اثنتی عشره و مانتین من حدیث مطرف بن مغیره، النصائح الکافیة ص ۷۲، أمان الأمة من الإختلاف الشیخ لطف الله الصافی ص: ۳۹.

کنید با دلیل و شهود هر که دوستدار امام علی علیه السلام و خاندان اوست، نامش را از دیوان بیت المال محو کنید، حقوق و روزی اش را نپردازید(۱).

به این بخشنامه، نامه دیگری محرمانه نوشت: هر که متهم به محبت این خاندان است او را به سختی شکنجه کنید و خانه اش را خراب کنید. بلا- و گرفتاری همه جا را فرا گرفت. عراق و مخصوصاً کوفه را، بطوری که اگر نزد شیعه ای فردی که به دیانت او اعتماد داشت می رفت وارد خانه اش می شد تا سرّ خود را به او بگوید از خادم و کنیز او می ترسید، با او سخنی نمی گفت تا او را سوگند سختی دهد تا آمدن او را کتمان کند(۲).

ابوعثمان جاحظ می گوید: معاویه در آخرین خطبه اش می گفت: «خدایا ابوتراب...» که ما به لحاظ شرم و حیاء از خدای تعالی و رسولش اهانت های او را ذکر نمی کنیم.

و روایت کرده گروهی از بنی امیه به معاویه گفتند: تو به نهایت آرزویت رسیده ای بهتر است دیگر از این مرد (امام علی علیه السلام) دست برداری(۳).

مارجلیوث در کتاب خود: دراسات عن المورخین العرب از مدائنی نقل کرده در دوران حکومت معاویه در شام، کسی با نام علی، حسن یا حسین یافت نمی شد بلکه بیشتر اسامی معاویه، یزید، ولید، اسامی پادشاهان و سردمداران بنی امیه بود، مسافری در آن دوره در شام از خانه ای گذشت، از صاحب خانه آب طلب کرد، شنید فرزندش را به نام حسن فرا خواند آب بیاورد، مسافر با تعجب پرسید چگونه و چرا نام پسرش را حسن

ص: ۱۷۲

---

۱- ۳۹۰. الکامل فی التاریخ: ۲/۴۷۸، ۴۷۷، تهذیب التهذیب ۳۱۹/۷، و راجع المسعودی فی حوادث سنه اثنتی عشره و مانتین من حدیث مطرف بن مغیره.

۲- ۳۹۱. الکامل فی التاریخ: ۲/۴۷۸، ۴۷۷، تهذیب التهذیب ۳۱۹/۷، و راجع المسعودی فی حوادث سنه اثنتی عشره و مانتین من حدیث مطرف بن مغیره.

۳- ۳۹۲. النصائح الکافیه ص ۷۵-۷۲.

گذارده؟ گفت: مردم شام فرزندان خود را به نام اولیاء خدا نام گذاری می کنند و ما فرزندی را لعنت می کنیم و دشنام می دهیم، که نام دشمنان خدا را دارد اما من فرزندم را به نام دشمنان خدا نام گذارده ام وقتی او را صدا کنم و لعنت کنم در حقیقت دشمنان خدا را لعنت می کنم(۱).

### درگیری نواصب با عمر بن عبدالعزیز

معاویه می گفت: به خدا سوگند کاری می کنم تا بر این روش طفل بزرگ شود و بزرگ پیر شود و دیگر فضیلتی برای امام علی علیه السلام کسی ذکر نکند. گفته اند چون عمر بن عبدالعزیز آن بدعت زشت \_ جسارت و تعدی به مقام و منزلت امام امیر مؤمنان علیه السلام در خطبه های نماز جمعه را \_ ممنوع ساخت گویی مسجد از صدا و فریاد حاضران به خود لرزید، به عمر بن عبدالعزیز گفتند:

ترکت السنه، ترکت السنه، سنت را واگذاری، سنت را ترک کردی(۲) کار به جایی رسیده بود که مردم حران گمان می کردند چون از ادامه آن سنت ملعون در نماز جمعه ممنوع گردیده اند دیگر نمازشان مقبول نیست.

مدائنی می گوید: در حال حاضر اغلب علماء بدسیرت باورشان این است دشنام و لعن سنت است و حال آنکه دشنام و لعن ساخته ناصبیان است.

ص: ۱۷۳

---

۱- ۳۹۳. دراسات عن المؤرخین العرب، المستشرق مارچلیو، و راجع المسعودی فی حوادث سنه اثنتی عشره و مائتین من حدیث مطرف بن مغیره.

۲- ۳۹۴. التعب الجمیل ص ۷۵-۷۴.



## دفن زنده شیعیان:

زیاد تا توانست از کشتن شیعیان دریغ نکرد تا آنچه در سینه اش (از کینه و حسادت و دشمنی بود) آشکار کرده باشد از کریم بن عقیف خثعمی خواست از دین امام علی علیه السلام که دینش خدائی است تبری کند.

و دستور داد عبدالرحمن بن حسان عنزی را به بدترین نوع به قتل برسانند زیرا شهادت داده بود امام علی علیه السلام از:

الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا - وَ مِنَ الْأَمْرِينَ بِالْحَقِّ، الْقَائِمِينَ بِالْقِسْطِ - وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ است و نیز مطالبی که علیه عثمان گفته بود، به این جهت او را زنده دفن کردند.

و نیز دستور داد درباره منزلت عثمان حدیث ساخته شود و هر که در فضیلت او حدیثی بسازد او را گرامی بدارند، در نتیجه تعداد بسیاری حدیث در فضائل او ساختند و به سازندگان جایزه ها و باغ ها داد. مردم به هیچیک از کارگزاران معاویه حدیثی جعلی در فضیلت عثمان نمی دادند مگر آنکه نامش را در دیوان عطایا و مقربان می نوشتند و شهادتش را درباره دیگران می پذیرفتند، به این طریق، دروغ سازان به رفاه می رسیدند.

در کتاب غایه الامانی فی اخبار القطر الیمانی(۱) آمده است، چون عمر بن عبدالعزیز دستور منع لعن امیرمؤمنان علی علیه السلام را در تمام کشور صادر کرد، موضوع به صنعاء رسید دستور داده بود به جای لعن آیه:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ(۲)

خوانده شود.

ص: ۱۷۴

---

۱- ۳۹۵. کتاب غایه الامانی فی اخبار القطر الیمانی ص ۱۱۷.

۲- ۳۹۶. سوره نحل، آیه ۹۰.

خطیب جمعه آن را در مسجد صنعا، خواند.

مردی به نام ابن محفوظ برخاست و گفت: سنت را شکستی.

خطیب گفت: آن بدعت را شکستم.

گفت: به خدا سوگند به شام می روم، اگر خلیفه را بیابم که تصمیم به منع لعن دارد شهر شام را علیه او به آتش مبدل می کنم. ابن محفوظ از صنعا بیرون رفت، گروهی از مردم نیز به او پیوستند به دشت همواری به نام منجل غربی رسیدند، مردم او را سنگباران نمودند بطوری که او را با مرکبش زیر سنگها پنهان شد تا مرد امروز همچنان او سنگ باران می شود همانگونه که قبر ابورغال رهبر فیل ابرهه جبشی سنگباران می شود.

روش سلفی ها در جنگ با پیامبر اقدس اسلام و اهل بیت آن حضرت علیهم السلام و شیعیانشان در گروه ناصبیان نسل به نسل ادامه یافته، می بیند شیعیان را بدون ترس از خدای تعالی چگونه می کشند و حال آنکه خدای تعالی در کتاب کریم خود می فرماید:

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا (۱).

لذا در گذر تاریخ کشته شدن مستمر شیعیان را توسط ناصبیان ملاحظه می کنیم، و همکاری مداوم آنان را با یهودیان و کافران علیه شیعیان شاهد هستیم.

ص: ۱۷۵

## اجبار مردم بر سب امام علی علیه السلام :

بنی امیه هدفی از سب امام علی علیه السلام جز سب رسول اقدس اسلام صلی الله علیه وآله وسلمو خاموش کردن نور آن حضرت نداشتند.

این عبدالملک بن مروان را بنگرید بر محبان اهل بیت علیهم السلام تا توانست سخت گرفت. حجاج را که فقط دشمنان و کینه توزان اهل بیت علیهم السلام را از مقربان خود قرار می داد. بر مردم کوفه حاکم نمود. روزی مردی به نام جدالاصمعی نزد او آمد در برابرش ایستاد و گفت: خانواده ام مرا عاق کرده اند، اسم مرا علی گذارده اند، من فقیر و بینوا هستم و به بخشش امیر نیاز دارم، حجاج خندید و گفت: به خاطر محبت به ما متوسل شدی تو را عامل فلان منطقه قرار دادم(۱).

تازیانه و تراشیدن ریش هر که امام علی علیه السلام را سب و دشنام نکند

حجاج به محمد بن قاسم نوشت به عطیه عوفی بن سعد سب امام علی علیه السلام را پیشنهاد کن، اگر نپذیرفت چهارصد تازیانه به او بزنی و ریش او را بتراشید، عطیه امتناع کرد محمد بن قاسم حکم حجاج را اجرا کرد(۲).

حجاج به یکی از بزرگان و رؤساء قبائل چهار گانه نیرنگ زد و چون از سب امام علی علیه السلام امتناع ورزید رگ حیات او را قطع کرد.

ابن مدائنی گفت: به سفیان گفتم: در چه چیزی نیرنگ زد؟

گفت: در تشیع، وضع اینگونه بود تا دوران عبدالعزیز فرا رسید، اراذل و اشرار وابسته به دولت همچنان به مقام و منزلت امام علی علیه السلام می تاختند.

ص: ۱۷۶

---

۱- ۳۹۸. أنظر، الإرشاد للشيخ المفيد ۱/۳۵۴ و ۲/۱۰۹، تاريخ الطبري: ۴/۱۲۰، تذکره الخواص ۵۷ طبع بیروت، لبنان. الکامل ابن اثیر ۲/۴۰۰-۴۴۱، المزار للشهيد الاوّل: ۱۴۹، مقاتل الطالبیین ۶۲، ۹۰ و ۹۵، مروج الذهب للمسعودی: ۲/۹۲. مقتل الحسين خوارزمی: ۲/۲۸ و أنظر، مقتل الحسين ۲/۴۷، ابن اعثم، بحار الانوار: ۴۵/۶۲.

۲- ۳۹۹. النصائح الکافیه ص ۷۲-۷۳-۷۴-۹۷، شرح ابن ابی الحدید: ۱۷-۱۴/۳.

حتی بعضی از اشرار و اراذل دولتی در مدینه منوره، در جوار قبر شریف و بر منبر رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم حرمت آن حضرت را رعایت نمی کردند(۱)، ابن عرفه معروف به نبطیه نیز این مطلب را نقل نموده است.

در تاکید این مطلب، سمهودی در کتابش «وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفی»(۲) آورده است: یحیی گفته است:

هارون ابن عبدالملک بن ما جشون چنین نقل کرد: خالد بن ولید بن حارث بن حکم ابن عاص، که فرزند ابن مطیره است بر منبر رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم روز جمعه ایستاد و گفت: رسول خداصلی الله علیه وآله، علی علیه السلام را کارگزار خود نمود در حالی که می دانست او خاین است، لکن دخترش فاطمه علیها السلام شفاعت او را نمود

داود بن قیس در مسجد نبوی ایستاد و گفت،... گفت:

مردم پیراهن او را که بر آن نقش گل شقایق بود پاره کردند، از ترس بر او که مبادا آشوبی برپا کند او را نشانند.

گفت: دستی دیدم از قبر رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم بیرون آمد در حالی که بارها می گفت ای دشمن خدا دروغ گفتم، ای کافر دروغ گفتم(۳).

سیوطی می گوید در دوران بنی امیه بالای بیش از هفتاد هزار منبر، امام علی بن ابیطالب علیه السلام را لعن می کردند که آن را معاویه سنت کرده بود.

امام سجاده علیه السلام در پاسخ حرث بن جارود تمیمی فرمودند: (حرث هنگامی که امام علیه السلام در میان گروهی از اهل بیتش در مدینه که حلقه وار نشسته بودند، حرث عرضه داشت

ص: ۱۷۷

۱- ۴۰۰. تهذیب التهذیب ۲۲۹/۷، تهذیب التهذیب ۱۵۷، ۱۵۸/۱۰ العتب الجمیل ص ۳. ۳۵.

۲- ۴۰۱. السمهودی المدنی فی کتابه وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی ۳۵۹/۴.

۳- ۴۰۲. أخرجه فی ینابیع الموده عن أبی الحسن یحیی فی کتاب أخبار المدینه ص ۱. ۲۷۵ النصائح الکافیة ص ۷۹.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَ مَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ كَيْفَ أَصْبَحْتُمْ رَحِمَكُمُ اللَّهُ؟)

امام علیه السلام سر مبارک را بلند کرده فرمودند: آیا نمی دانی چگونه صبح و شام می کنیم در میان قوم مان همانند بنی اسرائیل در آل فرعون(۱) زندگی می کنیم، پسران را می کشند، زنان را زنده می گذارند، بهترین افراد امت، بر منابر دشنام داده می شوند.. هر که بغض ما را دارد بخاط دشمنی با ما مال و ثروت به او داده می شود و از حق دوستدار ما کاسته می شود (یا فرمودند از بهره او) قریش به عرب افتخار می کند که حضرت محمدصلی الله علیه وآله وسلم قریشی است، عرب بر عجم افتخار می کند که حضرت محمدصلی الله علیه وآله وسلم عرب است. آنان حق ما را می طلبند ولی حقی برای ما نمی شناسند، ای ابا عمران بنشین، صبح و شام ما اینگونه است.

ابن سعد(۲) مانند همین را به سند خود از منهال بن عمرو روایت کرده است.

### اقدامات معاویه برای تحریف حدیث

ابوالحسن مدائنی(۳) در کتاب خود می نویسد: اسناد قابل اعتماد تاریخی مهمی وجود دارد که بیانگر چگونگی منع (گفتن و نوشتن) احادیث رسول خداصلی الله علیه وآله وسلمو جعل احادیث دروغ بر آن حضرت در دوران معاویه است، ما به اختصار نمونه هایی از آنچه را مدائنی نقل کرده می آوریم تا هم از اطاله مطلب اجتناب کرده و هم کفایت از نقل سایر

ص: ۱۷۸

۱- ۴۰۳. أمان الأمة من الاختلاف الشيخ لطف الله الصافي ص: ۴۹.

۲- ۴۰۴. تيسير المطالب في امالي الامام علي بن ابي طالب ص ۱۳-۹/۱۳۵.

۳- ۴۰۵. صحيح مسلم ۷۱۸: ۲ كتاب الزكاه باب ۲۳ باب النهي عن المسأله ح ۹۸، ۱۲۱۰، ۳ كتاب المساقاه باب ۱۵ باب الصرف و بيع الذهب ح ۲. العلامة أبو الحسن المدائنی هو أحد التضلعين و جهابذه علم التاريخ، له مؤلفات عديدة نحو خطب النبي، و الأحداث، و خطب أمير المؤمنين، و كتاب من قتل من الفاطميين، و كتاب الفاطميات، نقل عنه ابن أبي الحديد في شرح نهج البلاغه أقوالاً و آراء كثيرة و توفي عام ۲۲۵ هج و كان عمره ۹۰ سنة.

شواهد و مدارک دیگر باشد:

روش ۱\_ مدائنی می گوید: معاویه به تمام کارگزارانش بعد از سال قحطی یک دستورالعمل واحد صادر کرد به این مضمون:

من امان خود را از هر که چیزی از فضایل ابوتراب یعنی امام علی علیه السلام و اهل بیت او را یعنی اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را روایت کند برمی دارم.

به این طریق سخنرانان در هر جا و بر هر منبری امام متقین علی علیه السلام را لعن کردند و از او بیزاری و تبری جستند و او را و خاندانش را دشنام می دادند در این شرایط خفقان و ترس، گرفتارترین مردم، اهل کوفه بودند زیرا تعداد شیعیان در آنجا بسیار بودند به همین دلیل زیاد بن سمیه را حاکم آنجا گمارد و حکومت بصره را هم به او داد. او شیعیان را کاملاً می شناخت، زیرا در دوران حکومت امام المتقین علی علیه السلام خود از شیعیان آن حضرت بود و لذا به جستجوی آنان پرداخت، شیعیان را زیر هر سنگ و کلوخی پیدا می کرد و به قتل می رساند، ابرهای تاریک ارباب و تهدید و خفقان بر کوفه و بصره سایه افکند. دست ها و پاهایشان را می برید و چشم هایشان را بیرون می آورد، آنان را بر شاخه های درختان خرما به دار می آویخت، آنان را آواره و تبعید و از عراق بیرون می کرد، دیگر در منطقه تحت فرمان این دژخیم پلید، شیعه سرشناسی باقی نماند. همه را کشت یا تبعید کرد و از عراق بیرون نمود.

مدائنی می گوید: معاویه به کارگزارانش در تمام کشورها نامه دیگری نوشت که: شهادت هیچ یک از شیعیان امام الموحدین علی علیه السلام و اهل بیت

ص: ۱۷۹

آن حضرت علیهم السلام را نپذیرند.

شیعیان و محبان عثمان و هم شهری های او را شناسایی کنید و هر که فضائل و مناقب او را روایت می کند به آنان نزدیک شوید، آنان را از مقربان خود نموده اکرام کنید هر کس هر روایتی در فضائل او نقل می کند، روایت و نام سازنده و نام پدرش و عشیره و قبیله اش را برای من بنویسید.

کارگزاران مزدور خود فروخته دستور او را اجرا کردند، فضایل و مناقب دروغین عثمان از حد گذشت معاویه جایزه ها، لباس ها، باغ ها به سازندگان بخشید و عربها به نوائی رسیدند همه شهرها مملو از فضائل و مناقب ساختگی عثمان گردید. مسابقه در داشتن خانه و مرکوب، باغ ها و زمین ها بالا گرفت، هیچ کس نزد یکی از کارگزاران دین فروخته نمی آمد و حدیث ساخته را درباره فضیلت عثمان نقل نمی کرد مگر آنکه نامش در دیوان مقربان و چاکران نوشته می شد و از مقربان کارگزار می گردید، کلامش و وساطت هایش مقبول می شد و تا زنده بود در رفاه و آسایش می گذرانید.

روش دوم: مدائنی می افزایشید: معاویه به کارگزارانش نوشت، حدیث درباره عثمان بسیار شده و همه شهرها را فرا گرفته، فضائل او به هر کوی و برزن رفته، با آمدن این نامه، از مردم بخواهید درباره صحابه و دو خلیفه اول، ابوبکر و عمر حدیث بسازند، هر مسلمانی که درباره ابوتراب روایتی نقل کند آن را وامگذارید مگر آنکه درباره صحابه برای من

ص: ۱۸۰

بنویسد (۱) این برای من پسندیده تر، روشنی بخش تر برای چشم من، و کوبنده تر برای منزلت ابوتراب امام علی علیه السلام و شیعیان اوست. و از احادیث فضائل و مناقب عثمان برای آنان دشوارتر است.

نامه معاویه برای مردم خوانده شد، اخبار و روایات جعلی بسیاری در مناقب صحابه، ابوبکر و عمر ساخته شد که عاری از حقیقت بود، در ساختن این گونه روایات مردم کوشیدند و کار به جایی رسید که بر منابر به این روایات ساختگی اشاره می کردند. این روایات به معلمان مدارس داده شد تا به کودکان و نوجوانان بیاموزند و آنها را روایت کنند و دستور داد همانگونه که قرآن را می آموزند این روایات جعلی نیز باید تعلیم داده شود، حتی در خانه ها، به دختران خردسال و زنان، غلامان و کنیزان این روایات ساختگی را آموزش دادند، سالها به این طریق گذشت.

روش سوم و چهارم: معاویه به تمام کارگزارانش نوشت: تحقیق کنید هر که با دلیل و مدرک دوستدار علی علیه السلام و خاندان اوست، نام او را از دیوان بیت المال محو و حقوق و روزی اش را نپردازید (۲).

به این دستورالعمل، نامه دیگری محرمانه پیوست نمود به این شرح: هر که به دوستی با این گروه متهم است او را سخت مجازات و خانه اش را خراب کنید. بیشترین شدت این بلا- و گرفتاری بر مردم عراق مخصوصاً بر اهل کوفه بود، بطوری که اگر فرد قابل اعتمادی به دیدن یکی از شیعیان امام علی علیه السلام به خانه اش می رفت تا سرّی را به او بگوید از کنیز و خادمش می ترسید و او را قسم سختی می داد تا آن سرّ را کتمان کند.

ص: ۱۸۱

۱- ۴۰۶. صحیح مسلم ۷۱۸: ۲ کتاب الزکاه باب ۲۳ باب النهی عن المسأله ح ۹۸، ۱۲۱۰، ۳ کتاب المساقاه باب ۱۵ باب الصرف و بیع الذهب ح ۲. العلامه أبو الحسن المدائنی هو أحد التضلعین و جهابذه علم التاريخ، له مؤلفات عدیده نحو خطب النبی، و الأحداث، و خطب أمير المؤمنین، و کتاب من قتل من الفاطمیین، و کتاب الفاطمیات، نقل عنه ابن أبي الحديد فی شرح نهج البلاغه أقوالاً و آراء کثیره و توفی عام ۲۲۵ هج و کان عمره ۹۰ سنه.

۲- ۴۰۷. صحیح مسلم ۷۱۸: ۲ کتاب الزکاه باب ۲۳ باب النهی عن المسأله ح ۹۸، ۱۲۱۰، ۳ کتاب المساقاه باب ۱۵ باب الصرف و بیع الذهب ح ۲. العلامه أبو الحسن المدائنی هو أحد التضلعین و جهابذه علم التاريخ، له مؤلفات عدیده نحو خطب النبی، و الأحداث، و خطب أمير المؤمنین، و کتاب من قتل من الفاطمیین، و کتاب الفاطمیات، نقل عنه ابن أبي الحديد فی شرح نهج البلاغه أقوالاً و آراء کثیره و توفی عام ۲۲۵ هج و کان عمره ۹۰ سنه.



به این ترتیب احادیث جعلی فراوانی همراه با تهمت‌ها همه جا را فرا گرفت و مبنائی برای فقهاء، قضات و کارگزاران گردید، روستائیان و بادیه‌نشینان و مستضعفان بیشترین فشارها را تحمل می‌کردند زیرا که تقوی و خشوعشان آشکار بود، دین‌فروشان و منافقان حدیث می‌ساختند تا نزد کارگزارانشان منزلتی یابند و از نزدیکان و مقربان آنان گردند، به مال و منالی، باغی و ملکی و خانه‌ای دست یابند، این احادیث جعلی، ناخودآگاه به دست افراد متدین واقعی رسید کسانی که دروغ و تهمت را حرام می‌دانستند، متأسفانه باورش‌شان آمد و به روایت آنها پرداختند و گمان می‌کردند آنها درست و حق است و اگر متوجه می‌شدند آن روایات آنها باطل و ساختگی است از نقل آنها خودداری می‌کردند و به آنها معتقد نمی‌شدند (۱)

### سرنوشت حدیث در دوران خلفاء بنی امیه

ابوالحسن مدائنی پس از نقل سرگذشت حدیث در دوران معاویه، در ادامه به خلافت بیست و یک ساله عبدالملک بن مروان و ماجرای او پرداخته است. بلا و بدبختی و گرفتاری و سختی و دشواری و معصیت بر شیعیان آنچنان شدت یافت که شباهتی به دوران معاویه نداشت.

### دروغ‌های ابوهریره در زمان بنی امیه

وقتی که ابوهریره دریافت دروغ‌هایش بر ملا شده و کارش به رسوایی

ص: ۱۸۲

کشیده، در صدد جبران و بهبود موقعیت خود برآمد. ضمن اعتراف به دروغ بودن احادیثی که ساخته بود، برای بستن زبان مردم و سد اعتراض و انتقاد و نجات خود از اتهامات و... اقدام نمود.

بخاری در صحیح خود حدیثی از ابوهریره آورده است، در آخر حدیث مطلبی مهم آمده به ابوهریره گفتند: آیا تو این مطلب را از رسول خداصلی الله علیه و آله و سلم شنیده ای؟

گفت: نه، این از هوش و زیرکی من (۱) است.

اصل حدیث این است: ابوهریره خبری از رسول خداصلی الله علیه و آله و سلم نقل نمود که مردم شگفت زده شدند و از مطلبی که در پایان خبر گفت مردم به وحشت افتادند، از او پرسیدند: تو خود این مطلب را از رسول خداصلی الله علیه و آله و سلم شنیدی؟ ابوهریره که انتظار این سؤال را نداشت درمانده و حیرت زده ماند و چون آشکار شد که او پیوسته حقیقت را کتمان می کرده در پاسخ مردم گفت: نه، این از هوش و زیرکی ابوهریره است.

### عمر بن عبدالعزیز و حفظ حدیث

ابوبکر، عمر و عثمان و معاویه از نوشتن احادیث نبوی جلوگیری کردند و لذا بیشتر آن احادیث از بین رفت، مروان بن حکم و فرزندان او برای از بین بردن احادیث نبوی نهایت جستجو و تلاش خود را نمودند، عمر بن عبدالعزیز در دوران کوتاه حکومت خود (دو سال) دستور جمع آوری احادیث نبوی و تدوین آنها را داد.

ص: ۱۸۳

---

۱- ۴۰۹. کتاب البیوع باب ما جاء فی قول الله تعالی: فإذا قضیت الصلاه، مسند أحمد بن حنبل ۲/۲۲۸، باب مسانید أبي هريره، ترجمه أبي هريره شرح النهج ۴/۴۳، صحیح البخاری ۴/۹۸، کتاب النفقات باب وجوب النفقه علی الأهل و العیال.

بعد از او، پادشاهان اموی و عباسی هر کدام به نوبه خود در حد توان به تحریف احادیث پرداختند.

عمر بن عبدالعزیز چند کار مثبت انجام داد از جمله دستورالعمل های اسلاف خود، خلفائی که نقل و نوشتن حدیث را ممنوع کرده بودند لغو نمود دستور داد نسبت به تدوین احادیث اقدام شود در روایت بخاری آمده است: عمر بن عبدالعزیز به ابوبکر بن حزم که قاضی القضاة کشور بود نوشت: نگاهبان آنچه سنت و حدیث است باش که من از تباه شدن علم و از بین رفتن حدیث بیم دارم(۱).

### تحریف حدیث در دوران بنی عباس

عباسیون نیز روش بنی امیه را در تحریف احادیث نبوی پیش گرفتند، زیرا آنان از دشمنان و ناسزاگویان اهل بیت علیهم السلام و دوستان دشمنانشان بودند، لذا نقل احادیث اهل بیت علیهم السلام را ممنوع کردند.

و گفتند نقل حدیث برای مسلمانان وظیفه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلمو اهل بیت گرامی اش می باشد که جانشینان راستین و گوهرهای ارجمند و حجت های خدای تعالی در زمین هستند.

رفتار بنی عباس ملایم تر از بنی امیه(۲) با عترت رسول خداصلی الله علیه و آله، شیعیان و دوستانشان نبود اگر نگوییم سخت تر و شدیدتر، از ستم و آزار و شکنجه و کشتار آنان، خودداری نمی کردند، علاوه بر این در جعل و ساختن حدیث همان راه و روش بنی امیه را پیش گرفتند و

ص: ۱۸۴

۱- ۴۱۰. صحیح البخاری ۳۹: ۱ کتاب العلم باب کیف یقبض العلم.

۲- ۴۱۱. الطبقات الکبری ۲۱۹\_ ۲۲۰/۵ ترجمه الامام علی بن الحسین علیه السلام.

مانند آنان آنچه را اسلام میرانده بود از آداب و رسوم فرعونیان، همه را احیاء کردند، به کارگزاران منحرف و پست خود تاکید می کردند هر مخالفی را به قتل برسانند و هر اعتراضی را در نطفه خفه کنند بسیاری از پاکان را کشتند، خون های فراوانی از بزرگان اهل بیت علیهم السلام، شیعیانشان و دوستانشان را ریختند. تاریخ هرگز ستمگری های افرادی چون منصورها، هادی ها، هارون ها... را فراموش نمی کند(۱).

و حال آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَخَذَ بِيَدِ حَسَنِ وَ حُسَيْنٍ وَ قَالَ مَنْ أَحَبَّنِي وَ أَحَبَّ هَذَيْنِ وَ أَبَاهُمَا وَ أُمَّهُمَا كَانَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ(۲).

هر که مرا و این دو (حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهما السلام) و پدرشان و مادرشان را دوست داشته باشد روز قیامت با من و در درجه من خواهد بود.

منصور عباسی اولین کسی است که حدیث را تدوین نمود:

در اینجا اختلاف نظری وجود دارد: بعضی از علماء اهل سنت بر این باورند؛ کسانی که دستور عمر بن عبدالعزیز را ذکر کرده اند می گویند: تاریخ این دستور همان تاریخ تدوین حدیث است، تدوین حدیث از تاریخ همین دستورالعمل آغاز شده یعنی آخرین سال قرن اول، به عبارت دیگر سال اول قرن دوم.

علامه سید حسن صدر این نظریه را به دلیل شواهد و مصادر تاریخی مردود دانسته و گفته است: اولین کسی که احادیث را تدوین کرد، امام

ص: ۱۸۵

---

۱- ۴۱۲. راجع مقاتل الطالبيين لابی الفرج. ۲ تاریخ الخلفاء ص ۲۳۱ الكامل ۹۱/۷ وفيات الاعيان ۴۳۸/۵ و ۳/۴۲۳ تهذيب التهذيب ۴۳۰/۱۰ و لفظ الحديث كما اخرجه الترمذی مناقب ۲۰ و احمد بن حنبل ۷۷/۱.

۲- ۴۱۳. راجع مقاتل الطالبيين لابی الفرج. ۲ تاریخ الخلفاء ص ۲۳۱ الكامل ۹۱/۷ وفيات الاعيان ۴۳۸/۵ و ۳/۴۲۳ تهذيب التهذيب ۴۳۰/۱۰ و لفظ الحديث كما اخرجه الترمذی مناقب ۲۰ و احمد بن حنبل ۷۷/۱.

مالک در سال ۱۷۹ هجری بوده که به امر منصور خلیفه عباسی موطا را نوشت، برای تایید این نظریه دلائلی را ذکر می کند از جمله:

۱- خلافت عمر بن عبدالعزیز از دو سال و پنج ماه تجاوز نکرده است (۱).

۲- زمان صدور دستور عمر بن عبدالعزیز بدون تاریخ است آیا اوایل پادشاهی او بوده؟

۳- معلوم نیست آیا ابوبکر بن حزم امر عمر بن عبدالعزیز را امتثال نموده یا نه؟

هیچ مدرکی دال بر این موضوع وجود ندارد، مورخان مطلبی در این باره ذکر نکرده اند.

۴- هدف مؤلفان در این دوران فترت فقط جمع آوری احادیث بوده، و احادیث میّوب نشده است، تقسیم احادیث به صحیح و حسن و ضعیف بعدها صورت گرفت، و تفاوتی بین حدیث صحیح و غیره وجود نداشت، محتوای اصلی کتاب ها و اسناد آن صرفاً کتابت حدیث بود، تا آنکه به سال ۲۵۹، عصر بخاری و سایر کتب صحاح فرا رسید (۲).

ابن حجر می گوید: بخاری چون این کتاب ها و.... را ملاحظه کرد، دید تمام آنها تحت یکی از این دو عنوان، صحیح و حسن قرار می گیرند در حالی که اغلب آنها ضعیف هستند. بنابراین نباید گفت.... لذا بر جمع آوری احادیث صحیح غیر قابل تردید همت گماشت (۳).

پس از او شاگردش مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری در سال ۲۹۱ کتاب

ص: ۱۸۶

---

۱- ۴۱۴. فتح الباری لابن حجر ۱/۱۵۷ إرشاد الساری للعسقلانی ۷:۱ تدریب الراوی للسیوطی ۹۰: ۵۹. أضواء علی الصحیحین الشیخ محمد صادق النجمی ص: ۵۸.

۲- ۴۱۵. ذکر الشلیبی فی کشف الظنون أكثر من أربعین مسنداً و قال: إن أهم هذه المسانید و أشهرها مسند أحمد بن حنبل الذی یحتوی علی أكثر من ثلاثین ألف حدیث.

۳- ۴۱۶. هدی الساری مقدمه فتح الباری.

صحیح مسلم و پس از او محمد بن یزید بن ماجه قزوینی در سال ۲۸۳ کتاب سنن، ابو داود سلیمان بن داود سجستانی در سال ۲۷۵، محمد بن عیسی ترمذی در سال ۲۷۹، سنن ترمذی، احمد بن شعیب نسائی در سال ۳۰۳ سنن خود را که به آن «المجتبی» گفته می شود، نوشتند.

این کتب شش گانه (صحیح بخاری و صحیح مسلم، سنن محمد بن یزید بن ماجه قزوینی، سنن ابن داود، سنن ترمذی، سنن نسائی) ارکان اصلی جوامع اهل سنت را تشکیل می دهند که مرجع آنان در اعتقادات، فروع، تفسیر و تاریخ است که با گذشت زمان به «صحاح سته» معروف که گاه گفته می شود: صحیح بخاری و صحیح مسلم و به چهار کتاب دیگر «سنن» اطلاق می گردد. بعد از این کتاب ها، صدها جامع تصنیف کردند که به آنها «مسند، مستدرک، مستخرج» نام داده اند که البته هیچیک از آنها در نزد اهل سنت به مرتبه «صحاح سته» نرسیده است.

تفاوت بین صحاح و مسانید

صحیح در اصطلاح، حدیثی است که سند آن از طریق راویان عادل و متدین به پیامبر عظیم اسلام صلی الله علیه و آله وسلمیا یکی از ائمه علیهم السلام می رسد، کتب ششگانه، صحاح نامیده شده اند زیرا احادیث آنها و محتویاتشان از قبیل: راوی، سند و متن دارای شرایط صحت است هر چند اصحاب آن در شروط صحت حدیث با یکدیگر اختلاف داشته باشند، لذا امکان دارد حدیثی نزد یکی از آنان صحیح و به نظر دیگری بطور کامل فاقد شرایط صحت باشد (۱).

ص: ۱۸۷

نویسندگان صحاح ادعا کرده اند آنچه در کتب صحاح شان آورده اند شرایط لازم را داشته و احادیث صحیح است.

و اما سایر کتب، مسانید و غیره این درجه از صحت را ندارند و نویسندگان آنچه را ذکر کرده اند. در صحت آن تحقیق نکرده اند زیرا بنای آن ها فقط جمع آوری حدیث اعم از صحیح و غیر صحیح بوده حتی احمد بن حنبل که چهل هزار حدیث را در مسند خود جمع آوری کرده صحت همه آنها را تضمین ننموده است (۱).

## تالیفات بخاری

شرح حال نویسان در تعداد تالیفات بخاری نظرات متفاوتی داشته اند.

مشهور آنست. وی هفده کتاب در حدیث، رجال، تاریخ و غیره نوشته است (۲)، اهل سنت به تمام کتب بخاری اهمیت خاصی می دهند مخصوصاً به کتاب «صحیح» او، در میان هیچ ملتی کتابی به این مقام و اهمیت مانند کتاب «صحیح» او نزد اهل سنت نمی رسد (۳). فتاوی حیرت آور بخاری

از بخاری فتاوی شگفت انگیزی نقل شده که با شرع اسلام مخالف و صد در صد با رسوم زمان جاهلیت و پادشاهی هماهنگ است، به چند نمونه توجه فرمایید:

۱- زن می تواند به مرد اجنبی (نامحرم) خدمت کند هر چند زن جوان و اوائل سنّ ازدواج او باشد.

ص: ۱۸۸

---

۱- ۴۱۸. التقریب للنووی: ۱/۲، تدریب الراوی ۱/۸۸، أضواء علی الصحیحین، محمد صادق النجمی ۹۹.

۲- ۴۱۹. هدی الساری: ۳/۴۷۹.

۳- ۴۲۰. صحیح البخاری ۱/۸۰: کتاب الغسل باب غسل ما یصیب من فرج المرأه.

۲- واجب نیست زن خود را از برده خود به پوشاند، حتی از برده دیگران.

۳- محل منی با ازاله عین نجاست (منی) پاک می شود همانگونه که با شستن پاک می شود.

۴- اگر منی خارج نشود غسل جنابت واجب نیست بلکه مستحب است.

۵- ترک نماز در شرایط سخت مثل جهاد جایز است، بعد از جهاد قضای نمازها خوانده شود.

۶- با روغن (حیوان) مرده می توان بدن را چرب کرد.

۷- استفاده از شانه ساخته شده از استخوان حیوان مرده جایز است.

۸- بازی با سلاح های جنگی مثل شمشیر و تیر و خواندن شعر در مسجد بدون اشکال است (۱).

از جمله فتوای شگفت آور او: ترتب حکم رضاع به شیر حیوانات است مثلاً اگر به دو طفل برای یک مدت معین شیر یک بز یا یک گاو داده شود بین آندو احکام رضاع مترتب شده با هم برادر می شوند.

شیخ الشریعه اصفهانی بعد از نقل این فتوی از کتاب «الکفایه فی شرح الهدایه فقه المذهبی الحنفی» می گوید: این فتوی اگر بر چیزی دلالت کند همانا بر جهل و نادانی بخاری است زیرا ورود حرمت در رضاع، فرع ابوت و مادری است و این قابل پذیرش نیست حیوانی پدر انسان یا مادر او گردد (۲).

ص: ۱۸۹

---

۱- ۴۲۱. مقدمه صحیح البخاری بقلم أبو کمال عبد الغنی عبد الخالق طبعه مکه عام.

۲- ۴۲۲. هدی الساری: ۶ المعرب، القول الصراح، مخطوط.



جهت گیری عباسیان در حکومت، تکیه بر مواضع بخاری بوده زیرا موضع گیری های معروف او در دفاع از اهل سقیفه، حکومت های غاصب مسلط بر مسلمانان به زور شمشیر و آتش، اهمال او در حق اهل بیت علیهم السلام، میراث گرانقدر و منزلت رفیع و بلندشان که از رسول خداصلی الله علیه و آله وسلمدر حدیث «ثقلین» آمده:

إِنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ سَبَبٌ يَدِ اللَّهِ وَ سَبَبٌ بَأَيْدِيكُمْ وَ أَهْلَ بَيْتِي (۱).

در میان شما دو ثقل می گذارم، اگر به آن دو متمسک شوید هرگز گمراه نمی شوید، کتاب خدا سببی است به دست خدا و سببی به دست شما، و اهل بیت من این حدیث کاملاً معروف و شناخته شده است.

بخاری تنها کسی است از نویسندگان صحاح که این حدیث را در کتاب خود نیاورده و حال آنکه اغلب علماء اهل سنت آن را ذکر کرده اند.

به دلیل همین موضع گیری کتاب او از سایر کتب صحاح افضل و برتر گردیده است که علیرغم مفصل بودن، فاقد احادیث صحیح بوده، انصاف را رعایت ننموده و با وجود این علماء کتاب صحیح او را تایید کرده اند.

بخاری در زبان شاعران و علماء درباری

علماء مزدور و جیره خوار دربار پادشاهان ستمگر به لحاظ تعصبات مذهبی و تقرب به فرعون های زمانشان ستایش ها از بخاری نموده اند.

قاسمی

در کتاب «قواعد التحدیث» می گوید:

ص: ۱۹۰

---

۱- ۴۲۳. الصحاح الخمسه: صحیح مسلم ۵/۲۲ ح ۲۴۰۸، صحیح الترمذی ۵/۵۹۱ ح ۳۷۱۳، سن النسائی ۵/۱۳۰ ح ۸۴۶۴، سنن ابن ماجه ۱۲، سنن أبی داود ۲/۳۰۹، إقاله الكنجی و سبط ابن الجوزی، و رزین فی الجمع بین الصحاح ۳، اذ ذكر أبو داود حدیث الأئمه الاثني عشر و المهدی)، مستدرک الصحیحین، الحکم ۳/۱۰۹، مسند أحمد بن حنبل ۵/۴۹۲ ح ۱۸۷۸۰، مصنف ابن أبی شیبہ ۷/۵۰۳، المعجم الكبير، الطبرانی ۵/۱۶۶ ح ۴۹۶۹، مجمع الزوائد ۹/۱۰۴، تاریخ یعقوبی ۲/۱۱۲، أسد الغابه ۴/۱۰۸، تفسیر الفخر الرازی ۳/۶۳۶، تفسیر الدر المنثور، السيوطی ۷/۳۴۹، تفسیر القرآن، ابن كثير ۹/۱۱۵، الصواعق المحرقة، ابن حجر ۲۶، ۸۹، التنبیه و الإشراف، المسعودی ۲۲۱، السيره الحلبیه ۳/۳۳۳، ۲/۲۶، ۴/۳۶۹، الإمامه و السياسه ۱/۹۷، البدايه النهایه ۵/۲۳۱، المناقب الخوارزمی ۱۶۰، ۱۹۰، الکافی، الكلینی ۱/۲۴۹، دعائم الإسلام، النعمانی ۱/۱۶، تفسیر الفخر الرازی ۳/۶۳۶، الصواعق المحرقة، ابن حجر ۲۶، التنبیه و الإشراف المسعودی ۲۲۱، مشکل الآثار، الطحاوی ۴. كشف الاستار عن زوائد

البزار ٣/٢٢١، عن مسند أبوبكر البزار، تهذيب اللغه، العلامة الازهرى ٩/١٧٨، ينابيع الموده ٤٠، تاريخ بغداد ٧/٣٧٧، المعارف، ابن قتيبه ٢٩١، مقتل الخوارزمي، تاريخ الخلفاء، السيوطى ١١٤، كنز العمال: ١١/٦٠٣ ح ٣٢٩١٢، الاحتجاج، الطبرسى ١/٢٥٥، البحار، المجلسى ٩٦/٤٢ \_ ٤٣، تفسير نور الثقلين ٥/٢٢٦، تهذيب الكمال، ١٠/٥١، نوادر الاصول، الحكيم الترمذى ٦٨، سنن الدارمى ٢/٤٣١، السنن الكبرى، البيهقى ٧/٣٠، ١٠/١١٤.

۱- کتاب «صحیح بخاری» همتای قرآن است.

۲- اگر این کتاب در خانه ای که وبا و طاعون همه گیر شده خوانده شود اهل آن خانه از ابتلاء به آن بیماری ها در امان خواهند ماند.

۳- اگر کسی این کتاب را ختم کند حاجت روا می گردد.

۴- هر که آن را در حادثه و گرفتاری یا بلایی بخواند از آن با سلامتی و عافیت نجات می یابد.

۵- اگر در سفر دریا کسی آن را همراه داشته باشد او و کشتی از غرق شدن در امان [\(۱\)](#) هستند.

اما درباره کرامات بخاری و رؤیای او

می گویند بخاری در کودکی نابینا شد\_ مادرش\_ ابراهیم خلیل علیه السلام را در خواب دید و او را به سلامتی پسرش مژده داد و به او گفت: خدای تعالی چشمان پسر تو را به خاطر دعای بسیار تو، به او عطا فرمود. در بامداد آن روز خدای تعالی دیدگان او را به او باز گرداند [\(۲\)](#).

محمد بن یوسف فربری می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را در خواب دیدم به من فرمود: کجا می خواهی بروی؟ گفتم: می خواهم نزد محمد بن اسماعیل بخاری بروم. فرمودند: سلام مرا به او برسان [\(۳\)](#).

بخاری می گوید: در «کتاب صحیح» حدیثی نوشتم مگر آنکه پیش از نوشتن آن، غسل کردم و دو رکعت نماز گزاردم [\(۴\)](#).

فربری می گوید: بخاری گفت، در «کتاب صحیح» حدیثی نوشتم مگر

ص: ۱۹۱

---

۱- ۴۲۴. دائره المعارف القرن العشرين ۱/۲۹، أضواء علی الصحیحین الشیخ محمد صادق النجمی ص: ۷۸.

۲- ۴۲۵. قواعد التحدیث ۳/۴۸۲.

۳- ۴۲۶. تاریخ بغداد ۳/۷۹، أضواء علی الصحیحین الشیخ محمد صادق النجمی ص: ۷۸.

۴- ۴۲۷. هدی الساری: ۴۹۰، إرشاد الساری ۴.

آنکه ابتداء استخاره کردم (طلب خیر کردم)، دو رکعت نماز گزاردم و به صحت آن یقین پیدا کردم، سپس آن را نوشتم(۱).

بخاری گفته است: «کتاب صحیح» را از ششصد هزار حدیث و در شانزده سال تصنیف کردم و آن را حجت بین خود و خدای تعالی قرار دادم(۲).

فاضل نووی می گوید: مسلم گفت: این مسند صحیح را از سیصد هزار حدیث شنیده شده تصنیف کردم اگر اهل حدیث دوست سال حدیث بنویسند این مسند محور کارشان خواهد بود(۳).

شاعران هم، به تقلید از آن علماء درباره بخاری و «کتاب صحیح» او اشعار فراوان و قصیده های متعدد سروده اند از جمله آنها شعری است که ابن عامر جرجانی سروده و گفته است اگر انصاف داده شود «صحیح بخاری» نباید نوشته شود مگر با آب طلا، کتاب فرق گذار بین هدایت و گمراهی است و در آن سر(۴) اسراری است که نباید فاش گردد.

### علماء معترض

ابو زرعه از شخصیت های برجسته علمی است که از مسلم و امثال او انتقاد کرده کار آنان را تظاهر به حدیث و سوداگران آن می داند او می گوید بعضی از احادیث کتاب «صحیح مسلم» صحیح نیست. خطیب به نقل از سعید بن عمرو می گوید: من حضور داشتم ابو زرعه رازی در باره کتاب «صحیح

ص: ۱۹۲

۱- ۴۲۸. تهذیب الأسماء و اللغات: ۱/۹۸، تاریخ بغداد ۲/۱۰.

۲- ۴۲۹. هدی الساری: ۴۹۰.

۳- ۴۳۰. إرشاد الساری ۱/۲۹. کشف الظنون ۱/۵۴۴، ماده الجامع الصحیح.

۴- ۴۳۱. شرح صحیح مسلم للنووی ۱/۱۵.

مسلم» تألیف مسلم بن حجاج، همچنین در باره کتاب «صحیح بخاری» به من گفت: این قوم می خواستند پیش از موقع بر دیگران مقدم شوند (دنبال ریاست بودند) به منظور تظاهر و بزرگ نمایی چیزی یاد گرفتند، کتابی نوشتند که پیشینیان به آن اقدام نکرده بودند تا پیش از وقت به ریاست برسند. روزی مردی با کتاب «صحیح مسلم» نزد او آمد من خود شاهد بودم، ابو زرعه کتاب را گرفت و تورقی کرد، به حدیثی از اسباط بن نصر برخورد. گفت: این حدیث چقدر از حدیث صحیح دور است، که مسلم آن را در کتاب خود آورده، به حدیثی از قطن بن نصیر برخورد گفت: این از اولی به مراتب بدتر و دورتر از «صحیح» است.

ذهبی داستان ابو زرعه را در کتاب خود عبارت «چیزی آموختند که با آن تجارت و خرید و فروش کنند» به جای «به منظور تظاهر و بزرگ نمایی چیزی آموختند» آورده است (۱).

موضع نووی در مورد کتاب «صحیح بخاری و صحیح مسلم»

نووی از فضلاء اهل سنت و شارح این دو کتاب است، در علم رجال شهرتی دارد و در علم حدیث و رجال کتب متعددی نوشته که به عنوان کتب مرجع شناخته شده، او در صحت بعضی از احادیث صحیحین تردید و در مواردی با صراحت بعضی از آنها را باطل و مردود می داند، در مقدمه کتابش «شرح صحیح مسلم» می گوید:

اما گفتار مسلم و ادعای او که هرچه نزد من صحیح نبوده، در کتاب نیاورده ام، کافی است بلکه در کتاب صحیح خود، آن چه را جمهور علماء بر صحت آن اتفاق داشته اند آورده ام. این خود مشکل است، مسلم در

ص: ۱۹۳

کتابش احادیث فراوانی آورده که از نظر صحت بایکدیگر اختلاف دارند زیرا برخی از آنها احادیث کسانی است که ما نام آنها را آورده ایم و برخی دیگر احادیث کسانی است که نامی از آنها نیاورده ایم زیرا در صحت حدیث او اختلاف نظر وجود دارد(۱).

یک مثال

به عنوان مثال در مورد حدیث ابو سلمه در باب «آغاز وحی» آمده اولین سوره ای که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نازل شده سوره «مدثر» بوده است.

نووی می گوید: این حدیث ضعیف بلکه باطل است، صحیح علی الاطلاق این است، اولین سوره ای که نازل شده: اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ بوده است.

موضع ابن حجر درباره صحیحین:

ابن حجر می گوید: تعداد احادیثی که مردم بر قدح آن در کتاب بخاری اتفاق نظر ندارند هرچند مسلم نیز آنها را در کتاب خود آورده، صد و ده حدیث است، سی و دو حدیث آن را مسلم جدا و بر بطلان آنها نظر داده است(۲).

او در مقدمه کتاب «فتح الباری» می گوید: گروهی از محدثان و علماء رجال بیش از سیصد راوی از راویان بخاری را تضعیف کرده اند و پس از ذکر اسامی آنها به حکایت هائی که موجب طعن و تنقیب آنان و سبب ضعیف آنان گردیده اشاره نموده است.

نظر قاضی باقلانی

قاضی ابوبکر باقلانی صحت حدیث نماز گزاردن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را بر

ص: ۱۹۴

۱- ۴۳۳. أضواء علی الصحیحین، محمد صادق النجمی ۸۷. مقدمه شرح صحیح مسلم للنووی ۱۹.

۲- ۴۳۴. شرح صحیح مسلم للنووی ۳/۳۰۷. هدی الساری مقدمه فتح الباری: ۴.

جنزه عبدالله ابن ابی و نیز اعتراض عمر را بر آن حضرت انکار نموده است و حال آنکه این حدیث را هر دو صحیح آورده اند.

امام الحرمین می گوید: اهل حدیث این حدیث را نتوانسته اند تصحیح کنند.

غزالی در «المستصفی» می گوید: اظهر آن است که این حدیث غیر صحیح است.

داودی می گوید: این حدیث غیر محفوظ است.

نظر ابن همام

کمال الدین بن همام در شرح الهدایه می گوید: (۱).

کسی که بگوید: در کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم اصح احادیث آمده و این دو کتاب منحصر بفرد هستند و شرطی هم در بین نیست، این نوعی تحکم و باطل است.

تقلید بر اساس این دو کتاب جایز نیست.

### انتقاد ابن حجر از بخاری و مسلم:

۱- آراء علماء مصر معاصر:

نظر شیخ محمد عبده: محمد رشیدرضا مصری از شاگردان برجسته شیخ محمد عبده است.

او نظرات و آراء استاد خود را در کتابش به نام «تفسیر المنار» آورده است.

ص: ۱۹۵

---

۱- ۴۳۵. فتح الباری: ۸/۲۷۲، تفسیر سوره براءه.

او بعد از آوردن نظر ابن حجر که گفته است: «تعداد احادیثی که مورد انتقاد و اشکال قرار گرفته در کتاب بخاری که صحیح مسلم هم در بعضی از آنها سهیم است صدوده حدیث است، مسلم وجود

اشکال در سی و دو حدیث آن را پذیرفته و آنچه را خود منفرداً نقد کرده هفتاد و هشت حدیث است\_ حافظان از کتاب رجال بخاری هشتاد راوی و از رجال مسلم صد و شصت راوی را تضعیف کرده اند» می گوید: ابن حجر چنین گفته است: من خود دوست و ده حدیث را بررسی نموده ام، که بخاری به تنهایی بیش از هفتاد حدیث را آورده و مسلم مابقی را در صحیح خود ذکر کرده است(۱).

انتقاد رشید رضا

محمد رشید رضا بعد از ارائه احادیث مورد انتقاد بر بخاری می گوید: با در نظر گرفتن تحقیقات حافظ ابن حجر(۲)، تمام آنها را نوعی صنایع می بینیم، اما وقتی به شرح آن «فتح الباری» مراجعه کنیم ملا-حظه می کنیم در معانی احادیث آن، اشکالات فراوانی وجود دارد یا تعارض احادیث آن بیش از آن است که حافظ ابن حجر به آن تصریح کرده علیرغم زحمتی که در مورد جمع بین احادیث مختلف تحمل کرده است.

حافظان و تضعیف صحیح بخاری

احمد امین دانشمند مصری درباره صحیح بخاری و صحیح مسلم می گوید: حافظان حدوداً هشتاد نفر از رجال بخاری را تضعیف نموده اند در واقع این مهمترین مشکل کتاب است زیرا بعضی از این راویان بدون

ص: ۱۹۶

---

۱- ۴۳۶. أضواء علی السنه المحمدیه: ۲/۳۱۲.

۲- ۴۳۷. هدی الساری مقدمه فتح الباری: ۳۴۵، أضواء علی الصحیحین، محمد صادق النجمی ۸۹.



تردید کذاب و دروغگو بوده اند. بنابراین به روایات آنها نباید اعتماد کرد.

و بعضی دیگر مجهول الحال بوده، لذا به روایاتشان نمی توان استناد و عمل کرد...

از جمله این افراد مجهول الحال که بخاری از او روایاتی آورده عکرمه غلام ابن عباس است که دنیا را از حدیث و تفسیر پر کرده. و حال آنکه بعضی او را به کذب و دروغگویی متهم ساخته اند و بعضی گفته اند رأی او رأی خوارج بوده، او جوائز دولتمردان را می گرفته، مطالب دروغ بسیار روایت نموده است.

احمد امین می گوید: شواهد تاریخی فراوانی بر دروغگویی او وجود دارد. سپس می گوید: بخاری صداقت عکرمه را پذیرفته و در کتاب صحیح خود روایات بسیاری از او آورده است...

نظر مسلم درباره عکرمه:

مسلم عکرمه را دروغگو می شناسد لذا هیچ روایتی از او نقل نکرده مگر یک حدیث در باره حج، معهذا در نقل همین حدیث هم بر عکرمه اعتماد ننموده، بلکه آن را از باب تقویت حدیث دیگری آورده است<sup>(۱)</sup>.

بخاری دزد کتاب مسلمه کتاب «صحیح» بخاری را مطالعه نمود، آنچه وی درباره کتاب و بخاری گفته جالب توجه است. مسلمه می گوید: تألیف کتاب توسط بخاری عملی خلاف و ناپسند بوده و بر حسب اصطلاح، بخاری مرتکب دزدی علمی شده است که این عمل از شخصیت علمی و اخلاقی او

ص: ۱۹۷

می کاهد و ارزش و اعتبار او را زائل می کند و آن را در جایگاه قبول و رد قرار می دهد.

اظهارات مسلمه:

مسلمه می گوید: علی بن مدینی استاد بخاری کتاب «العلل» را تألیف کرد و نسبت به آن بخل می ورزید و تمام کوشش خود را در حفظ آن انجام می داد که دست کسی نیفتد، روزی به یکی از باغهای خود بیرون مدینه رفته بود بخاری فرصت را مغتنم شمرده به یکی از پسران او مالی داد تا کتاب «العلل» را یک روز در اختیار او بگذارد، کتاب را به بخاری داد، بخاری کتاب را به گروهی نسخه بردار تحویل داد تا آن را بنویسند. کتاب را به او دادند، علی بن مدینی بازگشت، در جایگاه خود نشست، مطلبی را گفت: بخاری عین سخنان استاد را در پاسخ اظهار کرد. استاد نسخه برداری از کتاب را متوجه گردید، بسیار غمگین شد، همچنان مغموم بود اندک زمانی بعد در گذشت.

به این ترتیب بخاری از بحث و غور در احادیث، بوسیله این کتاب بی نیاز شد. به خراسان رفت و کتاب «صحیح» را نوشت منزلت بلندی یافت و مشهور شد.

حفاظ می گویند ابن حجر گفته است:

احادیث کتاب از صد و ده عدد تجاوز نمی کرده، به علاوه احادیث از جهت متن ضعیف هستند(۱).

خواننده فرزانه دقت دارند:

ص: ۱۹۸

با توجه به انگیزه ها و تشویق های جعل حدیث و دروغ و افتراء، فاصله زمانی بین صدور حدیث و تاریخ تدوین آن بسیار طولانی بوده است. مشکل دیگر، نقل رایج حدیث به معنی بوده که در کتاب صحیح بخاری فراوان آمده است.

## چاپ کتاب بخاری

بخاری تا در قید حیات بود کتابش چاپ نگردید بعد از وفات بخاری دیگران آن را کامل کردند،

لذا آنچه را خواستند و یا سیاست اقتضاء نمی کرد به آن اضافه و یا از آن حذف کردند.

شناخته شده کار به جایی رسید که حتی ابن حجری که به سهل انگاری در کشف حقیقت و از بعضی اسناد احادیث بخاری و متون آن اغماض و تساهل نموده گاه به ناچار پرده های تعصب و سرگردانی را کنار نهاده و بعضی از حقایق را بر ملا و آشکار نموده است لذا وقتی به ذکر اسم راویانی که علماء گذشته آنها را تضعیف و صلاحیت آنان را رد کرده اند می رسد می گوید: آنان جزء ناصبیان و دشمنان امام علی علیه السلام بوده اند.

و در همین راستا شیخ معتزلیان ابوجعفر اسکافی می گوید: معاویه، گروهی از صحابه و گروهی از تابعین را بر آن داشت تا اخبار قبیح و زشتی درباره امام متقین علی علیه السلام نقل کنند که مقتضی اهانت و تحقیر و سبب برائت و بیزاری از آن بزرگوار شود و برای آنان دستمزدی مانند آنچه می گرفتند قرار داد. حدیث سازان برای خوشنودی او به تکاپو افتادند،

گروه جاعلان حدیث ابو هریره، عمرو بن عاص، مغیره بن شعبه و از تابعین عروه بن زبیر بودند(۱).

خواننده منصف ملاحظه می فرمایند این گروه که اسکافی آنان را اعضاء مؤسسه جعل حدیث معاویه معرفی کرده کسانی هستند که بخاری و مسلم، احادیث فراوانی از آنان روایت نموده اند.

۱- ابوهریره: هر دو کتاب صحیح بخاری و صحیح مسلم، احادیث بسیاری از ابوهریره نقل کرده اند، علماء حافظان می گویند: احادیث ابوهریره پنج هزار و سیصد و هفتاد و چهار عدد است. بخاری چهارصد و چهل و شش حدیث از آنها را آورده است. ابوهریره به دروغگویی شهرت داشته و به کثرت روایت از رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم معروف است او در این جهت راوی اول است فراوانی روایات او از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم وقتی آشکار می شود که با تعداد احادیثی که از خلفاء در کتب و مسانید اهل سنت آمده مقایسه شود که بالغ بر هزار و چهارصد و یازده عدد است، این نسبت ۲۷٪ کمتر از مجموع احادیثی است که از ابوهریره روایت شده است.

او اصلاً یمنی است بعد از فتح خیبر سال هفتم هجرت به مدینه آمد و اسلام خود را اعلام کرد او خود گفته است مصاحبت او با پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از سه سال تجاوز ننمود(۲).

ابوهریره از پیروان و جیره خواران معاویه و عضو مؤسسه جعل حدیث بوده است او از جمله کسانی است که درباره امام علی علیه السلام و اهل بیت آن

ص: ۲۰۰

---

۱- ۴۴۰. هدی الساری مقدمه فتح الباری: ۲۹۰.

۲- ۴۴۱. شرح نهج البلاغه لابن ابي الحديد ۴/۹۳، هدی الساری ۴۷۷.

بزرگوار احادیث تنفر برانگیز و رسوا کننده ساخته و آنها را منتشر کرده است و برای ابوبکر، عمر، و عثمان و بنی امیه فضیلت ها و مناقب فراوان ساخته است (۱).

امام محمد باقر علیه السلام به یکی از اصحابشان فرمودند:

يَا فُلَانُ مَا لَقِينَا مِنْ ظُلْمِ قُرَيْشٍ إِيَّانَا وَ تَظَاهِرِهِمْ عَلَيْنَا وَ مَا لَقِيَ شَيْعَتُنَا وَ مُحِبُّونَا مِنَ النَّاسِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قُبُضَ وَ قَدْ أَخْبَرَ أَنَا  
أَوْلَى النَّاسِ بِالنَّاسِ فَتَمَالَاتٍ عَلَيْنَا قُرَيْشٌ حَتَّى أَخْرَجَتِ الْأَمْرَ عَنْ مَعِينِهِ وَ اخْتَجَّتْ عَلَى الْأَنْصَارِ بِحَقِّنَا وَ حُجَّتِنَا تَدَاوَلَتْهَا قُرَيْشٌ  
وَاحِدٌ بَعِيدٌ وَاحِدٍ حَتَّى رَجَعَتْ إِلَيْنَا فَانْكَثَتْ بَيْعَتِنَا وَ نَصَبَتْ الْحَرْبَ لَنَا وَ لَمْ يَزَلْ صَاحِبُ الْأَمْرِ فِي صِهْرٍ كَثُودٍ حَتَّى قُتِلَ فَبُيِعَ  
الْحَسَنُ ابْنُهُ وَ عُوهِدَ ثُمَّ عُودِيَ بِهِ وَ أُسْلِمَ وَ وَثَبَ عَلَيْهِ أَهْلُ الْعِرَاقِ حَتَّى طَعِنَ بِخَنْجَرٍ فِي جَنْبِهِ وَ انْتَهَبَ عَشِيرَتَهُ وَ عُولَجَتْ خَلَاخِيلُ  
أُمَّهَاتِ أَوْلَادِهِ فَوَادَعُ مُعَاوِيَةَ وَ حَقَنَ دَمَهُ وَ دِمَاءَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ هُمْ قَلِيلٌ حَقَّ قَلِيلٌ ثُمَّ بَايَعَ الْحُسَيْنَ ع مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ عَشْرُونَ أَلْفًا ثُمَّ  
عَدَرُوا بِهِ وَ خَرَجُوا عَلَيْهِ وَ بَيْعَتُهُ فِي أَعْنَاقِهِمْ فَفَقَتُلُوهُ ثُمَّ لَمْ تَزَلْ أَهْلَ الْبَيْتِ نُسَيْتَدُلُّ وَ نُسَيْتَضَامُ وَ نُفَصِّى وَ نُثَمَّنُّهُنَّ وَ نُحْرَمُ وَ نُقْتَلُ وَ  
نَخَافُ وَ لَا نَأْمُنُ عَلَى دِمَائِنَا وَ دِمَاءِ أَوْلِيَائِنَا وَ وَجِدَ الْكَاذِبُونَ الْجَاهِدُونَ لِكَذِبِهِمْ - وَ جُحُودِهِمْ مَوْضِعًا يَتَقَرَّبُونَ بِهِ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ وَ  
فُضَاهِ السُّوءِ وَ عَمَالِ السُّوءِ فِي كُلِّ بَلَدِهِ فَخَدَّوْهُمْ بِالْأَحَادِيثِ الْمَوْضُوعَةِ الْمَكْدُوبَةِ وَ رَوَوْا عَنَّا مَا لَمْ نَقُلْهُ وَ لَمْ نَفْعَلْهُ لِيُبَغِّضُونَا إِلَى  
النَّاسِ وَ كَانَ عِظَمُ ذَلِكَ وَ كِبَرُهُ زَمَنَ مُعَاوِيَةَ.

ای فلان آنچه ما از ظلم و ستم قریش و هجومشان بر ما دیدیم و آنچه

ص: ۲۰۱

۱- ۴۴۲. صحیح البخاری ۴/۳۸، باب علامه النبوه فی الإسلام، الإصابه فی معرفه الصحابه ۷/۳۵۵، باب الكنى ترجمه أبى هريره، ترجمه أبى هريره رقم ۱۰۹۸۰، الطبقات الكبرى لابن سعد ۴/۳۲۷.

شیعیان و دوستان ما از مردم دیدند...

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم رحلت فرمودند خبر دادند که ما سزاوارترین مردم بر آنان هستیم قریش علیه ما دست به کار شد، تا آنکه امر (ولایت و خلافت) از معدن و جایگاه خود بیرون رفت... قریش آن را دست به دست داد یکی بعد از دیگری خلافت را به دست گرفتند... در نتیجه ما اهل بیت پیوسته خوار، تبعید، بی ارزش، محروم و به قتل می رسیدیم و ترسان هستیم. بر خون خود و خون دوستدارانمان ایمن نیستیم. اما دروغگویان کافر به لحاظ دروغگویی و کفرشان، جایگاهشان نزد بزرگان و دولتمردانشان است. قضات بد سیرت و کارگزاران بد طینت در هر شهر حکمران هستند، احادیث جعلی و دروغ را به آنان می گویند. از ما مطالبی را که نگفته ایم و عمل نکرده ایم روایت می کنند تا مردم ما را دشمن بدانند، شدت و سختی این مصائب در دوران حکومت معاویه از تمام زمان ها بیشتر بود.

این مطلب را نقل طبری نیز تأیید نموده که: معاویه مغیره بن شعبه را در سال چهل و یک بر کوفه گمارد، و او را امیر آنان قرار داد به او گفت: تو را به چند چیز مهم سفارش می کنم.

### **سفارش معاویه به مغیره**

اما آنها را به لحاظ اعتمادی که بر هوشیاری تو دارم وامی گذارم اما یک موضوع را جداً از تو می خواهم و آن دشنام و شماتت به علی علیه السلام و

ص: ۲۰۲

مذمت اوست. و تا می توانی برای عثمان رحمت بخواه و آمرزش، و یاران علی علیه السلام را مورد آزار و تبعید قرارده، و دوستداران عثمان را به خود نزدیک کن(۱).

عبدالله بن عمرو بن عاص می گوید: مغیره به من گفت: آنان ما را از گفتن حدیث مانع شدند، یزید پیکر نزد عبدالله بن عمرو فرستاد و او را از گفتن حدیث باز داشت. عبدالله گفت: این نیز مرا از گفتن حدیث نهی می کند همانگونه که پدرش مرا نهی می کرد.

معاویه به عبدالله بن عمر گفت: اگر بشنوم حدیث برای مردم می گویی گردنت را می زنم.

قاسم بن ابو عبدالرحمن گفت: نزد معاویه بودیم پیکر نزد عبدالله بن عمرو فرستاد، عبدالله آمد به او گفت: این چه احادیثی است که می شنوم برای مردم می گویی؟ تصمیم گرفته بودم تو را از شام تبعید کنم. در پاسخ گفت:

به خدا سوگند اگر زنان نبودند یک لحظه نمی خواهم در شام بمانم معاویه پرسید این چه حدیثی است که در موضوع طلا گفته ای؟. گفت: برای من حلال نیست بر رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم سخمی را که نفرموده بگویم، شنیدم می فرمود:

مَنْ تَقُولُ عَلَيَّ مَا لَمْ أَقُلْ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ.

هر که سخنی را که من نگفته ام بگوید جایگاهش آتش است. و شنیدم رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم دربارہ خمر می فرمود:

ص: ۲۰۳

---

۱- ۴۴۳. راجع ابن ابی الحدید ۱۱/۴۹ و النصائح الکافیة لمن يتولى معاوية: ۹۹، و البحار ۴۴/۱۲۳، والأضواء: ۱۳۵-۱۲۷ و السنه قبل التدوين: ۱۹۱ و النص والاجتهاد راجع ابن ابی الحدید ۱۱/۲۳ مکاتیب الرسول الأحمدي الميانجی ج ۱ ص: ۹۴۹.

من وضعه علی کفه لم تقبل له دعوه، و من أدمن علی شربه سقى من خبال.

هر که خمر را در دستش قرار دهد دعایش به اجابت نمی رسد و هر که بر آشامیدن آن ادامه دهد از خبال دوزخ به او می خوراند(۱).

### شهر حلب، کشتار شیعیان:

ابن کثیر می گوید(۲): چون صلاح الدین به حلب رسید بر کوه جوشن فرود آمد، دستور داد مردم در میدان باب العراق حاضر شوند، مردم آمدند. نور الدین فرزند پادشاه به آنان محبتها کرد، نزد آنان آمد و گریست و مردم را برای جنگ با صلاح الدین تحریک و تشویق کرد و این جریان به لحاظ اشاره امراء و سرکردگان بود، مردم حلب اطاعت او را بر هر کس واجب دانسته، شیعیان با او شرط کردند در صورت پیروزی: ۱- «حی علی خیر العمل» در اذان ها گفته شود ۲- در بازارها اذان داده شود. ۳- قسمت شرقی مسجد جامع به ایشان واگذار شود. ۴- نام هر دوازده ائمه معصومین علیهم السلام در تشییع جنازه ها برده شود. ۵- در نماز بر میت پنج تکبیر گفته شود. ۶- عقد نکاح آنان توسط شریف ابو طاهر ابو المکارم حمزه بن زاهر حسنی اجرا شود. با تمام این موارد موافقت کردند\_ در مسجد جامع، مساجد شهرها «حی علی خیر العمل» را در اذان ها قرار دادند.

سید امین از اعلام النبلاء از «کتاب الروضتین» از ابن ابی طی نقل می کند:

ص: ۲۰۴

- 
- ۱- ۴۴۴. مکاتیب الرسول الأحمدي الميائجي ج ۱ ص: ۹۵۰، الطبری ۵/۲۵۳ و راجع الکامل لابن الاثير ۳/۴۷۲ فی حوادث السنه احدی و خمسين، راجع عبدالرزاق ۱۱/۳۷۷ و المستدرک للحاکم ۴/۴۸۹ و الغدير ۱۰/۳۵۲ عن المستدرک مسند أحمد ۲/۱۹۸ و المطالب العالیه ۳/۳۵۳، المعجم الکبير للطبرانی ۱۹/۳۷۴، و مجمع الزوائد ۵/۷۱.
- ۲- ۴۴۵. یاقوت الحموی، معجم البلدان: ۲/۲۷۳، أعيان الشيعه، السيد الامين ۱/۲۰۱.



گفت: از آن پس در مناره مسجد جامع و سایر مکان‌ها «حی علی خیر العمل» در اذانها گفته شد. پدرم در سمت شرقی\_ نماز گزارد و شخصیت‌ها به او اقتداء کردند در بازارها و جلو جنازه‌ها نام ائمه معصومین علیهم السلام برده شد در نماز میت پنج تکبیر گفته شد و به شریف\_ ابن زهره\_ اجازه داده شد. عقد نکاح شیعیان را اجرا کند و تمام آنچه که از شرایط ایمان است عملی گردید.

ابن کثیر می‌گوید: بدرالدوله ابو ربیع سلیمان بن عبدالجبار بن ارتق صاحب حلب چون خواست اولین مدرسه را برای شافعیان در حلب بسازد، اهل حلب این امکان را به او ندادند، زیرا اغلب مردم شیعه بودند و این در ابتداء حکومت سلیمان به نیابت از عمویش ایلغازی ابن ارتق در سال ۵۱۵ هج. بود که در سال ۵۱۷ هج. پایان حکمرانی او بوده است نام مدرسه «زجاجیه» بود، در روز هر مقدار از آن را می‌ساختند مردم حلب شب آن را خراب می‌کردند سلیمان خسته شد. تا آنکه شریف زهره بن علی ابراهیم اسحاقی حسینی را فراخواند از او خواست در ساختن مسجد مباشرت کند، از آن پس مردم از خراب کردن آن امتناع کردند.

گروهی از علماء و فقهاء شیعه از حلب بیرون رفتند از جمله شیخ کردی بن عکبری ابن کردی فارسی، فقیه، ثقه، صالح که اعتقاد به وجوب عینی اجتهاد و حرمت تقلید داشت بر شیخ طوسی نظر خود را قرائت کرده، بین آن دو بزرگوار مکاتبات و سؤال و جواب‌هایی رد و بدل شده است.

از جمله فقهاء مقدم ابو الصلاح تقی بن نجم الحلبي مؤلف الکافی،

التهدیب المرشد، تقریب المعارف و غیره است.

بین شیعیان حلب و شیعیان کوفه رابطه محکمی بود به همین لحاظ می بینیم بعضی از خانواده های عراقی به حلب منتسب هستند و این به خاطر روابط تجاری یا علمی بین این دو شهر بوده است. عبیدالله بن علی بن ابی شعبه معروف به حلبی است. این شهرت فقط برای آن است که او، پدرش و برادرانش در تجارت با حلب بودند و لذا به حلبیین مشهور شدند.

و این عبیدالله بن علی از فقهاء شیعه در قرن دوم است کتابی دارد که علماء ما روایات آن را نقل می کنند.

این اشاره مختصری به منزلت شیعه در آن دیار بود، اما با گذشت ایام حوادثی برای شیعیان در آن سرزمین رخ داد که بعضی از مورخان به آنچه بر سر شیعیان اهل بیت علیهم السلام از کشتارها و گرفتاریها آمده تصریح کرده اند.

تاریخ شیعه سرگذشتی خونبار است پیوسته بین خوف و رجاء، زیر سنگ و کلوخ زندگی کرده اند، بنی امیه و بنی عباس با آنان به گونه ای رفتار کردند که خوی بشریت از آن بسی دور است، علت آن همه قتل و مصیبت و آوارگی جز عدم همکاری و تأیید شیعیان با ستمگران و غاصبان نبوده است. با وجود آن مصائب فراوان بقاء شیعه را تا امروز باید از بزرگترین معجزات و خوارق عادات دانست، زیرا تاریخ، امتی را نشان نمی دهد به اندازه شیعه اهل بیت علیهم السلام، دوستانشان دچار مصیبت ها، گرفتاریها کشتارها، آواره گیها و شکنجه ها و زندان ها و

ص: ۲۰۶

## نظر کرد علی

کرد علی درباره منطقه شام می گوید: مردم حلب حنفی بودند تا آنکه شریف ابو ابراهیم ممدوح در دوره سیف الدوله به آنجا آمد، مردم شیعه و شافعی شدند، صلاح الدین و جانشینان او به آنجا آمدند و بر تشیع حمله کردند همانگونه که در مصر عمل کردند. مؤذن ها در تمام مساجد حلب «حی علی خیر العمل» می گفتند، سلجوقیان بارها به آنان نیرنگ زدند و علیه تشیع حکم دادند، اما ناکام ماندند(۲).

حاکمان بنی حمدان همگی شیعه بودند که از جمله علل اصلی تشیع در شمال حکومت آنان بود پیوسته بر دیوار صحن قبرستانی که در سطح کوه جوشن و پشت حلب بود نام مقدس ائمه اثنی عشر علیهم السلام دیده می شد، که در حال حاضر خراب شده است.

ابن جبیر می گوید: در این شهرها برای شیعیان امور شگفت انگیزی بوده است با آنکه بیشتر مردم اهل تسنن بوده اند و شهرها را از مذاهب خود پر کرده بودند.

صلاح الدین ایوبی در سال ۵۷۹ وارد حلب شد مردم را وادار به تسنن و اعتقادات اشعریان کرد، اجازه خواندن نماز جمعه و تدریس به کسی نمی داد مگر به فردی که پیرو یکی از فرق چهارگانه اهل سنت باشد، شمشیر را هم بر شیعیان گمارد بسیاری را کشت همانگونه که در مصر

ص: ۲۰۷

۱- ۴۴۶. أعيان الشيعة، السيد الامين ۷/۶۹.

۲- ۴۴۷. عنیه النزوع\_ ابن زهره الحلبي ص .

عمل کرده بود. خفاجی در کتابش می گوید: ایوبیان نه تنها شیعیان را می کشتند بلکه آثار آنان را هم از بین می بردند. اما مشیت خدای سبحان بود که علیرغم تمام گرفتاریها و سختی ها که دولت ایوبی بر آنان وارد کرد شیعه در حلب باقی بماند.

یاقوت حموی: درباره حلب در سال ۶۳۶ هج. بعد از گذشت پنجاه و هفت سال از ورود ایوبیان به حلب چنین می نویسد(۱):

نزد باب جنان مکان مقدسی است که امیر مؤمنان علیه السلام در آنجا دیده شد(۲). داخل باب العراق مسجد غوث، سنگی است که روی آن خط امام علی بن ابیطالب علیه السلام است، در قسمت غربی حلب در دامنه کوه جوشن قبر حضرت محسن بن حسین علیه السلام است که می گویند در سفر اسیران به سمت شام، در این مکان سقط شده است، یا طفلی که همراه آنان بوده، در آنجا دفن شده است، نزدیک آن، مکان مقدسی است با عمارتی زیبا که اهل حلب نسبت به آن تعصب (۳) خاصی دارند، برای ساختن آن مال فراوانی پرداخت کرده اند و می گویند در آن مکان امیر مؤمنان علی علیه السلام را در خواب دیده اند تشیع در حلب همچنان با اقتدار و عزت گذراند و تکان های زورگویان، لطمه ای به آن وارد نیاورد، و طوفان های سخت آن را از بن و اساس منهدم نساخت .

### فتوای نوح حنفی

تحت فشار سلطان عثمانی، شیخ نوح حنفی، فتوایی سیاسی مبنی بر کفر

ص: ۲۰۸

---

۱- ۴۴۸. یاقوت الحموی، معجم البلدان: ۲/۲۸۴،

۲- ۴۴۹. کرد علی خطط الشام: ۲/۶ ابن جبیر، الرحله ص ۲۵۰ ط مصر.

۳- ۴۵۰. الخفاجی: الازهر فی ألف عام.

شیعه، ریختن خونشان و بردن مالشان را حلال نمود، توبه کرده باشند یا توبه نکرده باشند(۱)، شیعیان حلب را هدف تیر خود قرار دادند بیش از چهل هزار نفر را نابود کردند، اموالشان را غارت نمودند و باقی را از شهر و دیارشان به نبل، تغاوله، ام العمد، دلبوز، فوعه و سایر روستاها بیرون راندند شیعیان در روستاهای اطراف حلب و شهرهای دیگر در اختفاء به زندگی مرگ باری ادامه دادند.

### جبل عامل زیر شمشیر

به دلیل همان فتوی، ملحم بن امیر حیدر که از سرداران دولت عثمانی بود در سال ۱۰۴۸ به جبل عامل تاخت تمام محرمات (ریختن خون، حرمت زنا و بردن اموال شیعیان) را حلال نمود. روزی که جنگ قریه انصار را برپا نمود. از خونهایی که ریخت، از اموالی که غارت کرد. از تجاوزاتی که به زنان مؤمن کرده نباید پرسید، پانصد هزار کشته و چهار صد هزار اسیر که همگی در کنار بیروت به هلاکت رسیدند.

خداوندا این چه جسارت بزرگی است برای ریختن خونها و آبروها و بی عفتی ها که از فتوای آن مرجع و مفتی حنفی به بار آمد، چشمشان به آن فجایع و گناهان روشن!

اولین تصفیه:

حمله ایوبیان، سلاطین عثمانی به شهرهای شیعه نشین و کشتار آنان، اولین تصفیه بدنی برای شیعیان نبود، بلکه دویمت سال قبل از آن گویی زلزله ای کوبنده با نهایت وحشی گری بوجود آوردند که آبروی انسانیت را بردند.

ص: ۲۰۹

---

۱- ۴۵۱. کان مفتی قونیه فی عصر الخلافه العثمانیه توفی عام ۱۰۷۰، اقرء ترجمته فی الاعلام للزرکلی: ۸/۵۱۳. محمد حسین المظفر، تاریخ الشیعه ۱۴۷.

سلطان سلیم فقط در اناضول چهل هزار و به قولی هفتاد هزار نفر را به قتل رساند فقط به خاطر آن که شیعه بودند. به همین علت شیعیان اهل بیت علیهم السلام.

مراکز و شهرها را رها کردند و به غارها و کوهها پناه بردند.

هم اکنون گروههایی از علویان در ترکیه در همان مناطق زندگی می کنند آن همه عصبیت و قیحانه و قساوت، در کدام شریعت و مکتب انصاف، اجازه داده می شود، گروهی که به دین حق متدین و پیرو اوصیاء شرعی پیامبر عظیم اسلام صلی الله علیه و آله وسلموسلم هستند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلموسلم به دوستی و محبت به آنان امر کرده، بتازند و آنان را تار و مار کنند.

و آنان را از بدیهی ترین حقوق انسانیشان که آزادی رأی و عقیده است بازدارند مخصوصاً اگر آن اعتقاد انسان را به فضایل اخلاقی، پاکی، انسانیت و کمال فراخواند! آیا گروهی که به وصیت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلموسلم درباره جانشینانش و ذریه اش احترام می گذارند باید از انجام آشکار شعائرشان که از کتاب و سنت اتخاذ شده، جلوگیری کرد؟ تا اجاراً در پوشش تقیه به آنها پردازند؟ و اگر تقیه امری قبیح است کار کسانی که شیعیان را وادار به تقیه می کنند قبیح تر است؟

### **شرح عالم و شاعر بزرگوار ابراهیم یحیی.**

این مرد بزرگ ستم های سرداران و فجایع آنان را در جبل عامل ترسیم می کند منطقه ی رشد و خرمی علم و فضیلت که پیوسته قرنها خانه شیعیان

ص: ۲۱۰

بوده و همچون برادرش حلب در منطقه شامات قرار دارد این شاعر عالم در قصیده خود ستمگری ها را بر مردم جبل عامل به گونه ای به تصویر آورده که خون به دل انسان می کند، او ترک وطن کرد و به دمشق رفت و قصیده میمه خود را به نظم آورد، ابیاتی از آن را می آوریم (۱).

يعزّ علينا أن نروحَ و مصرنا

لفرعونَ مغنی یصطفیه و مغنم

منازلُ أهل العدل منهم خلیه

و فیها لأهل الجور جیش عمرم

و عاثت يدُ الأيام فینا و مجدنا

و بالرغم منی أن أقول مهذّم

و لست ترى إلّا قتیلاً و هارباً

سلیباً و مکبوباً یغلّ و یزغم

و کم علم فی عامل طوّحت به

طوائح خطب جرحها لیس یلام

و أصبح فی قید الهوان مکنبلاً

و أعظمُ شیء عالم، لا یعظم

و کم من عزیز ناله الضیم فاغندی

و فی جیده جبل من الذلّ محکم

و کم هائم فی الأرض تهفوا

بلبّه قوادم أفكار تغور و تتهم





و لما رأيتُ الظلم طال ظلامه  
و أنّ صباح العدل لا يتبسم  
ترحلتُ عن دار الهوان و قلماً  
طيب الثوى فى الدار و الجار، أرقم  
تملكها و الملك لله فاجر  
سواء لديه ما يحلّ و يحرم  
عتلّ زنيماً، يُظهر الدين كاذباً  
و هيهات أن يخفى على الله مجرم(۱).  
امضاء کنندگان فتوی:

در همین زمان ما، در سال ۱۴۲۸ هج، علماء سعودی که پیرو صلیبیان و یهود هستند فتوی به انهدام قبور ائمه معصومین امام علی بن ابیطالب، امام ابا عبدالله الحسین و امام موسی کاظم و امام ابو جعفر الجواد علیهم السلام دادند که در عراق است. امضاء کنندگان این فتوی که مشی آنان طبق روش ابن تیمیه است عبارتند از: عبدالرحمن البراک مفتی اهل سعودی، ممدوح الحربی، ناصر العمر، عبدالله بن جبرین، سفر الحولی، حامد العلی. از نکات جالب، این که این افراد فتوایی برای جنگ با اسرائیل نداده اند.

### شیعه و علم

شیعه امامیه در خلال سه قرن اول هجری چهارصد کتاب بنام

ص: ۲۱۲

---

۱- ۴۵۳. محمد جواد مغنیه، الشیعه و الحاکمون، ص ۱۹۴، نقلاً عن أعيان الشیعه، و اقرأ الجزء الثانی من دائره المعارف اللبنانیة لرئيس الجامعه اللبنانیة فؤاد البستانی.

«اصول»<sup>(۱)</sup> تصنیف کرده است و این تعداد غیر از کتب حدیثی است که در آن روایات رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم و ائمه معصومین علیهم السلام در تمام زمینه ها را گردآوری و تألیف کرده اند هرکس آنها را مطالعه کند به فرمایشات، اعمال و روش ائمه معصومین علیهم السلام در تمام جزئیات برخورد می کند، تدوین کنندگان این کتابها برای حفظ احادیث و تحقیق در آنها، و پاسداری از روایات، با تدوین قواعدی به نام علوم حدیث به منظور نگهداری و صیانت آنها از تحریف، از همان ابتداء تاکنون نهایت تلاش خود را انجام داده اند که ثمرات مثبت آن در حفظ این میراث حدیثی قابل انکار نیست<sup>(۲)</sup>.

ص: ۲۱۳

---

۱- ۴۵۴. نقلاً عن الشيخ المفید المتوفی سنه ۴۱۳ هج .

۲- ۴۵۵. نهاییه الدراییه، السید حسن الصدر ص: ۱۲.

### روش علمی ما در حدیث

روش ما در روایات:

قاعده علمی: روش علمی که ما از آن تبعیت می‌کنیم یک دیدگاه کلی و عام به موضوع است نظری است علمی در برگیرنده استدلال نظری موشکافانه است، جزئی و محدود نیست، این قاعده علمی بر موارد زیر بنا شده است:

۱- موافقت حدیث با قرآن کریم:

میزان مراعات و موافقت روایت با قرآن کریم.

۲- در نظر گرفتن منزلت معصومین علیهم السلام و روش آنان در قرآن: مراعات و موافقت روایت؛ در رابطه با منزلت پیامبران و اوصیاء معصومین علیهم السلام، همانگونه که در قرآن کریم و روش صحیح و علمی آنان آمده است.

۳- اصول دین:

توجه به اصول دین و دلایل قطعی آن به مراتب بیش از روایات و دلایل ظنی است. روشی است که درک صحیح احادیث موثق و صحیح را نشان می‌دهد.

۴- رای اهل بیت علیهم السلام

ص: ۲۱۴

مراعات و موافقت روایت با سنت صحیح که با این روش علمی هماهنگ باشد.

رعایت نظر اهل بیت علیهم السلام (ثقل دوم وصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله) در مورد روایت، و اهداف و راوی آن، زیرا سلطان انبیاء صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

إِنِّي تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ سَبَبٌ بِيَدِ اللَّهِ وَ سَبَبٌ بِأَيْدِيكُمْ وَ أَهْلَ بَيْتِي (۱).

۵- شهرت روایت:

از جمله قواعد این روش علمی، نظر نمودن به شهرت، عدم شهرت و اجماع علماء درباره آن است همانگونه که در نص آمده است:

رب مشهور لا اصل له

حاکمان ستمگر شهرت را برای هر روایتی که به سودشان و در خدمت اهداف شان بوده معیار سنجش قرار داده اند. گاه قضیه ای که از کثرت دور بوده با قلت روایات تأیید کننده آن قضیه و معارض آن مورد استناد قرار داده اند.

۶- نوعیت علماء، درجه علمی و دینی آنان:

روایت دور از نوعیت علماء، اعم از تأیید کنندگان یا رد کنندگان آن، درجه علمی، اجتماعی و سیاسی آنان.

آنچه مهم است رعایت جنبه علمی روایت است همانگونه که امیر مؤمنان علیه السلام فرموده اند:

ص: ۲۱۵

---

۱- ۴۵۶. صحیح مسلم ۵/۲۲ ح ۲۴۰۸، صحیح الترمذی ۵/۵۹۱ ح ۳۷۱۳، سنن النسائی ۵/۱۳۰ ح ۸۴۶۴، سنن ابن ماجه ۱۲، مستدرک الصحیحین، الحاکم ۳/۱۰۹، مسند أحمد بن حنبل ۵/۴۹۲ ح ۱۸۷۸۰، مصنف ابن أبی شیبه ۷/۵۰۳، المعجم الکبیر، الطبرانی ۴/۱۶۶ ح ۴۹۶۹، مجمع الزوائد ۹/۱۰۴، تاریخ یعقوبی ۲/۱۱۲، اسد الغابه ۴/۱۰۸، تفسیر الفخر الرازی ۳/۶۳۶، تفسیر الدر المنثور، السیوطی ۷/۳۴۹، تفسیر القرآن، ابن کثیر ۹/۱۱۵، الصواعق المحرقة، ابن حجر ۲۶، ۸۹، التنبیه و الإشراف، المسعودی ۲۲۱. السیر الحلبیه ۳/۳۳۳، ۲/۲۶، ۴/۳۶۹، الإمامه و السیاسه ۱/۹۷، البدايه و النهایه ۵/۲۳۱، المناقب الخوارزمی ۱۶۰، ۱۹۰، الکافی، الکلبینی ۱/۲۹۴، دعائم الاسلام، النعمانی ۱/۱۶، تفسیر الفخر الرازی ۳/۶۳۶، الصواعق المحرقة، ابن حجر ۲۶، التنبیه و الإشراف، للمسعودی ۲۲۱، مشکل الآثار، الطحاوی ۴، کشف الاستار عن زوائد البزار ۳/۲۲۱ عن مسند ابی بکر البزار، تهذیب اللغة، العلامه الأزهری ۹/۱۷۸، ینابیع الموده ۴۰، تاریخ بغداد ۷/۳۷۷، المعارف، ابن قتیبه ۲۹۱، مقتل الخوارزمی، تاریخ الخلفاء السیوطی ۱۱۴، کنز العمال ۱۱/۶۰۳ ح ۳۲۹۱۲، الاحتجاج، الطبرسی ۱/۲۵۵، البحار، المجلسی ۹۶/۴۲-۴۳، تفسیر نور الثقلین ۵/۲۲۶، تهذیب الکمال، ۱۰/۵۱، نوادر الاصول، الحکیم الترمذی ۶۸، سنن الدارمی ۲/۴۳۱، السنن الکبری، البیهقی ۷/۳۰، ۱۰/۱۱۴.

أَنْظُرُ إِلَى مَا قِيلَ وَلَا تَنْظُرُ إِلَى مَا قَالَهُ.

به گفته ها دقت کن، به گوینده نگاه مکن.

۷- جنبه علمی

رعایت کامل جنبه های علمی که موضوع را در برمی گیرد اعم از دینی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و غیره.

۸- فرهنگ و عادات اجتماعی

دقت و توجه به قضایای معاصر روایت از فرهنگ و عادات اجتماعی که برای درک صحت و کذب روایات بسیار مؤثر است.

۹- اثر حکومت و اهداف آن:

تأثیر نقش حکومت اعم از مذهبی، دینی، اجتماعی، سیاسی و غیره، رابطه حکومت کشورهای مجاور موافق یا معارض، نقش حکومت با در روایت مورد بحث با ملاحظه سود و منافع خود.

۱۰- شرایط زمانی و مکانی گذشته، معاصر و لاحق در روایت:

در نظر گرفتن شرایط زمانی روایت در گذشته، زمان معاصر و متأخر از آن.

تحقیق در شرایط و اوضاع بعد از زمان روایت که باید با دقت مورد توجه قرار گیرد و نسبت به تزویر و تصحیف در آن باید هشیار بود.

۱۱- سند روایت:

پیگیری سند روایت از نظر معتمد بودن راوی، میزان صداقتش، تقوی، نوع و درجه ارتباطش با مؤسسات دولتی معاصر، آیا حقوق بگیر دولتی

ص: ۲۱۶

بوده، برای آنان و اهدافشان حدیث می ساخته، این عمل را به خاطر اهداف مذهبی، دینی و اجتماعی انجام می داده یا هدف او فقط حفظ فرهنگ و میراث اسلامی بوده است.

ما فسق بعضی از راویان را روشن کردیم که خود را به فرعون های زمان برای کسب مال و منصب و دنیا فروخته اند.

این روایات جعلی به لحاظ ادله و حجت های علمی که بیان کردیم فاقد اعتبار هستند و شرایط قبول روایت در آنها نیست.

روایتی مورد قبول واقع می شود. که بر اساس صحت و دارای شرایط آن باشد از آنجا که حکومت های ظالم گذشته برای روایات جعلی اسناد صحیح گذارده اند ما صحت سند را برای قبول روایت کافی نمی دانیم. به عنوان مثال:

بنی امیه برای حضور ابوبکر در غار و هجرت او، اسناد صحیح به کار برده اند.

با توجه به اینکه مالک بن انس متوفای ۱۷۹ هج در کتاب «المدونه الکبری» اولین کتابی که در اسلام تدوین شده درباره هجرت ابوبکر، عمر، عبدالله بن عمر، دیگران قبل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم مسلم می گوید:

عبدالله بن عمر گفت: سالم غلام ابو حذیفه بر مهاجرین اولیه و اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم مسلم از انصار در مسجد قبا، در نماز امامت می کرد. در میان آنان ابوبکر، عمر، ابو سلمه، زید و عامر بن ربیع بودند (۱).

قرطبی در تفسیر خود روایت بخاری را به شرح زیر آورده که:

ص: ۲۱۷

«مهاجران اولیه پیش از هجرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و سلمو سلم وقتی به محلی در قبا\_ به نام عصبه\_ رسیدند، سالم غلام ابو حذیفه امام آنان در نماز جماعت بود، اکثر آنان قادر به خواندن قرآن بودند. همچنین گفته است: سالم غلام ابو حذیفه در نماز بر مهاجران اولیه و اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

و سلمو سلم در مسجد قبا امامت می کرده که از جمله آنان ابوبکر، عمرو زید و عامر ابن ربیع بوده اند. (۱)

۱۲- هویت راوی:

تحقیق در مورد توجهات و انگیزه های راوی اعم از علائق، خانواده، بستگان، مذهبی، سیاسی، حزبی شرح حال روشهای عملی و عقلی او به طور کامل باید بررسی گردد.

این موضوع برای شناخت شخصیت راوی بسیار مهم است، آیا راوی با صاحب روایت هم پیمان و در خدمت او، حزب او بوده یا دشمن او بوده که یاد او را نمی کند مگر به شرّ و بدی.

بنابراین باید میزان سقوط فرهنگی و دینی راوی و علاقمندی او به صاحب روایت بررسی شود، بعد از شکست زبیر بن عوام در رسیدن به حکومت از طریق طبیعی، به وسایل غیر طبیعی جنگ و کشتار... متوسل شد، در منطقه جنگ جمل با همکاری نادان ترین و ناتوان ترین افراد سپاه امیر مؤمنان علی علیه السلام به نام ابن جرموز متعرض جنگ گردید.

بعد از پایان برخورد و جنگ فرزندان زبیر از جمله دشمنان اهل بیت علیهم السلام گردیدند و از کار گزاران و خدمتکاران نوکر صفت بنی امیه و بنی عباس در آمدند.

ص: ۲۱۸

---

۱ - ۴۵۸. الجامع لاحکام القرآن الکریم، تفسیر القرطبی\_ المتوفی سنه ۶۷۱ هج\_ تحقیق مصطفی السقا\_ دار احیاء التراث العربی\_ بیروت\_ ۱۴۰۵.

عروه بن زبیر برای بنی امیه دروغهایی ساخت که چون آبی سرد در تابستانی گرم سینه های پر از کینه آنان را خنک می کرد، زبیر بن بکار هم برای عباسیان احادیث دروغ می ساخت که قلب آنان را از شادی و سرور خنک می کرد!!!

زبیر بن بکار ازدواج عمر را با ام کلثوم در زمان بنی عباس جعل و آنرا منتشر کرد با این حدیث دروغ از مقربان و چاکران آنان و دشمن سرسخت شیعه گردید.

این قضیه ازدواج قبل از تولد زبیر بن بکار شناخته شده نبود حتی در دوران بنی امیه و اوایل دولت بنی عباس!!! و این امر کذب روایت و افتراء راوی را نشان می دهد.

۱۳- ناسخ:

پیگیری و تحقیق استنساخ های متعدد معاصران روایت، بوسیله دولتمردان گذشته و افراد مستقل با توجه به مشرب های مختلف سیاسی و دینی، مذهبی و اجتماعیشان.

توجه به مصلحت حکومت های گذشته بطور عموم و روایت مورد نظر بطور خاص، اهداف روایت، آثار آن و علاقه و ارتباط حکومت با روایت مذکور.

ارتباط روایت با ادیان و مذاهب دیگر وارداتی از خارج از اسلام مخصوصاً مسیحیت و یهودیت.

۱۴- جغرافی

بررسی وضع جغرافیایی و اثر آن بر روایت و در نهایت صحت روایت

ص: ۲۱۹



طبق دانش و علم جغرافی مسلماً اگر راوی غلطها و اشتباهاتی را در آن وارد کرده باشد کذب و دروغ بودن روایت برای آشنای به این علم آشکار می شود. بنابراین این مطابقت دادن روایت با علوم دیگر، میزان انحراف روایت از آنها لازم است بررسی شود.

#### ۱۵- حکومت های مسلط و اهدافشان

زبیر بن بکار روایت ازدواج عمر را با ام کلثوم دختر حضرت فاطمه علیه السلام در زمان حکومت بنی عباس که دشمن سرسخت اهل بیت علیهم السلام بودند جعل نمود. بنی عباس شش نفر از ائمه معصومین علیهم السلام را به قتل رساندند یعنی: امام صادق، امام کاظم، امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام حسن عسکری علیهم السلام آیا از کارگزاران مزدور پست رژیم خون ریز بنی عباس همچون زبیر بن بکار صدور روایات صحیح و طیب درباره اهل بیت علیهم السلام عاقلانه است؟

#### ۱۶- نظر شیعه درباره روایت مورد بحث:

شناخت نظر علماء شیعه و اکثر آنان در مورد زمان انتشار روایت بسیار مهم است، آیا ملاک مقبولیت روایت تقیه بوده، مانند روایت حضور ابوبکر در غار، یا روایت بر اساس معیار علمی و به دور از قدرت های زورگو بوده است این مطلب اولاً در شناخت صدق و کذب روایت و ثانیاً در میزان قابل اعتماد بودن راوی که در بین آنان زندگی می کرده است. مسلماً آنان به شخصیت راوی بیش از ما آشنایی دارند، آیا ناصبی و دشمنی اهل بیت علیهم السلام بوده، آیا فاسق و بی تقوی بوده، آیا حکومت ستمگر غاصب بوده یا نه؟

حدیث مشهور نبوی

حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ

پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا وَ أَبْغَضَ اللَّهُ مَنْ أَبْغَضَ حُسَيْنًا - حُسَيْنٌ سِبْطٌ مِنَ الْأَسْبَاطِ لَعَنَ اللَّهُ قَاتِلَهُ (۱).

حسین علیه السلام از من است و من از حسین علیه السلام خدا دوست دارد هر که حسین علیه السلام را دوست بدارد، حسین علیه السلام سبطی از نوادگان است، و خدا دشمن دارد هر که حسین علیه السلام را دشمن بدارد خدا لعنت کند قاتل او را.

و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

حُسَيْنٍ أَحَبَّ أَهْلَ الْأَرْضِ إِلَى أَهْلِ السَّمَاءِ (۲).

تفسیر فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

فرمایش پیامبر اقدس صلی الله علیه وآله وسلم حُسَيْنٍ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ، کامل ترین فرمایش نبوی برای معرفی و شناساندن حضرت حسین علیه السلام است.

خواننده عزیز: آیا برای پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم امکان داشت بهتر از این عبارت را در نهایت صراحت درباره مقام و منزلت حضرت حسین علیه السلام بیان فرماید؟

بنابراین حضرت حسین علیه السلام جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، وصی،

ص: ۲۲۱

۱- ۴۵۹. الأُدب المنفرد، البخاری، باب معانقه الصبی ۳۶۴، سنن ابن ماجه، باب ۱۱ ۱/۵۱، سنن الترمذی ۵/۶۱۷، رقم ۳۷۷۵، مسند أحمد ۴/۱۷۲، المستدرک، الحاکم ۳/۱۷۷، المصنف، ابن ابی شیبہ ۷/۵۱۵ صحیح ابن حبان ۱۵/۴۲۸، المعجم الکبیر، الطبرانی ۳/۳۳. موارد الظمان، الهیثمی ۷/۱۹۶، کشف الخفاء، العجلونی ۱/۳۵۸، البدایه و النهایه، ابن کثیر ۸/۲۲۴، سند الفردوس، الدیلمی ۲/۱۵۸، تاریخ الاسلام، الذهبی ۵/۹۷، ووصف الحاکم و الذهبی الحدیث بالصحیح، میزان الاعتدال، الذهبی ۲/۱۳۵، تهذیب التهذیب، ابن حجر ۲/۲۲۹، أسد الغابه ۲/۱۹، ۵/۱۳۰، کنز العمال ۱۶/۲۷۰، ۱۳/۱۰۶، تحفه الاحوذی المبارکفوری ۱۰/۱۹۰، کامل الزیارات، باب ۱۴ ح ۱۲، تاریخ مدینه دمشق ۱۴/۱۴۹، الاربعین، الماحوزی ۳۷۱، البحار ج ۴۳/۳۱۶، ج ۴۵/۳۱۴، العوالم، عبدالله البحرانی ۱، لواعج الـاحزان، محسن الامین ۱۰، جامع احادیث الشیعہ، البروجردی ۲۱/۴۱۷، مستدرک سفینه البحار ۳۰۳.

٢ - ٤٦٠. اسد الغابه ٣/٢٣٤، كنز العميال ٦/٨٦، مجمع الزوائد ٩/١٨٦، الإصابه ١/١٥، تاريخ دمشق ص ١٤٨، وقال رواه في الاوسط، تهذيب التهذيب ٢/٣٠٠.

وارث، نوه و جزء آن حضرت است و همانگونه که در کتاب خدای عزیز در آیه مباحله آمده، حضرت حسین علیه السلام فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم است.

و از اهل بیت مطهر، از اصحاب کساء به نص قرآن است:

هر کس بخواهد عمق فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را درباره حضرت حسین علیه السلام درک کند به توصیف پیامبر اقدس صلی الله علیه و آله وسلم درباره اهل بیت علیهم السلام مراجعه کند که یک مجموعه واحد، یک شجره مبارک و نور واحد هستند.

بنابراین معنی «حُسَيْنٌ مِنِّي» انتساب حضرت حسین علیه السلام را به پیامبر اقدس صلی الله علیه و آله وسلم کاملاً بطور روشن می رساند.

و اما جمله «وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ» یعنی من از اهل بیت حسین علیه السلام هستم یعنی من از اهل کساء و از اهل بیت نبوت هستم.

دلیل علمی بر این مطلب فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است: «عَلَيْتِي مِنِّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ» و نیز درباره اهل بیت فرمودند:

لكنكم مِنِّي وَ أَنَا منكم (۱).

و چون حضرت حسین علیه السلام عبارت از جهاد و قیام بود بنابراین فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم یعنی آن حضرت بخشی از این قیام و بخشی از این جهاد است.

پس اسلام محمدی اساس و حسینی البقاء است.

بعد از آنکه قرآن منزلت رفیع و بلند حضرت حسین علیه السلام را تثبیت نمود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم شأن و مقام او را بیان فرمودند جای این سوال است:

ص: ۲۲۲

---

۱- ۴۶۱. مناقب الکشی مخطوط، المناقب، عبدالله الشافعی ۵۰ مخطوط، درر السبطين، الزرنندی الحنفی ۱۱۴، مقتل الحسين، الخوارزمی ۱/۱۰۹، إحقاق الحق (قسم الملحقات) ۴/۴۴۴، ۵/۷۴، مناقب ابن شهر آشوب ۲/۲۳۳، الرياض النضرة ۲/۲۰۲، نظم الدرر، الحنفی ۱۱۲، جواهر المطالب، ابن المدمشقی ۱/۲۰۹.

مسلمانان چه رفتاری با او کردند؟ آیا او را یاری کردند؟ عزیز و محترم داشتند؟ یا او را رها کردند و خوار نمودند؟

بعد از آنکه سلطان پیامبران حضرت محمدصلی الله علیه وآله وسلم، منزلت او را دربارگاه قدس ربوبی و مصائب دنیوی او را به دست خارج شدگان از دین بیان کردند، بیان مشهور خود را:

حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ

فرمودند.

از جمله اهداف متعدد نبوت با توجه به این فرمایش عبارتند از:

حضرت محمدصلی الله علیه وآله وسلم همان حسین علیه السلام و حسین علیه السلام همان حضرت محمدصلی الله علیه وآله وسلم است به جز نبوت.

معرفی بخشی از کل است که آن بهترین تعریف پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است برای حضرت حسین علیه السلام.

«حُسَيْنٌ مِنِّي» تفسیر آن روشن است، زیرا حسین علیه السلام فرزند پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است اما تفسیر و تعریف عبارت «وَأَنَا مِنْ حُسَيْنٍ» چیست؟

قصد آقا و سرور پیامبران حضرت محمدصلی الله علیه وآله وسلم در این عبارت، تأکید بر آیه شریفه مباهله است که جان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در آن متمثل است مگر نبوت.

وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهَلُ فَتَجْعَلُ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ (۱)

ترجمه: ما از نفوس خود دعوت می کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آنگاه مباهله می کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار می دهیم.

ص: ۲۲۳

امام علی علیه السلام نفس پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است.

امام حسن علیه السلام نفس پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است.

امام حسین علیه السلام نفس پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است.

حضرت فاطمه علیها السلام نفس پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم است.

و این یک تعبیر قرآنی است که بالاترین از آن تعبیری نیست.

هیچ کس از دیگری تعبیر به «نفس خود، خودم» نمی کند مگر در حالت خاص و بسیار نادر. زیرا مفهوم آن واگذاری کامل و وکالت تام برای انجام هر کاری از جانب شخص است. لذا پادشاهان و مسؤلان چنین عنوان و اختیاری حتی به فرزندان خود نمی دادند، زیرا مفهوم آن تحویل دادن سلطنت و قدرت به فرد و کناره گیری است.

لکن خدای سبحان این عنوان را به وصی حضرت مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم، یعنی حضرت علی و یازده فرزندان معصومش عطا فرموده است.

بنابراین حضرت حسین علیه السلام نفس پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، و از حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم است و حضرت محمد صلی الله علیه وآله وسلم نیز از حضرت حسین علیه السلام است. و هر دو از اهل بیت نبوت و برگزیدگان بارگاه ربوبی هستند.

و درباره امام حسن و امام حسین علیهما السلام که به مصداق آیه شریفه: ذریه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم هستند.

وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ \* وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ (۱)

ص: ۲۲۴

ترجمه: فرزندان او، داوود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را (هدایت کردیم)؛ این گونه نیکوکاران را پاداش می دهیم!

و (همچنین) زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را؛ همه از صالحان بودند.

بنابراین عیسی از طریق مادرش ذریه ابراهیم است، امام حسن و امام حسین علیهما السلام ذریه حضرت محمدصلی الله علیه وآله وسلم هستند از طریق مادرشان حضرت فاطمه سیده نساء العالمین.

روز شهادت حضرت حسین علیه السلام سنگی را جا به جا نکردند مگر آنکه زیر آن خون تازه بود(۱).

زهری و عبدالملک بن مروان می گویند: در شام هیچ سنگی را روز شهادت امام حسین بن علی علیهما السلام برنداشتند مگر آنکه زیر آن آغشته به خون تازه بود.(۲)

به همین جهت امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ فِي عِلِّيِّينَ.

هر که حضرت حسین علیه السلام را در حالی که عارف به حق آن حضرت است زیارت کند خدای تعالی در علیین برای او می نویسد.

«وَإِنَّ حَوْلَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ شَعْنَاءَ غَبْرَاءَ يَبْكُونَ عَلَيْهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

اطراف قبر حضرت حسین علیه السلام هفتاد هزار فرشته، ژولیده و خاک آلوده اند که تا قیامت بر او می گریند(۳).

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم درباره حضرت امام حسن و امام حسین فرمودند:

ص: ۲۲۵

۱- ۴۶۴. تهذیب التهذیب ۲۰/۳۰۵، تاریخ دمشق، ترجمه الامام الحسین ۲۴۷.

۲- ۴۶۵. مجمع الزوائد: ۹/۱۹۶، سنن البیهقی ۳/۳۲۷، ذخائر العقبی ۱۴۵، تفسیر الطبری ۲۵/۷۴، حلیه الاولیاء ۲/۲۷۶، فیض القدیر ۱/۲۴۰.

۳- ۴۶۶. ذخائر العقبی ۱۵۱.

سَبَطًا هَذِهِ الْأُمَّةِ» (۱).

حضرت حسن و حضرت حسین علیهما السلام دو سبط این امت هستند.

و فرمودند:

و الحسنان صفوه الله (۲) و الحسنان خیر الناس جدا جدّه و أباً و أمّاً.

حسان برگزیدگان خدای تعالی هستند. حسان بهترین مردم اند از لحاظ جدّ، جدّه پدر و مادر.

رسول خداصلی الله علیه و آله وسلم در باره اهل بیت علیهم السلام فرمودند:

أهل بیتی کسفینه نوح، من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق (۳).

اهل بیت من مانند کشتی نوح هستند هر که سوار آن شود نجات می یابد و هر که امتناع ورزد غرق می شود.

### دشمنی منافقان با حضرت حسین

نسبت جایگاه حضرت حسین علیه السلام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، نسبت جزء است به کل بنابراین ادعای داشتن محبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، و دشمنی با حضرت حسین علیه السلام امکان پذیر نیست، رفتاری که امویان در کوفه انجام دادند مصداق و نمونه این مطلب است.

این مردم پست فرومایه شعارشان لا اله الا الله محمد رسول الله بود.

در حالی که شمشیرهایشان با حضرت حسین علیه السلام، ذریه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را کشتند و زنان اهل بیت علیهم السلام را در کربلا اسیر نمودند.

ص: ۲۲۶

۱- ۴۶۷. کنز العمال ۶/۲۲۱، ذخائر العقبی ۱۳۰.

۲- ۴۶۸. تاریخ بغداد ۱/۲۵۹.

۳- ۴۶۹. مستدرک الصحیحین ۲/۳۴۳، کنز العمال ۶/۲۲۱.



این جهل مرکب را عقل هیچ انسانی نمی پذیرد. منطق علمی آن را مجاز نمی داند انسان بر این فاجعه بشری که به نام دین دروغین بر پا نمودند تأسف می خورد و غم می بارد.

این گروه در امتداد همان حزب قریش همان جاهلان سرکش و عنود، همان دشمنان رسولان آسمانی بودند، که همیشه حوادث و فجایع آنان ما را خون جگر و اندوهگین می کند.

خدای تعالی به بهترین اوصاف و بالاترین تحلیل در کتاب کریم خود در سوره ای به نام منافقین به طور کامل آنان را توصیف فرموده است.

جامعه انسانی آگاهی کافی از منافقان نداشت، همان سیه دلان که به اسلام متظاهر و لباس دین به تن کرده اند، اما سراپای وجودشان غرق کفر و الحاد و پستی و رذالت است.

به سبب نقص این معرفت و شناخت، در سایر زمینه ها نیز درک و پی بردن به حيله و مکرهای آنان نیز اندک و گاه مشکل بوده است.

«عَلَيَّْ مِنْيَ وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

عَلَيَّْ مِنْيَ وَ أَنَا مِنْهُ وَ هُوَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ بَعْدِي لَا يُؤَدِّي عَنِّي إِلَّا أَنَا أَوْ عَلِيٌّ. (۱)

علی علیه السلام از من است و من از او، او بعد از من سرپرست هر مؤمن است، از جانب من جز من یا علی علیه السلام وظایف امامت را ادا نمی کند.

احمد بن حنبل در مسند خود از ابوبکر روایت نموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم او

ص: ۲۲۷

---

۱ - ۴۷۰. الخصائص النسائية ۱۶، سنن الترمذی ۲/۲۹۷، مسند أحمد بن حنبل ۴/۱۶۴، المستدرک، الحاکم ۳/۱۳۳، أخبار اصبهان ۱/۲۵۳ ط لیدن ۱۹۳۴، الصواعق المحرقة، ابن حجر ۱۰۳، کنز العمال ۶/۱۵۳، مطالب السؤل ۶۵، ینایع الموده ۵۴، نظم در السمطين ۹۸، مجمع الزوائد، الهیثمی ۹/۱۲۷، شرح المواهب اللدنیه ۴/۴۲.

را برای اظهار براءت خدای تعالی و رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به سوی اهل مکه فرستادند که: بعد از این سال، مشرکان نباید حج گذارند و نباید عریان شده طواف بیت نمایند، به بهشت داخل نمی شود مگر مسلمان، و اگر بین فردی و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم عهد و پیمانی هست، تا زمان عهد مهلت داده می شوند و خدای تعالی و رسولش از مشرکان بیزار و بری هستند، ابوبکر به راه افتاد سه روز از سفر او گذشته بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به امام علی علیه السلام فرمودند: خود را به ابوبکر برسان و او را نزد من بازگردان، تو تبلیغ براءت را انجام ده، امام علی علیه السلام خود را به ابوبکر رساند آیات براءت را از او گرفتند و او را به مدینه بازگرداندند و خود به مکه تشریف بردند آیات را برای مشرکان در خانه کعبه خواندند و بازگشتند.

ابوبکر وقتی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بازگشت گریست و گفت: یا رسول الله! آیا درباره من مطلبی رخ داده؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: درباره تو جز خیر چیزی رخ نداده، لیکن من مأمور شدم خود یا مردی از خود را برای انجام آن بفرستم (۱).

احمد بن حنبل به سند خود از امام علی علیه السلام روایت می کند فرمودند:

لما نزلت عشرة آیات من سورة براءة على النبي صلى الله عليه وآله وسلم ... لَنْ يُؤَدِّيَ عَنْكَ إِلَّا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ مِنْكَ.

چون ده آیه از سوره براءت (توبه) بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد، پیامبر اقدس صلی الله علیه و آله وسلم ابوبکر را فراخواندند و او را با آیات به ملکه فرستادند تا بر مشرکان بخواند، سپس مرا خواندند، فرمودند: خود را به ابوبکر برسان

ص: ۲۲۸

هرجا به او رسیدی آیات را از او بستان و به سوی مکه برو، بر اهل مکه آنها را بخوان، در جحفه به او رسیدم، آیات را از او گرفتم.

ابوبکر باز گشت و به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم عرض کرد: آیا درباره من چیزی نازل شده؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: نه، لکن جبرئیل نزد من آمد و گفت:

لَنْ يُؤَدِّيَ عَنْكَ إِلَّا أَنْتَ أَوْ رَجُلٌ مِنْكَ.

از جانب تو نباید کسی جز خودت یا مردی از تو آن را اداء کند.

این روایت را در «الکنز» از ابو الشیخ و ابن مردویه نقل کرده است. همچنین مانند آن را در «کشاف» آورده است (۱).

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم دوباره فرمودند:

عَلَيَّ مِّنِّي وَ أَنَا مِنْهُ.

یک بار در جنگ احد، روزی که اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم گریختند و امام علی بن ابی طالب علیه السلام تنها ماند. جبرئیل با شنیدن کلام گهربار رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم عرضه داشت:

وَ أَنَا مِنْكُمْ = من نیز از شما هستم.

زهری و ابن اسحاق:

محمد بن اسحاق در کتاب «المغازی» نقل کرده زهری گفت:

جبرئیل گفت: مواساه همین است، زیرا مردم همه گریختند و رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را در روز احد تنها گذاردند حتی عثمان بن عفان. و او اولین فردی بود که فرار کرد و داخل مدینه شد و درباره او این آیه شریفه نازل

ص: ۲۲۹

---

۴۳ - ۴۷۲. مسند أحمد بن حنبل ۱۱/۱۵۱، کنز العمال: ۱/۲۴۷، تفسیر ابن کثیر ۲/۵۴۳، ۵۴۴، تذکره الخواص، سبط بن الجوزی .۴۳

گردید.

إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا(۱).

ترجمه: کسانی که در روز روبرو شدن دو جمعیت با یکدیگر (در جنگ احد)، فرار کردند، شیطان آنها را بر اثر بعضی از گناهانی که مرتکب شده بودند، به لغزش انداخت؛ و خداوند آنها را بخشید. خداوند، آمرزنده و بردبار است.

پیامبر اکرم بارها و مکرر می فرمودند: «عَلَيَّْ مِنْنِي وَ أَنَا مِنْ عَلَيَّ»(۲) و هر گاه بعضی از مردم نگرانی و اضطراب خود را از این مقام و منزلت بس بلند اظهار می کردند. می فرمودند:

«ما تريدون من علي...؟ چند بار تکرار فرمودند. سپس فرمودند: «إِنَّ عَلِيًّا مِنْنِي وَ أَنَا مِنْهُ»(۳).

و به منظور تأکید و تأیید ولایت و خلافت آن حضرت بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در تمام آنچه برای مسلمانان حائز اهمیت است، خدای تعالی این آیه شریفه را نازل فرمود:

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ(۴).

سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند؛ همانها که نماز را برپا می دارند، و در حال رکوع، زکات می دهند.

زمخشری می گوید: این آیه مبارکه درباره امام علی علیه السلام نازل شده است.

ص: ۲۳۰

۱- ۴۷۳. سوره آل عمران، آیه ۱۵۵.

۲- ۴۷۴. التاج الجامع للاصول، ناصف ۳/۳۳۴، تاریخ الخلفاء السيوطي ۱۶۹.

۳- ۴۷۵. صحيح الترمذی ۵/۵۹۴.

۴- ۴۷۶. سوره مائده، آیه ۵۵.

در حالی که آن حضرت در رکوع نماز بودند، نیازمندی کمک خواست. حضرت انگشتر خود را به سوی او (۱) انداختند.

به منظور جلوگیری از هر گونه اشتباه و هر نوع تأویل من درآوردی و خودسرانه از کلمه «ولی» و تشخیص صحیح آن در این قبیل موارد، پیامبر اقدس صلی الله علیه و آله وسلم در اغلب مناسبت ها می فرمودند:

«إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ وَ هُوَ وَ لِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي» (۲)

و به منظور تأکید بر ولایت امام علی علیه السلام و نقش بسیار مهم ولایت نسبت به رسالت اسلام رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

«عَلِيٌّ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ عَلِيٍّ وَ لَا يُؤَدِّي عَنِّي إِلَّا أَنَا أَوْ عَلِيٌّ» (۳).

علی از من است و من از علی و هیچ کس از جانب من به عنوان پیامبر و رسول به جز خود من و علی نباید اداء کند.

امام علی علیه السلام فرمودند:

يَا كَمِيلُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِي قَوْلًا - وَ الْمُهَاجِرُونَ وَ الْأَنْصَارُ مُتَوَافِرُونَ يَوْمًا بَعْدَ الْعَصْرِ - يَوْمَ النَّصْفِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ قَائِمًا عَلَيَّ قَدَمَيْهِ فَوْقَ مِثْرِهِ - عَلِيٌّ مِنِّي وَ ابْنَايَ مِنْهُ - وَ الطَّيِّبُونَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُمْ وَ هُمُ الطَّيِّبُونَ بَعْدَ أُمَّهِمْ - وَ هُمْ سَيَفِينَهُ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا هَوَى - النَّاجِي فِي الْجَنَّةِ وَ الْهَائِي فِي لَطَى.

يَا كَمِيلُ - الْفَضْلُ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ -

يَا كَمِيلُ عَلَامٌ يَحْسُدُونَنَا وَ اللَّهُ أَنْشَأَنَا قَبْلَ أَنْ يَعْرِفُونَا - أَفْتَرَاهُمْ بِحَسَدِهِمْ إِيَّانَا عَنْ رَبِّنَا يُزِيلُونَنَا.

ص: ۲۳۱

---

۱- ۴۷۷. الكشاف، الزمخشري ۱/۶۴۹ قال في الهامش في تخريج الحديث و رواه ابن أبي حاتم من طريق سمله بن كهيل: قال: تصدق علي بخاتمه و هو راع فزلت، أي الآية.

۲- ۴۷۸. صحيح الترمذی، باب فضائل الإمام علی، و راجع التاج الجامع للأصول ۳/۳۳۵.

۳- ۴۷۹. صحيح الترمذی، باب فضائل الإمام علی، و راجع التاج الجامع للأصول ۳/۳۳۵.

يَا كَمِيلُ نَحْنُ وَاللَّهِ الْحَقُّ الَّذِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ:

وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ. (۱)

ای کمیل، رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم در روز پانزدهم ماه رمضان بعد از عصر درباره من سخنی فرمود، در حضور جمعیت فراوان مهاجر و انصار در حالی که روی منبر ایستاده بودند فرمودند: علی از من است، دو پسر من از (صلب) اوست. این پاکان و طیب ها از من هستند و من از آنان، اینان بعد از مادرشان طیب هستند آنان کشتی هستند هر که سوار آن شود نجات می یابد و هر که از آن تخلّف کند سقوط می کند، نجات یافته در بهشت و جایگاه افتاده در آتش شعله ور است. ای کمیل، فضل به دست خداست، به هر که بخواهد می دهد و خدا صاحب فضل عظیم است.

ای کمیل بخاطر چه چیزی به ما حسادت می کنند. خدای تعالی پیش از آنکه ما را بشناسند؛ ما را آفرید آیا فکر می کنی به خاطر حسادت شان نسبت به ما، ما را از خدای مان دور می کنند؟

ای کمیل، به خدا سوگند ما همان «حق» هستیم که خدای عزوجل فرمود:

وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ.

ترجمه: به یقین کسی که پاکی جست (و خود را تزکیه کرد)، رستگار شد. و اگر حق از هوسهای آنها پیروی کند، آسمانها و زمین و همه کسانی که در آنها هستند تباه می شوند! ولی ما قرآنی به آنها دادیم که مایه یادآوری (و عزّت و شرف) برای آنهاست، اما آنان از (آنچه مایه) یادآوریشان (است) رویگردانند!

ص: ۲۳۲

وصیت درخشنده و زرین امیرمؤمنان علی علیه السلام به شاگردش کمیل بن زیاد بیانگر خوی امام علیه السلام، نفس زکیه و اوج منزلت آن بزرگوار است.

به خدا تعالی پناه می برند، اسامی اهل بیت علیهم السلام را ذکر نمودند و بر خدای عزوجل از شرّ آن روز توکل فرمود.

صیپس مطالب زیر را به کمیل فرمودند:

از اطلاع اهل بیت علیهم السلام بر علوم و اسراری که ابتدائش امام علی علیه السلام باب علم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلمو به امام مهدی علیه السلام «عجل الله تعالی فرجه ختم می شود پرده برگرفتند.

امام علیه السلام علوم را از آن اهل بیت علیهم السلام دانستند و زیان کاری مخالفان شان را بیان فرمودند به کرم در اطعام و حسن خلق توصیه کردند زیرا این امور به یکدیگر ارتباط دارد و فرمودند:

طعام را با بسم الله شروع و با الحمد لله ختم نموده از پر کردن معده خودداری نمایند زیرا عافیت بدن در کم خوردن غذا و آب است (۱).

امام علیه السلام بین برکت و انفاق بر شیعه مومن رابطه ای برقرار نمودند و به بخشش بر مردم مخصوصا خویشاوندان نزدیک و مهربانی به آنان توصیه فرمودند، به صدقه دادن هر چند اندک توصیه فرمودند.

امام علیه السلام از او خواستند از قیل و قال پرهیز، به مؤمنان کمک، از فاسقان دوری، در معاشرت با ستمگران محتاط باشد.

فرمایشات اهل بیت علیهم السلام را عمل و نشر دهد، نه آنگونه که غافلان به نشر آن می پردازند سپس به او کارهایی را که با داشتن نعمت باید انجام

ص: ۲۳۳

---

۱- ۴۸۱. یا کمیل اللسان نیزح من القلب والقلب یقوم بانفداء فانظر فیما تغذی قلبک و جسمک فان لم یکن حلالا لم یقبل الله تسبیحک و لا شکرک. ای کمیل از زبان آنچه در قلب است می تراود و قلب به خوراک قوام گیرد پس خوب بنگر که قلب و جسم تو از چه چیز تغذیه می شود پس اگر آن حلال نباشد خداوند تسبیح و شکر (عبادت) تو را نمی پذیرد. و تحف العقول.

دهد آموختند، گفتن «الحمد لله» برای ازدیاد آن، استغفار برای جلب نعمت و بدست آوردن آن.

و درباره آنچه مخصوص شیطان و راههای اوست فرمودند: اجتناب و دوری از دام های او، صفات و خوی او. ضرورت تمسک به اهل بیت علیهم السلام و قرآن هر دو با هم.

پیامبر اقدس اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

إِنَّ حُبَّ عَلِيٍّ قَدْ فِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ فَلَا يُحِبُّهُ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُهُ إِلَّا مُنَافِقٌ.

محبت امام علی علیه السلام در دل های مؤمنین رسوخ کرده، جز مؤمن کسی او را دوست ندارد و جز منافق او را دشمن ندارد(۱).

و رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم باره اهل بیت علیهم السلام فرمودند:

أهل بیتی کسفینه نوح، من ركبها نجی و من تخلف عنها غرق(۲).

اهل بیت من مانند کشتی نوح هستند هر که سوار آن شود نجات می یابد و هر که از آن تخلف کند غرق می شود.  
«فَاطِمَةُ بَضَعَهُ مِنِّي».

پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

فَاطِمَةُ بَضَعَهُ مِنِّي يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا وَ يَغْضِبُنِي مَا أَغْضَبَهَا(۳).

فاطمه پاره تن من است هر کس او را آزار دهد مرا اذیت می کند و هر کس او را به خشم آورد؛ مرا به خشم آورده است.

صحیح مسلم: در صحیح مسلم کتاب الفضائل. باب فضائل فاطمه علیها

ص: ۲۳۴

۱- ۴۸۲. المستدرک ، الحاکم ۳/۱۲۷، تاریخ بغداد ۴/۴۰، کنز العمال: ۱۱/۲۱۶، اسدالغابه ۱/۶۶، صحیح مسلم ۲/۲۷۱، صحیح الترمذی ۲/۳۰۱، صحیح النسائی ۲/۲۷۱، صحیح ابن ماجه ۱۲، مسند أحمد بن حنبل ۱/۸۴-۹۵، ۱۲۸، الاستیعاب ۲/۴۶۴، الدر المنثور ۷/۵۰۴، حلیه الأولیاء ۱/۸۶، مجمع الزوائد ۹/۱۳۲، ذخائر العقبی ۹۲، جامع الاحادیث للسیوطی ۷/۲۲۹، مسند أبی یعلی ۹/۱۰۹، الصواعق المحرقة ۱۲۳، تفسیر الطبری ۱۳/۷۲، تفسیر الرازی ۱۹/۱۴، فتح القدير ۵/۲۵۳، تاریخ ابن عساکر ۲/۴۲۳.

۲- ۴۸۳. مستدرک الصحیحین ۲/۳۴۳، کنز العمال ۶/۲۱۶.

۳- ۴۸۴. صحیح بخاری ۱/۱۱۴، ۷/۱۴۰، صحیح مسلم ۷/۱۴۱، سنن الترمذی ۵/۶۵۶ ح ۳۸۶۹، سنن النسائی ۵/۹۷ ح ۸۳۷۰، ۸۳۷۱، المستدرک ، الحاکم ۳/۱۷۳، ح ۴۷۵۱، سنن ابن ماجه ۱/۶۴۴، سنن ابی داود ۱/۴۶۰، شرح مسلم، السنن الکبری بیهقی



٢/٤٤٦، مسند احمد ٤/٣٢٦، شرح مسلم نووى ١٦/٣، مجمع الزوائد، ٩/٢٠٣، فتح البارى ٩/٢٧٠، اللمعه البيضاء، الأنصارى ١٤٠،  
علل الشرائع ١٨٥، البحار ٤٣/٢٠١، العوالم ١١/١٠٧٥ ح ١٢، الأنوار النعمانية ١/٧٣، مناقب ابن شهر آشوب ٢/٣٠٥، عمده ابن  
بطريق ٢٥، عمده الطالب ابن عنبه ٥٩، صراط المستقيم العاملى ٢/٥٧، البحار ٣٥/٥٠، مناقب أمير المؤمنين، الكوفى ٢١١، و هذا  
الذيل أيضاً له مصادر و أسانيد و قد رواه النسائى فى باب مناقب فاطمه تحت الرقم: ٢٦٥ من كتاب الفضائل ص ٢٠٢.

السلام دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم احادیثی آمده از جمله:

فَإِنَّمَا ابْتَنَى بَضْعَهُ مِنِّي يُرِيْنِي مَا رَابَهَا وَ يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا.

به درستی دخترم (یعنی فاطمه علیها السلام) پاره تن من است آنچه او را آشفته خاطر کند مرا نگران می کند و آنچه او را آزار دهد مرا آزار می دهد.

و از جمله حدیث زیر:

فَاطِمَةُ بَضْعُهُ مِنِّي يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا.

فاطمه علیها السلام پاره تن من است آنچه او را آزار دهد، مرا آزار می دهد.

و نیز فرمودند:

و إن فاطمه بنت محمد بضغه مني ...

و روایات دیگر:

جامع ترمذی: در جامع ترمذی کتاب المناقب باب فضل فاطمه علیها السلام دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم روایاتی آمده که مفاد آنها این فرمایش پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلم است.

فَاطِمَةُ بَضْعُهُ مِنِّي يُرِيْنِي مَا رَابَهَا وَ يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا وَ يُنْصِبُنِي مَا أَنْصَبَهَا.

فاطمه علیها السلام پاره تن من است آنچه او را نگران کند مرا نگران می کند و آنچه او را آزار دهد مرا آزار می دهد و آنچه او را غمگین کند مرا اندوهگین می کند.

مؤلف جامع ترمذی می گوید: این حدیث حسن و صحیح است،

محبوب ترین زنان نزد رسول خداصلی الله علیه وآله وسلمفاطمه علیها السلام، و از مردان امام علی علیه السلام بودند(۱).

در کتاب مشکات(۲) از مسور نقل کرده: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلمفرمودند:

فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَعْصَبَهَا أَعْصَبَنِي.

فاطمه علیها السلام پاره تن من است هر که او را به خشم آورد مرا به خشم آورده است.

و در روایت دیگر:

يُرِيْنِي مَا رَابَهَا وَيُؤْذِنِي مَا آذَاهَا(۳).

آنچه او را آشفته خاطر سازد مرا آشفته خاطر می کند

و رسول اقدس اسلام صلی الله علیه وآله وسلمفرمودند:

أَمَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَكُونِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ(۴).

خشنود نیستی که تو سرور زنان بهشت هستی.

هرگاه رسول عظیم اسلام صلی الله علیه وآله وسلمسالم به مسافرت می رفت آخرین فردی را که با او وداع می کردند حضرت فاطمه علیها السلام بودند و چون از سفر باز می گشتند ابتداء به نزد حضرت فاطمه علیها السلام تشریف می بردند(۵).

حضرت فاطمه علیها السلام نور خدای تعالی در زمین بودند، عایشه می گوید:

ما در شب در نور جمال حضرت فاطمه علیها السلام خیاطی می کردیم بافندگی می کردیم و سوزن را نخ می کردیم(۶).

یکبار ناینایی خدمت پیامبراکرم صلی الله علیه وآله وسلمرسید حضرت فاطمه علیها السلام از

ص: ۲۳۶

۱- ۴۸۵. مستدرک سنیه البحار\_الشیخ علی النمازی ج ۸ ص ۲۳۴.

۲- ۴۸۶. مشکاه المصابیح: ۵۶۸.

۳- ۴۸۷. میزان الاعتدال ج ۲/۷۷ و تهذیب التهذیب ج ۱۲/۴۴۱، بحار الأنوار\_العلامه المجلسی ج ۹۲ ص ۳۳۷، مناقب آل ابی طالب ۳/۳۲۵ و ۳۳۲ و ۳۳۴، الطوائف فی معرفه مذهب أهل الطوائف: ۷۵-۲۴۷، فیما جرى علی فاطمه علیها السلام من الاذی و الظلم و منعها من فدک. العمده لابن بطریق فی فصل مناقب سیده النساء فاطمه الزهراء علیها الصلاه و السلام: ۳۸۳-۳۹۱ من حدیث ۷۵۵\_۷۷۷، و کتاب المستدرک، کشف الغمه فی معرفه الاثمه ۲/۵\_۳۲.

- ٤- ٤٨٨. صحيح بخارى ٣/١٣٢٦ ح ٣٤٢٦ و ٥/٢٣١٧، صحيح مسلم ٥/٥٦ ح ٩٨، سنن ابن ماجه ١/٥١٨ ح ١٦٢١، خصائص  
النسائي ٥/٩٦ ح ٨٣٨٦، مسند احمد ٧/٤٠١ ح ٢٥٨٧٤، اسد الغابه ٧/٢٢٣.
- ٥- ٤٨٩. مسند أحمد بن حنبل ٥/٣٧٥، ذخائر العقبى ٣٧.
- ٦- ٤٩٠. أخبار الدول و آثار الأول، الدمشقى القرمانى ٨٧.

او حجاب کردند رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

لِمَ حَجَبْتِهِ وَ هُوَ لَا يَرَاكَ؟

برای چه از او حجاب نمودی او تو را نمی بیند؟

حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند:

إِنْ لَمْ يَكُنْ يَرَانِي فَأَنَا أَرَاهُ وَ هُوَ يَشْمُ الرِّيحَ.

اگر او مرا نمی بیند من او را می بینم و او بو را استشمام می کند.

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنْكُمَا اغْضَبْتُمَانِي (۱).

شهادت می دهم تو پاره تن من هستی.

حضرت فاطمه صدیقه علیها السلام فرمودند:

نزدیکترین حالت زن به خدایش آنست که پیوسته در کنج خانه اش باشد.

رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

إِنَّ فَاطِمَةَ بَضَعَهُ مِنِّي يُؤْذِنِي (۲).

و آنگاه که ابوبکر و عمر از حضرن امیرمؤمنان علی علیه السلام خواستند از حضرت فاطمه علیها السلام پیش از شهادت عیادت

کنند، حضرت فرمودند:

البيت بيتك: خانه خانه شماست.

آن دو وارد خانه شدند اما حضرت فاطمه علیها السلام با آن دو سخنی نفرمود، به آن دو فرمودند: آیا نشنیده اید رسول

خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

فَاطِمَةُ بَضَعَهُ مِنِّي مَنْ أَغْضَبَهَا فَقَدْ أَغْضَبَنِي وَ مَنْ أَغْضَبَنِي فَقَدْ أَغْضَبَ اللَّهَ.

- ١- ٤٩١. حليه الاولياء، أبو نعيم ٢/٤٠، مقتل الحسين، الخوارزمي ٦٣، مناقب الاخبار، ابن الاثير ٥٦، الكبائر، الذهبي ٧١، مجمع الزوائد، الهيثمي ٩/٢٠٢، ٤/٢٥٥، البحار ٤٣/٩١ ح ١٦.
- ٢- ٤٩٢. البحار: ٤٣/٩٢ ح ١٦.

وَمَنْ أَحَبَّهَا فَقَدْ أَحَبَّنِي وَمَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ.

فاطمه عليها السلام پاره تن من است هر که او را به خشم آورد مرا به خشم آورده و هر که مرا به خشم آورد خدا را به خشم آورده است و هر که او را دوست داشته باشد مرا دوست داشته و هر که مرا دوست بدارد خدا را دوست داشته است.

گفتند: آری.

حضرت زهرا عليها السلام فرمودند:

أَشْهَدُ أَنَّكَ بَضْعَةٌ مِنِّي (۱).

خدا را گواه می گیرم شما دو نفر مرا به خشم آوردید.

حضرت فاطمه عليها السلام سرور زنان دو جهان به ابوبکر همان کسی که دستور داد به خانه حضرت فاطمه عليها السلام حمله کنند فرمودند:

وَاللَّهِ لَا دَعْوَانَ اللَّهِ عَلَيْكَ فِي كُلِّ صَلَاةٍ أُصَلِّيُهَا.

به خدا سوگند در هر نمازی که می گزارم بر تو نفرین می کنم. (۲)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَى اللَّهَ تَعَالَى فَمَنْ أَعْضَبَهَا فَقَدْ أَعْضَبَ اللَّهَ تَعَالَى (۳).

فاطمه عليها السلام پاره تن من است هر که او را آزار دهد خدای تعالی را آزار داده و هر که او را به خشم آورد خدای تعالی را به خشم آورده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم امیر مؤمنان علی علیه السلام نور هستند.

ص: ۲۳۸

۱- ۴۹۳. الطرائف ابن طاووس ۲۴۸، البحار ۲۸/۳۵۷، ۲۹/۶۳۷، نهج البلاغه ۴/۳۴، الکافی ۵/۶، البحار ۱۰۰/۷، مستدرک الوسائل ۱۴/۲۴۷، الخصال ۵۸۶، الهدایه، الصدوق ۶۰، صحیح البخاری ۷/۴۷، مطابع الشعب، صحیح مسلم، فضائل الصحابه ب ۱۵، صحیح الترمذی، المناقب ب ۶۱، الاصابه ۴/۳۶۶، حلیه الاولیاء، ۲/۴۰، سنن ابن ماجه ۵۶، کنز العمال ۱۲/۱۰۷، الجامع الصغیر، المناوی ۲/۱۲۲.

۲- ۴۹۴. الامامه و السیاسه، ابن قتیبه ۲/۲۰، چاپ موسسه حلبی، مصر.

۳- ۴۹۵. المستدرک علی الصحیحین ۳/۱۶۷ ح ۴۷۳۰، اسد الغابه ۷/۲۲۴، الاصابه ۴/۳۷۸.

آیه شریفه ۵۲ سوره مبارکه شوری درباره امیرمؤمنان علی علیه السلام نازل شده است.

وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۱).

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

كُنْتُ أَنَا وَعَلِيٌّ نُورًا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَبِيلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ آدَمَ بِأَرْبَعَةِ عَشَرَ أَلْفَ عِيَامٍ فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ قَسَمَ ذَلِكَ النُّورَ جُزْءَيْنِ فَجُزْءٌ أَنَا وَجُزْءٌ عَلِيٌّ (۲).

من و علی علیهما السلام نور بودیم در محضر پروردگار چهارده هزار سال پیش از آنکه خدای تعالی آدم را بیافریند. چون او را آفرید. آن نور را دو قسمت نمود بخشی از آن من هستم و بخش دیگر علی علیه السلام.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

خُلِقْتُ أَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ (۳).

من و علی علیهما السلام از یک نور آفریده شده ایم.

صدرالدین شیرازی می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: اولین چیزی که خداوند آفرید عقل بود و نیز فرمودند: اولین چیزی که خدا آفرید نور من بود و با توجه به فرمایش آن حضرت:

«من و علی از یک نور آفریده شده ایم».

مقصود از نور در هر دو حدیث نور حقیقی است که همان عقل است که روحانیتش به کلی بودن آن است «عقل کلی» و در اصطلاح. عقلی کلی

ص: ۲۳۹

۱- ۴۹۶. الشوری ۵۲.

۲- ۴۹۷. البحار ۳۹/۴۵.

۳- ۴۹۸. تذکره الخواص الامه ۴۶، و رجاله رجال الصحیح.



را نور قاهر می نامند، علم نیز نور است زیرا ویدئات خود آشکار است و غیر را که همان معلومات است آشکار می کند. بنابراین عقل علم است و عالم معلوم است(۱).

أَهْلَ الْبَيْتِ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ.

رسول اقدس اسلام صلی الله علیه وآله وسلم به امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

يا علي أوتيت ثلاثاً لم يؤتهنَّ أحدٌ ولا أنا، أوتيت صهراً

مثلي و لم أوت أنا مثلي،

و أوتيت صديقه مثل ابنتي و لم أوت مثلها،

و أوتيت الحسن و الحسين من صلبك و لم أوت من صلبی مثلهما

و لكنكم مني و أنا منكم.

یا علی سه امتیاز به تو داده شده که به هیچ کس حتی من هم داده نشده است به تو پدر زنی داده شد مثل من، و به من پدر زنی مثل خودم داده نشده است، به تو همسری صدیقه مثل دخترم داده شد و به من همسری مثل او داده نشده است، به تو حسن و حسین علیهما السلام از صلب خودت داده شده و به من از صلب خودم مثل آندو داده نشده است و لکن شما از من هستید و من از شما هستم(۲).

و آیه شریفه:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً(۳)

ام سلمه ام المؤمنین می گوید: پیامبر اعظم اسلام، امام حسن، امام حسین و امیر مؤمنان علی و حضرت فاطمه علیهم السلام را با عبائی پوشاند سپس

ص: ۲۴۰

۱- ۴۹۹. الحکمه المتعالیه، صدر الدین الشیرازی ۶۶۲.

۲- ۵۰۰. مناقب الکشی مخطوط، المناقب، عبدالله الشافعی ۵۰ مخطوط، درر السبطين، الزرنندی الحنفی ۱۱۴، مقتل الحسین، الخوارزمی ۱/۱۰۹، إحقاق الحقّ (قسم الملحقات) ۴/۴۴۴، ۵/۷۴، مناقب ابن شهر آشوب ۲/۲۳۳، الرياض النضره ۲/۲۰۲، نظم الدرر، الحنفی ۱۱۲، جواهر المطالب، ابن المدمشقی ۱/۲۰۹.

۳- ۵۰۱. سوره احزاب، آیه ۳۳.

اللهم هؤلاء اهل بيتي و خاصتي اذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا،

خدایا اینان اهل بیت من و خاصان من هستند رجس و پلیدی را از آنان دور ساز و آنان را کاملاً طاهر فرما.

ام سلمه می گوید عرض کردم: رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم من هم با آنان هستم؟ فرمودند: تو بر خیر هستی (۱).

بنابراین آیه شریفه در حق اهل بیت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حضرت امیر مؤمنان، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین علیهم السلام و در خانه ام سلمه نازل شده، آن هنگام که این پنج نفر زیر عبا بوده اند، این آیه به آیه تطهیر نامیده شده است و چون ام سلمه خواست زیر عبا با آنان باشد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به او اجازه ندادند و به او فرمودند: انت علی خیر تو بر خیر هستی.

منابع اهل سنت که نزول آیه شریفه را درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، امیر مؤمنان علی علیه السلام، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین علیهم السلام ذکر نموده اند عبارتند از: (۲)

فخر رازی می گوید: این آیه دلالت دارد که این پنج نفر: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، امام علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین علیهم السلام از تمام گناهان صغیره و کبیره پاک و مطهر و معصوم هستند (۳).

بسیاری از مفسران، حافظان، مورخان و علما، اهل سنت که در اینجا از ذکر آنها خودداری می کنیم گفته اند: این آیه درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم

ص: ۲۴۱

۱- ۵۰۲. شواهد التنزیل، الحسکانی ج ۲ ص ۱۲۴، معجم الشیوخ ۱۴۶، الأمالی الصدوق.

۲- ۵۰۳. خصائص الإمام النسائی ۲۴۹، مسلم فی صحیحہ باب فضائل أهل البيت ۲/۳۶۸، صحیح الترمذی ۵/۳۰، مسند الإمام أحمد بن حنبل ۱/۳۳۰، تلخیص الذهبی، الصواعق المحرقة، لابن حجر ۸۵، استیعاب ابن عبدالبر ۳/۳۷، تفسیر القرطبی ۱۴/۱۸۲، أحكام القرآن لابن عربی ۲/۱۶۶، المستدرک، الحاکم ۳/۱۲۳، أسباب النزول للواحدي ۲۰۳، منتخب کنز العمال ۵/۹۶، البخاری فی التاريخ الكبير، ۱/۶۹ تفسیر الفخر الرازی ۲/۷۰۰، السیره الحبیله ۳/۲۱۲، اسد الغابه لابن الاثیر، ۲/۱۲، تفسیر الطبری ۲۲/۶، تاریخ ابن عساکر ۱/۱۸۵، تفسیر الکشاف للزمخشری ۱/۱۹۳، مناقب الخوارزمی ۲۳، السیره الدحلانیة ۳/۳۲۹، تفسیر ابن کثیر ۳/۴۸۳، العقد الفرید، لابن عبد ربه ۴/۳۱۱، مصابیح السنه للبعثی ۲/۲۷۸، الدر المنثور للسيوطی ۵/۱۹۸.

۳- ۵۰۴. تفسیر الرازی ۲/۷۰۰.

امام علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین علیهم السلام نازل شده است (۱).

عایشه، حفصه و ام سلمه هیچیک ادعا نکرده اند از اهل بیت هستند بلکه عایشه و ام سلمه اعتراف و اعلام کرده اند آیه درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم امام علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین علیهم السلام نازل شده است، اما بعضی از راویان جیره خوار و بعضی حافظان مزدور، زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم را به خاطر کینه و دشمنی و حسادت، به اهل بیت آن حضرت چسبانده اند.

آیه تطهیر

به امر خدای تعالی، تمام درهای مسجدالنبی بسته شد به جز دری که به خانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و خانه امیر مؤمنان علیه السلام است به لحاظ طهارت شان و اختلاف شان با تمام مردم.

نزول آیه تطهیر درباره اهل بیت علیهم السلام فضیلت و برتری آنان را بر تمام افراد امت ثابت می کند.

عبدالله بن حسن از پدرش از جدش نقل می کند ابوالحمراء، خادم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم گفت: وقتی این آیه نازل شد:

وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا (۲).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به هنگام هر نماز به در خانه امام علی و حضرت فاطمه علیهما السلام می رفتند و می فرمودند:

ص: ۲۴۲

---

۱- ۵۰۵. راجع کتاب الغدير للعلامه الأئمني في هذا الباب.

۲- ۵۰۶. سوره طه، آیه ۱۳۲.

الصلوه\_ رحمکم اللہ، نماز\_ خدا شما را رحمت کند.

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً(۱).

ابن مردويه و ابن عساکر و ابن النجار از ابوسعید خدری(۲) نقل کرده اند، گفت: وقتی آیه شریفه: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ» نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم به هنگام نماز صبح، مدت هشت ماه به در خانه امیرمؤمنان علی علیه السلام می رفتند و می فرمودند:

الصلوه\_ رحمکم اللہ،

آیه تطهیر در خانه ام سلمه نازل گردیده، وقتی که این پنج بزرگوار زیر کساء بودند و آیه شریفه به آیه تطهیر موسوم گردید. و چون ام سلمه خواست با آنان زیر کساء داخل شود، پیامبر اقدس صلی الله علیه و آله وسلم اجازه ندارند و فرمودند: انت علی خیر، تو بر خیر هستی.

منابع اهل سنت صحت روایات را تایید و گفته اند آیه شریفه درباره پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله وسلم امام علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین علیهم السلام نازل شده است(۳).

آیه سوم

اجماع علماء بر نزول این آیه شریفه در شأن اهل بیت علیهم السلام وجود دارد؛ آیه مباحله:

فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنفُسَنَا وَ أَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ(۴).

ترجمه: به آنها بگو: «بیاید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم

ص: ۲۴۳

۱- ۵۰۷. سوره الاحزاب، آیه ۳۳.

۲- ۵۰۸. الحسکانی: شواهد التنزیل ۱/۳۸۱.

۳- ۵۰۹. خصائص الإمام النسائی ۲۴۹، مسلم فی صحیحہ باب فضائل أهل البيت ۲/۳۶۸، صحیح الترمذی ۵/۳۰، مسند الإمام أحمد بن حنبل ۱/۳۳۰، تلخیص الذهبی، الصواعق المحرقة، لابن حجر ۸۵، استیعاب ابن عبدالبر ۳/۳۷، تفسیر القرطبی ۱۴/۱۸۲، أحكام القرآن لابن عربی ۲/۱۶۶، المستدرک، الحاکم ۳/۱۲۳، أسباب النزول للواحدي ۲۰۳، منتخب کنز العمال ۵/۹۶، البخاری فی التاريخ الكبير، ۱/۶۹ تفسیر الفخر الرازی ۲/۷۰۰، السیره الحبیله ۳/۲۱۲، اسد الغابه لابن الاثیر، ۲/۱۲، تفسیر الطبری ۲۲/۶، تاریخ ابن عساکر ۱/۱۸۵، تفسیر الکشاف للزمخشري ۱/۱۹۳، مناقب الخوارزمی ۲۳، السیره الدحلانیه ۳/۳۲۹، تفسیر ابن کثیر ۳/۴۸۳، العقد الفريد، لابن عبد ربه ۴/۳۱۱، مصابیح السنه للبقوی ۲/۲۷۸، الدر المنثور للسيوطی ۵/۱۹۸.



فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛  
آنگاه مباحله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

آیه شریفه مباحله کاملاً معروف است. در روز مباحله بین مسلمانان و نصاری قرار مباحله بود، و چون پیامبر اکرم صلی الله علیه  
و آله وسلم همراه امام علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین علیهم السلام برای مباحله آمده بودند، نصاری به علت  
ترس، از مباحله امتناع ورزیدند.

ابومسعود انصاری می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم نزد ما آمدند ما در جلسه سعد بن عباده بودیم بشیر بن سعد  
پرسید: خدای عزوجل به ما امر فرموده بر شما صلوات فرستیم، چگونه صلوات بر شما بفرستیم؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم سکوت فرمودند بطوری که پیش خود گفتیم کاش نمی پرسید، اندکی بعد فرمودند: بگوید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ  
كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.

در جنگ احد به چهره مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سنگی اصابت کرد بطوری که دندان های رباعی آن  
بزرگوار شکست. در آن روز ایستادند و دستان مبارک را بلند کرده فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ اشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى الْيَهُودِ أَنْ قَالُوا عَزَّيْرُ ابْنِ اللَّهِ وَ اشْتَدَّ غَضَبُهُ عَلَى النَّصَارَى أَنْ قَالُوا الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ وَ إِنَّ اللَّهَ اشْتَدَّ غَضَبُهُ  
عَلَى مَنْ أَرَأَقَ دَمِي وَ

غضب خدا بر یهود سخت شد زیرا گفتند عزیز پسر خداست و غضب خدا بر نصاری شدید شد زیرا گفتند مسیح پسر خداست و غضب خدا سخت است بر هر که خون مرا بریزد و مرا درباره عترتم آزار دهد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم احادیثی درباره فضیلت اهل بیت علیهم السلام فرمودند از جمله:

۱- أهل بیته مثل سفینه نوح، من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق.

نَحْنُ أَهْلُ بَيْتٍ لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ (۲).

اهل بیت من مانند کشتی نوح هستند هر که سوار کشتی نوح شد نجات یافت و هر که امتناع ورزید غرق گردید.

۲- نَحْنُ أَهْلُ بَيْتٍ لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ (۳).

هیچکس با ما اهل بیت نباید مقایسه شود.

۳- لَمَّا عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ وَدَعَنِي جِبْرَائِيلُ، فَقُلْتُ: حَبِيبِي جِبْرَائِيلُ أَفِي مِثْلِ هَذَا الْمَقَامِ تَفَارِقُنِي؟ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنِّي لَا أَجُوزُ هَذَا الْمَوْضِعَ فَتَحْتَرِقُ أَجْنَحَتِي، ثُمَّ زَجَّ بِي فِي النُّورِ مَا شَاءَ اللَّهُ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ:

يا مُحَمَّدُ، إِنِّي أَطَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ إِطْلَاعَهُ فَاخْتَرْتُكَ مِنْهَا وَجَعَلْتُكَ نَبِيًّا، ثُمَّ أَطَّلَعْتُ ثَانِيًا فَاخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيًّا فَجَعَلْتَهُ وَصِيَّكَ وَوَارِثَ عِلْمِكَ وَالإِمَامَ بَعْدَكَ وَأَخْرَجَ مِنْ أَصْلَابِكُمَا الذَّرِّيَّةَ الطَّاهِرَةَ وَالأَئِمَّةَ الْمُعْصُومِينَ خَزَانَ عِلْمِي، فَلَوْلَاكُمْ لَمَا خَلَقْتُ الدُّنْيَا وَلا الآخِرَةَ وَلا الْجَنَّةَ وَلا النَّارَ.

چون مرا به آسمان بردند و به سدرهاالمنتهی رسیدم، جبرائیل با من وداع

ص: ۲۴۵

۱- ۵۱۱. كنز العمال ۱۰/۴۳۵ حدیث ۳۰۰۵۰.

۲- ۵۱۲. كنز العمال ۶/۲۱۶، مستدرک الصحيحین ۲/۳۴۳، المعجم الكبير للطبرانی ۱۲/۲۷ ح ۱۲۳۸۸، الصواعق المحرقة، لابن حجر ص ۱۸۶.

۳- ۵۱۳. كنوز الحقایق ص ۱۵۳، الرياض النضرة ۲/۲۰۸.

کرد. گفتیم در این مقام از من جدا می شوی؟

عرض کرد: یا محمدصلی الله علیه وآله وسلم اگر از این موضع بگذرم بالهائم آتش می گیرد، آنگاه من غرق در نور شدم، خدای تعالی به من وحی فرمود:

ای محمد، به زمین توجه کردم تو را برگزیدم، تو را پیامبر قرار دادم، بار دیگر به زمین توجه نمودم علی علیه السلام را برگزیدم، او را وصی تو، و وارث علم تو و امام بعد از تو قرار دادم و از صلب شما ذریه ای پاک، امامان معصوم که خازنان علم من هستند بیرون می آورم اگر شما نبودید نه دنیا و نه آخرت، نه بهشت و نه دوزخ را نمی آفریدم.

یا محمّد، تحبّ أن تراهم؟ قلت: نعم یا ربّ؟ فنودیت: یا محمّد، ارفع رأسک. فرفعت رأسی فإذا أنا بانوار علیّ و فاطمه و الحسن و الحسین و علیّ بن الحسین و محمّد بن علیّ و جعفر بن محمّد و موسی بن جعفر و علیّ بن موسی و محمّد بن علیّ و علیّ بن محمّد و الحسن بن علیّ و الحجّه يتلأأ بينهم كأنه کوكب درّی، فقلت: یا ربّ، من هؤلاء و من هذا؟

فنودیت: یا محمّد، هم الأئمّه بعدک المطهّرون من صلبک، و هذا الحجّه الذی یملأ الأرض قسطا و عدلا و یشفی صدور قوّم مؤمنین.

ای محمدصلی الله علیه وآله وسلم دوست داری آنان را به بینی؟

گفتم: آری، یارب، به من ندا آمد سرت را بالا کن، سرم را بالا کردم، انوار علی، حسن، حسین، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد،



حسن بن علی والحجه عليهم السلام را دیدم، از میان آنان نور حجت همچون ستاره ای پر نور می درخشید، گفتم: پروردگارا اینان کیانند و این کیست؟

خدای تعالی همان که نعمت هایش عزیز و بزرگ است است فرمود:

ای محمدصلی الله علیه وآله وسلم اینان امامان بعد از تو هستند، پاکان و مطهران از صلب تو و او حجتی است که زمین را از عدالت پر می کند و سینه های مؤمنان را شفا می بخشد.

عرض کردیم: پدران و مادران ما فدای شما یا رسول الله صلی الله علیه وآله، سخنان شگفت آوری فرمودید رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

أَعْجَبُ مَنْ هَدَا أَنْ قَوْمًا يَشْتَمِعُونَ مِنِّي هَذَا الْكَلَامَ ثُمَّ يَرْجِعُونَ عَلَيَّ أَعْقَابِهِمْ بَعِيدًا إِنْ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ يُؤْذُونَنِي فِيهِمْ مَا لَهُمْ لَأَنَا لَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي.

از این شگفت تر آن است گروهی که این مطلب را از من می شنوند بعد از آنکه خدای تعالی آنان را هدایت کرده به گذشته گان شان باز می گردند و مرا درباره اهل بیتم اذیت می کنند، خدا شفاعت مرا نصیب آنان نکند.

محبت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به حضرت سیدالشهداء علیه السلام

براء بن عازب می گوید: رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم مرا دیدم حامل حضرت حسین علیه السلام بود و می فرمودند:

اللهم انی احبه فاحبه(۱).

خدایا من او را دوست دارم، او را دوست بدار

جبرائیل رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم را از شهادت حضرت حسین علیه السلام و زمینی که در

ص: ۲۴۷

آن به شهادت می رسد خبر داد و خاک سرخ رنگی از خاک کربلاء به آن حضرت داد. (۱) پیامبر اقدس صلی الله علیه وآله وسلم گریستند و آن را به سینه چسباندند. آن خاک را به ام سلمه دادند و فرمودند:

إذا تحولت هذه التربة دما فاعلمي أن ابني قد قتل (۲).

هرگاه این خاک تبدیل به خون شد بدان پسر حضرت حسین علیه السلام به شهادت رسیده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

أَنَّ ابْنِي الْحُسَيْنِ يُقْتَلُ بَعْدِي بِأَرْضِ كَرْبَلَا فَمَنْ شَهِدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَنْصِرْهُ.

پسر حسین علیه السلام در زمین کربلا به شهادت می رسد هر یک از شما آن روز آنجا بودید باید او را پاری کنید (۳).

ام سلمه می گوید: صدای جنیان را شنیدم که بر حضرت اباعبدالله علیه السلام گریه زاری و نوحه سرایی می کردند (۴).

ص: ۲۴۸

---

۱- ۵۱۵. مستدرک الصحيحین ۴/۳۹۸، کنز العمال ۶/۲۲۳، مجمع الزوائد ۹/۱۸۸.

۲- ۵۱۶. تهذیب التهذیب ۲/۳۴۷، مجمع الزوائد ۹/۱۸۹، سنن الترمذی ۲/۳۰۶.

۳- ۵۱۷. الاصابه ۱/۶۸، اسدالغابه ۱/۴۱۷، کنز العمال ۱۲/۱۲۶.

۴- ۵۱۸. الاصابه، ۲/۱۷، تهذیب التهذیب ۲/۳۵۵، مجمع الهیثمی ۹/۱۹۹، المعجم الکبیر طبرانی ۳/۱۲۱.

امتناع اهل سقیفه از اسماء اهل بیت برای نام گذاری

ممانعت بنی امیه از نام گذاری مسلمانان به اسماء اهل بیت علیهم السلام

۱- عمر بن خطاب نام هیچیک از فرزندان خود را محمد، علی، حسن و حسین نگذارد، نام فرزندانش: عبدالله، عبدالرحمن، زید، عبیدالله، عاصم، عبدالرحمن اوسط، عبدالرحمن اصغر(۱).

اسماء بنت عمیس نام پسرش را محمد گذارد.

۲- عثمان بن عفان: نام فرزندانش را محمد، علی، حسن و حسین نگذارد، نام فرزندانش: عبدالله اکبر، ابان، خالد، عمر، سعید، ولید، مغیره، عبدالملک و عمرو(۲).

۳- معاویه بن ابی سفیان: اسامی اهل بیت را برای فرزندانش انتخاب نکرد. نام آنان: زید، عبدالله، عبدالرحمن(۳).

و حال آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي ، وَ أَحَدَهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ وَ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ(۴).

ص: ۲۴۹

۱- ۵۱۹. طبقات ابن سعد ۳/۲۶۵، فتح الباری ۷/۳۴، المستدرک علی الصحیحین ۳/۸.

۲- ۵۲۰. المعارف ابن قتیبه ۱۹۸.

۳- ۵۲۱. تاریخ دمشق ۷/۱۸۶

۴- ۵۲۲. صحیح مسلم ۵/۲۲ ح ۲۴۰۸، صحیح الترمذی ۵/۵۹۱، ح ۳۷۱۳، سنن النسائی ۵/۱۳۰ ح ۸۴۶۴، سنن ابن ماجه ۱۲، مستدرک الصحیحین، الحاکم ۳/۱۰۹، مسند أحمد بن حنبل ۵/۴۹۲ ح ۱۸۷۸۰، مصنف ابن أبی شیبه ۷/۵۰۳، المعجم الکبیر، الطبرانی ۵/۱۶۶ ح ۴۹۶۹ ح ۱۸۷۸۰، مجمع الزوائد: ۹/۱۰۴، تاریخ یعقوبی ۲/۱۱۲، اسد الغابه ۴/۱۰۸، تفسیر الفخر الرازی ۳/۶۳۶، تفسیر الدرّ المنثور، السیوطی ۷/۳۴۹، تفسیر القرآن، ابن کثیر ۹/۱۱۵، الصواعق المحرقة، ابن حجر ۲۶/۸۹، التنبیه و الإشراف، المسعودی ۲۲۱، السیره الحلبیه ۳/۳۳۳، ۲/۲۶، ۴/۳۶۹، الإمامه و السیاسه ۱/۹۷، البدایه النهایه ۵/۲۳۱، المناقب الخوارزمی ۱۶۰، ۱۹۰، الکافی، کلینی ۱/۲۴۹، دعائم الإسلام، النعمانی ۱/۱۶، تفسیر الفخر الرازی ۳/۶۳۶، الصواعق المحرقة، ابن حجر ۲۶، التنبیه و الإشراف المسعودی ۲۲۱، مشکل الآثار، الطحاوی ۴. کشف الاستار عن زوائد البزار ۳/۲۲۱، عن مسند أبوبکر البزار، تهذیب اللغه، العلامه الازهری ۹/۱۷۸، ینایع الموده ۴۰، تاریخ بغداد ۷/۳۷۷، المعارف، ابن قتیبه ۲۹۱، مقتل الخوارزمی، تاریخ الخلفاء، السیوطی ۱۱۴، کنز العمال: ۱۱/۶۰۳ ح ۳۲۹۱۲، الاحتجاج، الطبرسی ۱/۲۵۵، البحار، المجلسی ۹۶/۴۲ \_ ۴۲، تفسیر نور الثقلین ۵/۲۲۶، تهذیب الکمال، ۱۰/۵۱، نوادر الاصول، الحکیم الترمذی ۶۸، سنن الدارمی ۲/۴۳۱،

السنن الكبرى، البيهقي ٧/٣٠، ١٠/١١٤.

در میان شما دو گوهر\_ دو ثقل\_ کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم را می گذارم یکی از دیگری بزرگتر است این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در قیامت کنار حوض بر من وارد شوند.

ممانعت ائمه معصومین علیهم السلام مؤمنان را از نام گذاری به اسم معاویه

بنی هاشم در انتخاب نام فرزندان خود احتیاط و دقت می کردند، فرزندان خود را به اسامی دشمنان شان نام گذاری نمی کردند و اگر انحرافی در این مورد رخ می داد به او تذکر می دادند و تا نام را تغییر نمی داد به معارضه ادامه می دادند.

سبط ابن جوزی در کتاب «التذکره» تحت عنوان فرزندان عبدالله بن جعفر بن ابی طالب می گوید: هیچیک از بنی هاشم فرزند خود را «معاویه» نامید مگر عبدالله بن جعفر، بنی هاشم او را طرد کرده و تا در قید حیات بود با او سخن نگفتند(۱).

اما اگر نام انتخاب شده بی اثر شده باشد مانند این نقل که با شخص معاویه بن عبدالله بن جعفر برخورد تندی نشد و او زمان دو امام؛ حضرت سجاد و حضرت امام باقر علیهما السلام را درک نمود.

بنی هاشم به شدت مقید به اطاعت از ائمه معصومین علیهم السلام بودند فرهنگ فقط فرهنگ ائمه معصومین علیهم السلام و راه فقط راه آنان است و ائمه علیهم السلام بر زاه و روش جدّ بزرگوارشان امام علی علیه السلام هستند که فرمودند:

لَا تَتَّسَمُوا بِأَسْمَاءِ أَعْدَائِنَا(۲).

ص: ۲۵۰

---

۱- ۵۲۳. تذکره الخواص ص ۱۹۲.

۲- ۵۲۴. وسایل الشیعه ج ۲۱ / ص ۳۹۸، ح ۲۷۳۹۸، ح ۲۷۳۹۹، ح ۲۷۴۰۰.

از نام گذاری به اسامی دشمنان ما اجتناب کنید.

ممانعت ائمه معصومین علیهم السلام از نام گذاری به نام متوکل

یکی از القاب متعدد حضرت امام هادی علیه السلام متوکل<sup>۱</sup> بود. لکن امام علیه السلام از مردم خواستند آن حضرت را به این اسم، نخوانند زیرا از این ستمگر پلید کراهت داشتند ستمگری که تا توانست به اهل بیت علیهم السلام و شیعیان شان ظلم و ستم روا داشت<sup>(۱)</sup>.

و این بیانگر خشم و غضب اهل بیت علیهم السلام بر طاغیان و دشمنان آنان، بر غاصبان خلافت شان است. کمترین درجه این خشم عدم انتخاب اسامی آنان است.

ص: ۲۵۱

---

۱- ۵۲۵. منتهی الآمال، عباس القمی ۲/۵۸۲، ط جامعه المدرسین - قم، ایران.

تغییر اسامی فرزندان معصومین علیهم السلام

تغییر نام عمرو بن علی بن الحسین السجاد

ادعا:

عمر نام یکی از فرزندان امام سجاد علیه السلام است.

در روایتی نام فرزندان امام سجاد علیه السلام چنین است: امام محمد باقر علیه السلام، عبدالله، عمراشرف، زید، حسین اصغر و علی بن علی (۱).

پاسخ:

۱- زورمداران اموی ناصبی و هواخواهان ناصبی شان، تا توانسته اند در تخریب اسلام از هیچ کوششی دریغ نکرده اند از جمله بالا بردن منزلت غاصبان خلافت از طریق نشر اسامی شان در دولت های مختلف است.

نام غاصبان و زورگویان را سرلوحه جامعه اسلامی قرار دادند و بر اسامی اهل بیت علیهم السلام - که خدای تعالی آنان را از پلیدی تطهیر فرموده - برتری دادند.

إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (۲).

مفسر اهل سنت، فخر رازی در تفسیرش می گوید: مراد از اهل بیت علیهم السلام: پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم امام علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام

ص: ۲۵۲

۱- ۵۲۶. المجدی فی الأنساب ص ۹۳، الدر النظیم ۵۹، ۵۹۲، العدد القویه، علی بن یوسف الحلّی ۳۱۷.

۲- ۵۲۷. سوره احزاب، آیه ۳۳. ۵۲۹. العثمانیه، الجاحظ، متوفی ۲۵۵ هج دارالکتاب العربی - مصر، مکتبه الجاحظ. ۵۳۰. اختیار معرفه الرجال شیخ طوسی ۱/۳۴۱، متوفی ۴۶۰ هج. ط، موسسه اهل البیت قم، ۱۴۰۴ شیخ طوسی گفته است: علی بن الحسین بن علی بن عمرو بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام. رجال طوسی ۴۰۲، تهذیب المقال فی تنقیح رجال النجاشی، الابطحی، ص ۱۵۵. ۵۳۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید معتزلی، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۱۳/۲۲۰، المحاسن باب ۶۳، ۴/۱۹۵، ۴۲۰، الامامه و اهل البیت محمد بیومی مهران ۲/۶۵. ۵۳۲. رجال ابن واود حلّی ۱۴۵، متوفی ۷۴۰ هج ط. مطبعه الحیدریه، نجف اشرف. ۵۳۳. وسائل الشیعه، حر عاملی ۳/۲۳۸ ط، موسسه آل البیت ۱۴۱۴ هج.

حسین علیهم السلام هستند، هدف آیه آنست که اینان از تمام گناهان صغیره و کبیره پاک و مطهر هستند.

ممانعت از اسماء اهل بیت علیهم السلام و محو نام آنان از جامعه اسلامی.

حزب قریش سعی فراوان در تقدیس و تفضیل اسامی اهل سقیفه نمود و آن‌ها را در همه زمینه‌ها اولویت داد، در حالی که در خانه هر مسلمانی واجب بود نامی از مردان اهل کساء، و آل یس برای فرزندان انتخاب شود همانان که ثقل دوم قرآن کریم هستند.

به این ترتیب نامهای ابوبکر، عمر و عثمان برای سیاست بازان و جلب قلوب بنی امیه و کسب قدرت و مال رونق یافت.

امویان این اسماء را به خاطر کینه و دشمنی با اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم که خلافت و امامت، حق الهی آنان بود تشویق و ترویج می کردند.

از جمله نام‌هایی که دستخوش تحریف و تغییر گردیده نام عمرو بن علی فرزند امام سجاد علیه السلام است که آن را به عمر بن علی سجاد تبدیل کردند تا محبت امام سجاد علیه السلام را نسبت به عمر بن خطاب اثبات کنند و اعتراف امام علیه السلام را به صحت خلافت عمر بن خطاب و حقانیت او را برای ریاست بر مسلمانان نشان دهند و از اطراف دیگر ابطال نصوص قرآنی و نبوی را در مورد خلافت امیرمؤمنان علی و ائمه معصومین علیهم السلام بیان کرده باشند.

تحریف شامل اسم عمر بن سجاد گردیده زیرا پدرش یکی از امامانی است که در حدیث شریف نبوی نام مبارکش به صراحت آمده است.

روایات مبین نام حقیقی

ص: ۲۵۳



۱- جاحظ:

در کتاب جاحظ آمده است: محمد بن سعید اصفهانی از شریک از محمد بن اسحاق از عمرو بن علی بن الحسین از پدرش علی بن الحسین علیهما السلام روایت نموده است (۱).

۲- شیخ طوسی:

حسن بن زید بن علی بن الحسین علیهما السلام گفت: عمرو بن علی بن الحسین برای من نقل کرد: چون نزد امام سجاد علیه السلام، سر عیدالله بن زیاد و سر عمر بن سعد را آورد، سجده کردند و فرمودند:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَدْرَكَكَ لِي تَأْرِي مِنْ أَعْدَائِي - وَ جَزَى اللَّهُ الْمُخْتَارَ خَيْرًا.

حمد و سپاس خدایی را که انتقام مرا از دشمنان من گرفت و خدا جزای خیر به مختار دهد (۲).

۳- معتزلی:

از عمرو بن علی بن الحسین علیهما السلام از پدرش، مروان به من گفت: در بنی امیه چیزی نبود که معاویه را از صاحب شما برتر و افضل کند.

گفتم: چرا او را بر منابر دشنام می دهید؟

مروان گفت: بدون دشنام بر او، حکومت در دست ما نمی ماند (۳).

۴- رجال ابن داود حلی:

در این کتاب آمده است: عمرو بن علی بن الحسین الاشراف (۴).

۵- وسایل الشیعه:

در این کتاب نیز آمده است: عمرو بن علی بن الحسین (۵).

ص: ۲۵۴

---

۱- ۵۲۹. العثمانیه، الجاحظ، متوفی ۲۵۵ هج دارالکتاب العربی - مصر، مکتبه الجاحظ.

۲- ۵۳۰. اختیار معرفه الرجال شیخ طوسی ۱/۳۴۱، متوفی ۴۶۰ هج. ط، موسسه اهل البيت قم، ۱۴۰۴ شیخ طوسی گفته است: علی بن الحسین بن علی بن عمرو بن علی بن الحسین بن علی بن ابیطالب علیهم السلام. رجال طوسی ۴۰۲، تهذیب المقال فی تنقیح رجال النجاشی، الابطحی، ص ۱۵۵.

- ٣- ٥٣١. شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد معتزلى، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، ج ١٣/٢٢٠، المحاسن باب ٦٣، ٤/١٩٥، ٤٢٠، الامامه و اهل البيت محمد بيومى مهران ٢/٦٥.
- ٤- ٥٣٢. رجال ابن واود حلى ١٤٥، متوفى ٧٤٠هـ ط. مطبعه الحيدريه، نجف اشرف.
- ٥- ٥٣٣. وسائل الشيعه، حر عاملى ٣/٢٣٨ ط، موسسه آل البيت ١٤١٤ هـ ج .

۱) نظر به اینکه در آخرین حج پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، در هجدهم ماه ذی الحجه در غدیر خم، رسول اعظم اسلام صلی الله علیه وآله وسلم در آن جمع کثیر حاجیان مأموریت یافتند از جانب خدای تعالی حضرت امام علی بن ابیطالب علیه السلام را به خلافت و جانشینی خود نصب و معرفی فرمایند و از حاضران برای آن بزرگوار بیعت بگیرند به مناسبت تبلیغ امر ولایت بزرگان اغلب این حج را به حجه‌البلاغ نام می‌برند علاقمندان به کتابهایی که در این زمینه روشنگری کرده مراجعه فرمائید\_ (مترجم)

۲) در کتاب سیرها النبویه، ج ۲، در مورد ازدواج این دختر با عمر بحث نموده ایم، به این طریق خواسته اند اولاً منکر قتل فاطمه علیه السلام توسط عمر شوند. ثانیاً غصب خلافت توسط عمر را انکار کنند.

۳) اعیان الشیعه، محسن امین، ۲/۳۰۳.

۴) تاریخ طبری، ۳/۳۳۲، ۵/۵۴، قاموس الرجال ۹/۱۲۵، ۱۴۵، جواهر المطالب ابن الدمشقی، ۱۲۲.

۵) نسب قریش ۴۴.

۶) مروج الذهب، المسعودی ۳/۶۲.

۷) أنساب الاشراف ۱۹۰\_ ۱۹۲.

۸) الاحتجاج الطبرسی ۲/۱۲۵. تاج المواید المطبوع ضمن المجموعه

النفيسه رقم ٩٥ ص ١٠٨.

(٩) عمدته الطالب ٤٨.

(١٠) مستدركات علم رجال الحديث ١٤٢.

(١١) الدرجات الرفيعه ١٨٥.

(١٢) البحار ١٠١ / ٢٧٠، قاموس الرجال ٩/١٢٥.

(١٣) البحار ١٠١ / ٢٧٠.

(١٤) البحار ١٠١ / ٢٧٠، قاموس الرجال ٩/١٢٥.

(١٥) مقاتل الطالبين ٩١، تاريخ الطبرى ٣/٣٣٢، ٥/١٥٤، مناهل الضرب فى أنساب العرب ٨٦.

(١٦) قاموس الرجال ٩/١٢٥.

(١٧) مقاتل الطالبين ٥٦، قاموس الرجال ٩/١٢٥.

(١٨) الفصول المهمه ٢/٨٤٤.

(١٩) مقتل الحسين، ابو المخنف ٣٠٢.

(٢٠) تاريخ الطبرى ٤/٣٤٣.

(٢١) الفتوح، ابن اعثم ٣/١٢٨.

(٢٢) مقتل الخوارزمى ٣٨/٢.

(٢٣) المستجد من الارشاد. العلامه الحلوى ١٣٩.

(٢٤) المجدى فى الانساب ص ١٧٢.

(٢٥) الدر النظيم، ابن حاتم، الوفاه ٦٦٤هـ ٤٣٠.

(٢٦) العمده، ابن بطريق ٣٠.

٢٧) الاختصاص، المفيد ١٢٠ معجم الرجال الحديث، الخوئي ١٢/٨٨

٢٨) كشف الغمه ٢/٦٦.

٢٩) البحار ٤٢/٧٤.

٣٠) قاموس الرجال ٩/١٢٥.

٣١) اعيان الشيعة ٢/٣٠٣.

٣٢) اعيان الشيعة ٢/٣٠٣.

٣٣) اعيان الشيعة ١/٣٢٧.

٣٤) اعيان الشيعة، ٢/٣٠٣.

٣٥) اعيان الشيعة، محسن الامين ٢/٣٠٣.

٣٦) رجوع شود به الدر النظيم، ابن حاتم، المستجاد من الارشاد الحلبي ١٣٩، اختصاص، مفيد ١٢٠، كشف الغمه، اربلي ٢/٦٦.

٣٧) معجم رجال الحديث، الخويي ١٢/٨٩.

٣٨) تاريخ الائمة، كاتب بغدادى ١٦.

٣٩) تاريخ مواليد الائمة، بغدادى ١٤. تاريخ الائمة ١٦.

٤٠) المناقب ٤/١٠٧.

٤١) اعيان الشيعة ١/٣٠٣.

٤٢) اعيان الشيعة ١/٦٣٦.

٤٣) وسایل الشيعة ج ٢١ / ص ٣٩٨، ح ٢٧٣٩٨، ح ٢٧٣٩٩، ح ٢٧٤٠٠.

٤٤) بقره ٢٥٤.

٤٥) سوره احزاب ٥٧.

(٤٦) تاريخ طبرى ٢/٤٣٢.

(٤٧) جامع الاصول، لابن اثير: ١١/١٢٠، كتاب الحوض فى ورود الناس عليه، عدد حديث ٧٩٧٢.

(٤٨) جامع الاصول: ١١/١٢١، و «همل النعم» كنايه عن أن الناجى عدد قليل، و قد اكتفينا من الكثير بالقليل و من أراد الوقوف على ما لم نذكره فليرجع إلى (جامع الأصول).

(٤٩) البخارى ٥/١٩٢، ٧/١٩٥، ٨/٨٧، ٨/١٥٧، مسلم ١/١٥٠، ٧/٦٧، سنن ابن ماجه ٢/١٠١٦، سن الترمذى ٤/٣٨، ٥/٤، السنن الكبرى، نسائى ١/٦٦٩، المستدرک، الحاکم ٣/٥٠١، شرح مسلم النووى ١٥/٦٤، مسند احمد ٣/٤٤٩، ٥/٤٨، جامع الاصول ابن اثير: ١١/١٢٠، كتاب الحوض فى ورود الناس عليه، حديث ٧٩٧٢، البحار ٢٨/٢٦، كنز العمال ١٤/٤١٥، الترغيب و الترهيب ٤/٤١٧، مجمع الزوائد، هيثمى ٣/٨٥، ٩/٣٦٧، فتح البارى ١١/٣٣٣، عمدہ القارى، عينى ١٥/٢٤٣، مسند ابى داود ٣٤٣، المصنف، الصنعانى، ١١/٤٠٧، المصنف، ابن ابى شيبه ٧/٤١٥، مسند ابى يعلى ٧/٣٥، صحيح ابن خزيمة ١/٧.

(٥٠) صحاح، جوهرى ٥/١٨٥٤.

(٥١) قرب الاسناد\_ حميرى قمى ص: ١٥.

(٥٢) سورة الرحمن، آيه ١٣.

(٥٣) وسايل الشيعه ج ٢١ / ص ٣٩٨، ح ٢٧٣٩٨، ح ٢٧٣٩٩، ح ٢٧٤٠٠.

(٥٤) سورة آل عمران، آيه ١٤٤.

ص: ٢٥٨

(۵۵) در خطبه ۱۵۰ نهج البلاغه، چاپ فیض الاسلام.

(۵۶) نهج البلاغه \_ آخر خطبه ۱۸۸ فیض.

(۵۷) نهج البلاغه \_ خطبه دوم، فیض الاسلام.

(۵۸) نهج البلاغه \_ خطبه ۷ فیض.

(۵۹) نگاه کنید ارشاد مفید ۱/۳۵۱ و ۲/۱۰۹، تاریخ طبری: ۴/۱۲۰، تذکره الخواص ۵۷ چاپ بیروت، لبنان. کامل ابن اثیر ۴۰۰-۴۴۱، مزار شهید اول: ۱۴۹، مقاتل الطالبیین ۶۲، ۹۰ و ۹۵، مروج الذهب للمسعودی: ۲/۹۲. مقتل الحسین خوارزمی: ۳/۲۸ و نگاه کنید مقتل الحسین ۲/۴۷، ابن اعثم، بحار الانوار: ۴۵/۶۲.

(۶۰) دراسات عن المورخین العرب، خاورشناس مارگلوس، رجوع شود به مسعودی در حوادث سال ۲۱۲ هجری از حدیث مطرف بن مغیره.

(۶۱) نگاه کنید: ارشاد مفید: ۱/۳۵۴ و: ۲/۱۰۹، تاریخ طبری: ۴/۱۲۰، تذکره الخواص: ۵۷ چاپ بیروت لبنان، کامل ابن اثیر ۴۴۱-۲/۴۰۰، مزار شهید اول: ۱۴۹، مقاتل الطالبیین: ۶۲، ۹۰ و ۹۵، مروج الذهب للمسعودی: ۲/۹۲. مقتل الحسین خوارزمی: ۲/۲۸ و نگاه کنید مقتل الحسین ۲/۴۷، ابن اعثم، بحار الانوار: ۴۵/۶۲.

(۶۲) سوره احزاب، آیه ۳۳.

(۶۳) صحیح مسلم: ۵/۱۸۱.

(۶۴) صحیح ترمذی: آیه مباحله، مسند احمد ۱/۷۵، جامع الاصول، ابن اثیر ج ۱/ فصل سوم از باب چهارم ص ۱۰۰-۱۰۳، مراجعات، مراجعه ۸.

ص: ۲۵۹

(۶۵) سوره احزاب: ۳۳، صحیح مسلم ۵/۱۸۱، سنن ترمذی: ۵/۳۲۸، مستدرک حاکم ۳/۱۷۲، مسند احمد ۴/۱۶۷، تاریخ طبری ۱۲/۶، تفسیر فخر رازی، آیه احزاب ۳۳، صحیح ترمذی آیه مباحله، مسند احمد ج ۱/۷۵، ۴/۱۶۷، جامع الاصول، ابن اثیر ج ۱/ فصل سوم از باب چهارم ص ۱۰۰-۱۰۳، مراجعات، مراجعه ۸، و از ایشان علامه ابوالقاسم علی بن حسن شافعی مشهور به ابن عساکر دمشقی در «تاریخ مدینه دمشق» ج ۱۱ ص ۲۳۱ و نسخه تصویری از مخطوط گستریتی در ایرلند، شرح احقاق الحق- آیه الله مرعشی ج ۲۵ ص ۱۵۷، دکتر عبدالمعطی امین قلعهچی در آل بیت الرسول (ص ۵۶ چاپ قاهره سال ۱۳۹۹).

گفت: «گرفت پیراهنش را و نشانند بر آن علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را و گفت: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا».

علم الحديث، ابن تیمیه ص ۲۶۷- چاپ دار الکتب العلمیه- بیروت.

(۶۶) علم الحديث، ابن تیمیه ص ۲۶۷- چاپ دار الکتب العلمیه- بیروت.

(۶۷) صحیح ترمذی: آیه مباحله، مسند احمد ۱/۷۵، جامع الاصول، ابن اثیر ج ۱/ فصل سوم از باب چهارم ص ۱۰۰-۱۰۳، مراجعات، مراجعه ۸.

(۶۸) سوره شوری، آیه ۲۳.

(۶۹) شوری: ۲۳، کنز العمال ۱/۲۵۱، المستدرک علی الصحیحین، حاکم ۳/۱۸۸، ح ۴۸۰۲، معجم الاوسط طبرانی ۳/۸۷، فصول مهمه، ابن صباغ مالکی ۱۵۸.

ص: ۲۶۰



(۷۰) سوره توبه، آیه ۱۱۹.

(۷۱) سوره نحل، آیه ۴۳.

(۷۲) سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

(۷۳) الصواعق المحرقة، لابن حجر ۲۳۳.

(۷۴) سوره آل عمران، آیه ۶۱. تفسیر الزمخشری ۱/۴۳۴، تفسیر الفخر الرازی ۸/۸۰ الدر المنثور ۳/۳۱۱.

(۷۵) مسند احمد بن حنبل ص ۷۵.

(۷۶) مجمع الزوائد، ابن حجر ۷/۷۶، فتح الباری علی صحیح البخاری ۹/۲۶۶، مسند أبی داود ۱۹۷، مصنف ابن ابی شیبہ کوفی ۷/۵۲۷، وفاه نسائی ۲۲، سنن نسائی ۴/۲۵۲، فاق زمخشری: ۱/۲۴۰، من لایحضر الفقیه ۲/۵۷۳، ذخائر العقبی ۱۲۹، و مفتاح النجاه ۱۱۷، و جامع الاصول ۱۰/۸۲، و تیسیر الوصول ۲/۱۵۴، و کنز العمال ۹۶/۱۲ ح ۳۴۱۵۸ و ص ۱۰۲ ح ۳۴۱۹۲ و ص ۱۰۷ ح ۳۴۲۱۷ و ص ۱۱۰ ح ۳۴۲۳۰ و درج ۱۳/۶۴۰ ح ۳۷۶۱۷، و ۶۷۵ ح ۳۷۷۲۸ و منتخب کنز العمال ۵/۹۳ و ص ۹۷ از حاکم، و صواعق محرقة ۱۸۵ و ۱۸۹ و فتح الکبیر ۱/۲۸ و ۲۴۹ و ۴۲۶ و سعد الشمس ۲۰۳، و الإدراک ۴۹، و حسن الأسوه ۲۹۰، ینابیع الموده ۱۶۵ و ۲۶۴، و مرقات المفاتیح ۱۱/۳۹۳، و احمد در مسندش ۵/۳۹۱، از او در فصول مهمه ۱۲۷، و تاریخ دمشق ۴/۹۵ و ۲۰۶ و زندگی امام حسین علیه السلام از تاریخ دمشق ۵۱ ح ۷۳، و خصائص ۱۱۸ و مقتل الحسین ۱/۸۰ و ۱۳۰، و روایت شده در ص ۵۵ «صدره»، و کفایه الطالب ۴۲۲، و حلیه الاولیاء

ص: ۲۶۱

۴/۱۹۰، از او در منتخب از صحیح بخاری و مسلم ۲۱۹ «مخطوط» و تاریخ اسلام ۲/۹۰ و ۲۱۷، و فوائد السمطين ۲/۲۰ ح ۳۶۳، و آمده در الحبائک ۱۰۵ و ۱۰۶، و توضیح الدلائل ۳۴۸، و وسیله المآل ۱۶۱، و راویان در مصابیح السنه ۱۰۸، و مرآه المؤمنین ۱۸۴، منال الطالب ۲۲، و غالیه المواعظ ۲/۷۳، بدایه ۳/۲۰۶ و وسیله النجاه ۲۰۷، و ابتسام البرق علی ما فی الإحقاق ۱۹/۳۲، و التاج الجامع للاصول ۳/۳۱۷، و المطالب العالیه ۴/۶۷، و اشعه اللمعات ۴/۷۰۵ و آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم ۹۲ ح ۴۱۸، آمده در ص ۱۴۵ ح ۶۶۲، و الروض الازهر ۲۰۰، و الحاوی للفتاوی ۲/۲۶۷، و اسد الغابه ۵/۵۷۴، و جمع الوسائل ۱/۲۶۹، و جامع الاحادیث ۴/۵۱۵ ح ۱۴۱۲۰ و حاکم در مستدرک ۳/۱۵۱، او از جواهر البحار ۱/۳۶۰، و الخصائص الکبری ۲/۲۲۶، و سیر اعلام النبلاء ۲/۱۲۳، و ارجح المطالب ۲۴۱، و جامع الصغیر ۱/۷۱، و المختار ۵۶، نقل شده با سند کامل از «الاحقاق» ۱۰/۶۹ ح ۱ و ۱۹/۳۱ و ۱۸/۳۸۴، و روایت شده بطور مرسل در طرح التثریب ۱/۱۴۹، و رساله المفاضله ۲۱۶، و در جمع الوسائل ۱/۲۷۰، و شرح الفقه ۱۲۰، از او در الاحقاق ۱۰/۱۰۲، و روایت شده بطور مرسل دوباره در تاریخ الاسلام ۲/۸۸، از او الاحقاق ۱۰/۱۱۰، و در ۱۹/۲۵، سیر اعلام النبلاء ۲/۱۲۰، از العوالم ۱/۱۳۷.

(۷۷) البخاری ۴/۱۸۲، ۷/۱۴۲، ترمذی ۵/۲۲۶، مستدرک ۳/۱۵۱، ۴/۴۴ مقدمه فتح الباری ۴۸، ۶/۳۳۱، ۷/۶۳، ۸/۱۰۳، مصنف ابن ابی شیبه کوفی ۷/۵۲۷، سنن سنائی ۵/۸۱، خصائص امیر المؤمنین، النسائی ۱۱۶، مسند أبی

يعلى ٢/٢٩٥، الذرّيّه الطاهره، الدولابى ١٠١، ابن حبان ١٥/٤٠٢ معجم الكبير، طبرانى ٢٢/٤٠٢، فضائل سيده النساء، عمر بن شاهين ١٧، نظم درر السمطين، الحنفى ١٧٨، فيض القدير، المناوى ١/١٣٨، صواعق ١١٤، ذخائر العقبى ٤٢، جامع الصغير سيوطى ١/٣٠.

(٧٨) مسند احمد ٩/٢٨٢، صحيح بخارى ٤/١٨٢، ٧/١٤٢، صحيح مسلم ٧/١٤٢، صحيح ابن ماجه ١/٥١٨، مجمع الزوائد، ابن حجر

١/١٨٠، فتح البارى فى شرح صحيح البخارى ص ١١/٦٧، مسند ابن راهويه ٥/٧، الأوائىل طبرانى ٨٤ معجم الكبير طبرانى ١١/٢٩٤، رياض الصالحين النووى ٣٤٥، نور الابصار ٤٥.

(٧٩) مسانيد ابى يحيى كوفى ٧٩، افحام الأعداء ناصر هندی ١٧٤، الذريه الطاهره دولابى ١١٧، اسدالغابه ٥/٦١٥.

(٨٠) صحيح بخارى ٣/١٣٢٦ ح ٣٤٢٦ و ٥ / ٥ / ٢٥ / ٣٦، ٢٣١٧، صحيح مسلم ح ٢٨/٥٩، ٥/٥٦ ح ٩٨، سنن ابن ماجه ١/٥١٨ ح ١٦٢١، خصائص نسائى ٥/٩٦ ح ٨٣٨٦، مسند احمد ٥/٣٩١، ٧/٤٠١ ح ٢٥٨٧٤، اسدالغابه ٧/٢٢٣ سنن ترمذى ٥/٣٧٨١، كنز العمال ٦/٢١٩ ح ٣٨٥٣ (از عايشه) وح ٣٨٥٤، علل الشرائع\_ شيخ صدوق ١/١٨٢، البحار ٤٣/١٣٠ و ٩٧/٣٨٩، مناقب خوارزمى ٣٥.

(٨١) صحيح بخارى ١/١١٤، ٧/١٤٠، صحيح مسلم ٧/١٤١، سنن ابن ماجه ١/٦٤٤، سنن ابى داود ١/٤٦٠، سنن الكبرى بيهقى ٢/٤٤٦، مسند احمد ٤/٣٢٦، شرح مسلم نووى ١٦/٣، مجمع الزوائد، ٩/٢٠٣، فتح البارى

٩/٢٧٠، اللمعه البيضاء، الأنصاري ١٤٠، علل الشرائع ١٨٥، البحار ٤٣/٢٠١، العوالم ١١/١٠٧٥ ح ١٢، الأنوار النعمانية ١/٧٣، مناقب ابن شهر آشوب ٢/٣٠٥، العمده ابن بطريق ٢٥، عمده الطالب ابن عنه ٥٩، الصراط المستقيم العاملي ٢/٥٧، البحار ٣٥/٥٠.

٨٢) تاريخ بغداد ١/٢٧٤، ميزان الاعتدال، الذهبي ٢/١٣١.

٨٣) سورة آل عمران، آيه ٣٦.

٨٤) نمل: ١٦.

٨٥) الامامه و السياسه، ابن قتيبه ٢/٢٠، چاپ موسسه حلي، مصر.

٨٦) المستدرک على الصحيحين ٣/١٦٧ ح ٣/٤٧ ح ٣/٤٧ ح ٤٧٣٠، اسد الغابه ٧/٢٢٤.

٨٧) رجوع شود به شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد ٢/١١٩، ٢٠/٣٢، تاريخ يعقوبى، و مروج الذهب للمسعودى، و الوافى بالوفيات للصفدى، حرف أ، انساب الاشراف ١/٥٨٦، كتاب ملل و نحل شهرستاني ١/٥٦ چاپ مكتب الانجلوا مصر، الفرق بين الفرق ص ١٤٨، حاشيه ملل و نحل ١/٥٣، سقيفه و خلافت عبدالفتاح عبد المقصود مصرى ١٤.

٨٨) به كتاب هل اغتيل النبى، مؤلف مراجعه نماييد.

٨٩) شرح نهج معتزلى نامه امام على صلى الله عليه وآله وسلم به عثمان بن حنيف ١٦/٢١٥.

٩٠) اعيان الشيعة ٢/٣٠٣.

٩١) همان.

٩٢) همان.

ص: ٢٦٤

(٩٣) نهج البلاغه، الخطبه الشقشقيه.

(٩٤) صحيح البخارى ٧/٤٧، صحيح مسلم، باب فضل الصحابه ب ١٥، صحيح الترمذى، المناقب ب ٦١، سنن ابن ماجه ٥٦، الاصابه ٤/٣٦٦، حليه الاولياء ٢/٤٠، كنز العمال ١٢/١٠٧، الجامع الصغير، المناوى ٢/١٢٢، الامامه و السياسه، ابن قتيبه ٢/٢٠، طبعه مؤسسه الحلبي، مصر، الكافى ٥/٦، الطرائف ابن طاووس ٢٤٨، البحار ٢٨/٣٥٧، ٢٩/٦٣٧، نهج البلاغه ٤/٣٤، مستدرک الوسائل ١٤/٢٤٧، الخصال ٥٨٦، الهدايه، الصدوق ٦٠، مطابع الشعب.

(٩٥) الامامه و السياسه، ابن قتيبه ٢/٢٠، چاپ مؤسسه حلبي، مصر. ذ

(٩٦) الامامه و السياسه، ابن قتيبه ١/١٤، أعلام النساء ٣/٣١٤، سرّ العالمين لأبى حامد الغزالي ٦٩، تفسير القرطبي ١٧٢٧.

(٩٧) تاريخ الطبرى ٢، كنز العمال ٥.

(٩٨) تاريخ يعقوبى ٢/١٣٧، شرح النهج، المعتزلى ٦/٥١، الشيخان، البلاذرى ٢٣٣.

(٩٩) رسائل الجاحظ ٣٠٠.

(١٠٠) راجع السيره النبويه للمؤلف ج ١/١٣.

(١٠١) تفسير العياشى ٢/٢٣٣.

(١٠٢) فى مدينه العماره العرقيه.

(١٠٣) السرائر، ابن ادريس ١٥٥.

(١٠٤) معجم البلدان ٥/٧٤، اثبات الوصيه، المسعودى ١٣١، مقاتل الطيبين

ص: ٢٦٥

(١٠٥) أنساب الاشراف ١٩٠.

(١٠٦) الطبقات الكبرى ٥/١١٧، أنساب الاشراف ١٩٠، مقتل امير المؤمنين، ابن أبي الدنيا ١/٢٤٨.

(١٠٧) معجم رجال الخوئي ١٢/٩٠.

(١٠٨) تاريخ خليفه ١٤٥.

(١٠٩) الارشاد المفيد ١/٣٥٤، المعارف ٢١.

(١١٠) أنظر، المزار للشهيد الأول: ١٤٩، بحار الانوار: ٤٥/٦٢.

(١١١) أنظر، الإرشاد للشيخ المفيد: ١/٣٥٤ و: ٢/١٠٩.

(١١٢) أنظر، تاريخ الطبري ٤/١٢٠، تذكره الخواص: ٥٧ طبع بيروت لبنان، الكامل ابن اثير: ٢/٤٠٠ \_ ٤٤١.

(١١٣) أنظر، مقاتل الطالبين ٦٢، ٩٠ و ٩٥.

(١١٤) أنظر، مروج الذهب للمسعودي ٢/٩٢.

(١١٥) أنظر، مقتل الحسين الخوارزمي: ٢/٢٨، و انظر مقتل الحسين: ٢/٤٧.

(١١٦) جواهر المطالب ١٢٢.

(١١٧) صحيح مسلم ٥/٢٢ ح ٢٤٠٨، صحيح الترمذي ٥/٥٩١ ح ٣٧١٣، سنن النسائي ٥/١٣٠ ح ٨٤٦٤، سنن ابن ماجه ١٢، مستدرک الصحيحين، الحاكم ٣/١٠٩، مسند أحمد بن حنبل ٥/٤٩٢ ح ١٨٧٨٠، مصنف ابن أبي شيبه ٧/٥٠٣، المعجم الكبير، الطبراني ٥/١٦٦ ح ٤٩٦٩، مجمع الزوائد ٩/١٠٤، تاريخ يعقوبي ٢/١١٢، اسد الغابه ٤/١٠٨، تفسير الفخر الرازي ٣/٦٣٦،

تفسير الدر المنثور، السيوطي ٧/٣٤٩، تفسير القرآن، ابن كثير ٩/١١٥، الصواعق المحرقة، ابن حجر ٢٦، ٨٩، التنبيه والإشراف، المسعودي ٢٢١. السير الحلييه ٣/٣٣٣، ٢/٢٦، ٤/٣٦٩، الإمامه و السياسه ١/٩٧، البدايه و النهايه ٥/٢٣١، المناقب الخوارزمي ١٦٠، ١٩٠، الكافي، الكليني ١/٢٩٤، دعائم الاسلام، النعماني ١/١٦، تفسير الفخر الرازي ٣/٦٣٦، الصواعق المحرقة، ابن حجر ٢٦، التنبيه و الإشراف، للمسعودي ٢٢١، مشكل الآثار، الطحاوي ٤، كشف الاستار عن زوائد البزار ٣/٢٢١ عن مسند ابي بكر البزار، تهذيب اللغه، العلامة الازهرى ٩/١٧٨، ينابيع الموده ٤٠، تاريخ بغداد ٧/٣٧٧، المعارف، ابن قتيبه ٢٩١، مقتل الخوارزمي، تاريخ الخلفاء السيوطي ١١٤، كنز العمال ١١/٦٠٣ ح ٣٢٩١٢، الاحتجاج، الطبرسي ١/٢٥٥، البحار، المجلسي ٩٦/٤٢ - ٤٣، تفسير نور الثقلين ٥/٢٢٦، تهذيب الكمال، ١٠/٥١، نواذر الاصول، الحكيم الترمذي ٦٨، سنن الدارمي ٢/٤٣١، السنن الكبرى، البيهقي ٧/٣٠، ١٠/١١٤.

(١١٨) مشكل الآثار ٢/٣٠٧.

(١١٩) أنظر، مقتل الحسين: ٢/٢٨-٢٩.

(١٢٠) تاريخ دمشق، ابن عساكر ج ٤٥/٣٠٤.

(١٢١) همان = المصدر

(١٢٢) عمده الطالب ٣٣٩، السلسله العلويه ٩٦.

(١٢٣) أنساب الاشراف، البلاذري ١٩٢.

(١٢٤) تنقيح المقال ٢/٣٤٥.

ص: ٢٦٧

(١٢٥) أنظر، تاريخ الطبري: ٦/٨٩ لكن في: ٤/١١٨، منشورات الأعلمي بيروت المقابله على طبعه بريل بمدينه ليدن سنه (١٨٧٩م): قال الطبري: و تزوج عليه السلام ليلي اينه مسعود بن خالد بن مالك بن ربيعي بن سلمى بن جندل بن نهشل بن دارم بن مالك بن حنظله بن مالك بن زيد بن مناه تميم فولدت له عبدا لله، و أبابكر فرعم هشام بن محمد أنهما قتلاً مع الحسين بالطف.

(١٢٦) وسایل الشيعة ج ٢١ / ص ٣٩٨، ح ٢٧٣٩٨، ح ٢٧٣٩٩، ح ٢٧٤٠٠.

(١٢٧) وسایل الشيعة ج ٢١ / ص ٣٩٨، ح ٢٧٣٩٨، ح ٢٧٣٩٩، ح ٢٧٤٠٠.

(١٢٨) مصنف ابن ابى شيبه ٨/٣٥٧.

(١٢٩) التاريخ الكبير، البخارى ٢/١٧٦١، تاريخ ابن عساكر ١٦/١٩٤.

(١٣٠) رواه العقيلي عن محمد بن عيسى بن علي، الكامل، ابن عدى ٢/٨٤، و ابن عساكر، التهذيب ٣/٢١، تهذيب الكمال، المزي ٣/٨٦، الجرح و التعديل ١/١٦٩١.

(١٣١) التعديل و التجريح، سليمان بن خلف الباجي ٢/٦٤٢.

(١٣٢) التعديل و التجريح، سليمان بن خلف الباجي، المتوفى سنه ٤٧٤ هج ج ٣/١٢٧٨.

(١٣٣) شرح الأخبار، ٣/١٨٧، المناقب، ابن شهر آشوب ٤/١٧٤، عمده الطالب ٨٦.

(١٣٤) المتوفى سنه ٧٤٨ هج .

ص: ٢٤٨



١٣٥) ميزان الاعتدال، الذهبي ٣/٣٤٥.

١٣٦) همان.

١٣٧) مقاتل الطالبين، الاصفهاني، ص ٥٥، شرح الاخبار، القاضي النعماني ٣/١٨٤.

١٣٨) الطبراني ب ٢، ح ٧ ص ٩١.

١٣٩) شرح الأخبار، القاضي النعمان ٣/١٨٤.

١٤٠) جمهره أنساب العرب، ابن حزم، المتوفى سنة ٤٥٦ هـ دارالكتب العلمية، بيروت.

١٤١) كتاب الفتوح، ابن أعمش ٥/١١٢. تحقيق علي شيري، دارالاضواء، بيروت.

١٤٢) مسند ابي يعلى ٢/١٨٣.

١٤٣) ترجمه الامام الحسين، ابن عساكر ٤٣٠.

١٤٤) همان.

١٤٥) تاريخ دمشق، ابن عساكر ٤/١٦٤.

١٤٦) فائق المقال في الحديث و الرجال، أحمد بن عبدالرضا البصري المتوفى سنة ٣١٧.

١٤٧) البحار ج ١٤/٣٢٠ ح ٢٦، قصص الانبياء ٢٧٣.

١٤٨) خلاصه تذهيب تهذيب الكمال، الخرجي الانصاري ص ٣٥٤.

١٤٩) التعديل والتجريح، سليمان بن خلف باجي ١/٤٧٥.

١٥٠) رجال ابن داود الحلبي، المتوفى سنة ٧٤٠ هـ ص ١٤٥.

ص: ٢٦٩

(١٥١) تقريب التهذيب، ابن حجر ٢/١١٩.

(١٥٢) كنز العمال ٤/١٢٩.

(١٥٣) أعيان الشيعة ٢/٣١٦.

(١٥٤) كتاب: ابوبكر بن ابى أبى قحافه، على الخليلي ص ١٢٩.

(١٥٥) جواهر المطالب ١٢٢.

(١٥٦) معاني الأخبار للصدوق ١٢١، البحار ١٠٨/٢٠٠.

(١٥٧) الغيبة ٢١٨، راجع عمده الطالب ٣٦٥، تنقيح المقال ١/٦٦، معجم رجال الحديث ٢/١٤٠، خاتمه المستدرک، ٧٨٠، اتقان المقال

١٦٠، المجدي في أنساب الطالبين ٢٩٥، الفخرى في أنساب الطالبين ١٧٤-١٧٥.

الامامه و أهل البيت، محمد بيومي مهران ٢/٦٥.

(١٥٨) سورة بقره، آيه ٤٢.

(١٥٩) الوسائل ١٢/٢٢٦، باب ١٤، وجوب الحب في الله و البغض في الله ح ٢٨.

(١٦٠) وسایل الشيعة ج ٢١ / ص ٣٩٨، ح ٢٧٣٩٨، ح ٢٧٣٩٩، ح ٢٧٤٠٠.

(١٦١) أنظر، مقتل الحسين لأبي مخنف: ١٧٤، ينابيع الموده للقندوزي الحنفي: ٣/١٧ طبعه أسوه الإرشاد للشيخ المفيد: ٢/١٩، معجم رجال الحديث: ٢٢/٧٠ رقم «١٤٠٠٠» الأخبار الطوال: ٢٥٧، شرح الأخبار: ٣/١٧٩، الكامل في التاريخ: ٤/٩٢، ذخائر العقبى: ١١٧.

(١٦٢) أنظر، الفصول المهمه لابن الصباغ المالكي: ٢/٦٩.

ص: ٢٧٠

۱۶۳) با عموی خود حضرت سید الشهداء علیه السلام در کربلاء به شهادت رسید و از عمر او بیست و یک سال می گذشت که در تاریخ طبری: ۶/۲۵۹، لهوف فی قتلی الطفوف، ۵۱، مناقب بن شهر آشوب: ۳/۱۹۲، بحار: ۵۴/۵۳، اخبار الطوال: ۳/۱۹۶: ۳/۱۹۶، الکامل فی التاریخ: ۲/۸۷۱، البدایه و النهایه ۸/۲۰۳، مثير الأحران: ۵۵، مقتل

الحسین لأبی مخنف: ۱۹۳، جواهر المطالب فی مناقب الإمام علی علیه السلام ۲/۲۸۸.

۱۶۴) قلنسوه: بفتح القاف و فتح اللام و تسکین النون و ضمّ السین قبل الواو\_ لباس فی الرأس معروف.

أی لم یقارب.

۱۶۵) بالباء المفردة و الحاء المهملة و الراء مثلها\_ بن کعب بن عبيدالله من بنی این ثعلبه بن عکابه.

و روی أبو مخنف و غيره أن یدی بحر هذا كانتا تنضحان فی الصیف الماء و تيبسان فی الشتاء كأنهما العود.

و يمضی فی بعض الكتب و یجرى علی بعض الألس أبحر بن کعب و هو غلط و تصحيف.

۱۶۶) بحار ۴۵/۳۶ و ۵۳ و ۹۸/۲۷ و ۳۳۹ و ۱۰۱/۳۴۱، اقبال الاعمال ۳/۷۵ و ۳۴۳، المزار ۱۴۹.

۱۶۷) ارشاد مفید ۲۷۰ و ۲/۱۰۹.

۱۶۸) تاریخ طبری ۴/۳۴۴ و ۲/۳۶۲ چاب اربا.

۱۶۹) مقاتل الطالبیین ۵۹.

ص: ۲۷۱

١٧٠) مروج الذهب ٣/٩٢ و ٣٣٣، تاريخ طبرى ٢/٣٦٠، ٤/٣٤٢.

١٧١) الثقات ٧/٣٦١.

١٧٢) تاريخ طبرى ٥/٤٦٨، وقعه لوط ٢٤٩، مقاتل الطالبين ابوالفرج ٥٧.

١٧٣) وسایل الشيعه ج ٢١ / ص ٣٩٨، ح ٢٧٣٩٨، ح ٢٧٣٩٩، ح ٢٧٤٠٠.

١٧٤) ارشاد مفيد ١٩٤، تسليه المجالس ٣٠٩، فصول المهمه ٢/١٤٤، فتح البارى ١٣/٣١٨ اعيان الشيعه، ١/٦١، مستدرکات اعيان الشيعه ١/٢٤٨.

١٧٥) شرح الاخبار ٣/١٨٢.

١٧٦) معارف، ٢١٢ به لفظ عمر.

١٧٧) ارشاد مفيد ١٩٤، تسليه المجالس، الفصول مهمه، ابن صباغ مالکى ٢/٧٤٤، انتصار عاملى ٨/٣١٨، بصائر الدرجات صفار ٤٨، صحيح بخارى ١/١٤٠، ٢/٢٣٨، صحيح مسلم ٢/١١٩، سنن دارمى ١/٢٦٧، مسند احمد ٣/٢٩٩، بحار ٤٤/١٦٣.

١٧٨) به نام شهدا کربلا در کتاب ابومخنف مراجعه کنيد.

١٧٩) نهج البلاغه خطبه ١٤٧.

١٨٠) نهج البلاغه شماره ٥٣، فيض.

١٨١) اصول كافى جلد ٢، باب حب فى الله و بغض فى الله، ح ٥.

١٨٢) مستدرکات اعيان الشيعه، حسن امين ٢/٢٤٨.

١٨٣) فاجعه کربلا، ابو مخنف ٢٤٨.

١٨٤) مقتل الحسين ابن اعثم، ص ١٣٦.

ص: ٢٧٢

١٨٥) انصارالحسين، سماوى.

١٨٦) ابصار العين، سماوى ٣٣.

١٨٧) تاج المواليده، طبرسى ٣٢.

١٨٨) شرح الاخبار قاضى نعمان مغربى ٣/١٧٧.

١٨٩) نهج البلاغه خطبه ١٤٧.

١٩٠) بحار ٤٢/٨٩.

١٩١) تاج المواليده، طبرسى متوفى ٥٤٨، ص ٣٢.

١٩٢) همان.

١٩٣) سوره حمد، آيه ٦.

١٩٤) سوره احزاب، آيه ٣٣.

١٩٥) سوره بينه، آيه ٧.

١٩٦) سوره توبه، آيه ١١٩.

١٩٧) سوره نحل، آيه ٤٣.

١٩٨) سوره مائده، آيه ٣٥.

١٩٩) سوره آل عمران، آيه ٦١.

٢٠٠) سوره زخرف، آيه ٤.

٢٠١) مصباح المتهدج طوسى، ٧٤٨، معانى الأخبار للصدوق ٣٢، تهذيب الأحكام للطوسى ٢/١٤٥، الغارات ٢/٨٩٢، شرح الأخبار، النعمان المغربى ١/٢٤٤، المناقب، ابن شهر آشوب ٢/٢٧١، البحار ٢/٥٢، ٣٣/٣١٠، ٣٥/٥٨، ٩٥/٣٠٤، ٩٧/٣٠٣، تفسير القمى ١/٣٩، تفسير كنزالدقائق ١/٦٠.

٢٠٢) عيون أخبار الرضا، الصدوق ١/٩، مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب ٢/٢٧٢، البحار ٩/١٩٧، تفسير القمي ١/١٥٩، الكافي ١/٤١٦، شواهد التنزيل، الحاكم الحسكاني الحنفي ١/٧٩.

٢٠٣) البيهقي، محبّ الدين الطبري في الرياض ٢/١٧٢.

٢٠٤) تاريخ بغداد ٣/١٦١/١٢٠٣، تاريخ دمشق ٤٢/٢٤٤/٨٧٦٢.

٢٠٥) المناقب لابن شهر آشوب ٢/١٥٦، بحار الانوار ٣٩/٢٠٢/٢٣، المناقب للخوارزمي ٧١/٤٨، مقتل الحسين للخوارزمي ١/٣٩، فرائد السمطين ١/٢٩٢/٢٣٠، مائه منقبه ١٠٧/٥٢، كشف الغمّه ١/١٠٣، ارشاد القلوب ٢٣٥.

٢٠٦) كنز العمال ١١/٦٢١/٣٣٠٢٢، المناقب للخوارزمي ٧١/٤٨، مقتل الحسين للخوارزمي ١/٣٩، فرائد السمطين ١/٢٩٢/٢٣٠، مائه منقبه ١٠٧/٥٢، المناقب لابن شهر آشوب ٢/١٥٦، كشف الغمّه ١/١٠٣، ارشاد القلوب ٢٣٥، المتّفق و المّفترق ١/٥٢١/٢٧٦، فضائل الشيعة ٤٨/٤، الأمالى للصدوق: ٦٧٩/٩٢٧، الأمالى للطوسي ١٣٣/٢١٢، بشاره المصطفى ٧١.

٢٠٧) مناقب ابن شهر آشوب، تفسير آيه فاتحه.

٢٠٨) مؤمنون، ٧٤- احتجاج، ج ١، ص ٨ و ٣٣٧.

٢٠٩) شرح نهج ابن ابى الحديدأ ٢/١١٤.

٢١٠) الأمالى للصدوق ٦٥٦/٨٩١، بشاره المصطفى ١٨٠، فضائل الشيعة ٥٦/١٧، تفسير فرات ٢٦٦/٣٦٠.

٢١١) أخرج ذلك ابن مردويه في كتاب إحقاق الحقّ وازهاق الباطل ١٥/١١، لنور الله الحسيني.

ص: ٢٧٤

(٢١٢) فتح الباري ١٣/٤٦ ، مناقب امام علي عليه السلام خوارزمي ٣٣١ ، ارجح المطالب ٨٣ ، تفسير درالمنثور ، سيوطي ، ٣/١٤٩ ، شواهدالتنزيل حسكاني حنفي ١/٢٠٤ ،

(٢١٣) مناقب الإمام علي عليه السلام الخوارزمي ٣٣١ ، أرجح المطالب ٨٣ ، الدرر المنثور ، السيوطي ج ٣ ص ١٤٩ ، شواهد التنزيل ، الحسكاني ج ١ ص ٢٠٤ .

(٢١٤) الصواعق المحرقة ، ابن حجر المكي ، ص ١٥٢ ، الدر المنثور في التفسير المأثور ، السيوطي ، ج ٦ ص ٣٧٩ ، كفايه الطالب ، الكنجي ١٧٥ ، ٢٤٥ ، المناقب الخوارزمي ٦٦ ، بشاره المصطفى ١٦ و ١٥٣ ، الخصال ٤/٤٩٦ ، الأمالى للصدوق ١٤٦/١٤٩ ، بحار ١٥/١٠٧ ، كنوزالحقائق ١/١٥٠ ، امالي طوسي ٧٢/١٠٤ ، مناقب ابن شهر آشوب ٣/٧٦ .

(٢١٥) سورة بينه ، آيه ٧ .

(٢١٦) جامع البيان طبري ج ٢٩ ، ذيل آيه ، درالمنثور سيوطي ٦/٣٧٩ ، روح المعاني الالوسي الديلمي ٣٠/٢٠٧ .

(٢١٧) الصواعق المحرقة ١٩٥ .

(٢١٨) مجمع الزوائد ١٠/٢١ ط مكتبة القدسي في القاهرة ، مفتاح النجا ، مخطوط ٦١ ، احقاق الحق ٧/٣٠٧ .

(٢١٩) صحيح مسلم ٥/٢٢ ح ٢٤٠٨ ، صحيح الترمذي ٥/٥٩١ ، ح ٣٧١٣ ، سنن النسائي ٥/١٣٠ ح ٨٤٦٤ ، سنن ابن ماجه ١٢ ، مستدرک الصحيحين ، الحاكم ٣/١٠٩ ، مسند أحمد بن حنبل ٥/٤٩٢ ح ١٨٧٨٠ ، مصنف ابن أبي شيبة ٧/٥٠٣ ، المعجم الكبير ، الطبراني ٥/١٦٦ ح ٤٩٦٩ ، ١٨٧٨٠ ، مجمع

ص: ٢٧٥

الزوائد: ٩/١٠٤، تاريخ يعقوبى ٢/١١٢، اسد الغابه ٤/١٠٨، تفسير الفخر الرازى ٣/٦٣٦، تفسير الدر المنثور، السيوطى ٧/٣٤٩، تفسير القرآن، ابن كثير ٩/١١٥، الصواعق المحرقة، ابن حجر ٢٦، ٨٩، التنبيه والإشراف، المسعودى ٢٢١، السيره الحلبيه ٣/٣٣٣، ٢/٢٦، ٤/٣٦٩، الإمامه و السياسه ١/٩٧، البدايه النهايه ٥/٢٣١، المناقب الخوارزمى ١٦٠، ١٩٠، الكافى، الكلينى ١/٢٩٤، دعائم الإسلام، النعمانى ١/١٦، تفسير الفخر الرازى ٣/٦٣٦، الصواعق المحرقة، ابن حجر ٢٦، التنبيه والإشراف المسعودى ٢٢١، مشكل الآثار، الطحاوى ٤. كشف الاستار عن زوائد البزار ٣/٢٢١، عن مسند أبوبكر البزار، تهذيب اللغه، علامه الازهرى ٩/١٧٨، ينابيع الموده ٤٠، تاريخ بغداد ٧/٣٧٧، المعارف، ابن قتيبه ٢٩١، مقتل الخوارزمى، تاريخ الخلفاء، السيوطى ١١٤، كنز العمال: ١١/٦٠٣ ح ٣٢٩١٢، الاحتجاج، الطبرسى ١/٢٥٥، البحار، المجلسى ٩٦/٤٢ - ٤٣، تفسير نور الثقلين ٥/٢٢٦، تهذيب الكمال، ١٠/٥١، نوادر الاصول، الحكيم الترمذى ٦٨، سنن الدارمى ٢/٤٣١، السنن الكبرى، البيهقى ٧/٣٠، ١٠/١١٤.

٢٢٠) تاريخ الاسلام، الخطيب ٢٣٢، مسند أحمد ٤/٢٨١، الرياض النظره، محب الدين الطبرى ٢/١٦٩، الفصول المهمه، ابن الصباغ المالكى ٢٥، تفسير الفخر الرازى ٣/٦٣٦، الصواعق المحرقة ٢٦، التنبيه والإشراف، المسعودى ٢٢١.

٢٢١) مستدرک ح ٣/١٢٤، عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ، صواعق محرقة ٧٥، معجم صغير طبرانى ١/٥٥، مناقب خوارزمى ١١٠، مجمع



(٢٢٢) صواعق محرقة ابن حجر ٨٩.

(٢٢٣) مناقب خوارزم ١٧٦/٢١٤، كشف الغمه ١/١٤٨، بحار ٣٨/٣٥/١٠.

(٢٢٤) اصابه ابن حجر عسقلاني باب ٩ حديث ٤٠، ص ١٢٤، مكتبهالقاهره، مستدرک حاکم ٣/١٢٤، باب عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ، معجم صغير طبراني ١/٥٥ مناقب خوارزمي ١١٠، مجمع الزوائد ٩/١٣٤. صواعق محرقة ابن حجر با ٩ ح ٤٠، مكتبهالقاهره، سمط النجوم عوالي ٢/٥٠٢.

(٢٢٥) سورة احزاب، آيه ٣٣.

(٢٢٦) تفسير زمخشري ١/٤٣٤، تفسير فخر رازي ٨/٨٠، درالمنثور ٣/٣١١.

(٢٢٧) سورة توبه، آيه ١١٩.

(٢٢٨) سورة زخرف، آيه ٤.

(٢٢٩) مصباح المتجهد، الطوسي ٧٤٨، معاني الأخبار للصدوق ٣٢، تهذيب الأحكام للطوسي ٢/١٤٥، الغارات ٢/٨٩٢، شرح الأخبار، النعمان المغربي ١/٢٤٤، المناقب، ابن شهر آشوب ٢/٢٧١، البحار ٩/٥٢، ٣٣/٣١٠، ٣٥/٥٨، ٩٥/٣٠٤، ٩٧/٣٠٣، تفسير القمي ١/٣٩، تفسير كنزالدقائق ١/٦٠.

(٢٣٠) سورة مريم، آيه ٥٠.

(٢٣١) سورة يس، آيه ١٢.

(٢٣٢) احقاق ١٤/٧١، تاويل الآيات ٢/٤٨٧.

(٢٣٣) سورة آل عمران، آيه ٦١.

(٢٣٤) صحيح مسلم ج ٤ ص ١٨٧٣ و الخصائص النسائي ٨٩ و سنن

الترمذى ج ٤ ص ٢٩٣. الحافظ أحمد بن حنبل امام الحنابلة فى كتاب «المسند» ج ١ ص ١٨٥ طبع مصر. و العلامه الحافظ الحاكم فى «المستدرک» ج ٣ ص ١٥٠ چاپ حيدر آباد دکن.

و العلامه الطبرى فى تفسيره ج ٢ ص ١٩٢ الميميه بمصر.

از جمله: الحافظ أبو نعيم أحمد بن عبدالله الأصبهاني فى كتابه «دلائل النبوه» ص ٢٩٧ ط حيدر آباد.

از جمله: العلامه الزمخشري فى تفسيره «الكشاف» ج ١ ص ١٩٢ ط مصطفى محمد.

از جمله: العلامه الحافظ أبوبكر محمد بن عبدالله المعروف بابن العربى المعاقري الأندلسى المالكي، المتوفى سنة ٥٤٢ فى كتابه «أحكام القرآن» ج ١ ص ١١٥ ط مطبعه السعاده بمصر.

از جمله: العلامه الحافظ شمس الدين الذهبى فى تلخيصه المطبوع ذيل مستدرک الحاكم ج ٣ ص ١٥٠ حيدر آباد.

از جمله: العلامه الحافظ الشيخ عز الدين أبو الحسن على بن محمد الجزرى الشهير بابن الأثير فى كتاب «أسد الغابه» ج ٤ ص ٢٥ ط الأولى مصر.

از جمله: العلامه سبط ابن جوزى فى «التذکره» ص ١٧ ط النجف.

از جمله: العلامه البيضاوى فى تفسيره ج ٢ ص ٢٢ ط مصطفى محمد مصر.

ص: ٢٧٨

از جمله: العلامه القرطبي في «الجامع لأحكام القرآن» ج ٢ ص ١٠٤ ط مصر سنه ١٩٢٦م.

از جمله: العلامه الأديب الشهير بأبي حبان الأندلسي المغربي، المتوفى سنه ٧٥٤ حيث أورد نزول الآيه الشريفه في حق النبي و علي و فاطمه و الحسن و الحسين عليهم السلام في كتابه «البحر المحيط» ج ٢ ص ٤٧٩ ط مطبعه السعاده بمصر.

و اقبال الاعمال لابن طاووس ج ٢ ص ٢٤٤ و البحار ج ٢١ ص ٢٧٦ و تفسير الكشاف ج ١ ص ٣٩٦ و تفسير ابن كثير ج ١ ص ٣٧٠ و تفسير الفخر الرازي ج ٨ ص ٨٥ و ذخائر العقبى ٢٥ و فضائل الخمسه ج ١ ص ٣٤٤، الدر المنثور ٣/٣١١، دلائل الصدق ٢/١٣٠ آيه ٦.

(٢٣٥) الاحتجاج ٢/١٥٢، الروضه، شاذان بن ابراهيم القمي ١٢١، الطرائف، ابن طاووس ٤٠٢.

كتاب التوحيد باب ١٢ ح ٩ ص ١٥٢.

(٢٣٦) كتاب التوحيد باب ١٢ ح ٩ ص ١٥٢.

(٢٣٧) مقابله با حمله عراق در شهريور سال ١٣٥٩، به کشور به دستور استعمارگران و طراحي آنان، به خوبی نشان داد مردمان خالص و مؤمن و پاييند به ولايت اميرمؤمنان علي عليه السلام در جبهه ها حضور يافتند و با نوکران و مزدوران خارجي و خيانتکاران داخلي به نبرد پرداختند از سوی ديگر خائنان و رفاه طلبان، ثروت کشور و پيکر خود را به خارج منتقل نمودند و به تمسخر مدافعان، شهداء و معلولان جنگ پرداختند همان مؤمنان و

ص: ٢٧٩

پاکدلانی که در طول جنگ آسیبها را به جان خریدند و هشت سال مبارزه نمودند.

(۲۳۸) صحیح مسلم ۵/۲۲ ح ۲۴۰۸، صحیح الترمذی ۵/۵۹۱ ح ۳۷۱۳، سنن النسائی ۵/۱۳۰ ح ۸۴۶۴، سنن ابن ماجه ۱۲، مستدرک الصحيحین، الحاكم ۳/۱۰۹، مسند أحمد بن حنبل ۵/۴۹۲ ح ۱۸۷۸۰، مصنف ابن أبي شيبة ۷/۵۰۳، المعجم الكبير، الطبرانی ۴/۱۶۶ ح ۴۹۶۹، مجمع الزوائد ۹/۱۰۴، تاريخ يعقوبی ۲/۱۱۲، اسد الغابه ۴/۱۰۸، تفسير الفخر الرازی ۳/۶۳۶، تفسير الدر المنثور، السيوطی ۷/۳۴۹، تفسير القرآن، ابن كثير ۹/۱۱۵، الصواعق المحرقة، ابن حجر ۲۶، ۸۹، التنبيه والإشراف، المسعودی ۲۲۱. السير الحلبیه ۳/۳۳۳، ۲/۲۶، ۴/۳۶۹، الإمامه و السياسه ۱/۹۷، البدايه و النهايه ۵/۲۳۱، المناقب الخوارزمی ۱۶۰، ۱۹۰، الكافي، الكليني ۱/۲۹۴، دعائم الاسلام، النعماني ۱/۱۶، تفسير الفخر الرازی ۳/۶۳۶، الصواعق المحرقة، ابن حجر ۲۶، التنبيه و الإشراف، للمسعودی ۲۲۱، مشكل الآثار، الطحاوی ۴، كشف الاستار عن زوائد البزار ۳/۲۲۱ عن مسند ابی بكر البزار، تهذيب اللغه، علامه الازهری ۹/۱۷۸، ينابيع الموده ۴۰، تاريخ بغداد ۷/۳۷۷، المعارف، ابن قتيبه ۲۹۱، مقتل الخوارزمی،

تاريخ الخلفاء السيوطی ۱۱۴، كنز العمال ۱۱/۶۰۳ ح ۳۲۹۱۲، الاحتجاج، الطبرسی ۱/۲۵۵، البحار، المجلسی ۹۶/۴۲ - ۴۳، تفسير نور الثقلين ۵/۲۲۶، تهذيب الكمال، ۱۰/۵۱، نواذر الاصول، الحكيم الترمذی ۶۸، سنن الدارمی ۲/۴۳۱، السنن الكبرى، البيهقي ۷/۳۰، ۱۰/۱۱۴.

(٢٣٩) سورة احزاب، آيه ٣٣.

(٢٤٠) سورة بينه، آيه ٧.

(٢٤١) سورة انفال، آيه ١٩٤.

(٢٤٢) سورة نحل، آيه ٤٣.

(٢٤٣) صحيح مسلم ٥/٢٣ ح ٢٤٠٨، صحيح الترمذى ٥/٥٩١ ح ٣٧١٣، سنن النسائي ٥/١٣٠ ح ٨٤٦٤، سنن ابن ماجه ١٢، مستدرک الصحيحين، الحاكم ٣/١٠٩، مسند أحمد بن حنبل ٥/٤٩٢ ح ١٨٧٨٠، مصنف ابن أبي شيبه ٧/٥٠٣، المعجم الكبير، الطبراني ٥/١٦٦ ح ٤٩٦٩ ح ١٨٧٨٠، مجمع الزوائد: ٩/١٠٤، تاريخ يعقوبى ٢/١١٢، اسد الغابه ٤/١٠٨، تفسير الفخر الرازى ٣/٦٣٦، تفسير الدرّ المنثور، السيوطى ٧/٣٤٩، تفسير القرآن، ابن كثير ٩/١١٥، الصواعق المحرقة، ابن حجر ٢٦/٨٩، التنبيه و الإشراف، المسعودى ٢٢١، السيره الحلبيه ٣/٣٣٣، ٢/٢٦، ٤/٣٦٩، الإمامه و السياسه ١/٩٧، البدايه النهايه ٥/٢٣١، المناقب الخوارزمى ١٦٠، ١٩٠، الكافى، الكلينى ١/٢٩٤، دعائم الإسلام، النعمانى ١/١٦، تفسير الفخر الرازى ٣/٦٣٦، الصواعق المحرقة، ابن حجر ٢٦، التنبيه و الإشراف المسعودى ٢٢١، مشكل الآثار، الطحاوى ٤. كشف الاستار عن زوائد البزار ٣/٢٢١، عن مسند أبوبكر البزار، تهذيب اللغة، العلامه الازهرى ٩/١٧٨، ينابيع الموده ٤٠، تاريخ بغداد ٧/٣٧٧، المعارف، ابن قتيبه ٢٩١، مقتل الخوارزمى، تاريخ الخلفاء، السيوطى ١١٤، كنز العمال: ١١/٦٠٣ ح ٣٢٩١٢، الاحتجاج، الطبرسى ١/٢٥٥، البحار، المجلسى ٩٦/٤٢\_٤٣، تفسير نور

ص: ٢٨١

الثقلين ٥/٢٢٦، تهذيب الكمال، ١٠/٥١، نوادر الاصول، الحكيم الترمذى ٦٨، سنن الدارمى ٢/٤٣١، السنن الكبرى، البيهقى ٧/٣٠، ١٠/١١٤.

(٢٤٤) البحار ٣/١١، معادن الحكمه ٤٧٠، كشف المحججه لثمره المهججه، ابن طاووس الحسنى ١٧٧.

ابن أبى قحافه يعنى أبوبكر.

(٢٤٥) فلان = يعنى أبوبكر (ابى بكر كه اسم او در جاهليت عبد العزى بود، حضرت رسول اكرم آنرا تغيير داده عبد الله ناميد).

(٢٤٦) نهج البلاغه، الخطبه الشقيقه.

(٢٤٧) قصص: آيه ٨٣

(٢٤٨) مناقب الكشى مخطوط، المناقب، عبد الله الشافعى ٥٠ مخطوط، درر السبطين، الزرندى الحنفى ١١٤، مقتل الحسين، الخوارزمى ١/١٠٩، إحقاق الحق (قسم الملحقات) ٤/٤٤٤، ٥/٧٤، مناقب ابن شهر آشوب ٢/٢٣٣.

(٢٤٩) الامامه و السياسه، ابن قتيبه ١/١١.

(٢٥٠) شرح نهج البلاغه ٩/١٥.

(٢٥١) نهج البلاغه \_ خطبه ١٥٠ فيض.

(٢٥٢) قد يكون فى أهل الضلال من هو مفارق للدين مبين، و ليس براكنِ إلى الدنيا و لا منقطع إليها، كما نرى كثيراً من أحبار النصارى و رهبانهم، الخطبه ١٥٠، نهج البلاغه للإمام على بن ابى طالب عليه السلام، شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد المعتزلى ٩/١٣٤.

(٢٥٣) فالهما فجورها و تقويها. (سوره شمس)

ص: ٢٨٢

(۲۵۴) عمرو بن عبدود.

(۲۵۵) سوره توبه، آیه ۴۹.

(۲۵۶) سوره كهف، آیه ۵۰.

(۲۵۷) آل عمران: ۸۵.

(۲۵۸) هنوز چند روز از غصب خلافت نگذشته فدك را غصب كرديد.

(۲۵۹) سوره مائده، آیه ۵۰.

(۲۶۰) خليفه غاصب.

(۲۶۱) سوره نمل، آیه ۱۶.

(۲۶۲) سوره مريم، آیات ۵ و ۶.

(۲۶۳) سوره انفال، آیه ۷۵.

(۲۶۴) سوره نساء، آیه ۱۱.

(۲۶۵) سوره بقره، آیه ۱۸۰.

(۲۶۶) سوره توبه، آیه ۱۳.

(۲۶۷) سوره شعراء، آیه ۲۲۷.

(۲۶۸) سوره توبه، آیه ۹۰، مصادر خطبه الزهراء عليها السلام، معانى الاخبار لابن بابويه القمي المتوفى سنة ۳۸۱ هج و يروى باسناده الى عمر بن على بن على عليه السلام، و الطبرسى فى الاحتجاج عن سويد بن غفله و أمالى الشيخ الطوسى عن ابن عباس، و فى دلائل الإمامه للطبرى عن الإمام على بن الحسين، و فى بلاغات النساء لأبى الفضل بن أبى طاهر يروى باسناده عن عطيه العوفى، و فى كشف الغمه للأربلى ۱۴۷ عن كتاب السقيفه و فدك

لأبي بكر الجوهري، و في شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد عن الجوهري، و في أعلام النساء تأليف عمر رضا كحاله ٤/١٢٣.

(٢٦٩) شرح نهج البلاغه ٥/٦٠، صحيح البخارى ٣/١٣٦١ ح ٣٥١٠، صحيح مسلم ٥/٥٤ ح ٩٤، سنن النسائي ٥/٩٧.

(٢٧٠) الامامه و السياسه، ابن قتيبه ٢/٢٠، چاپ موسسه حلي، مصر.

(٢٧١) الامامه و السياسه، ابن قتيبه ١/١٤.

(٢٧٢) الامامه و السياسه، ابن قتيبه ٢/٢٠، چاپ موسسه حلي، مصر.

(٢٧٣) الامامه و السياسه، ابن قتيبه ١/١٤. أعلام النساء ٣/٣١٤.

(٢٧٤) الامامه و السياسه، ابن قتيبه ١/١٤. أعلام النساء ٣/٣١٤.

(٢٧٥) صحيح البخارى: ٤/٩٦.

(٢٧٦) رسائل الجاحظ ٣٠٠.

(٢٧٧) تمام نهج البلاغه، الإمام على بن أبي طالب عليه السلام، كلام له لعنه العباس بن عبدالمطلب ٦٠٧، نهج السعاده، المحمودى ١/٧٣، نهج البلاغه الثانى، للحائرى ١٠٨.

(٢٧٨) بقى القرآن دون تدوين فى زمن أبى بكر و عمر و نصف خلافه عثمان الا أن المسلمين أجبره على تدوينه و نشره راجع كتاب نظريات الخليفه عثمان فى السيره النبويه ج ٧.

(٢٧٩) سير اعلام النبلاء، الذهبى ٩/٢٨٤.

(٢٨٠) الفصول المختاره، المفيد ٣١.

(٢٨١) البحار ٣/١١، معادن الحكمه ٤٧٠، كشف المحجه لثمره المهجه، ابن



طاووس الحسنى ١٧٧. ابن أبى قحافه أى أبوبكر.

(٢٨٢) تاريخ أبى الفداء ١/١٥٦، العقد الفريد ٤/٢٥٩، أنساب الأشراف ١/٥٨٦، تاريخ الطبرى ٢/٤٤٢ طبعه مصر القديمه، تاريخ اليعقوبى ٢/١٢٦، الإمامه و السياسه، ابن قتيبه ١٢، شرح نهج البلاغه، الرياض النضره ١/١٩٧، تاريخ الخميس ١/١٨٨، السقيفه و فذك، الجوهري ٥١.

(٢٨٣) الأربعين، الماحوزى ٢٦٥.

(٢٨٤) الفصول المختاره، المفيد ٥٨.

(٢٨٥) تاريخ أبى الفداء ١/١٥٦، العقد الفريد ٤/٢٥٩، أنساب الأشراف ١/٥٨٦، تاريخ الطبرى ٢/٤٤٢ طبعه مصر القديمه، تاريخ اليعقوبى ٢/١٢٦، الإمامه و السياسه، ابن قتيبه ١٢، شرح نهج البلاغه، الرياض النضره ١/١٩٧، تاريخ الخميس ١/١٨٨، السقيفه و فذك، الجوهري ٥١.

(٢٨٦) السقيفه و فذك، الجوهري ١٠٤، شرح النهج ١٦/٢١١-٢١٥، البحار ٢٩/٣٢٥.

(٢٨٧) راجع البدايه و النهايه ٣/١٩٣، طبقات ابن سعد ٣/٦١٨، تاريخ الطبرانى ٢/٣٦١، سيره ابن هشام ٢/٨١.

(٢٨٨) تاريخ أبى الفداء ١/١٥٦، العقد الفريد ٤/٢٥٩، أنساب الأشراف ١/٥٨٦، تاريخ الطبرى ٢/٤٤٢ طبعه مصر القديمه، تاريخ اليعقوبى ٢/١٢٦، الإمامه و السياسه، ابن قتيبه ١٢، شرح نهج البلاغه، الرياض النضره ١/١٩٧، تاريخ الخميس ١/١٨٨، السقيفه و فذك، الجوهري ٥١.

(٢٨٩) شرح النهج، المعتزلى ٦/٤١ و الخلال كساء فذكى يضعه أبوبكر.

ص: ٢٨٥

٢٩٠) نيل الأوطار، الشوكاني ٤/١٧٦، فقه السنن، السيد سابق ١/٢٢٤، وسائل الشيعة، العاملى ١/١٥، الإيضاح، ابن شاذان ١٢٢، تاريخ الطبرى ٣/٢٨٠، تاريخ ابن الأثير ٣/٣٥٨، البحار ٢٨/١٢، السنن الكبرى، البيهقى ٨/٣١٢، العقد الفريد، ابن عبد البر ٣/٤٧٠، سيره عمر، ابن الجوزى ١٧٠، إرشاد السارى، القسطلانى ٩/٤٣٩، الاستيعاب ٢/٣٤٩.

٢٩١) الصراط المستقيم، على بن يونس العاملى ٢/٣٠١.

٢٩٢) شرح أصول الكافى، المازندرانى ١٢/٢٧٤.

٢٩٣) شرح أصول الكافى، المازندرانى ١٢/٢٧٤.

٢٩٤) الفوائد الرجاليه، السيد بحر العلوم ٢/١٢٠.

٢٩٥) الفوائد الرجاليه، السيد بحر العلوم ٢/٣٣٢.

٢٩٦) تاريخ الاسلام، الذهبى ٣/١٤٩، أنساب الاشراف، البلاذرى، العقد الفريد، ابن عبد ربه الأندلسى ٤/٢٤٧.

٢٩٧) لفظ شيعه قبل از اسلام نیز بوده است خدای تعالی در سوره صفات آیه ٨٣ درباره ابراهيم خليل مى فرماید: «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَأَبْرَاهِيمَ».

٢٩٨) كشف الظنون ٣.

٢٩٩) تاريخ الخميس ٢/٢٦٧، السيره الحلييه ٢/٨٧.

٣٠٠) سير اعلام النبلاء، الذهبى ٢/٦٩.

٣٠١) الامامه و السياسه، ابن قتيبه ١/١٥.

٣٠٢) كشف المحججه لثمره المهججه، ١٧٣ \_ ١٨٩.

٣٠٣) تاريخ الاسلام، الذهبى ٣/١٤٩، أنساب الاشراف، البلاذرى، العقد الفريد، ابن عبد ربه الأندلسى ٤/٢٤٧.

ص: ٢٨٦

٣٠٤) كشف الظنون ٣.

٣٠٥) كنز العمال ١٢/٦٠٦ ح ٢٧٥٤٩.

٣٠٦) المحلى، ابن حزم الأندلسى ١١/٢٥٥.

٣٠٧) أسد الغابه، ابن الأثير ٣/٥٦٠.

٣٠٨) النسب، لأبى عبيد القاسم بن سلام ٢٠١، ط دارالفكر، جمهره النسب، الكلبي ٤٩ طبع مكتبه النهضه العرييه.

٣٠٩) شرح نهج البلاغه، ابن أبى الحديد ٩/٢٩، تاريخ الطبرى ٣/٣١١.

٣١٠) مروج الذهب، المسعودى ٣/١٢.

٣١١) الإستيعاب بهامش الإصابه ٤/٣٧٣، ٣٧٤، نهايه الإرب ١٨/٢١٣.

٣١٢) راجع موضوع بنات النبی فى هذا الكتاب.

٣١٣) البحار ١٩/٦٤ \_ ٦٧، المناقب ابن شهر آشوب ١/١٨٣، ١٨٤، تفسير البرهان ١/٣٣٢، ٣٣٣، الأمالى، الطوسى ٢/٨٣ \_ ٨٦.

٣١٤) مناقب آل ابى طالب ١/١٥٩.

٣١٥) المواهب اللدنيه ١/١٩٦.

٣١٦) مختصر تاريخ دمشق ٢/٢٦٣، ٢٦٤، الدر المثور ٦/٤٠٤، السيره الحلبيه ٣/٣٠٨ الإصابه ٤/٣٠٤، دلائل النبوه البيهقى ٢/٧،

تاريخ الخميس ١/٢٧٣، الوفاء ٦٥٦.

٣١٧) البدء و التاريخ ٤/١٣٩، ٥/١٦، المواهب اللدنيه ١/١٩٦.

٣١٨) الأوائل، العسكرى ١/١٦٦، الروض الأنف ١/٢١٥، السيره الحلبيه ٣/٣٠٨، تاريخ الخميس ١/٢٧٢، بهجه المحافظ ٢/١٣٧،

ذخائر العقبى ١٥٣.

٣١٩) البحار ١/٤٣-١٠ عن الكافى مروج الذهب ٢/٢٨٩، الأثبات الوصيه، المسعودى، ذخائر العقبى ٥٢، تاريخ الخميس ١/٢٧٨.

٣٢٠) شرح النهج ١٤/١٩٢، الإصابه ٣/٥٩٨، أسد الغابه ٥/٣٨٤.

٣٢١) مناقب آل أبى طالب ١/٢٢.

(٣٢٢) المواهب اللدنيه ١/١٩٧، ذخائر العقبي ١٦٢، التبيين في انساب القرشين ٨٩، نور الإبصار ٤٤.

(٣٢٣) الاصابه ٤/٤٩٢.

(٣٢٤) رسائل الشريف الرضى ٣/١٤٨-١٥٠، كتاب الشافى للسيد المرتضى، مستدرک الوسائل ١٤/٤٤٢-٤٤٤.

(٣٢٥) راجع قصه رفض أهل البيت تزويج بناتهم للمخالفين.

(٣٢٦) المفيد فى جواب المسأله العاشره من المسائل السرويه لما سأله السائل عن حكم ذلك التزويج.

(٣٢٧) الإصابه ٤/٤٨٢.

(٣٢٨) طبقات ابن سعد ٨/٤٦٣، أسد الغابه، ابن الاثير ٧/٣٨٧، الإصابه ٤/٤٩٢.

(٣٢٩) همسر ام كلثوم عليها السلام، عون بن جعفر است كه همراه برادرش محمد در كربلا به شهادت رسيد (ر.ك)، غريب ترين آشنا، تأليف على اكبر مهدي پور، ص ٤٧، چاپ اول) بنايرين با محمد ازدواج نموده و عبدالله نيز همسر حضرت زينب عليها السلام بوده است.

(٣٣٠) معجم رجال الحديث ١٩/٣٠٠، ٣٠١.

(٣٣١) الاستيعاب ١/٦٥، شرح النهج ١/١١٦، الأغاني ١٥/٤٤، النزاع و التخاصم ١٣، تاريخ ابن عساكر ٣/٢٢.

(٣٣٢) راجع تاريخ الإسلام ١٣٨، أعلام النساء ٤/٢٥٨، سير أعلام النبلاء ٣/٥٠١، ٥٠٢، أسد الغابه ٦/٣٨٨، نساء من عصر التابعين ١/١٥٢.

(٣٣٣) راجع كتاب المرادفات من قريش للمدائنى ص ٧٥.

(٣٣٤) كتاب المرادفات من قريش للمدائنى ص ٧٥.

(٣٣٥) المناقب، ابن شهر آشوب ٤/٣٨، مستدرک الوسائل ١٥/٩٨.

(٣٣٦) راجع شرح نهج البلاغه، ابن أبى الحديد ٩/١١٩، تاريخ اليعقوبى و مروج

ص: ٢٨٨

الذهب للمسعودي، و الوافي بالوفيات للصفدي حرف أ، أنساب الأشراف ١/٥٨٦، كتاب الملل و النحل للشهرستاني ١/٥٦ طبعه مكتبة الانجارا المصريه، الفرق بين الفرق ص ١٤٨، هامش الملل و النحل ١/٥٣، السقيفه و الخلافه، عبدالفتاح عبدالمقصود المصري ١٤.

(٣٣٧) سوره توبه، آيه ٨٠.

(٣٣٨) سوره توبه، آيه ٨٤.

(٣٣٩) اخرج ذلك البخارى، و مسلم، و الترمذى، و ابن أبى حاتم، و الامام احمد بن حنبل، و ابن جرير، و هو الحديث ٤٤٠٣ من أحاديث الكنز.

(٣٤٠) أخرجه ابن أبى حاتم و هو الحديث ٤٤٠٤ من الكنز.

(٣٤١) سوره توبه، آيه ٨٤.

(٣٤٢) أضواء على السنه المحمديه: ٣٠٢.

(٣٤٣) تاريخ المدينه، ابن شبه ١/٣٦٥.

(٣٤٤) سيره ابن دحلان ١/٤٩٢.

(٣٤٥) تاريخ الطبرى ٢/٢٨٠.

(٣٤٦) تفسير السيوطى ٢/٨٦، لسان العرب ١٣/٨٢، صحيح البخارى ٤/٢٠٣، تفسير القرطبي ٤/٢٤٥، البدايه و النهايه ٤/٣١، النهايه ١/١٩١.

(٣٤٧) مسند احمد ١/٦٨، البدايه و النهايه ٧/٢٠٧، شرح النهج ١٥/٢١، ٢٢ الغدير ٩/٣٢٧، مغازى الواقدي ١/٢٧٨، الدرّ المنثور ٢/٨٩، الرياض النضره ٢/٤٠، محاضرات الأدباء للراغب ٢/١٨٤، المستدرک ٣/٩٨.

(٣٤٨) مسند احمد ١/٦٨، البدايه و النهايه ٧/٢٠٧، شرح النهج ١٥/٢١، ٢٢ الغدير ٩/٣٢٧، مغازى الواقدي ١/٢٧٨، الدرّ المنثور ٢/٨٩، الرياض النضره ٢/٤٠، محاضرات الأدباء للراغب ٢/١٨٤، المستدرک ٣/٩٨.

(٣٤٩) تاريخ المدينه المنوره ١/٣٦٥.

(٣٥٠) سورة منافقون، آيه ٨.

(٣٥١) المحلى، ابن حزم الأندلسى ١١/٢٢٥.

(٣٥٢) ميزان الاعتدال، الذهبى ٤/٤١٨.

(٣٥٣) اسد الغابه، ابن الاثير، ترجمه حذيفه ١/٤٦٨، طبعه دار احياء التراث العربى - بيروت.

(٣٥٤) العتبه: الجبل الطويل يعرض للطريق فيأخذ فيه و هو طويل صعبٌ شديد، لسان العرب لابن منظور ١/٦٢١.

(٣٥٥) المحلى، ابن حزم الأندلسى ١١/٢٢٥.

(٣٥٦) ميزان الاعتدال، ٤/٣٣٧ رقم ٩٣٦٢ طبع دارالمعرفه - بيروت.

(٣٥٧) الجرح و التعديل ج ٩/٨ طبع دارالكتب العلميه - بيروت.

(٣٥٨) الإصابه ج ١/٤٥٤.

(٣٥٩) البدايه و النهايه ٤/٣٦٢، ٥/٣١٠، ٦/٢٢٥.

(٣٦٠) صحيح مسلم ٣/١٤١٤ حديث ٩٨-١٧٨٧ طبعه دار احياء التراث العربى - بيروت.

(٣٦١) المحلى، لابن حزم ١١/٢٥٥.

(٣٦٢) المحلى، ابن حزم الأندلسى ١١/٢٥٥.

(٣٦٣) الإستيعاب ابن عبد البر ١/٢٧٨ بهامش الإصابه و أسد الغايه، ابن الاثير ١/٤٦٨، السيره الحلبيه ٣/١٤٣، ١٤٤.

(٣٦٤) التوبه: ٨٤، و لم يصلّ عليهم أمير المؤمنين على عليه السلام.

(٣٦٥) مختصر تاريخ دمشق، ابن عساكر ٦/٢٥٣، طبعه دارالفكر الاولى - دمشق.

(٣٦٦) مختصر تاريخ دمشق، ٦/٢٥٣، المستدرک، الحاكم ٣/٣٨١.

(٣٦٧) مختصر تاريخ دمشق، ٦/٢٥٣، المستدرک، الحاكم ٣/٣٨١.

(٣٦٨) مختصر تاريخ دمشق، لابن عساكر، ابن منظور ٦/٢٥٢، اسد الغابه، ابن الاثير

ترجمه حذیفه ۱/۴۶۸ طبعه دار احیاء التراث العربی - بیروت، تاریخ دول الإسلام، شمس الدین الذهبی ص ۲۲.

(۳۶۹) تاریخ یعقوبی ۲/۱۷۶.

(۳۷۰) الغدیر ۲۹۵، ۲۹۲: ۸، أضواء علی الصحیحین الشیخ محمد صادق النجمی ص: ۵۱.

(۳۷۱) مسند احمد بن حنبل ۳/۳۹۱، الطبقات الکبری ۲: ۳۳۹.

(۳۷۲) الدر المختار، الحصفکی ج ۱/۵۴.

(۳۷۳) الدر المختار، الحصفکی ج ۱/۵۹.

(۳۷۴) الدر المختار، الحصفکی ج ۱، ص ۵۹.

(۳۷۵) در شأن و منزلت پیامبر اقدس اسلام صلی الله علیه و آله وسلم طی آیات مختلف به آنها اشاره فرموده است از جمله: یس والقرآن الحکیم انک لمن المرسلین، طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی، فکان قاب قوسین، و ما ینطق عن الهوی... که خواننده محترم را به مطالعه تفاسیری که در این باره وجود دارد ارجاع می دهد.

(۳۷۶) الفتح، ۲۹.

(۳۷۷) در تورات آمده: «یعقوب با خدا کشتی گرفت» و از این قبیل فراوان است از حنفیان باید پرسید آیا ابوحنیفه با خدا کشتی هم گرفت و دهها آیه دیگر.

(۳۷۸) الاعراف، ۱۴۳.

(۳۷۹) شرح ابن ابی الحدید: ۱۵/۳، کتاب الغدیر، الشیخ الأئینی ج ۱۱ ص: ۲۸.

(۳۸۰) شرح ابن ابی الحدید: ۱۵/۳، کتاب الغدیر، الشیخ الأئینی ج ۱۱ ص: ۲۸.

(۳۸۱) و راجع المسعودی فی حوادث سنه اثنتی عشره و مائتین من حدیث مطرف بن مغیره، شرح ابن ابی الحدید: ۱۵/۳، کتاب الغدیر، الشیخ الأئینی ج ۱۱ ص: ۲۸.

(۳۸۲) شرح ابن ابی الحدید: ۱۵/۳، کتاب الغدیر، الشیخ الأئینی ج ۱۱ ص: ۲۸.

(۳۸۳) سوره بقره، آیات ۲۰۴ و ۲۰۵.

ص: ۲۹۱

(٣٨٤) البقره : ٢٠٤.

(٣٨٥) سوره بقره، آيه ٢٠٧.

(٣٨٦) و راجع المسعودى فى حوادث سنه اثنتى عشره و مائتين من حديث مطرف بن مغيره، شرح ابن ابى الحديد: ١٥/٣، كتاب الغدير، الشيخ الأمينى ج ١١ ص: ٢٨.

(٣٨٧) شرح ابن ابى الحديد: ١٥/٣، كتاب الغدير، الشيخ الأمينى ج ١١ ص: ٢٨.

(٣٨٨) راجع المسعودى فى حوادث سنه اثنتى عشره و مائتين من حديث مطرف بن مغيره، النصائح الكافيه ص ٧٢، أمان الأمه من الإختلاف الشيخ لطف الله الصافى ص: ٣٩.

(٣٨٩) راجع المسعودى فى حوادث سنه اثنتى عشره و مائتين من حديث مطرف بن مغيره، النصائح الكافيه ص ٧٢، أمان الأمه من الإختلاف الشيخ لطف الله الصافى ص: ٣٩.

(٣٩٠) الكامل فى التاريخ: ٢/٤٧٨، ٤٧٧، تهذيب التهذيب ٣١٩/٧، و راجع المسعودى فى حوادث سنه اثنتى عشره و مائتين من حديث مطرف بن مغيره.

(٣٩١) الكامل فى التاريخ: ٢/٤٧٨، ٤٧٧، تهذيب التهذيب ٣١٩/٧، و راجع المسعودى فى حوادث سنه اثنتى عشره و مائتين من حديث مطرف بن مغيره.

(٣٩٢) النصائح الكافيه ص ٧٥-٧٢.

(٣٩٣) دراسات عن المؤرخين العرب، المستشرق مارجليوث، و راجع المسعودى فى حوادث سنه اثنتى عشره و مائتين من حديث مطرف بن مغيره.

(٣٩٤) التعب الجميل ص ٧٥-٧٤.

(٣٩٥) كتاب غايه الامانى فى اخبار القطر اليمانى ص ١١٧.

(٣٩٦) سوره نحل، آيه ٩٠.

(٣٩٧) سوره مائده، آيه ٣٢.

(٣٩٨) أنظر، الإرشاد للشيخ المفيد ١/٣٥٤ و ٢/١٠٩، تاريخ الطبرى: ٤/١٢٠، تذكره



الخواص ٥٧ طبع بيروت، لبنان. الكامل ابن اثير ٢/٤٠٠-٤٤١، المزار للشهيد الأول: ١٤٩، مقاتل الطالبين ٦٢، ٩٠ و ٩٥، مروج الذهب للمسعودي: ٢/٩٢. مقتل الحسين خوارزمي: ٢/٢٨ و أنظر، مقتل الحسين ٢/٤٧، ابن اعثم، بحار الانوار: ٤٥/٦٢.

(٣٩٩) النصائح الكافية ص ٧٢-٧٣-٧٤-٩٧، شرح ابن ابى الحديد: ١٧-١٤/٣.

(٤٠٠) تهذيب التهذيب ٢٢٩/٧، تهذيب التهذيب ١٥٧، ١٥٨/١٠ العتب الجميل ص ٣. ٣٥.

(٤٠١) السمهودى المدنى فى كتابه وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى ٣٥٩/٤.

(٤٠٢) أخرجه فى ينابيع الموده عن أبى الحسن يحيى فى كتاب أخبار المدينة ص ١. ٢٧٥ النصائح الكافية ص ٧٩.

(٤٠٣) أمان الأمه من الإختلاف الشيخ لطف الله الصافى ص: ٤٩.

(٤٠٤) تيسير المطالب فى امالى الامام على بن أبى طالب ص ٩/١٣٥-١٣.

(٤٠٥) صحيح مسلم ٧١٨: ٢ كتاب الزكاه باب ٢٣ باب النهى عن المسأله ح ٩٨ ١٢١٠، ٣ كتاب المساقاه باب ١٥ باب الصرف و بيع الذهب ح ٢.

العلامه أبوالحسن المدائنى هو أحد التضلعين و جهابذه علم التاريخ، له مؤلفات عديده نحو خطب النبى، و الأحداث، و خطب أمير المؤمنين، و كتاب من قتل من الفاطميين، و كتاب الفاطميات، نقل عنه ابن أبى الحديد فى شرح نهج البلاغه أقوالاً و آراء كثيره و توفى عام ٢٢٥هـ و كان عمره ٩٠ سنه.

(٤٠٦) صحيح مسلم ٧١٨: ٢ كتاب الزكاه باب ٢٣ باب النهى عن المسأله ح ٩٨ ١٢١٠، ٣ كتاب المساقاه باب ١٥ باب الصرف و بيع الذهب ح ٢.

العلامه أبوالحسن المدائنى هو أحد التضلعين و جهابذه علم التاريخ، له مؤلفات عديده نحو خطب النبى، و الأحداث، و خطب أمير المؤمنين، و كتاب من قتل من الفاطميين، و كتاب الفاطميات، نقل عنه ابن أبى الحديد فى شرح نهج البلاغه أقوالاً و آراء كثيره و توفى عام ٢٢٥هـ و كان عمره ٩٠ سنه.

ص: ٢٩٣

٤٠٧) صحيح مسلم ٧١٨: ٢ كتاب الزكاه باب ٢٣ باب النهى عن المسأله ح ٩٨ ١٢١٠، ٣ كتاب المساقاه باب ١٥ باب الص رف و بيع الذهب ح ٢.

العلامه أبوالحسن المدائنى هو أحد التضلعين و جهابذه علم التاريخ، له مؤلفات عديده نحو خطب النبى، و الأحداث، و خطب أمير المؤمنين، و كتاب من قتل من الفاطميين، و كتاب الفاطميات، نقل عنه ابن أبى الحديد فى شرح نهج البلاغه أقوالاً و اراء كثيره و توفى عام ٢٢٥هـ و كان عمره ٩٠ سنه.

٤٠٨) شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد ١١/٤٤، ٤٩.

٤٠٩) كتاب البيوع باب ما جاء فى قول الله تعالى: فإذا قضيت الصلاه، مسند أحمد بن حنبل ٢/٢٢٨، باب مسانيد أبى هريره، ترجمه أبى هريره شرح النهج ٤/٤٣، صحيح البخارى ٤/٩٨، كتاب النفقات باب وجوب النفقه على الأهل و العيال.

٤١٠) صحيح البخارى ٣٩: ١ كتاب العلم باب كيف يقبض العلم.

٤١١) الطبقات الكبرى ٢١٩\_ ٢٢٠/٥ ترجمه الامام على بن الحسين عليه السلام.

٤١٢) راجع مقاتل الطالبين لابي الفرج. ٢ تاريخ الخلفاء ص ٢٣١ الكامل ٩١/٧ وفيات الاعيان ٤٣٨/٥ و ٣/٤٢٣ تهذيب التهذيب ٤٣٠/١٠ و لفظ الحديث كما اخرجه الترمذى مناقب ٢٠ و احمد بن حنبل ٧٧/١.

٤١٣) راجع مقاتل الطالبين لابي الفرج. ٢ تاريخ الخلفاء ص ٢٣١ الكامل ٩١/٧ وفيات الاعيان ٤٣٨/٥ و ٣/٤٢٣ تهذيب التهذيب ٤٣٠/١٠ و لفظ الحديث كما اخرجه الترمذى مناقب ٢٠ و احمد بن حنبل ٧٧/١.

٤١٤) فتح البارى لابن حجر ١/١٥٧ إرشاد السارى للعسقلانى ٧:١ تدريب الراوى للسيوطى ٩٠: ٥٩. أضواء على الصحيحين الشيخ محمد صادق النجمى ص: ٥٨.

٤١٥) ذكر الشلبى فى كشف الظنون أكثر من أربعين مسنداً و قال: إن أهم هذه المسانيد و أشهرها مسند أحمد بن حنبل الذى يحتوى على أكثر من ثلاثين ألف حديث.

ص: ٢٩٤

٤١٦) هدى السارى مقدمه فتح البارى.

٤١٧) دائره المعارف القرن العشرين ٢/٥٩.

٤١٨) التقريب للنووى: ١/٢، تدريب الراوى ١/٨٨، أضواء على الصحيحين، محمد صادق النجمى ٩٩.

٤١٩) هدى السارى: ٣/٤٧٩.

٤٢٠) صحيح البخارى ١/٨٠: كتاب الغسل باب غسل ما يصيب من فرج المرأه.

٤٢١) مقدمه صحيح البخارى بقلم أبو كمال عبد الغنى عبد الخالق طبعه مكه عام.

٤٢٢) هدى السارى: ٦ المعرب، القول الصراح، مخطوط.

٤٢٣) الصحاح الخمسه: صحيح مسلم ٥/٢٢ ح ٢٤٠٨، صحيح الترمذى ٥/٥٩١ ح ٣٧١٣، سن النسائى ٥/١٣٠ ح ٨٤٦٤ سنن ابن ماجه ١٢، سنن أبى داود ٢/٣٠٩، إقاله الكنجى و سبط ابن الجوزى، و رزين فى الجمع بين الصحاح ٣، اذ ذكر أبو داود حديث الأئمه الاثنى عشر و المهدي)، مستدرک الصحيحين، الحكم ٣/١٠٩، مسند أحمد بن حنبل ٥/٤٩٢ ح ١٨٧٨٠، مصنف ابن أبى شيبه ٧/٥٠٣، المعجم الكبير، الطبرانى ٥/١٦٦ ح ٤٩٦٩، مجمع الزوائد ٩/١٠٤، تاريخ يعقوبى ٢/١١٢، أسد الغابه ٤/١٠٨، تفسير الفخر الرازى ٣/٦٣٦، تفسير الدر المنثور، السيوطى ٧/٣٤٩، تفسير القرآن، ابن كثير ٩/١١٥، الصواعق المحرقه، ابن حجر ٢٦، ٨٩، التنبيه و الإشراف، المسعودى ٢٢١، السيره الحلبيه ٣/٣٣٣، ٢/٢٦، ٤/٣٦٩، الإمامه و السياسه ١/٩٧، البدايه النهايه ٥/٢٣١، المناقب الخوارزمى ١٦٠، ١٩٠، الكافى، الكلينى ١/٢٤٩، دعائم الإسلام، النعمانى ١/١٦، تفسير الفخر الرازى ٣/٦٣٦، الصواعق المحرقه، ابن حجر ٢٦، التنبيه و الإشراف المسعودى ٢٢١، مشكل الآثار، الطحاوى ٤. كشف الاستار عن زوائد البزار ٣/٢٢١، عن مسند أبوبكر البزار، تهذيب اللغه، علامه الازهرى ٩/١٧٨، يبايع الموده ٤٠، تاريخ بغداد ٧/٣٧٧، المعارف، ابن قتيبه ٢٩١، مقتل الخوارزمى، تاريخ الخلفاء، السيوطى ١١٤، كنز العمال: ١١/٦٠٣ ح ٣٢٩١٢، الاحتجاج، الطبرسى

ص: ٢٩٥

١/٢٥٥، البحار، المجلسي ٩٦/٤٢ - ٤٣، تفسير نور الثقلين ٥/٢٢٦، تهذيب الكمال، ١٠/٥١، نوادر الاصول، الحكيم الترمذي ٦٨، سنن الدارمي ٢/٤٣١، السنن الكبرى، البيهقي ٧/٣٠، ١٠/١١٤.

(٤٢٤) دائره المعارف القرن العشرين ١/٢٩، أضواء على الصحيحين الشيخ محمد صادق النجمي ص: ٧٨.

(٤٢٥) قواعد التحديث ٣/٤٨٢.

(٤٢٦) تاريخ بغداد ٣/٧٩، أضواء على الصحيحين الشيخ محمد صادق النجمي ص: ٧٨.

(٤٢٧) هدى الساري: ٤٩٠، إرشاد الساري ٤.

(٤٢٨) تهذيب الأسماء و اللغات: ١/٩٨، تاريخ بغداد ٢/١٠.

(٤٢٩) هدى الساري: ٤٩٠.

(٤٣٠) إرشاد الساري ١/٢٩. كشف الظنون ١/٥٤٤، ماده الجامع الصحيح.

(٤٣١) شرح صحيح مسلم للنووي ١/١٥.

(٤٣٢) تاريخ بغداد ٣/٣٧٣.

(٤٣٣) أضواء على الصحيحين، محمد صادق النجمي ٨٧. مقدمه شرح صحيح مسلم للنووي ١٩.

(٤٣٤) شرح صحيح مسلم للنووي ٣/٣٠٧. هدى الساري مقدمه فتح الباري: ٤.

(٤٣٥) فتح الباري: ٨/٢٧٢، تفسير سوره براءه.

(٤٣٦) أضواء على السنه المحمديه: ٢/٣١٢.

(٤٣٧) هدى الساري مقدمه فتح الباري: ٣٤٥، أضواء على الصحيحين، محمد صادق النجمي ٨٩.

(٤٣٨) ضحى الإسلام ١١٧:٢.

(٤٣٩) تهذيب التهذيب: ٩/٥٤.

ص: ٢٩٦

٤٤٠) هدى السارى مقدمه فتح البارى: ٢٩٠.

٤٤١) شرح نهج البلاغه لابن أبى الحديد ٤/٩٣، هدى السارى ٤٧٧.

٤٤٢) صحيح البخارى ٤/٣٨، باب علامه النبوه فى الإسلام، الإصابه فى معرفه الصحابه ٧/٣٥٥، باب الكنى ترجمه أبى هريره، ترجمه أبى هريره رقم ١٠٩٨٠، الطبقات الكبرى لابن سعد ٤/٣٢٧.

٤٤٣) راجع ابن أبى الحديد ١١/٤٩ و النصائح الكافيه لمن يتولى معاويه: ٩٩، و البحار ٤٤/١٢٣، والأضواء: ١٣٥-١٢٧ و السنه قبل التدوين: ١٩١ و النص والاجتهاد راجع ابن أبى الحديد ١١/٢٣ مكاتيب الرسول الأحمدي الميانجى ج ١ ص: ٩٤٩.

٤٤٤) مكاتيب الرسول الأحمدي الميانجى ج ١ ص: ٩٥٠، الطبرى ٥/٢٥٣ و راجع الكامل لابن الاثير ٣/٤٧٢ فى حوادث السنه احدى و خمسين، راجع عبدالرزاق ١١/٣٧٧ و المستدرک للحاكم ٤/٤٨٩ و الغدير ١٠/٣٥٢ عن المستدرک مسند أحمد ٢/١٩٨ و المطالب العالیه ٣/٣٥٣، المعجم الكبير للطبرانى ١٩/٣٧٤، و مجمع الزوائد ٥/٧١.

٤٤٥) ياقوت الحموى، معجم البلدان: ٢/٢٧٣، أعيان الشيعة، السيد الامين ١/٢٠١.

٤٤٦) أعيان الشيعة، السيد الامين ٧/٦٩.

٤٤٧) عنه النزوع\_ ابن زهره الحلبي ص .

٤٤٨) ياقوت الحموى، معجم البلدان: ٢/٢٨٤.

٤٤٩) كرد على خطط الشام: ٢/٦ ابن جبير، الرحله ص ٢٥٠ ط مصر.

٤٥٠) الخفاجى: الازهر فى ألف عام.

٤٥١) كان مفتى قونيه فى عصر الخلافة العثمانية توفى عام ١٠٧٠، اقرء ترجمته فى الاعلام للزرکلى: ٨/٥١٣. محمد حسين المظفر، تاريخ الشيعة ١٤٧.

٤٥٢) عنه النزوع\_ ابن زهره الحلبي ص ١٢.

٤٥٣) محمد جواد مغنيه، الشيعة و الحاكمون، ص ١٩٤، نقلا عن أعيان الشيعة، و اقرأ

ص: ٢٩٧

الجزء الثاني من دائره المعارف اللبنانيه لرئيس الجامعه اللبنانيه فؤاد البستاني.

(٤٥٤) نقلاً عن الشيخ المفيد المتوفى سنة ٤١٣ هـ .

(٤٥٥) نهايه الدرايه، السيد حسن الصدر ص: ١٢.

(٤٥٦) صحيح مسلم ٥/٢٢ ح ٢٤٠٨، صحيح الترمذى ٥/٥٩١ ح ٣٧١٣، سنن النسائي ٥/١٣٠ ح ٨٤٦٤، سنن ابن ماجه ١٢، مستدرک الصحيحين، الحاكم ٣/١٠٩، مسند أحمد بن حنبل ٥/٤٩٢ ح ١٨٧٨٠، مصنف ابن أبي شيبه ٧/٥٠٣، المعجم الكبير، الطبراني ٤/١٦٦ ح ٤٩٦٩، مجمع الزوائد ٩/١٠٤، تاريخ يعقوبى ٢/١١٢، اسد الغابه ٤/١٠٨، تفسير الفخر الرازى ٣/٦٣٦، تفسير الدر المنثور، السيوطى ٧/٣٤٩، تفسير القرآن، ابن كثير ٩/١١٥، الصواعق المحرقه، ابن حجر ٢٦، ٨٩، التنبيه و الإشراف، المسعودى ٢٢١. السير الحلييه ٣/٣٣٣، ٢/٢٦، ٤/٣٦٩، الإمامه و السياسه ١/٩٧، البدايه و النهايه ٥/٢٣١، المناقب الخوارزمى ١٦٠، ١٩٠، الكافى، الكلينى ١/٢٩٤، دعائم الاسلام، النعمانى ١/١٦، تفسير الفخر الرازى ٣/٦٣٦، الصواعق المحرقه، ابن حجر ٢٦، التنبيه و الإشراف، للمسعودى ٢٢١، مشكل الآثار، الطحاوى ٤، كشف الاستار عن زوائد البزار ٣/٢٢١ عن مسند ابى بكر البزار، تهذيب اللغه، العلامه الأزهري ٩/١٧٨، ينابيع الموده ٤٠، تاريخ بغداد ٧/٣٧٧، المعارف، ابن قتيبه ٢٩١، مقتل الخوارزمى، تاريخ الخلفاء السيوطى ١١٤، كنز العمال ١١/٦٠٣ ح ٣٢٩١٢، الاحتجاج، الطبرسى ١/٢٥٥، البحار، المجلسى ٩٦/٤٢ - ٤٣، تفسير نور الثقلين ٥/٢٢٦، تهذيب الكمال، ١٠/٥١، نوارد الاصول، الحكيم الترمذى ٦٨، سنن الدارمى ٢/٤٣١، السنن الكبرى، البيهقى ٧/٣٠، ١٠/١١٤.

(٤٥٧) المدونه الكبرى\_ الإمام مالك بن أنس، ج ١/٨٥، مطبعه السعاده مصر.

(٤٥٨) الجامع لاحكام القرآن الكريم، تفسير القرطبى\_ المتوفى سنة ٦٧١ هـ \_ تحقيق مصطفى السقا\_ دار احياء التراث العربى\_ بيروت\_ ١٤٠٥.

(٤٥٩) الأدب المنفرد، البخارى، باب معانقه الصبى ٣٦٤، سنن ابن ماجه، باب ١١

ص: ٢٩٨

١/٥١، سنن الترمذى ٥/٦١٧، رقم ٣٧٧٥، مسند أحمد ٤/١٧٢، المستدرک، الحاکم ٣/١٧٧، المصنف، ابن ابى شيبه ٧/٥١٥، صحيح ابن حبان ١٥/٤٢٨، المعجم الكبير، الطبرانى ٣/٣٣، موارد الظمان، الهيثمى ٧/١٩٦، كشف الخفاء، العجلونى ١/٣٥٨، البدايه و النهايه، ابن كثير ٨/٢٢٤، سند الفردوس، الديلمى ٢/١٥٨، تاريخ الاسلام، الذهبى ٥/٩٧، ووصف الحاکم و الذهبى الحديث بالصحيح، ميزان الاعتدال، الذهبى ٢/١٣٥، تهذيب التهذيب، ابن حجر ٢/٢٢٩، أسد الغابه ٢/١٩، ٥/١٣٠، كنز العمال ١٦/٢٧٠، ١٣/١٠٦، تحفه الاحوذى المبارکفورى ١٠/١٩٠، كامل الزيارات، باب ١٤ ح ١٢، تاريخ مدينه دمشق ١٤/١٤٩، الاربعين، الماحوزى ٣٧١، البحار ج ٤٣/٣١٦، ج ٤٥/٣١٤، العوالم، عبدالله البحرانى ١، لواعج الاحزان، محسن الامين ١٠، جامع احاديث الشيعة، البروجردى ٢١/٤١٧، مستدرک سفينه البحار ٣٠٣.

(٤٦٠) اسد الغابه ٣/٢٣٤، كنز العمال ٦/٨٦، مجمع الزوائد ٩/١٨٦، الإصابه ١/١٥، تاريخ دمشق ص ١٤٨، وقال رواه فى الاوسط، تهذيب التهذيب ٢/٣٠٠.

(٤٦١) مناقب الكشى مخطوط، المناقب، عبدالله الشافعى ٥٠ مخطوط، درر السبطين، الزرندى الحنفى ١١٤، مقتل الحسين، الخوارزمى ١/١٠٩، إحقاق الحقّ (قسم الملحقات) ٤/٤٤٤، ٥/٧٤، مناقب ابن شهر آشوب ٢/٢٣٣، الرياض النضرة ٢/٢٠٢، نظم الدرر، الحنفى ١١٢، جواهر المطالب، ابن المدمشقى ١/٢٠٩.

(٤٦٢) سورة آل عمران، آيه ٦١.

(٤٦٣) سورة انعام، آيات ٨٤ و ٨٥.

(٤٦٤) تهذيب التهذيب ٢٠/٣٠٥، تاريخ دمشق، ترجمه الامام الحسين ٢٤٧.

(٤٦٥) مجمع الزوائد: ٩/١٩٦، سنن البيهقى ٣/٣٢٧، ذخائر العقبى ١٤٥، تفسير الطبرى ٢٥/٧٤، حليه الاولياء ٢/٢٧٦، فيض القدير ١/٢٤٠.

(٤٦٦) ذخائر العقبى ١٥١.

(٤٦٧) كنز العمال ٦/٢٢١، ذخائر العقبى ١٣٠.

ص: ٢٩٩

(٤٦٨) تاريخ بغداد ١/٢٥٩.

(٤٦٩) مستدرک الصحيحين ٢/٣٤٣، كنز العمال ٦/٢٢١.

(٤٧٠) الخصائص النسائي ١٦، سنن الترمذى ٢/٢٩٧، مسند أحمد بن حنبل ٤/١٦٤، المستدرک، الحاكم ٣/١٣٣، أخبار اصبهان ١/٢٥٣ ط ليدن ١٩٣٤، الصواعق المحرقة، ابن حجر ١٠٣، كنز العمال ٦/١٥٣، مطالب السؤل ٦٥، ينابيع الموده ٥٤، نظم درر السمطين ٩٨، مجمع الزوائد، الهيثمى ٩/١٢٧، شرح المواهب اللدنيه ٤/٤٢.

(٤٧١) تاريخ أبى زرع ٢٩٨، مسند أحمد بن حنبل ٢/١، ذخائر العقبى ٩٦، كنز العمال: ١/٢٤٦.

(٤٧٢) مسند أحمد بن حنبل ١١/١٥١، كنز العمال: ١/٢٤٧، تفسير ابن كثير ٢/٥٤٣، تذکره الخواص، سبط بن الجوزى ٤٣.

(٤٧٣) سورة آل عمران، آيه ١٥٥.

(٤٧٤) التاج الجامع للأصول، ناصف ٣/٣٣٤، تاريخ الخلفاء السيوطى ١٦٩.

(٤٧٥) صحيح الترمذى ٥/٥٩٤.

(٤٧٦) سورة مائده، آيه ٥٥.

(٤٧٧) الكشاف، الزمخشري ١/٦٤٩ قال فى الهامش فى تخريج الحديث و رواه ابن أبى حاتم من طريق سمله بن كهيل: قال: تصدق على بخاتمه و هو راع فترلت، أى الآيه.

(٤٧٨) صحيح الترمذى، باب فضائل الإمام على، و راجع التاج الجامع للأصول ٣/٣٣٥.

(٤٧٩)

صحيح الترمذى، باب فضائل الإمام على، و راجع التاج الجامع للأصول ٣/٣٣٥.

(٤٨٠) الحدائق الناضرة، البحرانى ٧٦/١، مستند الشيعة، النراقى ١٥/٢٤٥، الوسائل باب ٢ من أبواب مكان المصلّى ١.

(٤٨١) يا كميل اللسان نيزح من القلب والقلب يقوم بانفداء فانظر فيما تفدى قلبك و جسمك فان لم يكن حلالا لم يقبل الله تسبيحك و لا شكرك. اى كميل از زبان آنچه

ص: ٣٠٠



در قلب است می تراود و قلب به خوراک قوام گیرد پس خوب بنگر که قلب و جسم تو از چه چیز تغذیه می شود پس اگر آن حلال نباشد خداوند تسیح و شکر (عبادت) تو را نمی پذیرد. و تحف العقول.

(۴۸۲) المستدرک ، الحاکم ۳/۱۲۷، تاریخ بغداد ۴/۴۰، کنز العمال: ۱۱/۲۱۶، اسدالغابه ۱/۶۶، صحیح مسلم ۲/۲۷۱، صحیح الترمذی ۲/۳۰۱، صحیح النسائی ۲/۲۷۱، صحیح ابن ماجه ۱۲، مسند أحمد بن حنبل ۱/۸۴-۹۵، ۱۲۸، الاستیعاب ۲/۴۶۴، الدر المنثور ۷/۵۰۴، حلیه الأولیاء ۱/۸۶، مجمع الزوائد ۹/۱۳۲، ذخائر العقبی ۹۲، جامع الاحادیث للسیوطی ۷/۲۲۹، مسند أبی یعلی ۹/۱۰۹، الصواعق المحرقة ۱۲۳، تفسیر الطبری ۱۳/۷۲، تفسیر الرازی ۱۹/۱۴، فتح القدير ۵/۲۵۳، تاریخ ابن عساکر ۲/۴۲۳.

(۴۸۳) مستدرک الصحیحین ۲/۳۴۳، کنز العمال ۶/۲۱۶.

(۴۸۴) صحیح بخاری ۱/۱۱۴، ۷/۱۴۰، صحیح مسلم ۷/۱۴۱، سنن الترمذی ۵/۶۵۶ ح ۳۸۶۹، سنن النسائی ۵/۹۷ ح ۸۳۷۰، ۸۳۷۱، المستدرک ، الحاکم ۳/۱۷۳، ح ۴۷۵۱، سنن ابن ماجه ۱/۶۴۴، سنن ابی داود ۱/۴۶۰، شرح مسلم، السنن الکبری بیهقی ۲/۴۴۶، مسند احمد ۴/۳۲۶، شرح مسلم نووی ۱۶/۳، مجمع الزوائد، ۹/۲۰۳، فتح الباری ۹/۲۷۰، اللعنه البیضاء، الأنصاری ۱۴۰، علل الشرائع ۱۸۵، البحار ۴۳/۲۰۱، العوالم ۱۱/۱۰۷۵ ح ۱۲، الأنوار النعمانیة ۱/۷۳، مناقب ابن شهر آشوب ۲/۳۰۵، عمده ابن بطریق ۲۵، عمده الطالب ابن عنبه ۵۹، صراط المستقیم العاملی ۲/۵۷، البحار ۳۵/۵۰، مناقب أمير المؤمنین، الکوفی ۲۱۱، و هذا الذیل أيضاً له مصادر و أسانید و قد رواه النسائی فی باب مناقب فاطمه تحت الرقم: ۲۶۵ من کتاب الفضائل ص ۲۰۲.

(۴۸۵) مستدرک سننیه البحار\_ الشیخ علی النمازی ج ۸ ص ۲۳۴.

(۴۸۶) مشکاه المصابیح: ۵۶۸.

(۴۸۷) میزان الاعتدال ج ۲/۷۷ و تهذیب التهذیب ج ۱۲/۴۴۱، بحار الأنوار\_ العلامه المجلسی ج ۹۲ ص ۳۳۷، مناقب آل أبی طالب ۳/۳۲۵ و ۳۳۲ و ۳۳۴، الطرائف فی معرفه مذهب أهل الطوائف: ۷۵-۲۴۷، فیما جرى علی فاطمعلیها السلام من الاذی و

ص: ۳۰۱

الظلم و منعها من فدك. العمده لابن بطريق في فصل مناقب سيده النساء فاطمه الزهراء عليها الصلاه و السلام: ٣٨٣-٣٩١ من حديث ٧٥٥\_٧٧٧، و كتاب المستدرک، كشف الغمه في معرفه الاثمه ٢/٥ \_ ٣٢.

(٤٨٨) صحيح بخارى ٣/١٣٢٦ ح ٣٤٢٦ و ٥/٢٣١٧، صحيح مسلم ٥/٥٦ ح ٩٨، سنن ابن ماجه ١/٥١٨ ح ١٦٢١، خصائص النسايى ٥/٩٦ ح ٨٣٨٦، مسند احمد ٧/٤٠١ ح ٢٥٨٧٤، اسد الغابه ٧/٢٢٣.

(٤٨٩) مسند أحمد بن حنبل ٥/٣٧٥، ذخائر العقبى ٣٧.

(٤٩٠) أخبار الدول و آثار الأول، الدمشقى القرمانى ٨٧.

(٤٩١) حليه الاولياء، أبو نعيم ٢/٤٠، مقتل الحسين، الخوارزمى ٦٣، مناقب الاخبار، ابن الاثير ٥٦، الكبائر، الذهبي ٧١، مجمع الزوائد، الهيثمى ٩/٢٠٢، ٤/٢٥٥، البحار ٤٣/٩١ ح ١٦.

(٤٩٢) البحار: ٤٣/٩٢ ح ١٦.

(٤٩٣) الطرائف ابن طاووس ٢٤٨، البحار ٢٨/٣٥٧، ٢٩/٦٣٧، نهج البلاغه ٤/٣٤، الكافى ٥/٦، البحار ١٠٠/٧، مستدرک الوسائل ١٤/٢٤٧، الخصال ٥٨٦، الهدايه، الصدوق ٦٠، صحيح البخارى ٧/٤٧، مطابع الشعب، صحيح مسلم، فضائل الصحابه ب ١٥، صحيح الترمذى، المناقب ب ٦١، الاصابه ٤/٣٦٦، حليه الاولياء، ٢/٤٠، سنن ابن ماجه ٥٦، كنز العمال ١٢/١٠٧، الجامع الصغير، المناوى ٢/١٢٢.

(٤٩٤) الامامه و السياسه، ابن قتيبه ٢/٢٠، چاپ موسسه حلبى، مصر.

(٤٩٥) المستدرک على الصحيحين ٣/١٦٧ ح ٤٧٣٠، اسد الغابه ٧/٢٢٤، الاصابه ٤/٣٧٨.

(٤٩٦) الشورى ٥٢.

(٤٩٧) البحار ٣٩/٤٥.

(٤٩٨) تذكره الخواص الامه ٤٦، و رجاله رجال الصحيح.

(٤٩٩) الحكمة المتعاليه، صدر الدين الشيرازى ٦٦٢.

(٥٠٠) مناقب الكشى مخطوط، المناقب، عبد الله الشافعى ٥٠ مخطوط، درر السبطين،

الزرندي الحنفي ١١٤، مقتل الحسين، الخوارزمي ١/١٠٩، إحقاق الحق (قسم الملحقات) ٤/٤٤٤، ٥/٧٤، مناقب ابن شهر آشوب ٢/٢٣٣، الرياض النضرة ٢/٢٠٢، نظم الدرر، الحنفي ١١٢، جواهر المطالب، ابن المدمشقي ١/٢٠٩.

(٥٠١) سورة احزاب، آيه ٣٣.

(٥٠٢) شواهد التنزيل، الحسكاني ج ٢ ص ١٢٤، معجم الشيوخ ١٤٦، الأمالي الصدوق.

(٥٠٣) خصائص الإمام النسائي ٢٤٩، مسلم في صحيحه باب فضائل أهل البيت ٢/٣٦٨، صحيح الترمذي ٥/٣٠، مسند الإمام أحمد بن حنبل ١/٣٣٠، تلخيص الذهبي، الصواعق المحرقة، لابن حجر ٨٥، استيعاب ابن عبد البر ٣/٣٧، تفسير القرطبي ١٤/١٨٢، أحكام القرآن لابن عربي ٢/١٦٦، المستدرک، الحاكم ٣/١٢٣، أسباب النزول للواحدى ٢٠٣، منتخب كنز العمال ٥/٩٦، البخارى فى التاريخ الكبير، ١/٦٩، تفسير الفخر الرازى ٢/٧٠٠، السيره الحيله ٣/٢١٢، اسد الغابه لابن الاثير، ٢/١٢، تفسير الطبرى ٢٢/٦، تاريخ ابن عساكر ١/١٨٥، تفسير الكشاف للزمخشري ١/١٩٣، مناقب الخوارزمي ٢٣، السيره الدحلانيه ٣/٣٢٩، تفسير ابن كثير ٣/٤٨٣، العقد الفريد، لابن عبد ربه ٤/٣١١، مصابيح السنه للبعوى ٢/٢٧٨، الدر المنثور للسيوطى ٥/١٩٨.

(٥٠٤) تفسير الرازى ٢/٧٠٠.

(٥٠٥) راجع كتاب الغدير للعلامه الأمينى فى هذا الباب.

(٥٠٦) سورة طه، آيه ١٣٢.

(٥٠٧) سورة الاحزاب، آيه ٣٣.

(٥٠٨) الحسكاني: شواهد التنزيل ١/٣٨١.

(٥٠٩) خصائص الإمام النسائي ٢٤٩، مسلم في صحيحه باب فضائل أهل البيت ٢/٣٦٨، صحيح الترمذي ٥/٣٠، مسند الإمام أحمد بن حنبل ١/٣٣٠، تلخيص الذهبي، الصواعق المحرقة، لابن حجر ٨٥، استيعاب ابن عبد البر ٣/٣٧، تفسير القرطبي ١٤/١٨٢، أحكام القرآن لابن عربي ٢/١٦٦، المستدرک، الحاكم ٣/١٢٣، أسباب النزول للواحدى ٢٠٣، منتخب كنز

ص: ٣٠٣

العمال ٥/٩٦، البخارى فى التاريخ الكبير، ١/٦٩ تفسير الفخر الرازى ٢/٧٠٠، السيره الحيله ٣/٢١٢، اسد الغابه لابن الاثير، ٢/١٢، تفسير الطبرى ٢٢/٦، تاريخ ابن عساكر ١/١٨٥، تفسير الكشاف للزمخشري ١/١٩٣، مناقب الخوارزمى ٢٣، السيره الدحلانيه ٣/٣٢٩، تفسير ابن كثير ٣/٤٨٣، العقد الفريد، لابن عبد ربه ٤/٣١١، مصابيح السنه للبعوى ٢/٢٧٨، الدر المنثور للسيوطى ٥/١٩٨.

(٥١٠) سورة آل عمران / ٦١.

(٥١١) كنز العمال ١٠/٤٣٥ حديث ٣٠٠٥٠.

(٥١٢) كنز العمال ٦/٢١٦، مستدرک الصحيحين ٢/٣٤٣، المعجم الكبير للطبرانى ١٢/٢٧ ح ١٢٣٨٨، الصواعق المحرقة، لابن حجر ص ١٨٦.

(٥١٣) كنوز الحقايق ص ١٥٣، الرياض النضره ٢/٢٠٨.

(٥١٤) البحار ٤٣/٢٦١.

(٥١٥) مستدرک الصحيحين ٤/٣٩٨، كنز العمال ٦/٢٢٣، مجمع الزوائد ٩/١٨٨.

(٥١٦) تهذيب التهذيب ٢/٣٤٧، مجمع الزوائد ٩/١٨٩، سنن الترمذى ٢/٣٠٦.

(٥١٧) الاصابه ١/٦٨، اسد الغابه ١/٤١٧، كنز العمال ١٢/١٢٦.

(٥١٨) الاصابه، ٢/١٧، تهذيب التهذيب ٢/٣٥٥، مجمع الهيتمى ٩/١٩٩، المعجم الكبير طبرانى ٣/١٢١.

(٥١٩) طبقات ابن سعد ٣/٢٦٥، فتح البارى ٧/٣٤، المستدرک على الصحيحين ٣/٨.

ص: ٣٠٤

(٥٢٠) المعارف ابن قتيبه ١٩٨.

(٥٢١) تاريخ دمشق ٧/١٨٦

(٥٢٢) صحيح مسلم ٥/٢٢ ح ٢٤٠٨، صحيح الترمذى ٥/٥٩١، ح ٣٧١٣، سنن النسائي ٥/١٣٠ ح ٨٤٦٤، سنن ابن ماجه ١٢، مستدرک الصحيحين، الحاكم ٣/١٠٩، مسند أحمد بن حنبل ٥/٤٩٢ ح ١٨٧٨٠، مصنف ابن أبي شيبه ٧/٥٠٣، المعجم الكبير، الطبراني ٥/١٦٦ ح ٤٩٦٩، ح ١٨٧٨٠، مجمع الزوائد: ٩/١٠٤، تاريخ يعقوبى ٢/١١٢، اسد الغابه ٤/١٠٨، تفسير الفخر الرازى ٣/٦٣٦، تفسير الدر المنثور، السيوطى ٧/٣٤٩، تفسير القرآن، ابن كثير ٩/١١٥، الصواعق المحرقه، ابن حجر ٢٦/٨٩، التنبيه و الإشراف، المسعودى ٢٢١، السيره الحلبيه ٣/٣٣٣، ٢/٢٦، ٤/٣٦٩، الإمامه و السياسه ١/٩٧، البدايه النهايه ٥/٢٣١، المناقب الخوارزمى ١٦٠، ١٩٠، الكافى، الكلينى ١/٢٤٩، دعائم الإسلام، النعمانى ١/١٦، تفسير الفخر الرازى ٣/٦٣٦، الصواعق المحرقه، ابن حجر ٢٦، التنبيه و الإشراف المسعودى ٢٢١، مشكل الآثار، الطحاوى ٤. كشف الاستار عن زوائد البزار ٣/٢٢١، عن مسند أبوبكر البزار، تهذيب اللغه، علامه الازهرى ٩/١٧٨، ينابيع الموده ٤٠، تاريخ بغداد ٧/٣٧٧، المعارف، ابن قتيبه ٢٩١، مقتل الخوارزمى، تاريخ الخلفاء، السيوطى ١١٤، كنز العمال: ١١/٦٠٣ ح ٣٢٩١٢، الاحتجاج، الطبرسى ١/٢٥٥، البحار، المجلسى ٩٦/٤٢ \_ ٤٢، تفسير نور الثقلين ٥/٢٢٦، تهذيب الكمال، ١٠/٥١، نوادر الاصول، الحكيم الترمذى ٦٨، سنن الدارمى ٢/٤٣١، السنن الكبرى، البيهقى ٧/٣٠، ١٠/١١٤.

(٥٢٣) تذكره الخواص ص ١٩٢.

ص: ٣٠٥

(٥٢٤) وسایل الشيعه ج ٢١ / ص ٣٩٨ ، ح ٢٧٣٩٨ ، ح ٢٧٣٩٩ ، ح ٢٧٤٠٠ .

(٥٢٥) منتهى الآمال، عباس القمي ٢/٥٨٢، ط جامعه المدرسين\_ قم، ايران.

(٥٢٦) المجدى فى الأنساب ص ٩٣، الدر النظيم ٥٩، ٥٩٢، العدد القويه، على بن يوسف الحلبي ٣١٧.

(٥٢٧) سوره احزاب، آيه ٣٣.

(٥٢٩) العثمانيه، الجاحظ، متوفى ٢٥٥ هج دارالكتاب العربى\_ مصر، مكتبه الجاحظ.

(٥٣٠) اختيار معرفه الرجال شيخ طوسى ١/٣٤١، متوفى ٤٦٠ هج . ط، موسسه اهل البيت قم، ١٤٠٤ شيخ طوسى گفته است: على بن الحسين بن على بن عمرو بن على بن الحسين بن على بن ابيطالب عليهم السلام.

رجال طوسى ٤٠٢، تهذيب المقال فى تنقيح رجال النجاشى، الابطحي، ص ١٥٥.

(٥٣١) شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد معتزلى، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، ج ١٣/٢٢٠، المحاسن باب ٦٣، ٤/١٩٥، ٤٢٠، الامامه و اهل البيت محمد بيومى مهران ٢/٦٥.

(٥٣٢) رجال ابن واود حلبي ١٤٥، متوفى ٧٤٠ هج ط. مطبعه الحيدريه، نجف اشرف.

(٥٣٣) وسائل الشيعه، حر عاملى ٣/٢٣٨ ط، موسسه آل البيت ١٤١٤ هج .

ص: ٣٠٦

- ١- العهد القديم و العهد الجديد\_ طبعه مجمع الكنائس الشرقيه\_ بيروت.
- ٢- قاموس الكتاب المقدس\_ مجمع الكنائس الشرقيه\_ مكتبه المشعل\_ بيروت بإشراف رابطه الكنائس الإنجيليه فى الشرق الأوسط\_ الطبعة السادسة ١٩٨١.
- ٣- كتاب سليم بن قيس الهلالي، القرن الاول الهجرى، تحقيق الأنصارى\_ نشر الهادى\_ قم.
- ٤- ابن اسحاق، محمد بن اسحاق بن يسار المتوفى سنة ١٥١ هجرية دار الفكر بيروت.
- ٥- وقعه الطف\_ أبو مخنف (لوط بن يحيى الغامدى الكوفى)\_ المتوفى سنة ١٥٧ هج مؤسسه النشر الاسلامى\_ قم.
- تاريخ أبى مخنف لوط بن يحيى الغامدى الكوفى\_ المتوفى سنة ١٥٧ هج دار المحججه البيضاء، بيروت.
- ٦- كتاب العين\_ الخليل الفراهيدى\_ المتوفى سنة ١٧٥ هج\_ طبعه ايران عن طبعه مؤسسه، دار الهجره.
- ٧- الموطأ الإمام مالك بن أنس، المتوفى سنة ١٧٩ هج\_ إحياء التراث العربى\_ بيروت
- ٨- صحيح سنن النسائى، مكتب التربية العربى لدول الخليج فارس ١٤٠٨ هج .

- ٩- صحيح سنن النسائي، أحمد بن شعيب النسائي\_ المتوفى سنة ٢٠٣هـج\_ دار الفكر\_ بيروت.
- ١٠- تاريخ خليفة بن خياط، خليفة بن خياط العصفري، المتوفى سنة ٢٠٤هـج\_ دار الفكر\_ بيروت.
- ١١- كتاب الأم\_ الإمام الشافعي\_ المتوفى سنة ٢٠٤هـج\_ دار الفكر\_ بيروت.
- ١٢- مثالب العرب، هشام ابن الكلبي، المتوفى سنة ٢٠٦هـج\_ دار الهدى لآحياء التراث\_ بيروت.
- ١٣- مغازى الواقدي\_ محمد بن عمر بن واقد\_ المتوفى سنة ٢٠٧هـج\_ دار المعرفة الاسلاميه ١٤٠٥هـج .
- ١٤- فتوح الشام، محمد بن عمر واقدى، المتوفى سنة ٢٠٧هـج\_ دارالكتب العلميه، بيروت.
- ١٥- تفسير الصنعاني\_ عبدالرزاق الصنعاني\_ المتوفى سنة ٢١١هـج\_ دار المعرفة، بيروت الطبعة الأولى ١٤١١.
- ١٦- مصنف عبدالرزاق\_ عبدالرزاق الصنعاني\_ المتوفى سنة ٢١١هـج\_ منشورات المجلس العلمى بغداد.
- ١٧- وقعه صفين، نصر بن مزاحم المنقرى،\_ المتوفى سنة ٢١٢هـج\_ مكتبة المرعشى النجفى، قم ١٤١٨هـج .
- ١٨- سيره ابن هشام لأبى محمد عبدالملك بن هشام، شركة الحلبي\_ مصر ١٣٥٥هـج . ١٩٣٦ م.



١٩- سيره ابن هشام الحميرى\_ المتوفى سنة ٢١٨ هـج\_ مطبعه صبيح\_ مصر.

٢٠- السقيفه و فدك، أبوبكر الجوهري، المتوفى سنة ٢٢٢ هـج تحقيق هادى الامينى، ط ١٤١٢ هـج . المتوفى سنة ١٣٥٩ هـج .  
مكتبه ناصر خسرو، طهران.

٢١- ارشاد القلوب\_ ابو محمد الحسن بن محمد الديلمى\_ منشورات الشريف الرضى\_ قم.

٢٢- الاموال\_ ابو عبيد القاسم بن سلام المتوفى سنة ٢٢٤ هـج دار الكتب العلميه.

٢٣- النسب، لأبى عبيد القاسم بن سلام المتوفى سنة ٢٢٤ هـج دار الفكر، بيروت.

٢٤- سنن سعيد بن منصور\_ الإمام الحافظ سعيد بن منصور بن شعبه المكى\_ المتوفى سنة ٢٢٧ هـج دار الكتب العلميه\_  
بيروت\_ تحقيق حبيب الرحمن الأعظمى.

٢٥- الطبقات الكبرى، ابن سعد، المتوفى سنة ٢٣٠ هـج دار صادر\_ بيروت.

٢٦- الطبقات الكبرى، ابن سعد، المتوفى سنة ٢٣٠ هـج طبعه ليدن ١٣٢٢.

٢٧- المصنّف\_ ابن أبى شيبه\_ المتوفى سنة ٢٣٥ هـج دار الفكر\_ لبنان.

٢٨- المسند\_ الإمام أحمد بن حنبل\_ المتوفى سنة ٢٤١ هـج\_ دار صادر\_ بيروت.

٢٩- كتاب المحبّر\_ محمد بن حبيب البغدادى\_ المتوفى سنة ٢٤٥ هـج\_ تحقيق خورشيد أحمد فارق عالم الكتب\_ لبنان.

- ٣٠- البيان و التبيين، أبو عثمان عمرو بن بحر الجاحظ\_ المتوفى سنة ٢٥٥هـج\_ تحقيق فوزى عطوى، الناشر: دار صعب، بيروت.
- ٣١- كتاب التاج، الجاحظ\_ المتوفى سنة ٢٥٥هـج\_ الناشر: دارالجواد ط اولى.
- ٣٢- سنن الدارمى\_ عبدالله بن بهران الدارمى\_ المتوفى سنة ٢٥٥هـج\_ مطبعه الاعتدال\_ دمشق.
- ٣٣- الأدب المفرد\_ البخارى\_ المتوفى سنة ٢٥٦هـج\_ تحقيق هجرىه\_ تحقيق الشيخ خالد بن عبدالرحمن\_ دارالمعرفه بيروت\_ ١٤١٦.
- ٣٤- التاريخ الكبير\_ محمد بن اسماعيل البخارى\_ المتوفى سنة ٢٥٦هـج\_ المكتبه الإسلاميه\_ محمد أزدمير\_ ديار بكر\_ تركيا.
- ٣٥- صحيح صحيح البخارى\_ محمد بن اسماعيل البخارى\_ المتوفى سنة ٢٥٦هـج\_ دارالفكر\_ بيروت.
- ٣٦- صحيح سنن البخارى\_ محمد بن اسماعيل البخارى\_ المتوفى سنة ٢٥٦هـج\_ دارالقلم\_ بيروت.
- ٣٧- الأخبار الموفقيات، الزبير بن بكار،\_ المتوفى سنة ٢٥٦هـج \_ طبع سنة ١٤١٦ هجرىه وزاره الثقافه\_ بغداد.
- ٣٨- الاخبار الموفقيات\_ الزبير بن بكار\_ منشورات الشريف الرضى\_ قم.
- ٣٩- الإيضاح\_ الفضل بن شاذان الأزدي النيسابورى\_ المتوفى سنة ٢٦٠هـج\_ تحقيق الأمورى\_ منشورات جامعه طهران\_ ١٣٦٣.
- ٤٠- الإيضاح\_ الفضل بن شاذان النيسابورى\_ المتوفى سنة ٢٦٠هـج

٤١- صحیح سنن مسلم، مسلم بن الحجاج النیسابوری\_ المتوفی سنه ٢٦١هـج\_ تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، دار احیاء التراث العربی\_ بیروت.

٤٢- صحیح صحیح مسلم، مسلم بن الحجاج النیسابوری\_ المتوفی سنه ٢٦١هـج\_ دار الفکر\_ بیروت.

٤٣- تاریخ المدینہ المنورہ، عمر بن شبہ النمیری\_ المتوفی سنه ٢٦٢هـج\_ طبعہ السعودیہ.

٤٤- تاریخ المدینہ المنورہ، عمر بن شبہ النمیری\_ المتوفی سنه ٢٦٢هـج\_ دار الفکر\_ قم\_ عن طبعہ جدہ.

٤٥- شرح الأخبار\_ القاضی المغربی\_ المتوفی سنه ٢٦٣هـج\_ طبعہ قم.

٤٦- مناقب أمير المؤمنين عليه السلام محمد بن سليمان الكوفي\_ المتوفی نحو سنه ٢٧٠هـج\_ تحقیق المحمودی مجمع إحياء الثقافه الإسلامیہ\_ قم\_ ١٤١٢.

٤٧- صحیح سنن أبی داود، مکتب التریبہ العربی لدول الخلیج فارس ١٤٠٩هـج .

٤٨- صحیح سنن أبی داود، سلیمان بن الأشعث السجستانی\_ المتوفی سنه ٢٧٥هـج\_ دار الفکر\_ بیروت.

٤٩- عیون الاخبار\_ عبداللہ بن مسلم ابن قتیبہ الدینوری\_ المتوفی سنه ٢٧٦هـج\_ دارالکتب المصریہ\_ القاہرہ ١٩٢٥م.

٥٠- المعارف، لأبی محمد عبداللہ بن مسلم ابن قتیبہ\_ المتوفی سنه

- ٥١- صحیح سنن ابن ماجه، مكتب التربيه العربی لدول الخلیج فارس ١٤٠٨هـج .
- ٥٢- صحیح سنن ابن ماجه، محمد بن یزید القزوبنی\_ المتوفی سنه ٢٧٥هـج\_ دارالفکر\_ بیروت.
- ٥٣- الامامه و السیاسه، ابن قتیبه عبدالله بن مسلم الدینوری\_ المتوفی سنه ٢٧٦هـج\_ شرکه الجلبی\_ مصر.
- ٥٤- أنساب الأشراف، احمد بن یحیی بن جابر البلاذری، تحقیق المحمودی مؤسسہ الأعلمی بیروت.
- ٥٥- جمل من أنساب الأشراف، احمد بن یحیی بن جابر البلاذری،\_ المتوفی سنه ٢٧٩هـج\_ دارالفکر\_ بیروت\_ لبنان.
- ٥٦- صحیح سنن الترمذی مكتب التربيه العربی لدول الخلیج فارس ١٤٠٨هـج .
- ٥٧- صحیح سنن الترمذی\_ محمد بن عیسی الترمذی\_ المتوفی سنه ٢٧٩هـج\_ دارالفکر\_ بیروت.
- ٥٨- بلاغات النساء لأحمد بن أبی طاهر طیفور\_ المتوفی سنه ٢٨٠هـج\_ المطبعه الحیدریه\_ قم.
- ٥٩- تاریخ أبی زرعہ الدمشقی، عبدالرحمن بن عمرو النصری\_ المتوفی سنه ٢٨١هـج\_ دارالکتب العلمیه\_ بیروت.
- ٦٠- الاخبار الطوال، أحمد بن داود الدینوری\_ المتوفی سنه ٢٨٢هـج

٦١- الغارات، ابراهيم بن محمد بن سعيد ابن هلال الثقفىـ المتوفى سنة ٢٨٣هـجـ تحقيق الحسينى، دارالكتاب الإسلامى، ايران.

٦٢- بصائر الدرجاتـ الحسن بن الصفار القمىـ المتوفى سنة ٢٩٠هـجـ شركه طباعه الكتابـ قم.

٦٣- تاريخ اليعقوبى، أحمد بن أبى يعقوب بن جعفرـ المتوفى سنة ٢٩٢هـجـ دار صارـ بيروت ١٣٧٥هـجـ .

٦٤- تثبيت الامامه، يحيى بن الحسين بن القاسمـ المتوفى سنة ٢٩٨هـجـ دار السجادـ بيروت.

٦٥- تفسير فراتـ فرات بن ابراهيم الكوفىـ المتوفى سنة ٣٠٠هـجـ تحقيق محمّد الكاظمـ الطبعة الأولى ١٤١٠ـ ١٩٩٠ م.

٦٦- تاريخ الطبرىـ محمّد بن جرير الطبرىـ المتوفى سنة ٣١٠هـجـ دار احياء التراث العربىـ بيروت.

٦٧- تاريخ الامم و الملوك لأبى جعفر محمد بن جرير الطبرى، المتوفى سنة ٣١٠هـجـ مؤسسه الأعلمىـ بيروت.

٦٨- تفسير الطبرىـ محمّد بن جرير الطبرىـ المتوفى سنة ٣١٠هـجـ دار المعرفه بيروتـ عن طبعه بولاقـ مصر.

٦٩- دلائل الإمامهـ محمّد بن جرير الطبرىـ المتوفى سنة ٣١٠هـجـ مؤسسه الأعلمىـ بيروت ١٤٠٨.

٧٠- تفسير العياشىـ محمّد بن عياش السلمىـ المتوفى سنة ٣١٠هـجـ

٧١- الفتوح، ابن اعثم، احمد بن اعثم الكوفى\_ المتوفى سنة ٣١٤هج\_ دارالكتب العلميه.

٧٢- مشكل الآثار لأحمد بن محمد بن سلامه الطحاوى\_ المتوفى سنة ٣٢١هج\_ دائره المعارف الهند طبعه ١٣٢٣ هجره.

٧٣- البدء و التاريخ، احمد بن سهل البلخى،\_ المتوفى سنة ٣٢٢هج\_ دارالكتب العلميه بيروت.

٧٤- العقد الفريد، ابن عبد ربه، دار احياء التراث العربى\_ بيروت.

٧٥- العقد الفريد، ابن عبد ربه الأندلسى،\_ المتوفى سنة ٣٢٨هج\_ دار مكتبه الهلال\_ بيروت.

٧٦- الامامه و التبصره\_ ابن بابويه القمى\_ المتوفى سنة ٣٢٩هج\_ تحقيق مدرسه الإمام المهدي\_ الطبعة الأولى ١٤٠٤.

٧٧- تفسير القمى\_ على بن ابراهيم القمى\_ المتوفى سنة ٣٢٩هج\_ طبعه النجف\_ العراق.

٧٨- الكافى، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن اسحاق الكلينى،\_ المتوفى سنة ٣٢٩هج\_ دارالكتب العلميه، طهران و مؤسسه الاعلمى بيروت.

٧٩- فروع الكافى، أبو جعفر محمد بن يعقوب بن اسحاق الكلينى،\_ المتوفى سنة ٣٢٩هج\_ دارالكتب العلميه، طهران و مؤسسه الاعلمى بيروت.

٨٠- اثبات الوصيه، على بن الحسين بن على المسعودى\_ المتوفى سنة

٣٤٥هـجـ المطبعة الحيدريهـ النجف الأشرف.

٨١- التبيه و الأشراف، على بن الحسين بن على المسعودىـ المتوفى سنة ٣٤٥هـجـ دار صادرـ القاهرة.

٨٢- مروج الذهب، على بن الحسين المسعودىـ دار الأندلس، بيروت.

٨٣- مروج الذهبـ المسعودىـ على بن الحسين المسعودىـ المتوفى سنة ٣٤٦هـجـ دارالفكرـ بيروتـ تحقيق محمد محيى الدين عبدالحميد.

٨٤- كتاب المجروحينـ محمد بن حيان التميمىـ المتوفى سنة ٣٥٤هـجـ طبعه البازـ مكة المكرمة.

٨٥- مقاتل الطالبين، أبو الفرج الاصفهاني، المتوفى سنة ٣٥٦هـجـ الطبعه الثانيه المكتبه الحيدريهـ النجف.

٨٦- مختصر تاريخ دمشق، ابن عساكرـ المتوفى سنة ٤٩٩هـجـ لمحيد بن مكرم (ابن منظور)، المتوفى سنة ٧١١هـجـ دارالفكرـ دمشق.

٨٧- المعجم الكبيرـ ابوالقاسم سليمان بن أحمد الطبرانىـ المتوفى سنة ٣٦٠هـجـ دار احياء التراث العربىـ بيروت ١٤٠٦ـ ١٩٨٥ مـ الطبعه الثانيه تحقيق عبدالمجيد السلفى.

٨٨- دعائم الاسلام، القاضى أبوحنيفه النعمان المغربىـ المتوفى سنة ٣٦٣هـجـ دار المعارفـ مصر.

٨٩- شرح الاخبار، القاضى أبوحنيفه النعمان المغربىـ المتوفى سنة ٣٦٣هـجـ مؤسسه النشر الاسلامى، قم.

٩٠- المسند، أبو يعلى حمزه بن عبدالعزيز الطبرستانى الديلمى، المقلب

- ٩١- فتوح البلدان، احمد بن يحيى البلاذرى\_ المتوفى سنة ٣٧٥هـجـ\_ تحقيق رضوان محمد رضوان دار الكتب العلميه\_ بيروت.
- ٩٢- فتوح البلدان، احمد بن يحيى البلاذرى\_ المتوفى سنة ٣٧٥هـجـ\_ مكتبه النهضه المصريه\_ مصر.
- ٩٣- معانى الاخبار، ابو جعفر محمد بن على الصدوق\_ المتوفى سنة ٣٨١هـجـ\_ مؤسسه النشر الإسلامى\_ قم.
- ٩٤- معانى الاخبار، الشيخ الصدوق\_ المتوفى سنة ٣٨١هـجـ\_ تحقيق على اكبر الغفارى\_ جامعه المدرسين\_ قم.
- ٩٥- عيون أخبار الرضا\_ الصدوق\_ المتوفى سنة ٣٨١هـجـ\_ منشورات الأعلمى طهران\_ ١٣٩٠.
- ٩٦- كمال الدين\_ الشيخ الصدوق\_ المتوفى سنة ٣٨١هـجـ\_ طبعه جامعه المدرسين\_ قم.
- ٩٧- علل الشرائع\_ الشيخ الصدوق\_ المتوفى سنة ٣٨١هـجـ
- ٩٨- التوحيد\_ الشيخ الصدوق\_ تحقيق السيدهاشم الحسينى الطهرانى\_ جامعه المدرسين\_ قم الطبعة الرابعه ١٤١٥.
- ٩٩- كتاب الغيبه\_ محمد بن إبراهيم النعمانى\_ المتوفى سنة ٣٨٠هـجـ\_ مكتبه الصدوق طهران تحقيق على اكبر الغفارى -
- ١٠٠- الهدايه\_ الشيخ الصدوق\_ المتوفى سنة ٣٨١هـجـ\_ تحقيق الشيخ محمد خراسانى\_ المكتبه الإسلاميه طهران\_ ١٣٧٧.



- ١٠١- اعتقادات\_ الشيخ الصدوق\_ المتوفى سنة ٣٨١هـج\_ تحقيق غلامرضا المازندراني\_ المطبعة العلميه\_ قم ١٤١٢.
- ١٠٢- تحف العقول\_ ابن شعبه الحراني\_ من اعلام القرن الرابع\_ طبعه جماعه المدرسين بقم الطبعه الثانيه ١٤٠٤.
- ١٠٣- الصحاح\_ الجوهرى\_ المتوفى سنة ٣٩٣هـج\_ دارالعلم للملايين\_ بيروت.
- ١٠٤- كفايه الاثر\_ الخرز القمي\_ المتوفى سنة ٤٠٠هـج\_ تحقيق السيد عبداللطيف الكوهكمري.
- ١٠٥- طبقات الحنابله\_ للقاضي أبي يعلى\_ القرن الخامس\_ دار المعرفه\_ بيروت.
- ١٠٦- المسترشد\_ محمد بن جرير الطبري (الشيخي)\_ المتوفى سنة ٤٠٠هـج\_ تحقيق المحمودي\_ مؤسسه الثقافه الإسلاميه الكوشانبور\_ ١٤١٥\_ قم.
- ١٠٧- المستدرک، الحاكم محمد بن عبدالله النيسابوري\_ المتوفى سنة ٤٠٥هـج\_ دارالكتب العلميه\_ بيروت.
- ١٠٨- المستدرک\_ الحاكم النيسابوري\_ المتوفى سنة ٤٠٥هـج\_ دارالمعرفه\_ بيروت.
- ١٠٩- المقنعه\_ الشيخ المفيد\_ المتوفى سنة ٤١٣هـج\_ منشورات النشر الإسلامى، قم.
- ١١٠- الإرشاد، محمد بن محمد النعمان العكبرى البغدادى\_ المتوفى سنة

- ١١١- الاختصاص، محمد بن محمد النعمان العكبرى البغدادى \_ المتوفى سنة ٤١٣هـجـ \_ منشورات النشر الإسلامى، قم.
- ١١٢- الجمل، المفيد محمد العكبرى البغدادى \_ المتوفى سنة ٤١٣هـجـ \_ مكتبه الداورى، طهران.
- ١١٣- محاضرات الأدباء \_ الراغب الإصفهاني \_ المتوفى سنة ٤٢٥هـجـ \_ دار مكتبه الحياه \_ بيروت.
- ١١٤- الجرح و التعديل، عبدالرحمن بن أبى حاتم الرازى، \_ المتوفى سنة ٣٢٧هـجـ \_ دار احياء التراث العربى \_ بيروت.
- ١١٥- السيره النبويه، أبو حاتم محمد بن احمد التميمى \_ المتوفى سنة ٣٥٩هـجـ \_ دار الكتب العلميه، بيروت.
- ١١٦- من لا يحضره الفقيه، لأبى جعفر محمد بن على ابن بابويه القمى الصدوق، نشر الإمام المهدي عليه السلام \_ قم.
- ١١٧- من لا يحضره الفقيه، \_ الشيخ الصدوق \_ المتوفى سنة ٣٨١هـجـ \_ طبعه جماعه المدرسين، قم.
- ١١٨- الخصال، محمد بن على ابن بابويه القمى الصدوق، \_ المتوفى سنة ٣٨١هـجـ \_ منشورات النشر الاسلامى، قم.
- ١١٩- الخصال، \_ الشيخ الصدوق \_ المتوفى سنة ٣٨١هـجـ \_ طبعه جماعه المدرسين، قم.
- ١٢٠- الشافى \_ الشريف المرتضى \_ المتوفى سنة ٤٣٦هـجـ \_ طبعه مؤسسه

١٢١- أمالي المرتضى\_ المتوفى سنة ٤٣٦هـج\_ تحقيق السيد محمّد بدر الدين النعساني الحلبي\_ الناشر مكتبة المرعشي النجفي\_ قم ١٤٠٣.

١٢٢- الانتصار\_ الشريف المرتضى\_ المتوفى سنة ٤٣٦هـج\_ المطبعة الحيدريه\_ النجف.

١٢٣- تنزيه الأنبياء\_ السيد المرتضى\_ المتوفى سنة ٤٣٦هـج\_ المطبعة الثانيه ١٤٠٩.

١٢٤- رسائل المرتضى\_ الشريف المرتضى\_ المتوفى سنة ٤٣٦هـج\_ تحقيق السيد مهدي رجائي\_ دار القرآن بقم\_ ١٤٠٥.

١٢٥- تقريب المعارف، لأبي الصلاح تقي بن نجم الحلبي،\_ المتوفى سنة ٤٤٧هـج\_ طبع قم.

١٢٦- رجال النجاشي، ابوالعباس احمد بن علي المجاشي الاسدي الكوفي\_ المتوفى سنة ٤٥٠هـج\_ دار الكتب العلميه\_ بيروت.

١٢٧- جمهره أنساب العرب، ابن حزم، المتوفى سنة ٤٥٦هـج دارالكتب العلميه، بيروت.

١٢٨- المحلى، ابن حزم الأندلسي المتوفى سنة ٤٥٦هـج دارالفكر، بيروت.

١٢٩- دلائل النبوه، احمد بن حسين البيهقي\_ المتوفى سنة ٤٥٨هـج\_ دار الكتب العلميه\_ بيروت.

١٣٠- شعب الإيمان\_ البيهقي\_ المتوفى سنة ٤٥٨هـج\_ دار الكتب العلميه\_ بيروت\_ الطبعة الأولى ١٤١٠ تحقيق أبي هاجر محمد السعيد بن

- ١٣١- السنن الكبرى\_ احمد بن الحسين البيهقى\_ المتوفى سنة ٤٥٨هـج\_ دار الفكر\_ بيروت.
- ١٣٢- تهذيب الاحكام\_ الشيخ الطوسى\_ المتوفى سنة ٤٦٠هـج\_ دار الكتب الاسلاميه\_ طهران.
- ١٣٣- الامالى، أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسى\_ المتوفى سنة ٤٦٠هـج\_ مؤسسه النشر الإسلامى، قم.
- ١٣٤- تفسير التبيان، أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسى\_ المتوفى سنة ٤٦٠هـج\_ مكتب الاعلام الإسلامى\_ قم.
- ١٣٥- رجال الطوسى، أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسى\_ المتوفى سنة ٤٦٠هـج\_ المكتبه الحيدريه، النجف.
- ١٣٦- تفسير التبيان\_ الشيخ الطوسى\_ المتوفى سنة ٤٦٠هـج\_ إحياء التراث العربى\_ بيروت.
- ١٣٧- تاريخ بغداد، ابوبكر احمد بن على الخطيب البغدادى\_ المتوفى سنة ٤٦٣هـج\_ دارالكتب العلميه، بيروت.
- ١٣٨- تاريخ بغداد، ابوبكر احمد بن على الخطيب البغدادى\_ المتوفى سنة ٤٦٣هـج\_ المكتبه السلفيه، المدينه المنوره.
- ١٣٩- التفسير الوسيط\_ على بن أحمد الواقدى النيسابورى\_ المتوفى سنة ٤٦٨هـج\_ دارالكتب العلميه، بيروت.
- ١٤٠- إكمال الكمال\_ ابن ماكولا\_ المتوفى سنة ٤٧٥هـج\_ دارالكتاب

- ١٤١- إحقاق الحق\_ للقاضى السىء نور الله التسترى المرعى\_ تعليق السىء الشهاب الءىن المرعى\_ مكآبه السىء المرعى\_ قم.
- ١٤٢- تاريخ الخمىس؁ حسىن بن محمد بن الحسن الءىار بكرى\_ دار صار بىروت.
- ١٤٣- رجال الكشى؁ آحقىق مهىءى الرءائى؁ مؤسسه آل البىء\_ قم.
- ١٤٤- المبسوط\_ شمس الءىن السرخسى\_ المآوفى سنه ٤٨٣هـج\_ دار المعرفه\_ بىروت.
- ١٤٥- شواهد التنزىل للءاكم النىسابورى الحسكانى\_ القرن الخامس\_ آحقىق المحمودى\_ مؤسسه الطبع و النشر و مجمع إءىاء الثقافه الإسلامىه\_ قم ١٤١١.
- ١٤٦- روضه الواعظىن\_ الفآال النىسابورى\_ المآوفى سنه ٥٠٨هـج\_ منشورات الرضى\_ قم.
- ١٤٧- فردوس الأخبار\_ ابن شىروىه الءىلمى\_ المآوفى سنه ٥٠٩هـج\_ دار المعرفه\_ لىنان.
- ١٤٨- معالم التنزىل\_ الفراء البغوى- البغوى\_ المآوفى سنه ٥١٦هـج\_ دار المعرفه\_ لىنان.
- ١٤٩- مصابىح السنه\_ البغوى\_ المآوفى سنه ٥١٦هـج\_ الطبعه الأولى\_ دار المعرفه\_ لىنان؁ بىروت.
- ١٥٠- آفسىر الكشاف؁ الزمخشرى\_ ءار الله الزمخشرى\_ المآوفى سنه

٥٢٨هـ - مكتب الإعلام الإسلامى ١٤١٤هـ .

١٥١- تفسير الكشاف، الزمخشري - جار الله الزمخشري - المتوفى سنة ٥٢٨هـ - منشورات البلاغ - قم - مصوره عن الطبعه المصريه - ١٣٠٧.

١٥٢- عارضه الأهودى شرح الترمذى - ابن العربى المالكى - المتوفى سنة ٥٢٨هـ - التراث العربى - بيروت - الطبعه الأولى ١٤١٥ - ١٩٩٥م.

١٥٣- إعلام الورى - الشيخ الطبرسى - المتوفى سنة ٥٤٨هـ - دار الكتب الإسلاميه - طهران - الطبعه الثالثه.

١٥٤- الإحتجاج - الشيخ الطبرسى - المتوفى سنة ٥٤٨هـ - طبعه النجف الأشرف - العراق.

١٥٥- الإحتجاج، لأبى منصور احمد بن على الطبرسى - المتوفى سنة ٥٤٨هـ - دار الاسوه، قم.

١٥٦- تفسير مجمع البيان، لأبى على الفضل بن الحسن الطوسى - المتوفى سنة ٥٤٨هـ - المكتبه العلميه - طهران.

١٥٧- مقتل الحسين صلى الله عليه وآله وسلمالموفق بن أحمد المكى الخوارزمى - المتوفى سنة ٥٦٨هـ - دارانوار الهدى، قم.

١٥٨- المناقب، الموفق بن أحمد الخوارزمى - المتوفى سنة ٥٦٨هـ - مؤسسه النشر الإسلامى - قم.

١٥٩- الروض الأنف، عبدالرحمن السهلى - المتوفى سنة ٥٨١هـ - دار احياء التراث العربى - بيروت.

١٦٠- الروض الأنف، - السهلى - المتوفى سنة ٥٨١هـ - دار الفكر -

بيروت\_ تحقيق عبدالرؤوف.

١٦١- إرشاد السارى لشرح صحيح البخارى، و بهامشه صحيح مسلم بشرح النووى.

١٦٢- تهذيب التهذيب\_ ابن حجر العسقلانى\_ المتوفى سنة ٥٨٢هـج\_ دار الفكر\_ بيروت.

١٦٣- تعجل المنفعه\_ ابن حجر العسقلانى\_ المتوفى سنة ٥٨٢هـج\_ دار الكتاب العربى\_ بيروت.

١٦٤- مناقب آل أبى طالب\_ ابن شهر آشوب\_ المتوفى سنة ٥٨٨هـج\_

١٦٥- مناقب امير المؤمنين عمر، محمد بن الجوزى، دارالكتب العلميه\_ بيروت.

١٦٦- المنتظم، ابو الفرج بن الجوزى\_ المتوفى سنة ٥٩٧هـج\_ دارالكتب العلميه\_ بيروت.

١٦٧- الرد على المتعصب العنيد، ابن الجوزى، تحقيق المحمودى.

١٦٨- الوفا بأحوال المصطفى، أبو الفرج عبدالرحمن بن على بن محمد بن الجوزى\_ المتوفى سنة ٥٩٧هـج\_ دارالكتب العلميه\_ بيروت.

١٦٩- الأربعون حديثاً\_ منتجب الدين بن بابويه\_ القرن السادس\_ مؤسسه الإمام المهدي عليه السلام\_ قم\_ ١٤٠٨.

١٧٠- التفسير الكبير، الفخر الرازى\_ المتوفى سنة ٦٠٧هـج\_ دار احياء التراث العربى\_ بيروت.

١٧١- التفسير الكبير، الفخر الرازى\_ تحقيق عبدالله محمد الدرويش\_

ص: ٣٢٣

١٧٢- المغنى\_ عبدالله بن قدامه\_ المتوفى سنة ٦٢٠هـ\_ دار الكتاب العربى\_ بيروت.

١٧٣- معجم البلدان، أبو عبدالله ياقوت بن عبدالله الحموى\_ المتوفى سنة ٦٢٦هـ\_ دار الكتاب العلميه، بيروت.

١٧٤- معجم البلدان، ياقوت بن عبدالله الحموى\_ المتوفى سنة ٦٢٦هـ\_ دار احياء التراث العربى\_ بيروت.

١٧٥- معجم الادباء، ياقوت بن عبدالله الحموى\_ المتوفى سنة ٦٢٦هـ\_ دار احياء التراث العربى\_ بيروت.

١٧٦- أُسد الغابه\_ ابن الاثير\_ المتوفى سنة ٦٣٠هـ\_ تحقيق: محمد البنا و محمد عاشور و محمد فايد\_ دار احياء التراث العربى\_ بيروت.

١٧٧- أُسد الغابه، ابن الاثير على بن محمد الجزرى\_ المتوفى سنة ٦٣٠هـ\_ دار احياء التراث العربى\_ بيروت.

١٧٨- الكامل فى التاريخ، ابن الاثير على بن أبى الكرم الشيبانى، دار بيروت ١٣٨٥هـ . ١٩٦٥م.

١٧٩- الكامل فى التاريخ، ابن الاثير على بن أبى الكرم الشيبانى،\_ المتوفى سنة ٦٣٠هـ\_ دار احياء التراث العربى\_ بيروت.

١٨٠- تذكرة الخواص\_ سبط ابن جوزى الحنفى\_ المتوفى سنة ٦٥٤هـ\_ طبعه قم.

١٨١- الترغيب و الترهيب\_ المنذرى\_ المتوفى سنة ٦٥٦هـ\_ دار الفكر\_



- ١٨٢- الجامع لاحكام القرآن الكريم، تفسير القرطبي- المتوفى سنة ٦٧١هـ- تحقيق مصطفى السقا- دار احياء التراث العربى- بيروت- ١٤٠٥.
- ١٨٣- المجموع محيى الدين بن شرف النووى- المتوفى سنة ٦٧٦هـ- دار الفكر- بيروت.
- ١٨٤- شرح مسلم للنووى- المتوفى سنة ٦٧٦هـ- دار الكتاب العربى- بيروت- لبنان ١٤٠٧.
- ١٨٥- وفيات الأعيان، احمد بن ابراهيم ابن خلكان،- المتوفى سنة ٦٨١هـ- دار الكتاب العربى- بيروت.
- ١٨٦- تاريخ مختصر الدول، ابن العبرى غريغوريوس الملقى- المتوفى سنة ٦٨٥هـ- طبع مؤسسه نشر الثقافه الاسلاميه- قم.
- ١٨٧- مختصر تاريخ دمشق- ابن منظور- المتوفى سنة ٧١١هـ- دارالكفر- دمشق- اختصرته.
- ١٨٨- كشف الغمه- الاربلى- المتوفى سنة ٦٩٣هـ- طبعه العراق النجف ١٣٨٤.
- ١٨٩- نهج الحق- العلامة الحللى- المتوفى سنة ٧٢٦هـ- دارالهجره بقم- تحقيق الأرموى.
- ١٩٠- تاريخ أبى الفداء اسماعيل بن على، دارالكتب العلميه- بيروت.
- ١٩١- تاريخ أبى الفداء الدمشق- ٦٧٢- المتوفى سنة ٧٣٢هـ- دارالمعرفه- بيروت.
- ١٩٢- نهايه الإرب- أحمد بن عبدالوهاب النويرى- المتوفى سنة ٧٣٣هـ

— وزاره الثقافه و الإرشاد القومى المصرىه.

١٩٣- السيره النبويه، عيون الأثر، محمد ابن سيد الناس— المتوفى سنة ٧٣٤هـج— مؤسسہ عزالدين، بيروت.

١٩٤- التسهيل إلى علوم التنزيل— ابن جزى— المتوفى سنة ٧٤١هـج— دارالكتب العلميه— بيروت.

١٩٥- تهذيب الكمال— يوسف المزي— المتوفى سنة ٧٤٢هـج— مؤسسہ الرساله بيروت.

١٩٦- تاريخ الاسلام، محمد بن أحمد الذهبى— المتوفى سنة ٧٤٨هـج— دار الكتاب العربى.

١٩٧- ميزان الاعتدال، محمد بن احمد بن عثمان الذهبى،— المتوفى سنة ٧٤٨هـج— دار المعرفه— بيروت.

١٩٨- سير أعلام النبلاء— شمس الدين الذهبى— المتوفى سنة ٧٤٨هـج— مؤسسہ الرساله بيروت.

١٩٩- تذكره الحفاظ— شمس الدين الذهبى— المتوفى سنة ٧٤٨هـج— دار احياء التراث العربى— بيروت.

٢٠٠- تاريخ ابن الوردى، زين الدين بن عمر— المتوفى سنة ٧٤٩هـج— دارالكتب العلميه— بيروت.

٢٠١- شرح نهج البلاغه— لابن أبى الحديد المعتزلى— القرن السابع—

تحقيق محمّد أبو الفضل إبراهيم\_ عيسى البايي الحلبي\_ مصر.

٢٠٢- مرآة الجنان لعبدالله بن أسعد بن علي اليافي\_ المتوفى سنة ٧٦٨هـ\_ دارالكتب العلمية\_ بيروت.

٢٠٣- السيره النبويه\_ ابن كثير الدمشقي\_ المتوفى سنة ٧٧٤هـ\_ دارالمعرفه- بيروت.

٢٠٤- طبقات الشافعيه الكبرى\_ عبدالوهاب السبكي\_ المتوفى سنة ٧٧١هـ\_ تحقيق عبدالفتاح الحلو إحياء الكتب العربيه\_ القاهره.

٢٠٥- البدايه النهايه، ابن كثير، اسماعيل بن كثير الدمشقي\_ المتوفى سنة ٧٧٤هـ\_ مؤسسه التاريخ العربى بيروت.

٢٠٦- البدايه النهايه، ابن كثير الدمشقي\_ المتوفى سنة ٧٧٤هـ\_ دار احياء التراث العربى\_ بيروت.

٢٠٧- تفسير القرآن العظيم، ابن كثير الدمشقي\_ المتوفى سنة ٧٧٤هـ\_ تحقيق د. يوسف المرعشى دارالمعرفه\_ بيروت\_ ١٤١٢.

٢٠٨- أعلام الدين فى صفات المؤمنين\_ الحسن الديلمى\_ القرن الثامن\_ الطبعة الأولى ١٤٠٨\_ مؤسسه آل البيت لإحياء التراث\_ قم.

٢٠٩- مجمع الزوائد\_ ابن حجر الهيتمى نور الدين على بن أبى بكر الشافعي المكي\_ المتوفى سنة ٨٠٧هـ\_ دار الكتب العلميه\_ بيروت ؛ أيضاً مجمع بغيه الرائد فى تحقيق مجمع الزوائد\_ تحقيق عبدالله محمّد الدرويش\_ دارالفكر بيروت ١٤١٤.

٢١٠- تاريخ ابن خلدون\_ عبدالرحمن بن خلدون\_ المولود سنة ٧٣٢ و

المتوفى سنة ٨٠٨\_ دار احياء التراث العربى\_ بيروت و مؤسسه الأعلمى بيروت ١٣٩١\_ ١٩٧١م.

٢١١- حياه الحيوان الكبرى، محمد بن موسى الدميرى\_ المتوفى سنة ٨٠٨هـ ج. \_ منشورات الشريف الرضى\_ قم.

٢١٢- حياه الحيوان الكبرى\_ الدميرى\_ المتوفى سنة ٨٠٨\_ طبع البابى الحلبي و أولاده بمصر.

٢١٣- المستطرف فى كل فنّ مستظرف. أبو الفتح الأبيهى\_ المتوفى سنة ٨٥٠\_ و بهامشه ١٣١\_ ثمرات الأوراق فى المحاضرات، الحموى\_ دارالفكر\_ بيروت.

٢١٤- الإصابه، احمد بن على بن حجر العسقلانى،\_ المتوفى سنة ٨٥٢ هجرية دار احياء التراث العربى\_ بيروت.

٢١٥- فتح البارى، احمد بن على بن حجر العسقلانى،\_ المتوفى سنة ٨٥٢ هجرية\_ دار الكتب العلميه، بيروت.

٢١٦- اطراف مسند الإمام أحمد، ابن حجر العسقلانى، دار ابن كثير، بيروت.

٢١٧- فتح البارى، فى شرح البخارى لابن حجر العسقلانى،\_ المتوفى سنة ٨٥٢هـ ج. \_ دار احياء التراث العربى\_ بيروت الطبعه الرابعه ١٤٠٨\_ ١٩٨٨م.

٢١٨- الصواعق المحرقه، ابن حجر الهيتمى\_ شركه الطباه الفنيه المتحده\_ مصر ١٣٨٥هـ ج. .

٢١٩- لسان الميزان، احمد بن على بن حجر العسقلانى،\_ المتوفى سنة

٨٥٢ هجرية \_ دارالفكر \_ بيروت.

٢٢٠- لسان الميزان\_ ابن حجر العسقلاني،\_ المتوفى سنة ٨٥٢ هـج . \_ دارالفكر\_ بيروت.

٢٢١- لسان الميزان\_ ابن حجر العسقلاني،\_ المتوفى سنة ٨٥٢ هـج . \_ مؤسسه الأعلمی\_ بيروت.

٢٢٢- الفصول المهمه، على بن محمد بن احمد المالكي المكي (ابن الصباغ)\_ المتوفى سنة ٨٥٥ هـج . \_ ط اولی، الناشر: دار الحديث، قم.

٢٢٣- عمدہ القاری ء شرح صحیح البخاری\_ بدر الدین محمود بن أحمد العینی\_ المتوفى سنة ٨٥٥ هـج . \_ دار الفكر\_ بيروت.

٢٢٤- الجواهر الحسان\_ الثعالبي\_ المتوفى سنة ٨٧٥ هـج . \_ تحقيق أبو محمد الغماري الإدريسي الحسيني\_ دار الكتب العلميه، بيروت الطبعة الأولى.

٢٢٥- الصراط المستقيم\_ العاملی النباطی البياضی\_ المتوفى سنة ٨٧٧ هـج . \_ تحقيق البهودي المكتبه المرتضويه لإحياء الآثار الجعفرية\_ طهران.

٢٢٦- التحفه اللطيفه\_ السخاوی\_ المتوفى سنة ٩٠٢ هـج . \_ دار الكتب العلميه، لبنان الطبعة الأولى ١٤١٤.

٢٢٧- تنوير الحوالك في شرح مؤطأ مالك، جلال الدين السيوطي\_ دار الفكر\_ بيروت.

٢٢٨- تاريخ الخلفاء، جلال الدين عبدالرحمن بن ابى السيوطي،\_ المتوفى سنة

ص: ٣٢٩

٩١١ هـ . \_ الدار المتحدّه \_ مصر .

٢٢٩- تاريخ الخلفاء، الحافظ جلال الدين السيوطي، \_ المتوفى سنة ٩١١ هـ . \_ التعاون للباذ \_ مكّه المكرّمه .

٢٣٠- اسباب النزول \_ السيوطي \_ المتوفى سنة ٩١١ هـ . \_ دار الهجره \_ بيروت .

٢٣١- الإتيقان في علوم القرآن \_ السيوطي \_ المتوفى سنة ٩١١ هـ . \_ طبعه مصر \_ تحقيق أبو الفضل ابراهيم .

٢٣٢- الدر المنثور جلال الدين السيوطي، \_ المتوفى سنة ٩١١ هـ . \_ دار الفكر \_ بيروت .

٢٣٣- تفسير الجلالين \_ جلال الدين المحلى، و جلال الدين السيوطي، \_ المتوفى سنة ٩١١ هـ . \_ دار المعرفه \_ بيروت .

٢٣٤- كنز العمال \_ علاء الدين على المتقى الهندي \_ \_ المتوفى سنة ٩٧٥ هـ . \_ مؤسسّه الرساله \_ السعوديه .

٢٣٥- تأويل الآيات \_ شرف الدين الحسيني \_ القرن ١٠ \_ مدرسه الإمام المهدي عليه السلام \_ قم ١٤٠٧ .

٢٣٦- نفع الطيب \_ أحمد بن محمّد المقرئ التلمساني \_ المتوفى سنة ١٠٤١ هـ . \_ دار الفكر \_ بيروت، تحقيق يوسف الشيخ محمّد البقاعي .

٢٣٧- السيره الحلبيه، على بن برهان الدين الحلبي الشافعي، المتوفى سنة ١٠٤٤ هـ . \_ دار احياء التراث العربي \_ بيروت .

٢٣٨- السيره الحلبيه \_ على بن برهان الحلبي الشافعي \_ دار الفكر \_ بيروت .

ص: ٣٣٠

- ٢٣٩- مجمع البحرين\_ الشيخ الطريحي\_ المتوفى سنة ١٠٨٥ هـ ج. \_ مكتب نشر الثقافه الإسلاميه\_ طهران.
- ٢٤٠- وسائل الشيعة، محمد بن الحسين الحر العاملي،\_ المتوفى سنة ١١١٤ هـ ج. \_ دار احياء التراث العربى\_ بيروت.
- ٢٤١- وسائل الشيعة\_ الحرّ العاملي\_ المتوفى سنة ١١١٤ هـ ج. \_ احياء التراث بقم،\_ و طبعه احياء التراث العربى\_ بيروت.
- ٢٤٢- مدينه المعاجز\_ السيد هاشم البحرانى\_ المتوفى سنة ١١٠٧ هـ ج. \_ تحقيق عزّه الله المولائى الهمدانى مؤسسه المعارف الإسلاميه\_ قم ١٤١٣.
- ٢٤٣- حليه الأبرار\_ السيد هاشم البحرانى\_ المتوفى سنة ١١٠٧ هـ ج. \_ طبعه دار المعارف الإسلاميه\_ قم
- ٢٤٤- بحار الانوار، محمد باقر المجلسى،\_ المتوفى سنة ١١١١ هـ ج. \_ مؤسسه الوفاء، بيروت.
- ٢٤٥- مرآه العقول، محمد باقر المجلسى، دارالكتب الاسلاميه\_ طهران.
- ٢٤٦- تفسير نور الثقلين\_ الشيخ الحويزى\_ المتوفى سنة ١١١٢ هـ ج. \_ مؤسسه اسماعيليان\_ قم.
- ٢٤٧- سلسله الأحاديث الصحيحه\_ الشيخ محمّد ناصر الدين الألبانى دار المعارف الرياض\_ ١٤١٥.
- ٢٤٨- سلسله أحاديث الصحيحه\_ الشيخ محمّد ناصر الدين الألبانى دار المعارف الرياض\_ ١٤٠٨.
- ٢٤٩- أيضاً تهذيبها\_ تحقيق الدكتور عبدالسلام هارون مكتبه السنّه\_

- ٢٥٠- غايه المرام\_ السيد هاشم البحرانى\_ المتوفى سنة ١١٠٧ هـج . طبعه قديمه\_ ايران.
- ٢٥١- تاج العروس فى شرح القاموس\_ السيد محمد الزبيدى\_ المتوفى سنة ١٢٠٥ هـج . دار مكتبه لحياء بيروت.
- ٢٥٢- فتح القدير\_ الشوكانى\_ المتوفى سنة ١٢٥٠ هـج . راجعه يوسف الغوش\_ دار المعرفه\_ بيروت ١٤١٦.
- ٢٥٣- تفسير الآلوسى، محمود البغدادى\_ المتوفى سنة ١٢٧٠ هـج . دار احياء التراث العربى\_ بيروت.
- ٢٥٤- ينابيع الموده، سليمان بن ابراهيم القندوزى الحنفى،\_ المتوفى سنة ١٢٩٤ هـج . ط أسوه، تحقيق الحسينى ط ١٤١٦، قم.
- ٢٥٥- مستدرک الوسائل\_ المحقق النورى\_ المتوفى سنة ١٣٢٠ هـج . مؤسسه آل البيت عليهم السلام\_ قم.
- ٢٥٦- الغدير\_ الشيخ عبدالحسين الأمينى\_ المتوفى سنة ١٣٩٠ هـج . مؤسسه الأعلمى الطبعه الأولى ١٤١٤، و الطبعه الرابعه ١٣٩٧\_ دارالكتاب العربى\_ بيروت.
- ٢٥٧- غوالى اللئالى العزيزيه فى الأحاديث الدينيه\_ ابن أبى جمهور الأحسائى\_ تحقيق الشيخ مجتبى العراقى\_ الطبعه الأولى ١٤٠٤\_ قم.
- ٢٥٨- فتح الملك العلى\_ ابن الصديق المغربى\_ المتوفى سنة ١٣٨٠ هـج . مكتبه أمير المؤمنين\_ اصفهان.



٢٥٩- معالم الفن\_ سعيد أيوب\_ المتوفى سنة ١٤١٨ هـج. \_ طبعه دار الاعتصام\_ مصر.

٢٦٠- النهايه\_ ابن الاثير\_ تحقيق محمّد الطناجى\_ تصوير مؤسسه اسماعيليان\_ قم.

٢٦١- تفسير المنار\_ الشيخ محمّد عبده و الشيخ رشيد رضا\_ المتوفى سنة ١٣٥٤ هـج.

٢٦٢- دار المعرفه\_ بيروت.

٢٦٣- الشفا بتعريف حقوق المصطفى\_ القاضى عياض\_ تحقيق حسين عبدالحميد نيل، دار الأرقم بن أبى الأرقم\_ بيروت.

٢٦٤- نور الأبصار فى مناقب آل بيت النبى المختار\_ مؤمن بن حسن الشبلنجى\_ دارالفكر\_ بيروت.

٢٦٥- السيره النبويه، أحمد زينى دحلان،\_ المتوفى سنة ١٣٠٤ هـج. \_ دار احياء التراث العربى\_ بيروت.

٢٦٦- خلاصه عباقات الأنوار\_ للسيد حامد الحسينى\_ المتوفى سنة ١٣٠٦ هـج. \_ مؤسسه البعه\_ قم ١٤٠٦.

٢٦٧- سفينه البحار\_ عباس القمى\_ المتوفى سنة ١٣٥٩ هـج. \_ دار اسوه\_ قم.

٢٦٨- رجال السيد بحر العلوم، محمد مهدي بحر العلوم، منشورات الصادق، طهران.

٢٦٩- تفسير المراغى\_ المتوفى سنة ١٣٧٠ هـج. \_ إحياء التراث العربى\_

بيروت، مارسدن جونز \_ دار المعرفة الإسلاميه \_ ايران ١٤٠٥ هـ .

٢٧٠- شرح نهج البلاغه \_ كلام الإمام على عليه السلام الشيخ محمد عبده \_ دارالمعرفه بيروت.

٢٧١- مأساه الزهراء \_ السيد جعفر مرتضى العاملى \_ دارالسيره \_ بيروت \_ ١٤١٧.

٢٧٢- معجم الاحاديث الإمام المهدي \_ مؤسسه المعارف الإسلاميه، الطبعة الأولى \_ ١٤١١ هـ . \_ قم.

٢٧٣- دلائل الصدق، محمد حسن المظفر، دارالمعلم، القايره.

٢٧٤- الدرجات الرفيعه، على خان الشيرازى، مؤسسه الوفاء \_ بيروت.

٢٧٥- أضواء على السنه المحمديه، محمود ابو ربه، ط مؤسسه انصاريان ١٤١٦ هـ . ١٩٩٥ م.

٢٧٦- الإمام الحسين، عبدالله العلايلى، الشريف الرضى، قم.

٢٧٧- تنبيه الخواطر و نزهه النواظر، ورام بن أبى نواس المالكي، دار التعارف - بيروت.

٢٧٨- سيره المصطفى، معروف الحسنى، دار القلم، بيروت.

٢٧٩- لسان العرب، ابن منظور محمد بن مكرم، مطبعه ادب الحوزه ١٤٠٥ هـ .

٢٨٠- تفسير الميزان، محمد حسين الطباطبائى، مؤسسه اسماعيليان، الطبعة الثانيه قم.

٢٨١- تفسير الميزان \_ السيد محمد حسين الطباطبائى، منشورات مؤسسه

٢٨٢- عمر بن الخطاب الفاروق القائد، محمود شيت خطاب، دار مكتبه الحياه\_ بيروت.

٢٨٣- عبقرية عمر، عباس محمود العقاد، دار الهلال.

٢٨٤- الفاروق عمر، محمد حسنين هيكل، دار المعارف\_ مصر، ط. الخامسة.

٢٨٥- قصص العرب، جاد الحق و البجاوى و محمد أبو الفضل، دار احياء الكتب العربى.

٢٨٦- معجم رجال الحديث، أبو القاسم الموسوى الخوئى، مركز نشر آثار الشيعة، قم.

٢٨٧- نظام الحكومه الإسلاميه، محمد بن عبدالحى الادريسى الكتانى\_ المتوفى سنة ١٨٨٨ \_ ١٩٦٢ هـج\_ دار الكتب العلميه، بيروت.

٢٨٨- الملل و النحل، الشهرستانى، المكتبه الانجلو\_ مصريه، القاهره.

٢٨٩- حياه الصحابه، محمد يوسف الكاندهلوى\_ المتوفى سنة ١٩٦٥ هـج\_ دار الكتب العلميه، بيروت.

٢٩٠- حياه محمد، محمد حسنين هيكل، طبع مصر.

٢٩١- نوادر المخطوطات\_ عبدالسلام هارون\_ دار الجيل\_ بيروت.

## فهرست موضوعات کتاب

- مشخصات کتاب..... ۱
- مقدمه..... ۳
- فصل اول..... ۷
- تقلب بنیامین، تغییر نام فرزندان اهل بیت..... ۷
- فصل دوم..... ۹
- تحریف نام‌های فرزندان امام علی..... ۹
- خفقان و کشتار..... ۱۰
- اختلاف در قاتل..... ۱۷
- دلایل قرآنی: موضع قرآن درباره اهل سقیفه:..... ۱۹
- دلایل روایی: عدالت صحابه، دروغی اشکار..... ۱۹
- عدم انتخاب کنیه برای اطفال..... ۲۴
- مظلومیت حضرت فاطمه..... ۲۶
- نمونه‌ای از منزلت و شأن حضرت فاطمه علیها السلام
- در حدیث..... ۲۹
- ابوبکر بن علی نامی که تغییر یافته..... ۳۵
- فصل سوم..... ۴۲
- اختلاف در مقتل عبدالله بن علی..... ۴۲
- یکی بودن اسم و کنیه..... ۴۴
- فصل چهارم..... ۴۵

٤٥ .....تحريف اسم عمرو بن علي

٤٨ .....لَا تَتَّسِمُوا بِأَسْمَاءِ أَعْدَائِنَا

ص: ٣٣٦

- ذ.بی ناصبی شاگرد ابن تیمیه است. .... ۵۱
- نظر ابوالفرج اصفهانی متوفی ۳۵۶ هـ.ج. .... ۵۱
- نظر طبرانی متوفی ۳۶۰ هـ.ج. .... ۵۲
- نظر قاضی ابو حنیفه نعمان مغربی متوفی ۳۶۳ هـ.ج. .... ۵۲
- نظر مجلسی در بحار: ..... ۵۳
- نظر ابن حجر عسقلانی: متوفی ۸۵۲ هـ.ج. .... ۵۴
- فصل پنجم..... ۵۸
- تحریف اسم عبدالله بن حسن بن علی بن ایطالب.... ۵۸
- تحریف اسم عبدالله بن حسن به ..... ۶۰
- علی بن ابی طالب ..... ۶۰
- فصل ششم..... ۶۳
- تحریف عمرو بن حسن بن علی بن ایطالب..... ۶۳
- موانع دینی و سیاسی: ..... ۶۴
- فصل هفتم..... ۶۷
- تحریف اسامی پسران حضرت سیدالشهداء ..... ۶۷
- نیرنگ برای تغییر نام عبدالله رضیع: ..... ۶۷
- فصل هشتم ..... ۷۱
- چه کسانی رهبران جامعه هستند؟ ..... ۷۱
- فصل نهم ..... ۸۷
- موضع امیر مؤمنان علی نسبت به اهل سقیفه ..... ۸۷

نظر امیر مؤمنان درباره خلفاء غاصب..... ۹۴

ادعایی عجیب و باور نکردنی..... ۱۱۳

امیر مؤمنان علی با خلفاء بیعت ننموده است: .... ۱۱۴

شیعیان میگویند:..... ۱۱۸

نظر مردم درباره اهل سقیفه:..... ۱۲۰

امتناع صحابه از بیعت با خلفاء ..... ۱۲۲

ص: ۳۳۷

- فروش منصبهای دولتی: ..... ۱۲۴
- فصل دهم..... ۱۲۹
- حمله به فرزندان ائمه معصومین علیهم السلام .... ۱۲۹
- ادعا: ساختن دختری به نام ام کلثوم برای پیامبر. ۱۲۹
- بلاذری وجود دختری به نام ام کلثوم..... ۱۳۲
- را نفی میکنند:..... ۱۳۲
- فصل یازدهم ..... ۱۳۵
- با عمر ..... ۱۳۵ × ازدواج ام کلثوم دختر امیر مؤمنان
- توطئه بنی امیه ازدواج دروغ ام کلثوم با عمر ... ۱۴۰
- دروغ برای فضیلت سازی پادشاه ..... ۱۴۲
- امتناع اهلیت از تزویج دخترانشان با مخالفین.. ۱۴۴
- عادت بنی امیه، ساختن داستانهای دروغ ..... ۱۴۶
- فصل دوازدهم ..... ۱۴۸
- نماز پیامبر اکرم بر ابن ابی (منافق) ..... ۱۴۸
- بررسی و پاسخ:..... ۱۵۰
- ۱ - مخالف بودن حدیث با قرآن:..... ۱۵۰
- ۲ - مخالفت حدیث نقل شده با سیره عبدالله بن عبدالله بن ابی: ۱۵۲
- ۳ - هدف سیاسی..... ۱۵۳
- ۴ - تضعیف حدیث توسط علماء ..... ۱۵۳
- فصل سیزدهم..... ۱۵۷



تحریف حدیث در زمان عثمان ..... ۱۵۷

سرگذشت حدیث در دوران معاویه ..... ۱۵۷

رد علمی روایات جعلی ..... ۱۶۱

مخالفت با اصول دین: ..... ۱۶۱

مخالفت آنان با قرآن ..... ۱۶۲

ص: ۳۳۸

- ۱۶۶ ..... اخراج شیعیان از پستهای دولتی
- ۱۶۷ ..... کشتار شیعه
- ۱۶۸ ..... اموال معاویه برای تحریف احادیث
- ۱۷۳ ..... درگیری نواصب با عمر بن عبدالعزیز
- ۱۷۴ ..... دفن زنده شیعیان:
- ۱۷۶ ..... اجبار مردم بر سب امام علی
- ۱۷۸ ..... اقدامات معاویه برای تحریف حدیث
- ۱۸۲ ..... سرنوشت حدیث در دوران خلفاء بنیامیه :
- ۱۸۲ ..... دروغهای ابو هریره در زمان بنیامیه
- ۱۸۳ ..... عمر بن عبدالعزیز و حفظ حدیث
- ۱۸۴ ..... تحریف حدیث در دوران بنی عباس
- ۱۸۸ ..... فتاوی حیرت آور بخاری
- ۱۹۰ ..... کتاب بخاری تکیهگاه حکومتها
- ۱۹۲ ..... علماء معترض
- ۱۹۵ ..... انتقاد ابن حجر از بخاری و مسلم:
- ۱۹۹ ..... چاپ کتاب بخاری
- ۲۰۲ ..... سفارش معاویه به مغیره
- ۲۰۴ ..... شهر حلب، کشتار شیعیان:
- ۲۰۷ ..... نظر کرد علی
- ۲۰۸ ..... فتوای نوح حنفی

شرح عالم و شاعر بزرگوار ابراهیم یحیی ..... ۲۱۰

شیعه و علم ..... ۲۱۲

فصل چهاردهم ..... ۲۱۴

روش علمی ما در حدیث ..... ۲۱۴

فصل پانزدهم ..... ۲۲۱

حدیث مشهور نبوی ..... ۲۲۱

دشمنی منافقان با حضرت حسین ..... ۲۲۶

ص: ۳۳۹

فصل شانزدهم..... ۲۴۹

امتناع اهل سقیفه از اسماء اهل بیت برای نام گذاری ۲۴۹

فصل هفدهم ..... ۲۵۲

تغییر اسامی فرزندان معصومین علیهم السلام .... ۲۵۲

تغییر نام عمرو بن علی بن الحسین السجاد ..... ۲۵۲

منابع کتاب ..... ۲۵۵

منابع کتابها..... ۳۰۷

ص: ۳۴۰

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

